

جرمہ کی از

صہبائی حج

آئیہ جواد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جرعه ای از صهبای حج

نویسنده:

عبدالله جوادی آملی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	جرع‌های از صهبای حج
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۲	سخن ناشر
۲۴	پیشگفتار
۲۶	بخش اول: ابعاد حج
۲۶	فصل یکم: اسلام دین همگانی و همیشگی
۳۰	فصل دوم: جایگاه حج در اسلام
۳۴	فصل سوم: حج در قرآن و سنت
۳۴	سیمای حج در قرآن کریم
۳۶	نکاتی درباره خطاب الهی ویژه حج
۴۰	سیمای حج در روایات
۴۶	عظمت حج در دعاهای ماه رمضان
۴۸	شرافت زمانی حج
۴۹	تنظیم قراردادهای حج
۵۰	برجسته‌ترین قرار در ایام حج
۵۰	فصل چهارم: حج، تجسم اصول عقاید
۵۰	توحید مجسم
۵۲	وحی مجسم
۵۴	معاد مجسم
۵۶	فصل پنجم: ولایت، روح حج
۵۶	اشاره

۵۷	منشأ حرمت و عزت کعبه
۵۹	پیوند شئون حج با ولایت
۶۴	فصل ششم: چهره سیاسی حج
۶۴	حج نمایشگر حکومت والای اسلامی
۶۸	جلوه تامّ تبری از طاغوت
۷۰	محور برائت از مشرکان
۷۲	بخش دوم: اماکن حج
۷۲	فصل یکم: میقات
۷۲	وجوب احرام در میقات
۷۸	فصل دوم: حرم الهی
۷۸	اشاره
۸۰	امنیت حرم
۸۱	امنیت تکوینی
۸۴	امنیت تشریحی
۸۵	ساحت امن ولایت معصومان (علیهم السلام)
۸۶	ویژگی‌های فقهی حرم
۸۸	فصل سوم: مکه
۸۸	الگوی مدینه فاضله
۹۳	برخی ویژگی‌های فقهی مکه
۹۴	فصل چهارم: مسجدالحرام
۹۴	حرمت ویژه مسجدالحرام
۹۶	سرپرستی مسجدالحرام
۹۸	فصل پنجم: کعبه
۹۸	جایگاه محوری کعبه

۱۰۰	محورهای اصیل وحدت
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱. جهانی بودن قرآن کریم
۱۰۱	۲. رسالت جهانی رسول اکرم
۱۰۱	۳. مرکزیت جهانی و جاودانی
۱۰۲	ویژگی‌های کعبه
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	یکم. تجلی عرش
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	مراحل چهارگانه ارکان و معارف دین
۱۰۷	دوم. پایه‌گذاری کعبه بر توحید محض
۱۰۸	سوم. تأسیس پایه‌های کعبه بر خلوص ناب
۱۰۹	چهارم. مدار پاکی و مطاف پاکان
۱۱۳	پنجم. محور قیام و مقاومت
۱۱۳	اشاره
۱۱۵	نقش اعتقاد و اقتصاد در قوام جوامع
۱۱۵	ششم. خانه آزاد و محور آزادی
۱۱۷	هفتم. مظهر مساوات
۱۱۸	هشتم. مرجع همه انسان‌ها
۱۱۸	نهم. کانون اتحاد
۱۲۰	دهم. کهن‌ترین عبادتگاه همگانی
۱۲۱	یازدهم. برترین معبد
۱۲۲	دوازدهم. منشأ برکت
۱۲۳	سیزدهم. وسیله هدایت

- ۱۲۳ چهاردهم. مصونیت کعبه
- ۱۲۴ پانزدهم. ولایت، روح کعبه
- ۱۲۷ شانزدهم. نشان قبله
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۳۰ قبله، بُعد تغییر ناپذیر کعبه
- ۱۳۱ قبله پیامبران (علیهم السلام)
- ۱۳۲ شرافت کعبه بر بیت المقدس
- ۱۳۳ خصوصیات فقهی کعبه
- ۱۳۵ شمه‌های از تاریخ کعبه
- ۱۳۸ فصل ششم: حجرا الأسود
- ۱۳۸ راز تشبیه حجرا الأسود به مقام رسول اکرم
- ۱۴۰ نزول حجرا الأسود از بهشت
- ۱۴۲ شهادت حجرا الأسود در قیامت
- ۱۴۴ فصل هفتم: حطیم و حجر اسماعیل
- ۱۴۸ فصل هشتم: مقام ابراهیم
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۱ چگونگی شکل‌گیری مقام ابراهیم
- ۱۵۴ فصل نهم: زمزم
- ۱۵۶ فصل دهم: صفا و مروه
- ۱۵۸ فصل یازدهم: عرفات
- ۱۶۰ فصل دوازدهم: مشعر الحرام
- ۱۶۲ فصل سیزدهم: منا
- ۱۶۴ بخش سوم: مناسک حج
- ۱۶۴ فصل یکم: سر عبادت

۱۶۴	عبادت، غایت خلق است نه خالق
۱۶۷	عبادت، تنها وسیله شهود
۱۶۹	راهیابی به سرّ عبادت
۱۶۹	حقیقت انسان کامل، سرّ همه عبادت
۱۷۰	فصل دوم: سرّ حجّ و ثمرات آن
۱۷۰	صورت باطنی حج
۱۷۴	سرّ حج در سیرِ اِلَى الله
۱۷۵	زاد سفر حج
۱۷۶	تزکیه روح در پرتو شناخت اسرار
۱۷۸	هماهنگی سیرت حج‌گزار با سرّ حج
۱۷۹	سیرت حیوانی برخی حج‌گزاران
۱۸۳	فصل سوم: احرام
۱۸۳	اشاره
۱۸۹	حقیقت احرام
۱۹۰	غسل احرام
۱۹۰	نماز احرام
۱۹۰	پوشیدن جامه احرام
۱۹۱	نیت
۱۹۳	حقیقت نیت
۱۹۴	تلبیه
۱۹۴	رهبانیت امت اسلامی
۱۹۵	تجلی توحید در تلبیه
۱۹۶	طرد جاهلیت باستانی و مدرن
۱۹۷	راز تلبیه

- ۱۹۸ مراتب و درجات تلبیه و لتیک‌گویان
- ۱۹۹ محرمات احرام
- ۲۰۱ فصل چهارم: طواف
- ۲۰۱ ادب ورود به مسجدالحرام
- ۲۰۲ ادب حضور
- ۲۰۴ طواف
- ۲۰۶ طواف جاهلی
- ۲۰۸ استلام حجرالأسود
- ۲۰۹ فصل پنجم: نماز طواف
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۱ تبرک به آب زمزم
- ۲۱۳ فصل ششم: سعی
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۴ اسرار سعی
- ۲۱۵ فصل هفتم: تقصیر
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۷ برابری زن و مرد در تحصیل کمال
- ۲۱۷ فصل هشتم: وقوف در عرفات
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ اسرار وقوف
- ۲۲۲ عرفات، سرزمین دعا
- ۲۲۳ قُرب خداوند به بندگان
- ۲۲۵ بخش‌هایی از دعای عرفه امام حسین (ع)
- ۲۲۷ حضور امام‌زمان (ع) در حج

- ۲۲۹ فصل نهم: وقوف در مشعرالحرام
- ۲۳۱ فصل دهم: افاضه به منا و بیتوته در آن
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۳ پیراستن مناسک از رسوم جاهلی
- ۲۳۵ حج، سرشار از نام و یاد خدا
- ۲۳۶ تفاوت مراتب حج‌گزاران
- ۲۳۷ فصل یازدهم: رمی جمرات
- ۲۳۹ فصل دوازدهم: قربانی
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۱ نکاتی درباره قربانی و اسرار آن
- ۲۴۳ فصل سیزدهم: تراشیدن موی سر (خَلْق)
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۴ استحباب دفن موی حج‌گزار در منا
- ۲۴۵ فصل چهاردهم: پایان حج
- ۲۴۵ ورود و خروج صادقانه
- ۲۴۷ حج مقبول
- ۲۴۸ رهنمودهای پیامبر در حجه‌الوداع
- ۲۵۳ بخش چهارم: زیارت
- ۲۵۳ فصل یکم: اتمام حج و عمره با زیارت
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۷ فضیلت تشرّف به مدینه پس از حج
- ۲۵۹ فصل دوم: زیارت، حضور در بارگاه انسان کامل
- ۲۶۳ فصل سوم: زیارت، جلوه‌ای از محبت
- ۲۶۵ فصل چهارم: ادب حضور

۲۶۷ فصل پنجم: ضیافت پیامبر
۲۷۱ فصل ششم: بیوت رفیع حق
۲۷۱ اشاره
۲۷۳ معرفت زائر
۲۷۶ درباره مرکز

جرعه‌ای از صهبای حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : جوادی آملی عبدالله ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور : جرعه‌ای از صهبای حج به قلم جوادی آملی تنظیم و ویرایش حسن واعظی محمدی

وضعیت ویراست : ویراست ؟]

مشخصات نشر : تهران مشعر ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۳۹ص.

شابک : ۳۴۰۰۰ ریال ۶-۲۷۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : این کتاب خلاصه کتاب " صهبای حج نویسنده می‌باشد.

یادداشت : نمایه.

عنوان دیگر : صهبای حج

موضوع : حج

شناسه افزوده : واعظی محمدی، حسن

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ ج ۹ ص ۱۸ ۸۷۰ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۵۸۱۹

ص : ۱

اشاره

ص: ۱۰

سخن ناشر

ص: ۱۱

طین اذان ابراهیمی در سراپرده عالم انسانی: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۱)

، نفوس مستعدّ کمال را واله و حیران خود کرده است. این فراخوان، مؤمنان را با شوق لقاء به حجاز عشق و میقات می کشاند، با احرام به حرم الهی و بلد امن مکه می برد، به زمزم و صفا می رساند، در عرفان عرفات مستغرق می کند، در شب روشن مشعر لوع بدون غروب خورشید حق را می نمایاند، به منای عشق می کشاند و در مسلخ آرزوها دوستی غیر او را ذبح می کند و شیطان و نفس سرکش انسانی را رمی می کند و آنگاه که حج گزار را خالص کرد او را واصل می کند و به درون کعبه می خواند تا خدای تعالی خود به کعبه دل او در آید؛ که «القلب حرم الله» (۲)

، و سرانجام او را به محضر احباب بار می دهد و نهال محبت و مودت اهل بیت نبوت (ع) را در جان او غرس می کند. برای شناخت اذان و حج ابراهیمی و آشنا شدن با حقایق و اسرار و حکمت‌های فراوان حج، آثار گفتاری و نوشتاری فقیه، حکیم و مفسّر فرزانه حضرت آیه الله جوادی آملی مدّظله العالی درباره حج و زیارت، در کتابی با عنوان «صهباي حج» تدوین و به مشتاقان معارف عرضه گردید، لیکن گستردگی مباحث آن از سویی و گونه گونی نیازهای معرفتی و قلبی حج گزاران از سوی دیگر، ارائه معارف آن را به شکل‌های دیگر مطلوب و ضروری ساخت. از این رو در نخستین گام، با سعی تام بر تحفظ اصول معارف موجود در اثر پیشین، به تلخیص آن اقدام شد به گونه‌ای که به لحاظ اشمال معارفی که به حج پیوستگی تام و کامل دارد بدیل و عدیل اصل خود باشد.

۱-۱ سوره حج، آیه ۲۷.

۲-۲ بحار، ج ۷۰، ص ۲۵.

ص: ۱۲

پرسش‌های برخی معرفت پژوهان و مراجعان به کتاب صهبای حج نیز چنین می‌نمود که بعضی از مطالب آن نیازمند تبیین و توضیح بیشتر است. آن موارد به حضرت استاد مدّظله‌العالی ارائه و از ایشان درباره آن استفسار شد. پاسخ‌های کتبی و معظّم‌له به آن پرسش‌ها، همچنین نکات بدیع و لطیفی که در بازنگری نهایی مباحث تفسیری آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره بقره مرقوم داشته‌اند کاملاً در اثر حاضر ملحوظ گشت و مباحث کتاب با لحاظ و ادراج آنها تنظیم شد و در نتیجه بر غنای کتاب افزود و همچون اصل خویش، مجموعه‌ای کامل شد که از آغاز تا انجام سفر حج را در بر می‌گیرد.

بخش نخست از بخش‌های چهارگانه این کتاب، با عنوان «ابعاد حج» عهده‌دار تبیین جایگاه، اهمیت و نظام حج در اسلام است. مباحث کلی این بخش، بر دیگر مباحث کتاب پرتو افکن است. از این رو، در بخش‌های دیگر، گاه مصادیقی از این مباحث ارائه می‌شود. بخش‌های دوم و سوم با عناوین «اماکن حج» و «مناسک حج»، برخی از معارف و اسرار و ویژگی‌های اماکن و مناسک حج و نیز شرایط، اوصاف و مراتب حج گزاران و زائران را بیان می‌کند. بخش چهارم نیز با عنوان «زیارت» به بیان معارفی درباره زیارت اختصاص داده شده است.

در پایان با امید به این جرعه از زمزم معارف ناب و حقایق پاک حج جان‌های تشنه را سیراب و رخسارهای خسته را طراوت بخشد، مؤسسه فرهنگی هنری نشر مشعر وابسته به حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، سپاس و ثنای خود را به درگاه الهی اظهار داشته و در گذر شکر از خالق، از مرکز نشر اسراء (ناشر مجموعه آثار حضرت آیه‌الله جوادی آملی مدّظله‌العالی)، همچنین از جناب حجت‌الاسلام آقای حسن واعظی محمدی که با دقت و حوصله لازم در تحقیق و تنظیم مطالب کتاب و ویرایش و تلخیص و به بار نشانیدن این اثر وزین دینی و علمی تلاش واسع داشته‌اند قدردانی می‌کند و از ولی توفیق، پذیرش این قلیل و برای همگان مثبت و اجر کثیر مسألت دارد.

نشر مشعر

پیشگفتار

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين

الحمد لله الذى جعل العرش مطافاً للملائكة الحاقين والبيت المعمور فى السماء مثلاً له للزائرين وجعل الكعبة فى الأرض مثلاً لهما للطائفين والعاكفين وصلى الله على جميع الأنبياء والمرسلين والأئمة الهداه المهديين الذين هم خير الحاج والمعتمرين. همان گونه که علم فقه به «احکام» حج می‌پردازد، دانشی دیگر نیز پیرامون «حکمت‌ها» ی حج می‌گردد و در میان اسرار و رموز آن به سعی می‌پردازد و در دریای لطایف و اشارات آن فرو می‌رود و در آسمان معارف آن به پرواز در می‌آید. خداوند سبحان بر من منت نهاد و تألیف «کتاب الحج» و پس از آن زیارت بیت الحرام (۱) را روزیم فرمود. در آنجا، آیات بینات (۲) را نظاره‌گر بودم و اندکی از اسرار حج

۱-۱ ترکیب‌هایی مانند بیت‌المعمور، بیت‌الحرام، حجر‌الأسود، مسجد‌الحرام و بیت‌المقدس، همچون دیگر صفت و موصوف‌ها باید دو جزء آن در تعریف و تنکیر یکسان باشد. از این رو در متون عربی گفته می‌شود: المسجد‌الحرام، الحجر‌الأسود و در گفتار و نوشتار فارسی نیز باید گفته شود: مسجد حرام، حجر أسود، بیت مقدس و ...، لیکن غالباً گفته و نوشته می‌شود: مسجد‌الحرام، حجر‌الأسود، بیت‌المقدس و

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۹۷. در مباحث گوناگون این کتاب، بی‌آنکه در متن به آیه یا روایتی تصریح شود، در پانوشت به آیات قرآن کریم یا جوامع روایی ارجاع داده شده است. این بدان معناست که مطلب مذکور در متن، برگرفته از آیه یا حدیثی معین بوده یا به آن اشاره دارد.

ص: ۱۴

را دریافتم و گوشه‌ای از حکمت‌های آن به من الهام گردید. پس مناسب‌تر آن بود که مناسک حج را با بیان معارف آن و مباحث فقه اصغر را با کرایم فقه اکبر تکمیل کنم تا بینش و بصیرتی برای خودم و تذکاری برای برادران ایمانی و ره‌توشه و راحله و محمل و نفقه‌ای برای همه مسافران حج و قصدکنندگان و زائران بیت‌الله الحرام باشد. سپاس تألیف آن احکام و تصنیف این حکم نیز تنها خدای تعالی راست، که هر نعمتی از آن اوست. (۱)

کتاب الحج مذکور، به همراه کتاب حاضر، به سبب احکام و حکمت‌هایی که در آنهاست، دو چشمه فیاضی (۲) است که صاحبان دو بهشت (۳) از آن می‌نوشند؛ کسانی که خانه خدا را قصد کرده و در آنجا به دیدار پروردگار کعبه نائل شده‌اند و به آنان وعده «بهشت لقاء» داده شده است.

بخش اول: ابعاد حج

فصل یکم: اسلام دین همگانی و همیشگی

۱-۱ سوره نحل، آیه ۵۳.

۲-۲ سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۳-۳ سوره الرحمن، آیه ۶۶.

ص: ۱۵

بخش اول: ابعاد حج

ص: ۱۷

فصل یکم: اسلام دین همگانی و همیشگی

هر انسانی باید دینی الهی داشته باشد و دین الهی جز اسلام وجود ندارد؛ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۱)

؛ و دینی جز آن، پذیرفته نیست؛ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (۲)

. اسلام تنها دین جامعی است که از طرف پروردگار عالم نازل شده و دربر دارنده همه کمالات انسانی است و بر همه ادیان باطل چیره گشته و در گستره زمین قابل اجرا و مورد استفاده است. بنابراین، باید حاوی برنامه‌هایی باشد که در طول تاریخ، مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در راستای تعالی انسانیت ظهور کامل داشته باشد.

از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اوصاف اسلام، «کلّیت» و «دوام» است. بدین معنا که همه افراد انسان، از سیاه و سپید و سرخ و دیگر نژادها را در خود جای می‌دهد و همچنین تمام خط زمان، از گذشته و آینده، تا روز قیامت را در بر می‌گیرد.

اسلام، که امری الهی و غالب بر زمان و حرکت و ماده و مصون از زوال است، همچون دیگر ممکنات علت تامه‌ای دارد. این علت تامه از دو علت فاعلی و قابلی مؤلف است. علت قابلی اسلام، انسان است و انسان با فطرت خاصی که بر آن سرشته شده، همواره انسان است و او را تغییر و تبدیلی نیست؛ فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

۱-۱ سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۸۵.

ص: ۱۸

لِخَلْقِ اللَّهِ (۱)

. عِلَّتْ فاعلی اسلام نیز خداست که هرگز دگرگونی را بر کرامت وی دسترس نیست؛ زیرا ذات او چشمه حیات و نور و علم و قدرت است که مگر و تاریکی و جهل و درماندگی در آن راه ندارد. پس او به مصالح و مفسدات انسان آگاه و بر تعلیم و هدایت او به مدارج بالا و هشدار به او سقوط، و تبیین درجات و اعلام درکات وی تواناتر است.

بر این اساس، راز جهان‌شمولی اسلام، اولاً آن است که، باری شکوفایی فطرت انسانی نازل شده که محکوم هیچ سرزمین و در رهن هیچ تاریخ و سیر زمانی نبوده و تأثیرات نژادی و قومی و پدیده‌های جغرافیایی را بدان راه نیست و از همین رو زیربنای ثابت تربیتی و اصل استوار تعلیم و ارشاد است. ثانیاً اینکه، معلم انسان و پرورنده بشریت، خداوندی است که نه جهل را به حریم علم نامحدود او راهی است و نه سهو و نسیان را به حرم امن حضور و نه شهود دائمی اش مجالی؛ از این رو دین مرضی او اصلی ثابت و بنیانی زوال‌ناپذیر در هدایت همه جوامع انسانی است.

حاصل اینکه، برای تو هم تغییر در اسلام از ناحیه قابل یا فاعل، هرگز مجالی نیست و آیه شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (۲)

گواه این مدعاست. اما اختلاف شرایع و مناسک و مناهج، که خداوند تعالی درباره آنها می‌فرماید: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا

(۳)

به تخصیص باز می‌گردد، نه به نسخ؛ بدین معنا که شرایط ویژه‌ای که برای جامعه انسانی با سرآمدن مدت آن شرایط، عمر این قانون یا حکم نیز به پایان می‌رسد.

حج، آن گونه که توضیح آن خواهد آمد، به عنوان یکی از مهمترین مظاهر اسلام، مظهر تام دو اصل مذکور، یعنی کلیت و دوام است.

فصل دوم: جایگاه حج در اسلام

۱-۱ سوره روم، آیه ۳۰.

۲-۲ سوره شوری، آیه ۱۳.

۳-۳ سوره مائده، آیه ۴۸.

ص: ۱۹

اسلام دارای مبانی و ارکانی است. یکی از این ارکان حج است. چنان که امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ» (۱).

بنابراین، آن کس که عمداً حج نگذارد، رکنی از ارکان دین الهی خویش را نابود کرده و در نتیجه اسلام کامل را از بین برده است. از همین رو خداوند از ترك عمدی حج، به کفر تعبیر می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲).

اسلام از آن جهت که دین جهانشمول است و همواره دو اصل زوال‌ناپذیر «همگانی» و «همیشگی» بودن را گوشزد می‌کند، باید برنامه‌های آن هم جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از کلیت و دوام باشد. حج از شاخص‌ترین برنامه‌های جهانی اسلام است، از این رو می‌توان همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیت و دوام دین الهی دانست. برای تبیین جهانی بودن حج و اینکه متن این عبادت دینی، گسترس و دوام را به همراه دارد، به شواهد قرآنی در این باره اشاره می‌شود:

۱. حج، همان آهنگ زیارت کعبه و انجام مناسکی خاص است و کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت توده مردم بنا نهاده شده و اولین مرکزی است که عبادت‌کنندگان را

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۲۰

به سوی خود جذب کرده است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * ... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۱)

. تعبیر از پایگاه کعبه به «بکّه» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است نشان می‌دهد که کعبه، محوری جهانی بوده که از هر سوی عالم در گستره زمان، به آن رجوع کرده‌اند و بر اثر انبوه جمعیت، جایگاه آن به «بکّه» نامگذاری شده است (۲).
 ۲. کعبه هدایت همه جهانیان را تأمین می‌کند؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. بنابراین، کعبه به هیچ گروه و ملیت و نژاد خاصی اختصاص ندارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعم از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی می‌داشتند (۳). خدای سبحان در این باره می‌فرماید: (به ابراهیم خلیل (ع) گفتیم): مردم را به حج فراخوان تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن» از پیاده و سواره و از دور و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و برای انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند؛

۱- ۱ سوره آل عمران، آیات ۹۶-۹۷.

۲- ۲ درباره «بکّه» و جوهی بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- «بکّه» همان «مکه» است که در آن «میم» به «باء» تبدیل شده است، مانند «لازب» و «لازم» مجمع البیان، ج ۱- ۲، ۷۹۷. ۲- «بکّ» به معنای کوبیدن است و چون در اطراف کعبه مردم بر اثر فشار و ازدحام جمعیت به یکدیگر برخورد کرده و مزاحم یکدیگر می‌شوند، آنجا «بکّه» نامیده شده است؛ «لأن الناس يبکّ بعضهم بعضا» بحار، ۹۶، ص ۷۷. ۳- از آن جهت که متکبران را خاضع و ذلیل می‌سازد و استکبار را درهم می‌کوبد، آنجا را «بکّه» می‌گویند. چنان که امیرمؤمنان امام علی ع درباره نسبت بین مکه و بکه فرمود: «مکة أکناف الحرم وبکة موضع البيت». آنگاه درباره راز نامگذاری آن مکان به بکه فرمود: «لأنها بکت رقاب الجبارین وأعناق المذنبین» بحار، ج ۱۰، ص ۱۲۷. ۴- امام صادق ع در پاسخ این سؤال که چرا کعبه را بکّه نامیدند؟ فرمود: «لبکاء الناس حولها وفيها» بحار، ج ۹۶، ص ۷۸. از آنجا که تعلیل مذکور در این روایت، با قواعد ادبی موافق نیست؛ زیرا «بکّ» مضاعف بوده و «بکّی» ناقص است، شاید مراد امام ع این باشد که مردم برای عبادت و ترض به درگاه خداوند متعال در آنجا ازدحام می‌کنند و چون بر اثر این ازدحام به یکدیگر برخورد می‌کنند، آنجا «بکّه» نامیده شده و منشأ تسمیه آنجا به بکّه این برخوردهاست، نه آن گریه‌ها. وجود دیگری نیز برای نامگذاری این سرزمین به بکّه گفته شده است.

۳- ۳ المیزان، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۳.

ص: ۲۱

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۱)

۳. شاهد دیگر بر مطلب مزبور اینکه خدای سبحان فرمود: ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم؛ و اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا. با توجه به ذیل آیه که می‌فرماید: وَعَهَّدْنَا إِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ اَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲)

روشن می‌شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فراخوانده شده‌اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به حضرت ابراهیم و اسماعیل این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگاه‌دارند.

۴. شاهد قرآنی دیگر اینکه می‌فرماید: خداوند، کعبه را از حرمتی خاص برخوردار ساخته و عامل قیام همگانی و مردمی قرار داده است؛ جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ (۳)

. اگر هدف همه انبیای الهی این است که مردم به قسط و عدل قیام کنند؛ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ (۴) ، عامل مهمی که می‌تواند خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی و اختلاف‌های مکانی و پراکنندگی‌های زمانی و زبانی را به یک سو نهد و بیگانگان را آشنا کند و زمینه قیام همه مردم را به قسط و عدل فراهم کند، کعبه است. از این رو امام صادق (ع) فرمود: همواره دین خدا قائم و زنده است مادام که کعبه پا برجاست؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» (۵)

۵. در فرهنگ قرآن، امثال دستورهای الهی، به ویژه زیارت کعبه، به مردم سرزمینی معین اختصاص ندارد و افراد هیچ منطقه به انجام مناسک حج از افراد منطقه دیگر سزاوارتر نیستند و بعد منزل در این سفر معنوی همچون قرب منزل است؛ إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَيَصُدُّوْنَ

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۷.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳- ۳ سوره مائده، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره حدید، آیه ۲۵.

۵- ۵ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

ص: ۲۲

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (۱)

۶. همان گونه که اسلام رفتن به سوی کعبه را «هجرت همگان به سوی خدا» می‌شمارد (۲) و این هجرت را در پهنه عالم ضروری می‌داند، در ادیان الهی دیگر نیز حج دستوری رسمی بوده است. گواه بر شهرت حج اینکه، تاریخ و ارقام سال‌ها را با میزان حج تعیین می‌کردند. چنان که در ماجرای موسی و شعیب (ع) از مدت هشت سال به «هشت حج» تعبیر شده است (۳)؛ عَلِيٌّ أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حَجَجٍ (۴)

به گواهی شواهد مزبور، حج به عنوان یکی از مهم‌ترین مظاهر اسلام، برای تحقق دو اصل کلیت و دوام، شایسته است و از همین رو آنچه برای ابراهیم خلیل و پیش از او برای آدم اتفاق افتاد برای خاتم پیغمبران نیز روی داد (۵). از این رو حج، منسکی ویژه برای ملت یا عصری اص نیست، بلکه حج کلی و دائم است و از همین روست که در میان امم و اقوام گذشته و در طول قرون از تطاول سال‌ها و روزها در امان مانده است. در فصل آینده بخشی از خطبه قاصعه امیر مؤمنان امام علی (ع) که ناظر به این مطلب است بازگو خواهد شد.

فصل سوم: حج در قرآن و سنت

سیمای حج در قرآن کریم

۱-۱- ۱-سوره حج، آیه ۲۵.

۲-۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳-۳- کافی، ج ۵، ص ۴۱۴؛ بحار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۴-۴- سوره قصص، آیه ۲۷.

۵-۵- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۱-۱۶۰.

ص: ۲۳

فصل سوم: حج در قرآن و سنت

سیمای حج در قرآن کریم

۱. حج با کرامت ویژه‌ای که دارد عهدی الهی است که بدان تشریف جُسته می‌شود. از این رو تعبیر از وجوب آن به زبان میثاق و عهد مخصوص الهی است؛ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (۱). نظیر چنین عهدی که در آن کلمه مرکب از لام (ل-) و اسم جلاله آمده و بر متعلق خود مقدم شده باشد، در عبادات دیگر سابقه ندارد.

خداوند درباره روزه فرمود: روزه برای من است؛ «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي عَلَيْهِ» (۲) و حج واجد روزه است؛ زیرا حج گزارى که قربانی نیابد، باید سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت، روزه بگیرد؛ ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَيَجَعُهُ إِذَا رَجَعْتُمْ (۳) همچنین در حج، طواف تشریح شده که خود نماز است؛ «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» (۴) افزون بر اینکه در نماز نیز هست؛ زیرا طواف کننده پس از طواف، پشت یا جنب مقام ابراهیم به نماز می‌ایستد؛ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ (۵) و با نماز گزاردن در آنجا به همه مزایایی که برای نماز است نایل می‌شود. از این رو روایت شده که حج،

۱-۱ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲-۲ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰.

۳-۳ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۴-۴ عوالمی اللثالی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵-۵ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۲۴

برتر از نماز و روزه است. (۱) همچنین حج گزار به برکاتی که در زکات است، دست می‌یابد؛ زیرا در حج، انفاق مالی و نثار و ایثار نبودکننده بخل وجود دراد و حج جان‌ها را از آلودگی به بخل در امام نگاه می‌دارد و هرکس از بخل در امان نگاه داشته شود از رستگاران است؛ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۲)

حاصل اینکه، حج از عبادات گوناگون تشکیل شده و شامل فضایل فراوان این عبادات است. (۳) با این وجود خود نیز ویژگی‌ای دارد که در غیر آن یافت نمی‌شود و آن عبارت از این است که حج پیمان و عهدی مخصوص میان خدای سبحان و بنده است. از این رو امام صادق (ع) فرمود: مرده‌ای که در گور است دوست دارد که در برابر دنیا و آنچه در آن است، او را یک حج می‌بود؛ «وَدَّ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَوْ أَنَّ لَهُ حَجَّةً بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». (۴)

نکاتی درباره خطاب الهی ویژه حج

آیه وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، (۵) وجوب حج را با تأکیدهای فراوانی ذکر می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- الف. جمله مذکور خیری است، که دلالت آن بر انشا قوی‌تر از دلالت جمله انشایی بر آن است.
- ب. جمله یاد شده اسمیه است، که تأکید آن بر معنای «ثبوت» بیشتر و دلالت آن را جمله خبریه فعلیه قوی‌تر است.
- ج. با «لام» تکلیف - در کلمه «لِلَّهِ» که به سبب اهمیت آن، بر مبتدا (حج) مقدم شده است - وجود را بیان می‌کند.

۱- ۱ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- ۲ سوره حشر، آیه ۹.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷-۸۳.

۴- ۴ همان، ص ۸۲.

۵- ۵ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۲۵

د. برای تأکید مطلب، بلافاصله بعد از «الله»، «علی» ذکر شده، که در اینجا نشان وجوب است.

ه. از مکلفان (۱) دوبار نام می‌برد؛ ابتدا به صورت اجمال و عموم و سپس به نحو تفصیل و تخصیص. تأکیدی بودن چنین سیاقی از آن جهت است که مطلب را با بدل بیان فرمود و آوردن بدل به منزله تکرار است؛ یعنی به جای «الله علی المستطیع...» فرمود: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ... مَنْ اسْتَطَاعَ». در اینجا برای «النَّاسِ» بدل «بعض از کل» آورده شد.

و. درباره تارکان حج واجب فرمود: «وَمَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» بلکه از آنان به مَنْ كَفَرَ تعبیر کرده که این تعبیر بر اساس روایات به منزله «مَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» است. (۲) البته منظور از کفر در اینجا، کفر عملی است، نه کفر اعتقادی. در این باره امام صادق (ع) فرمود: کسی که بمیرد و حج واجب خود را جز بر اثر گرفتاری شدید یا بیماری سختی یا منع حاکمی ترک کرده باشد، به آیین یهود یا نصارا از دنیا برود؛ «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَجَحَّفُ بِهِ، أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». (۳)

ز. جمله فَإِنَّ اللَّهَ غَنَّى عَنِ الْعَالَمِينَ در ذیل آیه شریفه برای اظهار بی‌اعتنایی به تارک حج است. یعنی خداوند سبحان نه تنها از تارک حج، بلکه از عالمیان بی‌نیاز است.

۱-۱ فراگیری و شمول حج چنان است که حتی طواف دادن نوزاد، مشروع و مستحب است، برخلاف سایر عبادات که به نظر برخی فقها انجام آنها در سنین خردسالی، تمرینی است.

۲-۲ بحار، ج ۶۹، ص ۹۳ و ۱۱۰.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹. «فاء» تفریع در «فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» نشانه‌ای بر فوری بودن وجوب حج است؛ زیرا هیچ کس از زمان مرگ خود آگاه نیست و هر لحظه چنان خطر هائلی محتمل است. از همین رو مستطیع نمی‌تواند نایب دیگری شود؛ زیرا هیچ کس حق تأخیر حج از سال استطاعت را ندارد. اما اینکه مسلمانان پس از فتح مکه در سال هشتم هجری، با دو سال تأخیر، در سال دهم هجری حج گزاردهند به سبب پیمانی بود که قبل از فتح مکه با مشرکان منعقد کرده بودند که وارد مکه نشوند؛ یعنی بر اثر نبودن استطاعت سیبلی راه، حج بر مسلمانان واجب نبود. از این رو پس از فتح مکه، رسول اکرم ص در سال نهم هجری امیرمؤمنان امام علی ع را به همراه گروهی از مسلمانان به حج فرستاد و خود نیز در سال بعد حج گزارده که به «حجۃ الوداع» معروف است.

ص: ۲۶

۲. خدای سبحان زمان و مکانی که حج و عمره در آن واقع می‌شود، و نیز حج گزاران و عمره گزاران، بلکه افرادی که به قصد حج و عمره از دورترین نقاط عالم حرکت کرده‌اند و هنوز به حرم بلکه به میقات نرسیده‌اند، همچنین قربانی حج، حتی کفشی را که به نشان قربانی بودن حیوان بر گردن آن می‌آویزند، همه را از شعائر الهی برشمرده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ. (۱)** چنان که درباره صفا و مروه نیز می‌فرماید: **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ (۲)**

و برای ترغیب دیگران به تعظیم شعائر و حفظ حدود و حریم‌های الهی، درباره آثار تعظیم شعائر می‌فرماید: **وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ، (۳) وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (۴)**

۳. نمونه دیگر در بیان اهمیت حج، آیه مبارکه **يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (۵)** است. گرچه للناس همه اموری را که مردم با آن سر و کار دارند شامل است اما از باب ذکر خاص بعد از عام و بیان اهمیت آن خاص، حج را مستقلاً ذکر کرده و می‌فرماید: تغییر شکل‌های ماه برای تشخیص آسان ماه‌های حج است تا با حلول آن ماه‌ها مردم به حج مبادرت کنند.

۴. گرچه در آیات متعدد قرآن از آیت و نشان بودن هر چیزی برای خدا سخن به میان آمده است لیکن درباره حج، به لحاظ ویژگی‌های گوناگون زمانی و مکانی آن، سخن از آیات **بَيِّنَاتٍ (۶)** است. در حج، آیات الهی همچون کعبه، حجرالأسود، مقام ابراهیم،

۱-۱ سوره مائده، آیه ۲.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۳-۳ سوره حج، آیه ۳۰.

۴-۴ سوره حج، آیه ۳۲.

۵-۵ سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۶-۶ سوره آل عمران، آیه ۹۷. برای حرم و نیز برای مکه آداب و سننی است که منشأ آنها حرمت مسجدالحرام است. برای مسجدالحرم نیز احکام و آداب و سننی است که منشأ آنها احترام کعبه است. در ارجاع ضمیر «ه» در «فیه» و «دخله» در آیات شریفه **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ** سوره حج، آیه ۲۵ به حسب تناسب حکم و موضوع گاهی سرزمین مکه یا محدوده حرم لحاظ می‌شود و زمانی مسجدالحرام و گاهی عنوان کعبه که قبله و مطاف است. پس چنانچه در مباحث گوناگون، مرجعی واحد برای ضمیر مذکور ملاحظه نشد تهافتی در تعیین مرجع ضمیر یاد شده نیست. البته خصوصیت کعبه به عنوان قبله و مطاف محفوظ است.

ص: ۲۷

زمزم و مانند آن مشهود است. اینکه سرزمین غیر قابل کشت، با دعای حضرت ابراهیم (ع): فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ (۱)، چنان شود که دل‌هایی مشتاق آن باشد، جزو آیات الهی است. چنین است سایر برکات و اسرار حج که بسیاری از آنها تنها مشهود اولیای حق است.

۵. افزون بر آیات فوق، برخی دیگر از آیات نیز در روایات بر حج تطبیق شده است. از جمله آن روایات، سه نقل زیر است.
الف. معاویه بن عمار می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره ثروتمندی که هرگز حج بجا نیاورده پرسیدم. آن حضرت فرمود: او از کسانی است که خداوند درباره آنها فرمود: آنان را کور محشور می‌کنیم؛ «هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۲)».
«راوی می‌گوید: آنگاه امام صادق (ع) مرا از این سخن متعجب دید، فرمود: خداوند (در دنیا) او را از ادراک و شناخت راه حق باز می‌دارد؛ «أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنِ طَرِيقِ الْحَقِّ» (۳).

ب. امام صادق (ع) درباره آیه شریفه وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۴) فرمود: این آیه درباره کسی است که حج واجب خود را تا آنگاه که مرگ او فرا رسد به تأخیر اندازد. چنین شخصی در روز قیامت کور محشور می‌شود؛ «ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ، يَعْنِي حَجَّهَ الْإِسْلَامِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ» (۵).

۱-۱ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲-۲ سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷.

۴-۴ سوره اسراء، آیه ۷۲.

۵-۵ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷.

ص: ۲۸

مستفاد از این دو حدیث شریف آن است که، باطن تارک حج در دنیا کور است و همین باطن در آخرت ظاهر می‌شود. از این رو وی به صورت نابینا محشور می‌شود.

ج. در برخی احادیث، آیه مبارکه *فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ (۱)*

بر حج تطبیق شده است. چنان که امام باقر (ع) فرمود: مراد این است که حج به جا آورید؛ *«حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۲)*.

سیمای حج در روایات

حج، به سبب برخورداری از سنن و اسرار فراوان از مهم‌ترین مظاهر اسلام است. از این رو احادیث فراوان درباره اهمیت، جایگاه، ابعاد گوناگون و اسرار تشریح آن از پیشوایان معصوم دین (علیهم السلام) وارد شده که در اینجا برخی از آنها نقل می‌شود:

۱. رسول اکرم به شخص ثروتمندی که موفق به حضور در مراسم حج نشده بود فرمود: به کوه ابوقیس بنگر. اگر به اندازه این کوه طلای سرخ داشته باشی و آن را در راه خدا انفاق کنی هرگز به پاداش حج گزاران، دست نخواهی یافت؛ *«أَنْظُرُ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ، فَلَوْ أَنَّ أَبَاقُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبٌ حَمْرًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ بِهِ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ»*. سپس فرمود: حج گزار چون مقدمات سفر خود را آماده کند چیزی بر نمی‌دارد و چیزی نمی‌نهد مگر آنکه خداوند ده حسنه برای او ثبت و ده سیئه از او محو می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد. پس چون بر مرکب خود سوار شود، مرکبش گامی بر نمی‌دارد و گامی نمی‌نهد مگر آنکه خداوند باز برای او چنان می‌کند. پس خود به گرد کعبه طواف می‌کند از گناهان خود بیرون می‌آید و چون بین صفا و مروه سعی کند از گناهانش به در می‌آید و چون در عرفات توقف کند از گناهانش خارج می‌شود و چون در مشعرالحرام توقف کند از گناهانش بیرون می‌آید و چون رمی جمره کند از گناهانش خارج می‌شود؛ *«إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جِهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئًا وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمُحِىَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ إِذَا رَكَبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خَفًّا وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ*

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

ص: ۲۹

ذنوبه». و این چنین رسول خدا یکایک مواقف را برشمرد و فرمود: اگر حج گزار در هر یک از این مواقف درنگ کند از گناهانش بیرون می‌آید. آنگاه فرمود: تو کجا می‌توانی به پاداش حج گزار دست یابی؟! «أَتَى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ». (۱)

شاید مراد پیامبر گرامی از تأکید بر خروج حج گزار از گناهان خویش پس از هر یک از مناسک، بیان این نکته باشد که هر یک از این اعمال در آمرزش گناهی خاص مؤثر است و برای آمرزش آن گناه واجب شده است. یا آنکه گناهان چون انباشته شود و زنگار و پرده‌ای بر گنهکار شود، هر یک از این مناسک موجب کاستن از ضخامت این پرده‌ها و کنار رفتن این پوشش‌ها از دل‌ها می‌گردد.

۲. در وصایای نبی اکرم به امیرمؤمنان (ع) آمده است: مستطیع‌ی که حج نگزارد کافر است؛ «یا عَلِيُّ! تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ، كَافِرٌ»؛ زیرا خداوند فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۲)

۳. امیرمؤمنان امام علی (ع) فریضه حج را چنین ترسیم کرده است: خداوند حج خانه خود را بر شما واجب کرد؛ خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داد. مردم چونان تشنه کامان، که وارد آبگاه می‌شوند، وارد آن می‌شود و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان کعبه را نشانه فروتنی آدمی در برابر بزرگی خود و اعتراف به عزت خویش قرار داد و از میان آفریدگان خود شنوایان و اطاعت‌کنندگان را برگزید که دعوت او را اجابت و سخن او را تصدیق کرده و در جاهایی قرار گرفتند که انبیا در آن ایستاده‌اند و خود را به فرشتگانی که به دور عرش می‌گردند شبیه ساخته‌اند. اینان سوده‌های فراوانی در این تجارتخانه عبادی می‌برند و برای رسیدن به وعده آمرزش نزد خداوند می‌شتابند. خداوند، کعبه را پرچمی برای اسلام و حرم امنی برای پناهندگان به آن قرار داد و به سوی آن و حج گزاردن و شناخت و ادای حق آن را واجب گرداند و بندگان را به زیارت آن فرا خواند؛ «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۹.

۲- ۲ همان، ص ۲۰ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۳۰

قَبْلَهُ لِلْإِنَامِ يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَيُؤْلَهُونَ إِلَيْهِ وَلَهُ الْحَمَامُ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَمَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِدْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجْرَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا وَفَرَضَ حَقَّهُ وَأَوْجَبَ حَجَّهُ وَكَتَبَ عَلَيْهِ وَفَادَتَهُ» (۱).

۴. همچنین آن حضرت درباره فضیلت حج و عمره فرمود: بهترین وسیه‌ای که سالکان برای رسیدن به خدا، بدان چنگ می‌زنند، ایمان به او و پیامبرش و جهاد در راه او ... و حج و عمره است؛ همانا حج و عمره فقر را از میان بر می‌دارد و گناه را می‌ریزد؛ «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ ... وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْخَصَانِ الذَّنْبَ ...» (۲).

۵. بخش عمده‌ای از خطبه قاصعه امیرمؤمنان امام علی (ع) در وصف کعبه و سرزمین مکه و بیان راز واقع شدن خانه خدا در آن سرزمین است. در این خطبه به پیشینه حج و همچنین به نقش حج در ایجاد تواضع و فروتنی و در هم شکستن تکبر و استکبار اشاره شده است. آن حضرت در آغاز این بخش از خطبه می‌فرماید: مگر نمی‌بیند خداوند از دوران حضرت آدم (ع) همواره بشر را به سنگ‌هایی آزموده که نه زیان می‌رسانند و نه سود می‌بخشند و نه می‌بینند و نه می‌شنوند. این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت؛ «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَمَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ...».

در پایان این بخش از خطبه مزبور، چنین آمده است: ... خداوند بندگان خویش را با سختی‌های گوناگون می‌آزماید و با پیش آوردن دشواری‌های مختلف آنان را متعبد می‌سازد و آنها را به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند تا تکبر را از قلب‌هایشان خارج ساخته، خضوع و آرامش را در دل‌های آنان مستقر کند. درهای فضل و رحمت خود را به رویشان گشوده و

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۱، بند ۵۱-۵۴.

۲- ۲ همان، خطبه ۱۱۰، بند ۱-۳.

ص: ۳۱

وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد؛ «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبُدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِعِهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبُوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ» (۱).

۶. آن حضرت در ضمن وصایای خود چنین فرمود: خدا را درباره خانه پروردگارتان در نظر بگیرید. تا زنده هستید آن را خالی نگذارید؛ زیرا اگر کعبه ترک شود، مهلت داده نمی‌شود؛ «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا» (۲).

۷. امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. آنگاه فضایل هریک را یادآور شده، درباره حج به آیه وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (۳) استشهاد کرده و از رسول اکرم (ع) چنین نقل فرمود: یک حج پذیرفته شده، برتر از بیست نماز مستحبی است؛ «لِحَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ صَلَاةٍ نَافِلَةٍ» (۴) با اینکه نماز، ستون دین و معراج مؤمن است و اقامه چنین نماز مقبولی آسان نیست.

۸. امام باقر (ع) درباره جامعیت و سابقه کهن حج فرمود: آدم هزار بار پیاده به سوی کعبه آمد که هفتصد بار آن برای گزاردن حج و سیصد بار آن برای گزاردن عمره بود؛ «أَتَى آدَمُ هَذَا الْبَيْتَ أَلْفَ آيَةٍ عَلَى قَدَمَيْهِ مِنْهَا سَبْعُمِائَةٍ حَجَّهِ وَثَلَاثُمِائَةٍ عُمَرَهُ» (۵).

۹. از امام صادق (ع) نیز روایتی نقل شده است که به جامعیت حج اشاره دارد؛ زراره بن أعین به امام صادق (ع) عرض کرد: من چهل سال است درباره حج از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید؟! آن حضرت در پاسخ فرمود: حج گزاردن دوهزار سال قبل از آفرینش آدم هم مطرح بود و تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال به پایان رسد؟!؛

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه، بند ۵۳-۶۵.

۲- ۲ همان، نامه ۴۷، بند ۶.

۳- ۳ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ کافی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹.

۵- ۵ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۴. عمر حضرت آدم ع از ۹۳۰ تا ۱۰۳۰ سال گزارش شده است بحار، ج ۱۱، ص ۲۶۹-۲۶۸.

ص: ۳۲

«يَا زُرَّارَةُ! بَيْتٌ حُجَّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَنَى عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسْأَلُهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا». (۱)

۱۰. امام صادق (ع) درباره علت وجوب حج فرمود: خداوند در حج اجتماع مردم را از شرق و غرب قرار داد تا یکدیگر را بشناسند ... و به آثار رسول خدا و اخبار او پی برند تا یادآوری شود و به دست فراموشی سپرده نشود؛ «فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا ... وَلِتُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَتُعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى». (۲)

۱۱. آن حضرت در پاسخ شخصی که از مردم نقل کرد: کسی که حج واجب خود را به جا آورده، اگر در سال‌های بعد به جای حج، صدقه و صله دهد برای او بهتر است، فرمود: دروغ گفتند؛ اگر مردم چنین کنند این خانه تعطیل است، حال آنکه خدای سبحان کعبه را برای قیام و قوام مردم قرار داد؛ «كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِّلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ». (۳)

۱۲. امام صادق (ع) در روایتی دیگر فرمود: خداوند، کعبه را برای دین و گذران زندگی دنیایی مردم قرار داد؛ «جَعَلَهَا اللَّهُ لِتَدِينِهِمْ وَمَعَايِشِهِمْ». (۴) چنان که در حدیثی دیگر فرمود: مادامی که کعبه پایرجاست دین خدا پاینده و استوار می ماند؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ». (۵) در این مورد، اصل قوام و قیام دین است و حجتی که در آن برای دین قیام نیست

۱-۱ و مسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷. بحث‌هایی که درباره تعبیر «دو هزار سال قبل» قابل طرح است و نیز مباحثی که راجع به نسل‌های پیشین بشر است از حوزه این نوشتار بیرون است؛ فقط به «چهل سال پرسش و پاسخ»، که در این روایت آمده اشاره می‌شود. حضرت امام صادق ع در سال ۸۳ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۱۴ به امامت رسید و در سال ۱۴۸ رحلت فرمود و عمر مبارک آن حضرت ۶۵ سال و دوران پرافتخار امامت آن حضرت ۳۴ سال بود. بنابراین، منظور زراره «چهل سال» یا اعم از دوران امامت و قبل از آن است؛ زیرا وجود مبارک آن حضرت قبل از امامت نیز به احکام دین عالم بوده و تحت زعامت حضرت امام باقر ع به مسائل بوده است، یا خصوص دوران ۳۴ ساله امامت آن حرت بوده و تعبیر به چهل سال برای متعارف بودن آن است که عرفاً کسر دهه‌ها را محسوب ندانسته و رقم تقریبی آن را ذکر می‌کنند.

۲-۲ همان، ص ۹.

۳-۳ همان، ص ۱۴.

۴-۴ همان، ص ۴۱.

۵-۵ همان، ص ۱۴.

ص: ۳۳

ثمری ندارد. از این رو پیامبر گرامی فرمود: زمانی خواهد آمد که حج پادشاهان تفریح، و حج توانگران سوداگری، و حج تهی‌دستان گدایی است؛ «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَعْتِيَاءِ تِجَارَةً وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً». (۱)

۱۳. امام‌علی بن موسی‌الرضا (ع) درباره آثار و برکات حج فرمود: مردم به گزاردن حج فرمان یافتند تا به مهمانی خدای عز و جل وارد شوند و از او طلب افزونی کنند و از گناهانی که بدان آلوده شدند خارج شوند، تا در حالی که از گناهان گذشته توبه کرده‌اند آغازگر آینده باشند؛ «إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّهُ الْوَفَادَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَلَبُ الزِّيَادَةِ وَالْحُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَتَانِفًا لِمَا يَشَاءُ تَقْبِيلٌ...». تا آنکه فرمود: و نیازمندی‌های ساکنان اطراف کعبه در جاهایی که امکان اجتماع برای ایشان وجود دارد، تأمین گردد. افزون بر این ثمرات، در آنجا تفقه صورت می‌پذیرد و اخبار و احادیث امامان معصوم (علیهم السلام) به هر منطقه و ناحیه‌ای می‌رسد.... (۲)

۱۴. آنچه در حج در مورد روشنی حق و وسعت رحمت وارد شده، در عبادات دیگر نه این روشنی به چشم می‌خورد و نه این وسعت. خدای تعالی درباره آشکار بودن حق در حج فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ (۳)»؛ زیرا اسرار حج، که آیات خداست، در آنجا روشن و بین است. اما در مورد وسعت رحمت حج:

الف. امام‌باقر (ع) درباره کسی که به قصد حج واجب بیرون آمده و در بین راه جان سپرده است، فرمود: اگر در حرم بمیرد، برای حج واجب او کفایت (۴) می‌کند و تکلیفی بر وی نیست. این جلوه‌ای از سعه رحمت و ادب مهمانداری خداوند است.

ب. رسول خدا در حجه‌الوداع، هنگام وقوف در عرفات، نزدیک غروب خورشید، فرمود: پروردگارتان در این روز بر شما منت نهاد و نیکوکاران را آمرزید و او را شفیع بدکردارتان قرار داد. پس در حالی که آمرزیده شده‌اید به سوی مشعرالحرام روانه شوید؛

۱-۱ وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۲-۲ همان، ج ۸، ص ۷-۸.

۳-۳ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴-۴ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۴۷.

ص: ۳۴

«إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنَكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِيضُوا مَغْفُوراً لَكُمْ». (۱)

ج. شاید برای همین ویژگی‌های خاص حج باشد که امام صادق (ع) به عیسی بن ابی منصور فرمود: ای عیسی! من دوست دارم که خداوند تو را مابین یک حج تا حج دیگر در حال فراهم ساخت مقدمات برای حج ببیند؛ «يَا عِيسَى إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا بَيْنَ الْحَجِّ إِلَى الْحَجِّ وَأَنْتَ تَهَيِّئُ لِلْحَجِّ». (۲)

د. همچنین آن حضرت فرمود: آن که برادر (ایمانی) خود را از حج باز دارد باید بترسد که افزون بر آنچه در آخرت برای او ذخیره شده در دنیا نیز به مصیبت گرفتار آید؛ «لِيُحَذِرَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوَّقَ أَحَاهُ عَنِ الْحَجِّ فَتُصِيبَهُ فِتْنَةٌ فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يُدْخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ» (۳)؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند دیگری را از خیری چون حج بازداشته و محروم کند، بلکه بر مسلمانان است که خود به انجام حج اقدام کرده، دیگران را نیز به آن تشویق کنند.

عظمت حج در دعاهای ماه رمضان

برای نمایاندن اهمیت حج با احکام و حکمت‌های ویژه‌ای که دارد، کافی است توجه شود که دعاهای ماه مبارک رمضان از درخواست حج از خداوند، آن هم حج مکرر، آکنده است، (۴) به گونه‌ای که گزاف نیست گفته شود: روزه این ماه و دعاهای شب‌ها و مناجات‌های سحرگاهان و اوراد روزهایش، زمینه‌ساز حج و برای ادراک نکاتی است که درباره حج گفته شده است؛ نکاتی همچون: کسی که در مکه سجده کند همچون کسی است که در راه خدا در خون

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۶۵.

۲- ۲ همان، ص ۱۰۶.

۳- ۳ همان، ص ۹۸.

۴- ۴ مفاتیح الجنان، اعمال شب‌ها و روزهای ماه مبارک رمضان، دعای ابوحمزه ثمالی، دعاهای شب‌های قدر و بخشی از نخستین دعایی که در اعمال مشترک آمده چنین است: «اللهم الرزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا وفی کل عام ... اللهم إنی أسألك فیما تقضی وتقدر ... أن تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم ...».

ص: ۳۵

خویش تپیده است.؛ «السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَسَدِّحِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) و یک بار تسیح حق در مکه برابر است با خراج عراقین که در راه خدا انفاق شود؛ «تَسْبِيحُهُ بِمَكَّةَ أَفْضَلُ مِنْ خَرَجِ الْعِرَاقِيِّنَ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) و کسی که قرآن را در مکه ختم کند نمیرد تا رسول خدا و جایگاه خویش را در بهشت ببیند؛ «وَقَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ (ع) وَيَرَى مَنزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ» (۳) و نگاه عاشقانه به کعبه خطاها را کاملاً نابود می‌کند؛ «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ حُبًّا لَهَا يَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْمًا». (۴)

درخواست توفیق ادراک حج در دعاهای ماه مبارک رمضان چنان چشمگیر است که شاید بتوان گفت: خداوند سبحان می‌خواهد با زمینه‌سازی مناسب، ضیافت خود را طی این چند ماه و به‌ویژه در دهه نخست ذی‌حجه متمیم کند. بنابراین، آغاز ضیافت الهی، ماه مبارک رمضان و پایان آن ذی‌حجه و موسم انجام مناسک حج است.

حج، ضیافت خداوند است و حج گزاردن، همانند روزه‌داران، مهمان خدای رحمان‌اند. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: حج گزار و معتمر تا آنگاه که به دیار خود باز گردند مهمان خدایند؛ «إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنزِلِهِ». (۵) امیرمؤمنان (ع) نیز در ذیل پاسخ این پرسش که چرا روزه در ایام تشریق (۶) حرام شد؟ فرمود: چون حج گزاران، زائران خدا و در ضیافت اویند و برای میزبان نیکو نیست که مهمانان وی روزه داشته باشند؛ «لِأَنَّ الْقَوْمَ زُورًا لِلَّهِ وَهُمْ فِي ضَيْفَاتِهِ وَلَا يَجْمَلُ بِمُضِيفٍ أَنْ يُصَوِّمَ أَضْيَافَهُ». (۷) این ضیافت چند ماهه، دو مرحله دارد: نخست مهماندار به

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۲-۳۸۳.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ همان، ص ۳۴۰.

۴- ۴ همان، ص ۳۶۵.

۵- ۵ همان، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۶- ۶ روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه را ایام تشریق گویند. در این ایام روزه بر حاضران در سرزمین منا حرام است.

۷- ۷ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۹-۱۶۰.

ص: ۳۶

مهمان می‌گوید: خواسته‌ای طلب کن. در مرحله بعد مهماندار آنچه را که مهمان خواسته به او عطا می‌کند. ضیافت ویژه ماه مبارک رمضان، زمینه ضیافت حج را فراهم می‌کند. در ماه رمضان، مهماندار که خداست به بندگان روزه‌دار خود پیام می‌دهد: «از من حج طلب کنید» اما در ضیافت دوم، یعنی مراسم و مناسک حج، سخن از عطاست، نه مطلب. تذکر: از آنجا که ولایت از ارکان اسلام و حج است در دعاهای ماه مبارک رمضان همراه طلب حج و زیارت بیت‌الله الحرام، درخواست تشریف به اعتاب مقدسه و زیارت حرم مطهر رسول‌الله و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز آمده است: «اللَّهُمَّ ... ارزُقْنِي ... زيارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَيْمَةِ (عليهم السلام) وَلَا تُخَلِّني يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ». (۱)

شرافت زمانی حج

هیچ زمانی نزد خدای سبحان، بهتر و پُربرتک‌تر و به لحاظ پاداش‌دهی بر کار خیر، برتر و پُراجرت‌تر و برای انجام عمل صالح، محبوب‌تر از ده روز نخست ذی‌حجه نیست؛ «مَا مِنْ أَيَّامٍ أَرْكَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خَيْرٍ فِي عَشْرِ الْأَضْحَى» (۲)، «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ يَعْنِي عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ ... إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ». (۳) عارف بزرگوار، میرزا جواد آقا ملک‌ی + از این دو حدیث نبوی که ناظر به عظمت و شرافت دهه اول ذی‌حجه است، دومی را مهم‌تر می‌داند. (۴) راز اهمیت روایت دوم این است که در آن سخن از محبت است، نه عظمت، و کلمه «أحب» که در این حدیث آمده، پُربارتر از «أزکی» و «أعظم» است.

ظاهراً برتری حج و ایام ویژه آن تنها به لحاظ جنبه عبادی آن نیست، بلکه جهات دیگری نیز در این برتری سهم دارد. مهم‌ترین حادثه‌ای که در بیست و پنجم ذی‌قعدة (از ماه‌های حج) رخ داد، «دحوالأرض» است. طبق برخی روایات، دحوالأرض بدین معناست

۱- ۱ مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۳- ۳ همان.

۴- ۴ المراقبات، ص ۳۴۶ فصل ۱۲.

ص: ۳۷

که زمین کعبه و حرم خدا، در این روز ظاهر شد و گسترش یافت. (۱)

در دهه نخست ذی‌حجه مهم‌ترین حادثه تاریخی که رخ داد نزول سوره براءت و ابلاغ آن به دست امیر تبری، علی بن ابی طالب (ع) است. ابتدا دیگران، امید دریافت مأموریت برای ابلاغ و قرائت آن سوره را داشتند، ولی همان وحیی که پیام براءت را آورد، دستور ابلاغ آن را نیز داد که این تبری را باید کسی ابلاغ کند که خود مظهر تولی و تبری است، و ای پیامبر! جز تو یا آن که از تو و به منزله جان توست شایستگی این مسؤولیت را ندارد؛ «لَا يُؤَدِّبُهَا إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ». از این رو امیرمؤمنان، امام علی (ع) که نفس رسول اکرم است (۲) عهده‌دار تبلیغ آن شد. (۳)

این حوادث و نظایر آنها نشان می‌دهد که زمان حج از جهات یاد شده نیز فضیلت دارد؛ زیرا هر زمانی را مترمّن آن، «شرف» و هر مکانی را متمکن آن، «فخر» می‌بخشد و گرنه در گوهر زمان بین اجزای آن و در جوهر مکان بین ابعاد هندسی، یعنی طول و عرض و عمق و یا ارتفاع آن فرقی نیست. البته اگر چیزی در مخزن غیب دارای تعیین بود ممکن است واجد خصوصیتی باشد که بعد از تنزل نیز ظهور می‌یابد ولی اگر چیزی در رتبه غیب هیچ تعیینی نداشت و در رتبه بعد واجد تعیین شد خصوصیت در همان رتبه تعیین پدید می‌آید.

تنظیم قراردادهای به نام حج

برای اینکه سنت ابراهیمی حج و نام و یاد آن زنده بماند، انبیای ابراهیمی (علیهم السلام) از ساده‌ترین قراردادهای تا مهم‌ترین آنها را در موسم حج و یا به نام حج تنظیم می‌کردند؛ چنان که در پیمان اجاره و استیجار موسی و شعیب از «هشت سال» به «هشت حج» تعبیر شد؛ (۴) عَلِيٌّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَجٍ. (۵)

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۱-۳۳۲ و ج ۹، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۲- ۲ سوره آل عمران، آیه ۶۱: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ... أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ.

۳- ۳ بحار، ج ۳۵، ص ۳۰۳.

۴- ۴ کافی، ج ۵، ص ۴۱۴؛ بحار، ج ۹۶، ص ۶۴.

۵- ۵ سوره قصص، آیه ۲۷.

ص: ۳۸

موسوم شدن و اشتهار این ماه به «ذوالحجّه»، حتی در دوران جاهلیت، برای آن است که «حج البیت» در آن ماه انجام می‌شود. این تسمیه و اشتهار، افزون بر اهمیت مراسم حج، نشان شهرت آن نیز هست.

برجسته‌ترین قرار در ایام حج

نیل به مقامات و کمال معنوی، حداقل چهل شبانه‌روز پیاپی جهاد و تلاش خالصانه می‌طلبند: «ما أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَزَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». (۱) ماه ذیقعد و دهه اول ذیحجه، که از مصادیق بارز و کِیالِ عَشْرِ (۲) است، بهترین فرصت برای اربعین‌گیری است.

موسای کلیم (ع) آنگاه که به مقام والای نبوت باریافت، خداوند مهم‌ترین قرار را با وی در ماه‌های حج گذاشت؛ و وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (۳) این اربعین از آغاز ذیقعد شروع شد و تا دهم ذیحجه به طول انجامید که اوج مراسم حج و زیارت بیت‌الله الحرام، در این اربعین است. موسای کلیم (ع) آن چهل روز و شب، روزه بود. (۴) در این اربعین، شوق لقای حق او را سیر و سیراب می‌کرد. محصول این اربعین‌گیری علاوه بر شهود تجلی حق، (۵) دریافت تورات بود. (۶) غرض آنکه از برجسته‌ترین قرارهایی است که بین خلق (موسی) و خالق صورت گرفت و آن اجاره و استیجاز ساده‌ترین قراردادی که بین دو مخلوق (شعیب و موسی) واقع شد.

فصل چهارم: حج، تجسم اصول عقاید

توحید مجسم

۱-۱ بحار، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

۲-۲ سوره فجر، آیه ۲.

۳-۳ سوره اعراف، آیه ۱۴۲؛ ر. ک: کافی، ج ۴، ص ۷۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵.

۴-۴ الدر المنثور، ج ۳، ص ۵۳۵-۵۳۶.

۵-۵ سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۶-۶ سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

ص: ۳۹

خلوص، در همه عبادات معتبر است لیکن تجلی آن در برخی از عبادات نمایان‌تر و طرد شرک در آن قوی‌تر و آشکارتر است. از جمله این عبادات حج است که توحید در آن تجسم یافته و از آغاز تا انجامش نمونه‌ای از توحید و طرد شرک است، و از همین رو ترک حج، کفر قلمداد شده است. (۱) معنای تجلی توحید در حج این است که چنانچه توحید در درجات خود تنزل کند، به حج مبدل می‌شود و اگر حج صعود کند، به خداوند می‌رسد یا به توحید مبدل می‌شود.

در نقل است که امام صادق (ع) در دعای سفر حج فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ». تا آنکه فرمود: «فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَبِكَ وَلَكَ». (۲) بر اساس این روایت، حج، سیر به سوی خدا و رفتن برای دیدار او و تلاش برای نزدیکی به خداست، و روشن است که بنده جز با توحید دائم و ناب و طرد شرک جلی و خفی به مولای خود تقرب نمی‌جوید.

شاهد دیگر، سخن پیامبر گرامی است که در سفر حج پس از حمل جهاز بر راحله خویش فرمود: این حجی است که در آن نه ریایی و نه سمع‌های است؛ «هَذِهِ حَجَّةٌ لَأَرْيَاءَ

۱- ۱ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۹.

ص: ۴۰

فِيهَا وَلَا سَمْعَةَ». سپس فرمود: هر کس در توشه حج وی چیز حرامی باشد، خداوند حج او را نخواهد پذیرفت؛ «مَنْ تَجَهَّزَ وَفِي جَهَّازِهِ عَلَّمَ حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ». (۱)

بنابراین، حج، توحید مطلق و نمونه‌ای از توحید جامع است و توحید همان فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته است و دگرگونی برای آن نیست. توضیح بیشتر در این باره، همراه با ذکر برخی مصادیق، در فصول آینده، به‌ویژه در مبحث مربوط به مناسک خواهد آمد.

وحی مجسم

حج، وحی مطلق است؛ زیرا مناسک آن با وحی تجلی یافته است و انبیا (علیهم السلام) این مناسک را از فرشته امین وحی، جبرئیل (ع) فرا گرفتند.

توضیح اینکه، حضرت ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه از خدای سبحان خواست تا چگونه عبادت در آن خانه را به وی بنماید: اَرِنَا مَنَاسِكَنا (۲)

. پس از درخواست حضرت ابراهیم، جبرئیل به محضر آن بزرگوار رسید و پیشاپیش وی اعمال حج را انجام داد و مناسک را به صورت عینی و خارجی به او نشان داد و حضرت خلیل نیز همان کارها را تکرار کرد. (۳)

این ارائه و آموزش، امری تازه و ویژه آن حضرت نبود، بلکه آدم (ع) در این عرصه بر وی مقدم بود و جبرئیل بر او نیز ظاهر شده بود، چنان که بر افضل انبیا و خاتم آنان نیز نمایان می‌شد (۴) و رسول اکرم نیز مناسک را از وی آموخت. امام صادق (ع) در این باره فرمود: خداوند جبرئیل را به سوی آدم فرستاد. جبرئیل به او گفت: ... خداوند مرا به سوی تو فرستاد تا مناسکی را که بدان‌ها پاکیزه می‌شوی به تو بیاموزم. پس دست آدم را گرفت و او را به جایگاه کعبه برد ...؛ «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ إِلَى آدَمَ فَقَالَ: ... إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ لِأُعَلِّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تُطَهِّرُ بِهَا ...» (۵).

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۰-۱۷۱.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ همان.

ص: ۴۱

همچنین امام صادق (ع) فرمود: با پدروم طواف می‌کردم. چون به حَجْر رسید با دستش آن را مسح کرد و بوسید و چون به رکن یمانی رسید، آن را در بر گرفت. پرسیدم: فدایت شوم! حجرالأسود را به دست خویش مسح می‌کنی و رکن یمانی را در بر می‌گیری؟ پاسخ داد: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی می‌آمدم جبرئیل را می‌دیدم که در آمدن به سوی آن از من پیشی جسته و آن را در بر گرفته است؛ «مَا أَتَيْتُ الرُّكْنَ الِیْمَانِیَّ إِلَّا وَجَدْتُ جِبْرَائِیلَ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَرِمُهُ» (۱).

حال که روشن شد حج، وحی ممثل است و بنیانگذار کعبه مناسک آن را با مشاهده فرا گرفته است باید مردم به انجام آنچه که از او به ارث برده‌اند مأمور شوند تا شاید ایشان نیز اندکی از آنچه را او دید مشاهده کنند: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّك (۲)؛ چون از یاتوک در این آیه، فهمیده می‌شود که مقصود، آمدن مردم به نزد ابراهیم (ع) و رسیدن بدان نکاتی است که آن حضرت به آنها رسیده است، نه آنکه فقط به مکه سفر کرده و به زیارت کعبه بیایند؛ زیرا این تعبیر فقط به معنای عمل به مناسک نیست.

تنها کسانی نزد ابراهیم (ع) می‌آیند که همچون او برای قیام در برابر هواپرستان و بت پرستان (۳) و تبری از کفر و نفاق پیشگان (۴)، خود را آماده پذیرش هرگونه خطری (۵) کرده، با عقیده و کرداری حنیف (۶) و قلبی سلیم (۷) در پیشگاه خدای سبحان حاضر شوند. با توجه به این ویژگی‌هاست که خداوند فرمود: خاتم پیامبران سزاوارترین فرد به ابراهیم (ع) است؛ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا (۸)

؛ از این رو آن حضرت

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۹.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۷.

۳- ۳ سوره انبیاء، آیه ۶۷.

۴- ۴ سوره زخرف، آیه ۲۶.

۵- ۵ سوره انبیاء، آیه ۶۸.

۶- ۶ سوره انعام، آیه ۷۹.

۷- ۷ سوره صافات، آیه ۸۴.

۸- ۸ سوره آل عمران، آیه ۶۸.

ص: ۴۲

چیزی قربان کرد که ابراهیم (ع) قربان نکرده بود. آن قربانی، حسین بن علی (ع) بود.

با توجه به نکات مزبور، راز اینکه امام زمان (عج) در آغاز قیام خود بر ضدّ ستم و برای عدل گستری، خود را سزاوارترین فرد به پیامبران و به ویژه ابراهیم خلیل و رسول اکرم (علیهم السلام) معرفی می کند روشن می شود؛ «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ، دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِأَدَمَ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ...» (۱).

از این همه، بُعد سیاسی حج نیز آشکار می شود؛ زیرا براءت از مشرکان و دوری گزیدن و ابراز انزجار از آنها و قطع دستانشان و اعلان صریح این مواضع، مناسک سیاسی حج است.

معاد مجسم

حج با مناسک خاص خود که در هیچ عبادت دیگری یافت نمی شود تأویل آنها را جز خدا کس دیگری نمی کند، معاد مجسم و حکایت گر روز نشور و بیانگر روز حشر است؛ زیرا مردم در آنجا با وجود اختلاف زبانها و رنگها، به یک ندا پاسخ می گویند و یک فریاد و فرمان را اجابت می کنند و جز خدای واحد قهار کسی بر آنها فرمان نمی راند. مناسک حج نمونه‌ای از قیامت و حشر اکبر و تجسم از حشر مردم در روز قیامت و برهنگی آنان در معاد است. در اینجا به نمونه‌هایی از تجلی معاد در حج اشاره می شود:

۱. گرد آمدن حج گزاران در میقاتها و مواقع.

۲. تفرّد مردم از جمع، چونان حال آنان در معاد، که گرچه روز «جمع» است و همه انسانها در آن گرد می آیند؛ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ (۲)

، إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳)
لیکن همه تنها به سوی خدا خواهند آمد؛ وَكُلُّهُمْ

۱- ۱ بحار، ج ۵۱، ص ۵۹.

۲- ۲ سوره تغابن، آیه ۹.

۳- ۳ سوره واقعه، آیات ۴۹- ۵۰.

ص: ۴۳

آتیه يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا. (۱)

۳. فرار آنها از غیر خدا به سوی خدا. چنان که امام باقر (ع) در تفسیر فَرُّوا إِلَى اللَّهِ (۲)

فرمود: مراد این است که حج به جا آورید؛ «حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (۳)

۴. عاری بودن آنان از پوشاک و مظاهر زندگی دنیوی.

۵. پیراسته شدن آنها از زیورهای دنیوی.

۶. دیدن آیت‌های روشنی که در دیار خود برایشان پنهان بود.

۷. پوشیدن لباس احرام که جامه‌ای است شبیه کفن و برای حج گزار مستحبی است که در آن دو جامه کفن شود، چنان که پیغمبر

گرامی نیز در جامه‌های احرام خود کفن شد. (۴)

۸. تذلل و فروتنی حج گزاران برای خدا، به گونه‌ای که پیاده و بلکه با پای برهنه حج می‌کنند؛ زیرا خداوند با چیزی بهتر از

پیاده‌روی عبادت نمی‌شود: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ». (۵) از همین رو امام حسن مجتبی (ع) با پای پیاده بیست حج گزارد.

(۶) در این باره امام صادق (ع) فرمود: سعی بین صفا و مروه، برای شکستن و ذلت جباران است: «جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ

مَذَلَّةً لِلْجَبَّارِينَ». (۷)

۹. اعتراف مردم به گناهایی که مرتکب شده‌اند.

۱۰. اعتراف مردم، وحوش و پرندگان.

۱۱. در امان بودن حج گزاران از تجاوز و جدال و هر آنچه موجب آزار مُحَرَّم می‌شود، و این تجسم لا ظُلْمَ الْيَوْمَ (۸)

است.

۱-۱ سوره مریم، آیه ۹۵.

۲-۲ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۴-۴ همان، ج ۹، ص ۳۷.

۵-۵ همان، ج ۸، ص ۵۵.

۶-۶ همان، ج ۸، ص ۵۵.

۷-۷ همان، ج ۹، ص ۵۱۱.

۸-۸ سوره غافر، آیه ۱۷.

ص: ۴۴

حاصل اینکه، حج، نمایشگر و ممثل معاد است و چون معاد که همان بازگشت به مبدأ است شالوده اسلام کلی و جاودانه محسوب می‌شود، حج از مهم‌ترین مظاهر و ارکان اسلام است.

فصل پنجم: ولایت، روح حج**اشاره**

ص: ۴۵

حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی در منا بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرد شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه بدون «کوشش» در شناخت و اطاعت امام بی حاصل بوده، سودی نخواهد داشت؛ زیرا گرچه یکی از مبانی اسلام حج است لیکن هیچ‌یک از نماز و زکات و روزه و حج همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست و هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست؛ «وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (۱).

منشأ حرمت و عزت کعبه

از جمله اموری که برهان عقلی بر آن اقامه شده، ضرورت منتهی شدن هر بالعرض به بالذات است. براساس این صال که برهان و قرآن بر آن توافق دارند، همان گونه که همه عزت‌ها به تصریح قرآن به عزت خدا منتهی می‌شود؛ **لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (۲)** ، **لِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً (۳)** ، هر حرمت و عزتی که برای کعبه است باید به حرمت و عزت حق منتهی شود؛ آن گونه که اگر امیر دایر شود بین تخریب کعبه یا هدم حق، باید کعبه را قربانی و فدای حق کرد.

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره منافقون، آیه ۸.

۳- ۳ سوره فاطر، آیه ۱۰.

ص: ۴۶

برای شرح این نکته باید گفت: حرم احکامی دارد که بیانگر عزت و فضیلت آن است. همه آن احکام، بر اثر حرمت و عزت کعبه است. گواه بر این مطلب روایتی است از امیرمؤمنان امام علی (ع) درباره راز وقوف در عرفات و عدم وجوب وقوف در حرم، که فرمود: چون کعبه، خانه خداست و حرم، در آن خانه است. پس چون آهنگ آن را کنند خداوند آنها را در کنار آن در نگه دارد تا به درگاهش تضرع کنند؛ «لَاِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُهُ وَالْحَرَمَ بَابُهُ فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَافِدِينَ وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ». سؤال شد: چرا مشعرالحرام در حرم قرار داده شد؟ فرمود: چون وقتی خداوند به زوار اذن دخول داد آنها را در حجاب دوم نگاه داشت و هنگامی که تضرع آنان در آنجا به درازا انجامید، بدانها رخصت داد تا قربانی‌های خود را نزدیک کنند تا چون پلیدی و چرک خود را گذاردند و به قربانی‌ها از گناہانی که میان آنها و خدا حجاب شده بود پاک شدند، اجازه دهد با طهارت بیت‌الله را زیارت کنند؛ «لَاِنَّهُ لَمَّا اُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا اُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَفْتَهُهُمْ تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ اُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَي الطَّهَارَةِ». (۱)

بنابراین، حرمت سرزمینی که خداوند هر چیزی را در آن محترم شمرده بر اثر حرمت کعبه است، اما گرچه کعبه یگانه قبله و مطاف جهانیان است و زندگی و مرگ همه مسلمانان به سمت آن است و آهنگ به سوی آن همان هجرت به سوی خداست و نیز گرچه برای مکه ویژگی‌های فقهی و سیاسی ثابتی است که دیگر مکان‌ها و شهرها فاقد آن است و همچنین گرچه برای حج و موافق آن ابعاد خاص سیاسی عبادی مطرح است که دیگر عبادت‌ها این خصوصیات را ندارد، لیکن همه این مزایا و ویژگی‌ها مرهون ولایت و امامت است.

راز نکته اخیر این است که هم رهبری‌های ملکوتی اعمال و ثبات و ادعیه و مشاهده آیات بینات و پی بردن به اسرار معنوی حج و مانند آن در پرتو ولایت تکوینی امام معصوم (ع) است و هم رهبری‌های سیاسی حج و موافق آن و جهت دادن به اجتماع انبوه جهانیان بر محور بنایی پاک و آزاد و بهره‌برداری از افکار اقطار عالم و سیراب کردن تشنگان استقلال و

ص: ۴۷

نجات از استعباد و استکبار جهانی، بالإصابه در پرتو امامت امام معصوم (ع) و بالنیابه در غیبت او در شعاع نایبان آن حضرت است.

پیوند شئون حج با ولایت

شئون مختلف حج با ولایت مرتبط است. در اینجا شرحی از کیفیت ارتباط کعبه با ولایت و نحوه پیوند عرفات و مشعر و منا و زمزم و صفا و ... با امام معصوم (ع) از فرهنگ وحی و نیز از زبان معصومان (علیهم السلام) ارائه می‌شود:

۱. شهر مکه و محدوده حرم که به دعای حضرت خلیل (ع) بَلَدِ اَمْنٍ شده است از برکتی خاص برخوردار بود. چنان که خداوند سبحان فرمود: **أَوْ لَمْ نَمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِيبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ. (۱)** این امنیت اجتماعی، اقتصادی و مانند آن، که در آیه **أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۲)** و آیه **أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ (۳)**

بیان شد به پاس حرمت کعبه بود لیکن احترام ویژه‌ای که مایه سوگند خدای سبحان به این سرزمین شود به برکت وحی، نبوت، رسالت و ولایت بوده است.

توضیح اینکه، در قرآن کریم همان‌گونه که سوگند به زمان و زمانه‌های حساس و تاریخی، نظیر «عصر وحی و رسالت» مطرح است، **(۴)** به سرزمین‌های مهم و تاریخی نیز سوگند یاد شده است، مانند **لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۵)**

. در این آیات، خداوند به سرزمین مکه سوگند یاد می‌ند لیکن با این قید که پیامبر اسلام در آن باشد و گرنه مکه بدون پیامبر و کعبه بدون رهبر آسمانی، سرزمینی معمولی و خانه‌ای عادی است که رفته‌رفته بُت‌کده و مرکز بت‌پرستی شده و در اسارت بت‌پرستان و شهوت‌رانان است، تا

۱-۱ سوره قصص، آیه ۵۷.

۲-۲ سوره قریش، آیه ۴.

۳-۳ سوره عنکبوت، آیه ۶۷.

۴-۴ سوره عصر، آیه ۱.

۵-۵ سوره بلد، آیات ۱-۲.

ص: ۴۸

جایی که «ابوغُبشان» کلیددار کعبه، سرقفلی تولیت کعبه را در شب‌نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می‌فروشد (۱) و سرپرستی کعبه بین مستان، با بهای شرابِ سرمستان طائف خرید و فروش می‌شود.

۲. حضرت سجاد (ع) در مسجد جامع دمشق بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر گرامی اسلام در خلال معرفی خود و دیگر وارثان به حق پیام‌آوران الهی فرمود: «... أَنَا بُنُّ مَكَّةَ وَمِنِي، أَنَا بُنُّ زَمْزَمَ وَالصَّفَا». (۲)

واژه «ابن» و مانند آن در عربی، از وابستگی شدید و پیوستگی مداوم حکایت دارد. انسان کامل، که هم اصل و مایه حرمت مراکز عبادی است و هم فرزند و وارث آنها معرفی شده، در طلیعه امر به مراکز عبادی مراجعه و طبق احکام آنها عمل می‌کند و همان‌ها را شعار رسمی موحدان قرار می‌دهد و به سوی آنها ترغیب می‌کند و از اعراض از آنها یا اعتراض بر آنها یا معاضه با آنها ترهیب می‌کند و در نتیجه حافظ مآثر و نگهبان آثار آنها می‌شود. انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) نسبت به مناسک عبادی حج این چنین‌اند. به تعبیر دیگر، به لحاظ بعضی از نشآت وجودی فرزند موافق عبادی‌اند و به جهت نشآت دیگر فرمانروا و اصل و مصدر آنها محسوب می‌شوند.

معنای کلام نورانی حضرت امام زین‌العابدین (ع) این است که فرزند راستین «مکه» کسی است که پاسدار روح قبله و مرزبان جان مطاف باشد. فرزند واقعی «منا» کسی است که برای حفظ راه‌آورد وحی از ایثار و نثار خون دریغ نکند و با فداکاری و قربانی دادن، پیوند خود را با سرزمین قربانی محکم کند. مولود واقعی «زمزم» کسی است که با نثار بهترین و شایسته‌ترین خون به پای نهال اسلام آن را بارور کند. همچنین فرزند راستین «صفا» کسی است که در حرم قلب او هیچ رجس و رجزی راه نداشته باشد و بر اساس آیه تطهیر (۳) از هر رجسی منزّه و از هر تیرگی و آلودگی پاک باشد.

۱-۱ المیزان، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲-۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۳-۳ سوره احزاب، آیه ۳۳.

ص: ۴۹

این انسان کامل همان امام معصوم (ع) است که بدون او حرمتی برای حرم و مواقف آن نیست. از این رو زائری که امام معصوم (ع) را نمی‌شناسد و امامت را کنار می‌گذارد و سرپرستی امور مسلمانان جهان را به یاوه می‌گیرد و رهبری توده مردم را از حج و زیارت و دیگر عبادات جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فرد قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق خدا و تدبیر امور آنان قائل نیست، در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم انسانیت قدم نگذاشته است. از این رو امام باقر (ع) درباره چنین زائر و حج‌گزاری فرمود: «أَتْرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُكْتَبْنَ، وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ». (۱)

با توجه به همین نکته است که رسول اکرم فرمود: هر کس امام‌زمان خویش را نشناسد مرگ او، مرگ جاهلیت است؛ «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (۲)، و چون مرگ هر انسان همانند زندگی اوست: «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ وَكَمَا تُبْعَثُونَ تُحْشَرُونَ» (۳)، زندگی کسی که امام‌زمان خویش را نمی‌شناسد نیز جاهلی است و همه سنن و شئون حیاتی او همانند جاهلیت سپری می‌شود، قهراً حج و زیارت این گونه افراد نیز حج جاهلی بوده و از حج توحیدی سهمی نخواهد داشت. توضیح بیشتر در این باره در مباحث پایانی فصل دوم از بخش سوم این کتاب خواهد آمد.

۳. خداوند هر کس را که ظالمانه و ملحدانه نسبت به کعبه قصد سوء داشته باشد عذابی دردناک می‌چشاند؛ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدْفَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. (۴) براساس این سنت تغییر ناپذیر و حکم جاودانه الهی، واقعه‌ای که در عام الفیل روی داد و در آن سپاه ابرهه به عذاب الهی گرفتار آمد، اتفاقی منحصر به فرد یا تصادفی تاریخی نیست.

نکته اساسی که نباید از آن غفلت شود و این فصل عهده‌دار تبیین آن است اینکه، گرچه کعبه از قداستی ویژه برخوردار است و از دیرزمان از گزند تهاجم اصحاب فیل و مانند آن

۱- ۱ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۷.

۲- ۲ مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- ۳ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۲.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۵۰

مصون مانده است، لیکن آنگاه که «ابن‌زبیر» به آن پناهنده و در آن متحصن شد حکومت جبار وقت به دست منحوس «حجاج ثقفی» کعبه و پناهگاه ابن‌زبیر را با منجنیق ویران ساخت و او را دستگیر کرد، (۱) اما دستی از غیب بیرون نیامد و کاری نکرد. سخن فقیه و محدث نامدار شیعه، شیخ صدوق در این مورد چنین است: آنچه درباره اصحاب فیل جاری شد بر سر حجاج نیامد؛ زیرا هدف حجاج، دستگیری ابن‌زبیر بود، نه ویرانی کعبه، و ابن‌زبیر، ضدّ حق، یعنی مخالفت امام‌سجاد (ع) بود. وقتی این مرد ضدّ حق، در کعبه متحصن شد، خداوند اراده فرمود برای مردم بیان کند که به این ضدّ حق پناه نخواهد داد، از این رو مهلت داد تا کعبه را بر سر او ویران کنند. (۲)

پس تفاوت «ابرهه» و «حجاج» در این است که ابرهه ستمگر قصد داشت قبله و مطاف حنفا را ویران سازد، اما حجاج ستمگر قصد بدی نسبت به کعبه (به‌عنوان قبله و مطاف) نداشت. مقصود وی در آن هنگام فقط تسلط بر ستمگری همچون خود بود که امام‌زمان خویش، یعنی حضرت سیدالشهداء و امام‌سجاد را نشناخت. البته حجاج نیز مانند ابن‌زبیر چرثومه حق‌شناس و عنصر ضد ولایت بود و هر دو در براندازی نظام ولایی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) کوشا بودند. تخاصم آنها تنها برای حطام دنیا بود، نه برای اینکه ابن‌زبیر، سالار شهیدان و نیز حضرت سجاد را یاری نکرد.

از این واقعه به‌خوبی روشن می‌شود که ضدیت با ولایت و امامت آن‌چنان مطرود است که هرکس با مقام رهبری امام‌معصوم (ع) مخالف است و او را تنها می‌گذارد و یاری نمی‌کند، بلکه در برابر او موضع می‌گیرد و خود داعیه خام رهبری را در سر می‌پروراند، اگر به کعبه هم پناه ببرد از امان خاص الهی برخوردار نیست.

از این حادثه، قدر امام و حرمت ولایت و عزّت خلافت الهی به‌خوبی دانسته می‌شود؛ چنان‌که با تحلیل عقلی، قدر حق و نورانیت و جمال و جلال و کبریا و مشیت و قدرت او به نیکی شناخته می‌شود؛ زیرا حرمت‌هایی که برای حرم و بلد امین است به کعبه و از کعبه به امامی که خداوند او را به ولایت برگزیده و از او به حقّ مطلق، یعنی خداوندی منتهی

۱- ۱ بحار، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- ۲ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۹.

ص: ۵۱

می‌شود که همه موجودات در پیشگاه او خاضع‌اند. پس اگر خدای سبحان ظالمی را مهلت داد تا خانه کعبه را ویران کند، مضمون آیه شریفه وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱) نقض نشده است.

تذکر: گرچه امام معصوم (ع) را نیز شهید کرده‌اند لیکن حقیقت امامت قائم به روح ملکوتی شهادت‌ناپذیر اوست، نه به بدن شهادت‌پذیر او، برخلاف ساختمان کعبه که همه هستی آن جز سنگ‌ها و ابعاد مادی چیز دیگری نیست.

۴. امام باقر (ع) با مشاهده طواف کنندگان کعبه فرمود: در جاهلیت هم این چنین بر گرد کعبه می‌گشتند؛ «هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ». اسلام نیامده است تا همان سنت جاهلی را ادامه دهد. آنگاه فرمود: مردم مکلف‌اند اطراف این سنگ‌ها بگردند و پس از آن نزد ما آمده، مودت و نصرت و آمادگی خود را بر ما عرضه کنند. آنگاه به این سخن ابراهیم خلیل (ع) که در قرآن آمده استشهاد فرمود: پروردگارا! دل‌های گروهی از مردم را به فرزندان من مشتاق کن؛ «إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَايَتَهُمْ وَيَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نَضْرَهُمْ». ثم قرء هذه الآية فَأَجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ (۲)

بنابراین، مردمی که از دور و نزدیک به خانه خدا مشرف می‌شوند به دو کار موظف‌اند: یکی اینکه، با بدن دور «کعبه گل» و آن سنگ‌ها بگردند. دیگر اینکه، با جان دور «کعبه دل» و حرم ولای اهل بیت نبوت (علیهم السلام) طواف کنند. آنگاه مردمی که با جان آمده‌اند تا ولایت خویش را بر اهل بیت (علیهم السلام) عرضه و آمادگی خود را برای فداکاری و نثار جان و ایتار مال اعلام کنند، «حَضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحَجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ» (۳) را محقق می‌سازند.

۵. امام باقر (ع) فرمود: حضور در پیشگاه امام معصوم (ع) و عرضه ولایت و اعلام وفاداری و فداکاری به وی، متمم حج است؛ «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءَ الْإِمَامِ» (۴). پس حجاجی که

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۵.

۲- ۲ بحار، ج ۶۵، ص ۸۷ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۳- ۳ نهج البلاغه، خطبه ۳ شقشقیه، بند ۱۶.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

ص: ۵۲

رهبری الهی در آن حضور و ظهور ندارد ناقص است. البته ذکر حج در این حدیث شریف، از باب تمثیل است، نه تعیین؛ یعنی نه تنها «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ» بلکه «تمام الصلاة والصيام والزَّكَاةَ لِقَاءِ الْإِمَامِ». مؤید این سخن که تولی امام معصوم (ع) و اعلام وفاداری به وی متمم نماز و زکات و روزه و دیگر عبادات نیز هست اینکه، در بخشی از حدیث معروفی که اسلام را بر پنج پایه، استوار می‌داند ضمن تأکید بر ولایت، به نقش برتر «والی» و دلیل و حجت بودن وی بر چهار رکن دیگر تصریح شده است: «والوالی هو الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ». (۱)

نکته مذکور، مستفاد از آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (۲) است. خداوند، اسلام همراه ولایت و رهبری الهی را برای ما پسندیده است. پس نه تنها «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ» بلکه «تمام الإسلام لقاء الإمام».

در پایان، تذکر این نکته سودمند است که، هرچند احترام حرم به کعبه است و حرکت کعبه به وحی و نبوت و رسالت و ولایت است لیکن همان‌گونه که در آغاز این فصل بیان شد همه این احترام‌ها و حرمت‌ها به حرمت الهی ختم می‌شود. از این رو خداوند سبحان برای تبیین سبب احترام کعبه آن را به خود نسبت داد و فرمود: بِنْتِي (۳). یعنی حرمت ذاتی خدای سبحان سبب احترام عَرَضِي خانه‌ای است که به وی منسوب است؛ هرچند حرمت کعبه نسبت به احترام اشیای بعدی اصل محسوب می‌شود

ابعاد دیگری از این بحث، در فصل دوم از بخش دوم در مبحث «ساحت امن ولایت معصومان (عليهم السلام)» و نیز در پایان فصل‌های یکم و دوم از بخش سوم و در پانزدهمین اشاره از «ویژگی‌های کعبه» ارائه خواهد شد.

فصل ششم: چهره سیاسی حج

حج نمایشگر حکومت والای اسلامی

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۵۳

حج، چنان که بیان شد، نمایشگر اصول استوار دین و تجسم عقاید و معارف سه گانه آن، یعنی توحید، نبوت و معاد است؛ اصولی که میوه‌های شجره طیبه اسلام است. یکی از پاک‌ترین میوه‌های آن شجره طیبه، حکومت اسلامی است که از مهم‌ترین مظاهر اسلام است. جامعه‌ای که خداوند در آن فرمان نراند، جامعه کفر و طغیان است و معبود چنین جامعه‌ای هواهای مختلف و خواسته‌های گوناگون است.

با این مقدمه به راز برخی مضامین دعاهای عرفه پی می‌بریم. مضمون مشترک دعای سالار شهیدان امام حسین (ع) - که بهترین دعای عرفه است - و دعای امام سجاد (ع) که در آن وجود امام عادل، مایه احیای آثار دین دانسته شده، اهمیت ولادت در نظامی اسلامی است.

بر این مطلب که حج نمایشگر حکومت اسلامی است و حکومت اسلامی در بقا و تکرر حج تأثیر دارد شواهدی است که در اینجا بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. از دعاهای ابراهیم و اسماعیل هنگام ساختن کعبه این بود که، پروردگارا! در میان نسل ما فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا...؛ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۱)

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

ص: ۵۴

راز این درخواست آن است که موحدان از نقاط مختلف جهان و در همه اعصار به حج فرا خوانده شدند. پس باید کسی باشد تا امور آنان را سامان دهد. افزون بر مناسک عبادی حج، آنان باید اصول و احکام دیگری در خصوص امور سیاسی خود داشته باشند. این همان حکومت اسلامی است که برای نظم امور حج گزاران و سیاست و راهنمایی آنان ضروری است.

دینی که می‌گوید: اگر در سفر سه تن بودید، یکی را امیر خود گردانید؛ «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمِّرُوا أَحَدَكُمْ»، (۱) حاشا که مردم را در آنجا به حال خود وا نهد و بر این گروه بی‌شمار، فرمانروا و حاکمی نگمارد و آنها را با هواها و خواهش‌هایشان رها کند. بنابراین، باید برای اینان، پیشوایی واحد باشد تا آنها را در معاملات و برخورد اندیشه‌ها و خاتمه بخشیدن به نزاع‌ها و چگونگی معشیت آنها و ارتباطشان با یکدیگر و نیز روابطشان با سایر ملل، جهت دهد و مصلحت‌اندیشی کند. بر همین اساس، امیرمؤمنان امام علی (ع) فرماندار مکه را به اقامه حج امر فرمود: «أَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَجَّ». (۲) نکته مستفاد از این فرمان آن است که در طی ۲۵ سال، پس از رحلت رسول اکرم هیچ‌گاه حج ابراهیمی و محمدی اقامه نشد. (۳)

۲. اگر در زمانی مردم نخواستند و یا مقدورشان نبود به مکه روند، بر رهبر مسلمانان واجب است که برخی را با هزینه بیت‌المال به حج بفرستد و عده‌ای را که توان مالی دارند و به حج نمی‌روند به حج وادارد؛ «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوْجِبَ عَلَيَّ الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ»

۱- ۱ محجة البيضاء، ج ۴، ص ۵۸.

۲- ۲ نهج البلاغه، نامه ۶۷، بند ۱.

۳- ۳ «اقامه حج»، غیر از «حج گزاردن» است. از این رو گرچه امامان معصوم ع مکرر به حج می‌رفتند، چنان‌که امام‌مجتبی بیست‌بار پیاده حج گزارد و سائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۵ و امام‌سجاد ع حداقل ۲۲ بار حج گزارد کافی، ج ۱، ص ۴۶۷ لیکن جز در دوران کوتاه حکومت امیرمؤمنان امام‌علی ع هیچ‌یک از ائمه ع به سبب اینکه حکومت و قدرت در دست دیگران بود نتوانستند حج را اقامه کنند و شاید از همین روست که در زیارت امامان معصوم ع چنین آمده است: «أشهد أنك قد أقم الصلاة وآتيت الزكاة وأمرت بالمعروف و...» و به اقامه حج اشاره‌ای نشده است.

ص: ۵۵

الْحَجِّ، إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ لِلْحَجِّ». (۱) راز اینکه امام صادق (ع) در این حدیث فرمود: «کعبه برای حج قرار داده شد» آن است که کعبه ویژگی‌های ارزشمندی دارد که مردم را وا می‌دارد تا به سوی آن رهسپار شوند و چنانچه از روی قصور یا تقصیر از گزاردن حج باز ماندند بر والی مسلمانان است که آنان را وادار سازد تا به بیت‌الحرام در آیند و به گردش طواف کنند و آن را وانهند. این همان حکومت اسلامی است که زمامداری عادل بر آن فرمان می‌راند و بیت‌المال مسلمانان به دست اوست. امام صادق (ع) در بیانی دیگر فرمود: اگر مردم زیارت قبر رسول اکرم را ترک کردند بر والی است که آنها را بر انجام این کار و ماندن در جوار قبر پیامبر وادارد و چنانچه مردم فاقد مال باشند از بیت‌المال مسلمین بر آنان انفاق کند. (۲) از این روایت استظهار می‌شود که زیارت رسول اکرم به منزله تجدید میثاق و بیعتی مجدد برای تحکیم حکومت اسلامی است.

۳. امام باقر (ع) فرمود: مردم فرمان داده شدند تا نزد این سنگ‌ها آمده، به گرد آنها طواف کنند و سپس نزد ما آیند و از ولایت خویش ما را آگاه سازند و یاری خویش را بر ما عرضه دارند؛ «إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». (۳) اگر حکومت و ولایت به معنای سیاست مورد نظر نباشد، به آگاهانیدن امام از ولایت و عرضه کردن نصرت بر او نیازی نیست.

۴. اسلام که پیامبران بدان مبعوث شده‌اند در توحید محض که هرگونه شرکی را طرد می‌کند، تجلی می‌یابد؛ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (۴) این طرد و نفی تنها اعتقاد قلبی یا ذکر قالبی نیست، بلکه اعلام انزجار و ندای تبری و فریاد براءت در برابر سرکشان فرومایه است. این معنا در حج تحقق می‌یابد؛ زیرا حج جایگاه «اعلام» و «اذان» این نکته است که اسلام از شرک بری بوده و مسلمانان از مشرکان براءت

۱- ۱ و مسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵-۱۶.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۴- ۴ سوره نحل، آیه ۳۶.

ص: ۵۶

می‌جویند و هیچ‌گونه دوستی میان مسلمانان و مشرکان نیست؛ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ. (۱)

مفاد این آیه تبلور بُعد سیاسی در حج و تجلی استقلال فرهنگی در آن است، به طوری که سیطره‌ای برای احدی از کفار و مشکران بر هیچ‌یک از مسلمانان باقی نماند. آیا این امر چیزی جز تجسم عالی‌ترین مراتب حکومت اسلامی در حج است؟ و آیا طرد سران الحاد و در هم کوبیدن سنگرهایشان جز در پرتو حکومت اسلامی امکان‌پذیر است؟

اگر حضور سیاسی اسلام در سرزمین منا، که «حج اکبر» بدان تفسیر شده، (۲) نمی‌بود امکان اعلام برائت از عمّال جور و طاغوت پرستان وجود نداشت. چنان‌که قیام مردمی و مقاومت جهانی و استقامت گسترده و فراگیر که کعبه به خاطر آن بنیان نهاده شده، بدون برپایی حکومت اسلامی انجام‌پذیر نیست.

شاید برای همین علل و نیز سایر اسرار الهی که بر ما مستور است، سالار شهیدان، امام حسین (ع) در سال ۶۰ هجری با اینکه به مکه آمد حج نگذارد و تنها به خاطر حرمت کعبه، عمره مفرده به جا آورد. (۳) مؤید این مطلب، کلامی است که سیدالشهداء (ع) در دعای عرفه در مورد حکومت بیان کرده است.

برای تبیین بیشتر این نکته که چگونه حج نمایشگر حکومت است، باید آنچه رسول اکرم در حجه‌الوداع انجام داد و آنچه به مردم فرمود و امور مهم سیاسی و غیرسیاسی که برای آنها مقرر داشت، مورد توجه و دقت افزون‌تر قرار گیرد. بخش‌هایی از این خطبه، در آخرین فصل از بخش سوم خواهد آمد.

جلوه تآم تبری از طاغوت

۱- ۱ سوره توبه، آیه ۳.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۱-۶۲.

۳- ۳ آن حضرت از ابتدا در نظر داشت از مکه خارج شود، نه اینکه لبیک عمره تمتع را گفته و حج تمتع را به عمره پیوند داده و حج بر او واجب شده و باید آن را انجام می‌داده، اما بر اثر مصدود شدن حج تمتع خویش را به عمره مفرده تبدیل کرده باشد. شاهد این مطلب روایتی است از امام صادق ع که در آن فرمود: «... وإن الحسين بن علي ع خرج يوم التروية إلى العراق وكان مُعتمراً» وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

ص: ۵۷

همه پیام‌آوران الهی مبعوث شدند تا بر هر م بلند توحید، گر کس شرک پر نکشد و در حرم والای وحدانیت، شیطان طغیان و تمرد احرام نبندد. (۱) محور تقوا و اساس پرهیز از طغیان و پرخاش در برابر طاغوت، کعبه و حج و زیارت آن است. خداوند، مناسک حج را از رهگذر وحی آن‌سان به ابراهیم خلیل نمایاند (۲) که جز توحید ثمر دیگر ندارد و همان مناسک توحیدی را خاتم انبیا به پویندگان راهش تعلیم داد و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ». (۳)

از آنجا که بنیاد فولادین تقوا بر پایه استوار و خلل ناپذیر توحید بنا نهاده شده و حج، توحید ممثل است، قرآن کریم ضمن دستور حج می‌گوید: حج، بهترین توشه تقوا و زاد راه مسیر تکاملی انسان است؛ الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ ... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، (۴) و درباره قربانی، که یکی از مناسک حج است و در سنت جاهلی سابقه‌ای ممتد داشته و با شرک آغشته شده بود، در رهنمودی تقوایی می‌فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد بلکه روح پارسایی این عمل که همان پرهیز از گناه و پرخاش بر گناهکار و پارسایی تبهکاری و پرخاشگری بر تبهکاران و امساک از عصیان و فریاد بر عاصی و اجتناب از طغیان و تهاجم بر طاغوت است به خداوند خواهد رسید؛ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ. (۵)

هر عبادتی تبری از شرک و انزجار از طاغوت است لیکن حج عبادت ویژه‌ای است که با سیاست آمیخته است و حضور اقشار گوناگون مردم جهان، موقعیت مناسبی است تا روح این عبادت همانند دیگر عبادت‌های الهی در آن انبوه چشمگیر به خوبی تجلی کند و عصاره

۱-۱ سوره نحل، آیه ۳۶.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۳-۳ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴-۴ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۵-۵ سوره حج، آیه ۳۷.

ص: ۵۸

این پرستش خاص در آن صحنه، ظهور تمام نماید، از این رو پیامبر گرانقدر اسلام به فرمان وحی الهی، سخنگوی حکومت اسلامی، حضرت علی بن ابی طالب (ع) را مأمور اعلان تبری از مشرکان کرد (۱) تا به طور قاطع مرز توحید از طغیان و شرک جدا شود و صفوف منسجم مسلمانان از صف کفار، ممتاز گردد و از این رهگذر، چهره سیاسی عبادی حج جلوه کرده و زائران کعبه با استماع قطعنامه حکومت اسلامی، که دستور انزجار از شرک و سازش ناپذیری در برابر مشرکان است، (۲) ره توشه توحید را به همراه خود ببرند. از این رو همان طور که همه مسلمانان در بسیاری از شئون زندگی به سمت کعبه متوجه می‌شوند، از برکت کعبه نیز فرمان توحیدی به اقطار گوناگون عالم منتشر خواهد شد.

محور برائت از مشرکان

هیچ کماری بالاتر از نیل به توحید ناب نیست و نیل به توحید ناب بدون نزاهت و تبری از هر گونه شرک و الحاد و انزجار از هر مشرک ملحد میسر نیست. از این رو خدای سبحان کعبه را که خانه توحید است، محور تبری از هر تباهی دانست و مقدمات مناسب آن را چنین تمهید فرمود:

اولاً، بعد از اتمام بنای بیت طاهر و عتیق و مساوات و مواسات و بعد از تأمین حرم و تشریح امنیت برای مهمانان و زائران و راکعان و ساجدان و عاکفان، به خلیل خود حضرت ابراهیم (ع) چنین دستور داد: **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**. (۳) هدف از این اعلان عمومی، فراخوانی کسانی بود که توان حضور را به طور متعارف دارند.

ثانیاً، وقتی همگان از باختر و خاور، از شمال و جنوب و از دور و نزدیک آمدند و در گردهمایی سراسر شرکت کردند، نوبت به اذان و اعلان محمدی می‌رسد. از این رو

۱- ۱ بحار، ج ۳۵، ص ۳۰۳.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۳.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

ص: ۵۹

فرمود: وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ. (۱)

اعلان پیشین، زمینه‌ای بود برای اعلان دوم که هدف نهایی ساختن کعبه است. اعلام این هدف نهایی، یعنی رسیدن به توحید، به صورت اعلان تبری خدا و رسول اکرم از مشرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی می‌کند وظیفه حج و زیارت بر عهده اوست و تا مشرک در جهان هست اعلام تبری از او نیز جزو مهم‌ترین وظایف حج است. از اینجا ضرورت قیام همه مردم برای تطهیر کعبه مقدس از تولیت طاغیان و سودجویان آشکار می‌شود؛ دزدانی که امام صادق (ع) درباره آنها فرمود: اگر قائم ما قیام کرده بود ایشان را می‌گرفت و دستانشان را قطع می‌کرد و به خواری در کوی و برزن می‌گداندیشان و می‌گفت: اینان سِرَاقُ اللَّهِ هستند؛ «أما إنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدَّمَ لَقَدْ أَخَذَهُمْ فَقَطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَطَافَ بِهِمْ وَقَالَ: هَؤُلَاءِ سِرَاقُ اللَّهِ». (۲)

قیام برا تطهیر کعبه و نجات آن از دست اشرار، آیینی ابراهیمی است که جز بی‌خردان، از آن روی بر نمی‌تابند؛ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنِّ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ. (۳) از آنجا که رسول اکرم و کسانی که با او ایمان آوردند، به حضرت ابراهیم که خانه خدا را از هر پلیدی و آلودگی پاک ساخت، مقدم‌تر و سزاوارترند، (۴) امروز بر امت اسلامی است که خانه خدای سبحان را از هر لوث و زشتی پاکیزه سازند. البته منظور، تنها شخص مشرک و بدن مادی او نیست، تا گفته شود: در حجاز کنونی مشرکی نیست تا در موسم حج از او تبری جسته شود! بلکه مراد از تبری اعلان انزجار از تفکر شرک‌آلود و تمدن باطل شرک‌زادگان و استعمار ظالمانه ملحدان و استثمار طاغیان مادی و استعباد بی‌رحمانه مستکبران و

۱-۱ سوره توبه، آیه ۳. از مصادیق «روز حج اکبر» که در این آیه شریفه آمده، روز عرفه و روز عید اضحی است. چنان‌که خود حج در مقابل عمره، اکبر از آن است و عمره در این نسبت «حج کبیر» است.

۲-۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۵.

۳-۳ سوره بقره، آیه ۱۳۰.

۴-۴ سوره آل عمران، آیه ۶۸.

ص: ۶۰

استحمار سامری گونه اسرائیلیان و استضعاف مکارانه ابرقدرت‌هاست. مهم‌ترین جلوه‌گاه‌های این امر و قله‌های این نهضت جهانی، که مسلمانان در آن باید حرمت خدای تعالی را پاس دارند و به عزت حق، سرافرازی جویند و به قوت او خود را تقویت کنند و به قدرت او نیرو بگیرند و به الخاق الهی متخلّق شوند تا مورد ستم قرار نگیرند، حج است که هجرت به سوی خداست و مردم برای انجام آن از نقاط مختلف دنیا به سوی آن می‌آیند.

تذکر: در فصل دوم از بخش دوم، در پایان بحث از امنیت تکوینی و تشریحی حرم نیز به نکته‌ای در این باره اشاره خواهد شد.

بخش دوم: اماکن حج

فصل یکم: میقات

وجوب احرام در میقات

ص: ۶۱

بخش دوم: اماکن حج

ص: ۶۳

فصل یکم: میقات

وجوب احرام در میقات

یکی از امور مهم در حج و عمره، (۱) شناخت میقات احرام است؛ زیرا از مصادیق اتمام حج

۱-۱ «حج» در لغت، قصد مکرر را گویند و در اصطلاح قصد انجام اعمالی مخصوص در ایامی مشخص، در سرزمین مکه است. «عمره» در لغت به معنای زیارت است و «اعتَمَرَ» یعنی «زار» مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۲۷۰ عمر و چون زیارت، باعث آبادانی زیارتگاه است از زیارت بیت‌الله الحرام به عنوان عمره و اعتمار یاد شده است.

حج و عمره، اعمالی تعبدی است نه توصلی؛ چنان‌که این نکته از کلمه «لله» در آیه شریفه: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ سوره بقره، آیه ۱۹۶ استفاده می‌شود. البته این اعمال تعبدی، منافعی نیز در بر دارد؛ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ سوره حج، آیات ۲۷-۲۸ و این منافعی با تعبدی بودن، یا مستلزم توصلی بودن آنها نیست. حج سه قسم است: تمتع، قران و افراد. حج تمتع از دو عبادت ترکیب یافته است: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع. عمره تمتع بر حج تمتع مقدم است و پنج جزء دارد: یکم، احرام. دوم، طواف کعبه. سوم، نماز طواف. چهارم، سعی بین کوه صفا و مروه. پنجم، تقصیر، یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

حج تمتع دارای سیزده عمل است: یکم، احرام بستن در مکه. دوم، وقوف به عرفات. سوم، وقوف به مشعرالحرام. چهارم، انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منا. پنجم، قربانی در منا. ششم، تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا. هفتم، طواف زیارت در مکه. هشتم، نماز طواف. نهم، سعی بین صفا و مروه. دهم، طواف نساء. یازدهم، نماز طواف نساء. دوازدهم، ماندن در منا شب‌های یازدهم و دوازدهم. برخی حج گزاران شب سیزدهم را نیز باید در منا بمانند. سیزدهم، رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم. اشخاصی که شب سیزدهم در منا مانده‌اند روز سیزدهم نیز باید رمی جمرات کنند.

عمره مفرده افزون بر اعمالی که برای عمره تمتع ذکر شد دو عمل واجب دیگر نیز دارد: یکی طواف نساء و دیگری نماز طواف نساء. این دو عمل باید پس از تقصیر یا حلق انجام شود.

برای شناخت اجزا، شرایط و احکام هر یک از اعمال یاد شده به کتاب‌های مناسب حج مراجعه شود.

ص: ۶۴

و عمره که خداوند بدان امر فرمود (۱) احرام بستن از میقات‌های منصوص است؛ «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ تُحْرِمَ مِنَ الْمَوَاقِيتِ ...».

(۲)

«میقات» مکان خاصی است که رسول اکرم براساس وحی الهی آنها را برای اقلیم‌های خاص تعیین کرده است. جالب توجه است که، هنوز اسلام به آفریقا و نیز به شام و عراق نرفته و هیچ کسی در آن دیار به اسلام مشرف نشده بود، بلکه طبق برخی از نقل‌ها هنوز شهرهای رسمی و معروف عراق پدید نیامده بود که رسول گرامی برای مردم آن مناطق یا کسانی که از اقلیم‌ها وارد حرم می‌شدند میقات معین کرد. (۳)

میقات‌های منصوص، پنج یا شش جاست لیکن مواضعی که احرام حج یا عمره در آنجا صحیح است تقریباً به ده مکان می‌رسد. میقات‌های منصوص، این ویژگی را دارند که تنها محلّ شایسته احرام در مرحله حدوث آن است و تقدیم احرام بر آنها یا تأخیر احرام از آنها جایز نیست، مگر در حال ضرورت یا نذر یا ادراک احرام ماه رجب. شایان توجه است که، نه تنها ورود به حرم بدون احرام جایز نیست، بلکه عبور از میقات برای کسی که قصد ورود به حرم دارد، بدون احرام جایز نیست.

میقات همانند موافق معین دیگر (عرفات، مشعر و منا) قابل تغییر نیست و اگر بر اثر توسعه شهر یا روستا جزء شهر یا روستا قرار گیرد، حکم خاص خود را خواهد داشت؛ مثلاً

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲.

۳- ۳ امام صادق ع در این باره فرمود: «فإنه وقت لأهل العراق ولم یکن یومئذ عراق» وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۲.

ص: ۶۵

«تنعیم» که یکی از مواقیت عمره است و قبلاً خارج از محدوده مکه بوده، گرچه هم‌اکنون بر اثر توسعه شهر مکه، جزء آن قرار گرفته است، لیکن از وصف میقات بودن بیرون نمی‌آید.

از نصوص وارد در تبیین میقات، نکات فراوانی استفاده می‌شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تعیین میقات مکانی مانند میقات زمانی از ناحیه شارع مقدس و طبق سنت دینی بوده است، نه از ناحیه عادت مردم.
 ۲. تعیین میقات برای مردم برخی از بلاد که هنوز آن شهرها به وجود نیامده یا مردم آن هنوز اسلام نیاورده بودند، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اعجازی دینی است.

۳. همه احکام شرعی ریشه در وحی الهی دارد، هرچند ریشه آسمانی هر حکمی در کنار آن بیان نشود؛ اما درباره برخی از مواقیت، مانند ذوالحلیفه، چنین آمده است ۶ از امام صادق (ع) سؤال شد: چرا رسول اکرم از مسجد شجره محرم شد، نه از جای دیگر؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که رسول اکرم در «اسراء» به آسمان برده شد و محاذی شجره (مسجد شجره) قرار گرفت ندا داده شد: «یا محمّد!». گفت: «لَئِنَّكَ». ندا ره گم کرده و حیارن نیافته و رهنمایی نکردیم؟ رسول خدا گفت: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». از این رو رسول اکرم در مسجد شجره محرم شد، نه در جای دیگر. (۱)

تذکر: گرچه برای میقات حرمتی ویژه است لیکن همه آن موقعیت برای آن است که جایگاه احرام است و چون اساس اسلام بر سهولت و ستمحه بودن است، مخصوصاً حج و عمره که به لحاظ عدم تکرار روزانه، همچون نماز نیست تا احکام آنها نزد همگان روشن باشد، از این رو اگر کسی بر اثر قصور یا غفلت یا ذهول و سهو و نسیان، از میقات محرم

ص: ۶۶

نشد و وارد حرم شد و همه اعمال حج یا عمره را بر اساس ضوابط معهود خود انجام داد و در پایان عمل متوجه شد که احرام نبسته، همه اعمال او صحیح است و به اعاده یا قضا نیازی ندارد.

فصل دوم: حرم الهی

اشاره

ص: ۶۷

«حرم» محدوده‌ای مشخص است که فاصله مرز آن تا کعبه در جهات گوناگون، متفاوت است. حرم از سمت شمال و شمال غربی، به «مسجد تنعیم» در راه مدینه، از جنوب و جنوب متمایل به شرق، به «اضائه اللبن» در مسیر یمن، از شرق و شرق متمایل به جنوب، به «جعرانه» در نزدیکی سرزمین منا و مشعرالحرام و در راه طائف، و از غرب و غرب متمایل به شمال، به «حدیبیه» در مسیر جده محدود است. برای تشخیص حدود حرم، در اطراف مکه نشانه‌هایی نصب شده است.

حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ به این سؤال که چرا نسبت حدود حرم به کعبه متفاوت و در برخی جهات نزدیک و در بعضی دیگر دورتر است؟ فرمود: پس از هبوط آدم (ع) خداوند در موضع کعبه یاقوت سرخ رنگی قرار داد که حدود حرم براساس شعاع تابش نور آن یاقوت است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ هَبَطَ عَلَيَّ أَبِي قُبَيْسٍ فَشَكَا إِلَيَّ رَبِّي الْوَحْشَةَ وَأَنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَا كَانَ يَسْمَعُهُ فِي الْجَنَّةِ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ياقوتَهُ حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا آدَمُ فَكَانَ ضَوْؤُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَيَعْلَمُ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْئِهَا وَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا».^(۱) این مطلب به گونه‌ای دیگر از امام باقر (ع) نقل شده است. طبق این نقل، خدای سبحان به جبرئیل (ع) فرمان داد تا برای تسکین آدم و حوّا نزد آنها رفته، آنها را در خیمه‌ای بهشتی سُکنی دهد، «فَاهْبِطْ عَلَيْهِمَا (آدم و

ص: ۶۸

حَوَاءَ بِخَيْمِهِ مِنْ خَيْمِ الْجَنَّةِ ... وَأَنْصَبِ الْخَيْمَةَ عَلَى التُّرَعَةِ». امام باقر (ع) در ادامه این حدیث شریف، در بیانی نزدیک به مفاد ذیل روایت قبل فرمود: «التُّرَعَةُ مَكَانُ الْبَيْتِ ... وَكَانَ عَمُودُ الْخَيْمَةِ قِصْبَ يَأْقُوتٍ أَحْمَرَ فَأَضَاءَ نُورُهُ وَضَوْؤُهُ جِبَالٌ مَكَّةَ وَمَا حَوْلَهَا ... فَهُوَ مَوَاضِعُ الْحَرَمِ الْيَوْمَ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ ضَوْؤُ الْعَمُودِ ... فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا لِحُرْمَةِ الْخَيْمَةِ وَالْعَمُودِ لِأَنَّهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ». (۱)

امنیت حرم

حضرت ابراهیم که شیخ انبیای ابراهیمی (علیهم السلام) است سنت و سیرتی احیاکننده داشت لیکن برخی از کارها و برخی از نیایش‌های آن حضرت از جوامع الکلم محسوب می‌شود. درخواست بلد شدن، امن مطلق شدن، مجمع ثمارهای متنوع از اقطار عالم شدن و پیش‌بینی ام‌القری شدن سرزمین غیر ذی‌زرع و ضرع مکه، کلمه جامعی بود در تأسیس نظام توحید و گسترش بستر ایمان و عمل صالح و توسعه همه جانبه معارف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی؛ زیرا اگر جایی فقط برای ساکنان همان سرزمین امن باشد هرگز ام‌القری نخواهد شد؛ زیرا نواحی آن مکان امن نیست و رهنزان بیابانی جلو هرگونه ارتباطی را خواهند گرفت و بدین سبب تردد مردم اطراف به این منطقه ممنوع خواهد بود و محصول نواحی دور و نزدیک به آنجا نمی‌رسد و سوق رسمی نخواهد داشت.

حرم الهی و سرزمین مکه می‌تواند رسالت جهانی شدن و جهانی‌سازی صحیح را بر عهده گیرد؛ زیرا اولاً، جنبه ام‌القری بودن آن تأمین، تابع بودن نواحی آن تضمین و اشتیاق تردد مردم به آنجا بیمه شده است. ثانیاً، کانون توحید، یعنی کعبه را نیز که هم قبله و هم مطاف است در بر دارد. ثالثاً، ندای معمال کعبه، حضرت ابراهیم (ع) به دستور خدای سبحان که صاحب خانه است، به لزوم حضور در ساحت این خانه برای حج و عمره به سمع مردم جهان رسیده و فضیلت فراوانی برای امثال این دستور الزامی ثابت است. راز تقدیم امنیت بر دعوت به حج و عمره و بر جلب میوه‌های نواحی نزدیک و دور این

ص: ۶۹

است که، امنیت دلپذیرترین نعمت فردی و اجتماعی است و در سایه آن سایر برکات مفقود موجود می‌شود. چنان‌که با فقدان آن، همه نعمت‌های موجود از دست می‌رود.

از بارزترین مصادیق امنیت، امنیت فکری و ثقافی و مناظرات سالم فرهنگی است؛ زیرا گفتمان، تضارب آرا، تحمل اندیشه‌های علمی و منصفانه متفکران دگراندیش سهمی بسزا در روشن شدن حق و محو باطل دارد. از این‌رو، هم معمار کعبه، حضرت ابراهیم (ع) در مناظرات علمی پیشگام و در جدال احسن الگو و بالأخره در همه سجایای بزرگ اخلاقی امام و پیشوا بود و هم امامان معصوم دیگر از دوده طاها و اسره یاسین (علیهم السلام) جوار کعبه را مدرسه حکمت و معهد جدال احسن می‌دانستند.

نکته: همان‌گونه که اصل کعبه در عصر حضرت آدم صفی (ع) بود و رفته‌رفته منهدم و متروک شد و حضرت خلیل الرحمان (ع) به خدای سبحان آن را بنا کرد، امنیت آن سرزمین نیز طبق برخی از شواهد روایی، قبلاً ثابت بود، تدریجاً رخت بریست و مجدداً به دعای حضرت خلیل تأمین شد. در اینجا عنایت بر این نکته مهم است که، به دعای حضرت ابراهیم (ع) امنیت مکه حاصل شد، نه امنیت کعبه. امنیت کعبه به درخواست حضرت ابراهیم (ع) نبود بلکه خداوند ابتداءً آن را مثاب، مطاف، قبله و امن قرار داد. امنیت حرم دو قسم است: تشریحی و تکوینی. دو مبحث آینده، هر یک عهده‌دار شرح قسمی خاص از آن است.

امنیت تکوینی

سرزمین مکه به ظاهر باید فاقد امنیت می‌بود؛ زیرا از یک سو خوی مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامداری و صنعت بی‌بهره بودند و اصولاً مردم بی‌فرهنگ گرسنه، غارتگر می‌شوند، لیکن با این همه، خداوند می‌فرماید: ما مکه را هم محل امن و هم با برکت قرار دادیم؛ أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِن لَدُنَّا. (۱) همچنین فرمود: هر کس بدان داخل شود در

ص: ۷۰

امان است: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۱)

و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (۲)

خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم می‌فرماید: برخی اهل مکه می‌گویند: اگر ما به تو ایمن بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می‌شویم. آیا اینان نمی‌دانند که ما که را امن قرار دادیم؟؛ وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطُّ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا. (۳) همچنین می‌فرماید: با اینکه در اطراف مکه آدم‌ربایی فراوان است ما سرزمین مکه را حرم امن قرار دادیم- نه اینکه ساکنان حرم الهی و مکه انسان‌هایی صالح‌اند یا رهنان مهاجم گرچه نسبت به شهرها و اشخاص دیگر پرده‌داری دارند لیکن حرمت حرم را پاس می‌دارند؛ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَّخِطُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ. (۴) از آنجا که اختطاف و ربوده شدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی است.

از آیات مذکور که مربوط به عصر جاهلیت است به خوبی استفاده می‌شود هک خطر غارت، آدم‌ربایی و رهنی که در خارج حرم بود در محدوده آن نبوده است. حکم امن تشریحی پس از اسلام آمده است و قرآن کریم امنیتی را که از دوران جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می‌کند.

امام صادق (ع) درباره امنیت حرم فرمود: هرکس به حرم پناه برد در امان است و هر گنهکاری داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هرگونه تهدید یا آزاری در امان است، تا زمانی که از حرم بیرون رود؛ «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ

۱-۱ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲-۲ سوره قریش، آیه ۴.

۳-۳ سوره قصص، آیه ۵۷.

۴-۴ سوره عنکبوت، آید ۶۷.

ص: ۷۱

يُؤذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ». (۱)

باید توجه داشت که، اعلام امنیت سرزمین مکه بدین معنا نیست که هر کسی بتواند آزادانه با میل خود در آن مکان رفتار کند؛ زیرا خداوند سبحان درباره سرزمین دیگری که مردم آن در امنیت بودند، اما بر اثر کفران نعمت، فراوانی روزی آنها از میان رفت و گرسنگی و ناامنی جایگزین آن شد، می‌فرماید: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمِيَّ كَانَتْ آمِنَهُ مُطْمَئِنَّةٌ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ. (۲)

بنابراین، معنای امنیت تکوینی حرم این نیست که در آنجا کشتار نمی‌شود، بلکه خداوند آن سرزمین را براساس لطف خاص خود مأمّن قرار داده است، لیکن اگر مردم آنجا بیراهه رفتند، خداوند آنها را به قهر خود می‌گیرد. ویژگی مکه این است که ممکن نیست حکومتی بتواند در آن، سالیان متمادی ظالمانه حکمرانی کند. البته ممکن است حکومتی در حجاز با عصامه قرار دادن شهری مانند ریاض برخی از ظلم‌های فردی یا اجتماعی را مرتکب شود لیکن در مکه از ظلم ملحدانه که صبغه کفر داشته باشد اجتناب کند؛ زیرا آنچه در آیه شریفه وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳)

نسبت به آن تهدید شده ظلم الحادی است، نه غیر آن و درباره حرم است، نه خارج از آن. ظلم حقوقی به اشخاص حقیقی یا حقوقی غیر از ظلم ملحدانه است که الحاد و کفر را به همراه دارد.

حاصل اینکه، مکه مانند بهشت نیست که هیچ کژی و خلافی در آن واقع نشود (۴) لیکن با اینکه احکام دنیا را دارد، از بسیاری جهات با مکان‌های دیگر متفاوت است. از جمله اینکه هر کس از روی کفر و ظلم، نسبت به آن قصد سوء کند، به عذابی دردناک گرفتار می‌شود. (۵)

۱-۱ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۹.

۲-۲ سوره نحل، آیه ۱۱۲.

۳-۳ سوره حج، آیه ۲۵.

۴-۴ سوره طور، آیه ۲۳.

۵-۵ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۷۲

درخور ذکر اینکه، امنیت تکوینی حرم، به لحاظ مکه نشیبی و به لحاظ کعبه نفسی است. یعنی ممکن است خداوند برای تنبیه کافران و تبه‌کاران گاهی آنها را در همان مکه کیفر دهد لیکن هیچ کس نمی‌تواند با اصل کعبه که قبله و مطاف مسلمانان است مبارزه کند و اگر معاندان در برخی از مقاطع تاریخی، کعبه را ویران کرده‌اند برای دستگیری متحصنان در آن بود، نه برای مبارزه با خود کعبه. از این رو دوباره به بازسازی آن مبادرت کرده‌اند.

امنیت تشریحی

دعای حضرت ابراهیم (ع) که در آن از خدای سبحان امنیت و بهره‌مندی اقتصادی برای سرزمین مکه و ساکنان آن خواسته شده، جامع بین تکوین و تشریح است: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ. (۱)

تنها تکیه‌گاه امنیت بشر، اشیا، اشخاص، مکان‌ها و زمان‌های وابسته به دین است. از این رو خدای سبحان بعضی از سرزمین‌ها، زمان‌ها، اشخاص و اشیا را امن اعلام کرد؛ چنان‌که برای تبیین و تثبیت امنیت همه جانبه حرم و ساکنان و زائران آن، سراسر حج را محترم و از شعائر الهی بر شمرده است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا. (۲) بر همین اساس، برای حفظ امنیت و مطابقت تشریح با تکوین، دستورهای داده شده است، مانند حرمت حمل سلاح در حال احرام جز در صورت ضرورت و نیز حرمت اظهار سلاح در غیر حال احرام که سبب احساس ناامنی در زائران می‌شود.

امنیت تشریحی حرم همواره محفوظ است و جز همان مقطع محدود فتح مکه، قطع حرمت جایز نیست مگر آنکه مهاجم، حرمت شکنی کرده باشد که در این حال از باب وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ (۳) می‌توان امنیت آنها را سلب کرد؛ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۹۴.

ص: ۷۳

حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ. (۱)

تأکید بر محدودیت‌ها و حرمت گسترده و امنیت فراگیر حرم و حال احرام، و مصونیت همه‌جانبه در چهار ماه حرام، اعم از اینکه حج و عمره باشد یا نه، و در ماه‌هایی که مسافران عازم حج هستند- که در گذشته، گاه سفر حج یازده ماه طول می‌کشید- بهترین راه برای تربیت مردم و برقراری امنیت است.

شایان توجه اینکه، گرچه نعمت امنیت، بسیار پراج است لیکن این همه اصرار برای برقراری آن، صاحب‌نظر هوشیار را متوجه می‌کند که در آن منطقه باید کاری صورت پذیرد که بدون احساس آرامش میسر نیست و اگر آن کار تنها نیایش و زیارت و طواف و مانند آن بود و هیچ‌گونه اظهار انزجار از تبهکاران و متجاوزان مطرح نبود، آنها نیز مزاحمتی ایجاد نمی‌کردند و چنان تأکیدهایی درباره امنیت، لغو می‌نمود.

تذکر: بخش دیگری از بحث امنیت تشریحی، در ادامه همین فصل، در مبحث «ویژگی‌های فقهی حرم» خواهد آمد.

ساحت امن ولایت معصومان (علیهم السلام)

به استناد بعضی از روایات، و با توجه به مباحثی که در فصل پنجم از بخش اول کتاب گذشت، آیه شریفه وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۲) به این معناست که هر کس به حوزه اعتقاد و التزام به ولایت و امامت داخل شود در امان است. برپایه این‌گونه روایات، اطلاق آیه شریفه یاد شده مراد نیست؛ زیرا گاه ممکن است ملحدان و صاحبان عقاید باطل نیز به درون کعبه روند، در حالی که اینان در امان نیستند، بلکه آن‌گونه که امام صادق (ع) فرمود: مراد کسانی هستند که هم به حق امامان معصوم (علیهم السلام) عارف باشند و هم جایگاه والای کعبه را بشناسند. چنین افرادی اگر داخل کعبه شوند از گناهان خود پاک شده و دنیا و آخرت آنان کفایت خواهد شد؛ «مَنْ دَخَلَهُ وَهُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُفِيَ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۲- ۲ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۷۴

هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (۱)

در روایتی دیگر امام صادق (ع) در ضمن مناظره‌ای از ابوحنیفه پرسیدند: منظور از سِرُّوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاماً آمِنِينَ (۲) چیست؟ ابوحنیفه گفت: گویا مراد بیمودن فاصله بین مکه و مدینه باشد. امام صادق (ع) جواب نقضی داده و فرمود: پس رهنی‌هایی که بین مکه و مدینه صورت می‌گیرد چیست؟ ابوحنیفه عاجزانه ساکت شد. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: مراد خداوند از وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً کدام نقطه از زمین است؟ ابوحنیفه عرض کرد: مراد کعبه است. امام صادق (ع) فرمود: پس چگونه برای ابن‌زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آنگاه که حَرَّاجِ کَعْبَةَ رَا بَه مَنجَنِيْقِ بَسْتَه و ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟ ابوحنیفه ساکت شد. آنگاه ابوبکر حضرمی به امام صادق (ع) عرض کرد: جواب این دو سؤال چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم آل محمد (علیهم السلام) ظهور کند همه این راه‌ها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او درآید در امان خواهد بود؛ «سِرُّوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاماً آمِنِينَ مَعَ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً فَمَنْ بَايَعَهُ وَدَخَلَ مَعَهُ وَمَسَّحَ عَلَى يَدِهِ وَدَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِناً». (۳) البته مراد، امن مطلق (تکوینی و تشریحی) است.

ویژگی‌های فقهی حرم

محدوده حرم خصوصیات فقهی فراوانی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در سراسر کره زمین تنها ورود به این سرزمین، حتی در غیر موسم حج، مشروط به مُحْرَم شدن در یکی از مواقیت احرام است؛ از این رو ورود غیرمسلمان به حرم ممنوع است؛ زیرا باید احرام ببندد و احرام کافر صحیح نیست. موارد استثنای از این حکم کلی، اندک است.

۱- ۱ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- ۲ سوره سبأ، آیه ۱۸.

۳- ۳ بحار، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۴.

ص: ۷۵

۲. ورود مشرکان، نه تنها به کعبه و مسجد الحرام بلکه به سرزمین مکه و حرم نیز حرام و ممنوع است؛ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا (۱)

و بر مسلمانان واجب است آن مکان را تنزیه کرده و آن را طرد کنند. (۲)

۳. آزردهن و ایذای کسی که وارد حرم شده، حرام است مگر آن که در خارج، جنایتی کرده، بعد به حرم پناهنده شده باشد، که در این صورت، خرید و فروش، پناه دادن، اجاره یا عاریه دادن خانه، غذا دادن یا فروش غذا به او ممنوع است. جواز این گونه آزارها نسبت به او برای اجبار وی بر خارج شدن از حرم است تا حدود الهی درباره وی اجرا شود.

اهتمام به رعایت حریم حرم الهی بدان حدّ است که سماعه بن مروان می گوید: شخصی به من بدهکار بود، پس از زمانی طولانی بی خبری از وی، او را در مسجد الحرام در حال طواف دیدم. در این حال از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا اکنون تقاضای مالم را بکنم؟ آن حضرت فرمود: نه، حتی به او سلام نیز نکن (مبادا شرمنده شود!) و او را نترسان تا آنگاه که از حرم بیرون رود؛ «لا، لَا تُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَلَا تُرَوِّعُهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ». (۳)

۴. اگر کسی در حرم مرتکب جرمی شد همان جا حدّ بر او جاری می شود؛ زیرا حرمت حرم را رعایت نکرده است و باید به این لحاظ نیز قصاص شود؛ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ. (۴) چنان که امام صادق (ع) در بیان حکم کسی که در حرم مرتکب قتل یا سرقت شده فرمود: افزون بر اجرای حدّ شرعی (اعدام و هر حکم دیگری) بر او در حرم، تحقیر نیز می شود؛ زیرا عمل او بیانگر این است که به اعتقاد وی حرم حرمتی ندارد! او در حرم ظلم کرده و در حرم نمی توان به کسی تعدی کرد جز بر ظالم؛ او هم ظالم است؛ «يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُّ فِي الْحَرَمِ صَاغِرًا لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ لِلْحَرَمِ حُرْمَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ (۵)». فقال: «هذا هو في الحرم وقال: فلا عُذْوَانِ إِلَّا عَلَيَّ

۱- ۱ سوره توبه، آیه ۲۸.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۴.

۳- ۳ همان، ص ۳۶۵.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۵- ۵ همان.

ص: ۷۶

الظَّالِمِينَ. (۱)

به مقتضای فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ اعدام قاتل، واجب و اهانت وی حرام است لیکن در اینجا اهانت او راجح است؛ زیرا او حرمت‌ها و مقدسات را نادیده گرفت و گرامی نداشت، پس نباید او را محترم شمرد.

کعبه، به منزله حیثیت مسلمانان است، از این رو همه موظف‌اند حرمت آن را حفظ کنند. حرمت کعبه چنان مایه حرمت حرم شد که فقها از سکونت در حرم پروا داشتند! زیرا در ارتاک هرگونه گناهی در آنجا، حتی در زدن خدمتگزار احتمال «الحاد» می‌دادند و در

نتیجه خطر تعذیب الهی را پیش‌بینی می‌کردند، که وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲)

و این نه به معنای کراهت زندگی در آن مکان مقدس، بلکه به معنای هراس از رعایت نکردن حقوق آن حرم والای الهی است.

فصل سوم: مکه**الگوی مدینه فاضله**

۱- ۱ و مسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۶-۳۳۷ سوره بقره، آیه ۱۹۳.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۷۷

برخی از زمان‌ها و زمین‌ها ممکن است به استناد ریشه‌ای که در مخزن الهی دارند خصوصیتی داشته باشند که از منہ و اراضی دیگر فاقد آن هستند لیکن ظاهراً احترام زمان به متزمن و حرمت مکان به متمکن است. از این جهت مکه می‌تواند بهترین سرزمین باشد؛ زیرا از دیرباز مهد توحید، کانون وحی، پرورش، پیدایش، رویش و نمایش انبیا و اولیای فراوانی بود که آخرین بخش آن به توحید ناب و هبوط قرآن و صعود حضرت ختمی مرتبت به مقام منبع نبوت نهایی و رسالت پایانی است. افزون بر این، مکه حاوی بیت شریف و مکان نهایی آن است و بدین لحاظ از دیرباز مورد تقدیس بود. بر این اساس، مدینه نیز که نظیر مکه مهبط وحی و محل نزول بسیاری از سوره‌های قرآن حکیم بود و حکومت اسلامی در آن پایگاه نظام‌مند شد و قرآن کریم مردم آن منطقه را به عنوان انصار دین خدا و دوستان مهاجران در راه خدا معرفی کردند، (۱) شایسته آن بود که مورد دعای حضرت ختمی مرتبت قرار گیرد (۲) و به صورت حرم خاص درآید. البته برکت مدینه مادامی است که مردم آن حافظ اصول اعتقادی و مبانی اخلاقی و فروع فقهی باشند.

۱- ۱ سوره حشر، آیه ۹.

۲- ۲ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۹۷.

ص: ۷۸

- مکه، ام‌القری (۱) و الگوی مدینه فاضله است. ابراهیم خلیل الرحمان (ع) بنیانگذار کعبه و معمار تمدن، اساس مدینه فاضله را بر چهار رکن و حول یک محور مرکزی تنظیم و آنها را از خداوند درخواست کرد. دعای آن حضرت در این بار چنین بود:
۱. پروردگارا! این سرزمین را «شهر» و معمور کن؛ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا. (۲)
 ۲. «امنیت» آن را تأمین کن؛ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا. (۳)
 ۳. ساکنان آن را از «اقتصاد سالم» بهره‌مند کن؛ وَاَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ. (۴)
 ۴. دل‌های عده‌ای را مشتاق پیشوایان این سرزمین کن تا به سویشان مهاجرت کنند؛ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ (۵)
- ؛ زیرا تحقق مدینه فاضله در سایه «گرایش دل‌های مردم به رهبران سیاستمدار و فرزانه» آن است. صرف امنیت و نیز فراوانی نعمت، در عین لازم بودن، برای حضور مردم کافی نیست؛ زیرا همین امنیت و وفور نعمت در اقلیم‌های دیگر یافت می‌شود، بلکه عمده گرایش مردمی و انعطاف توده انسان‌ها و کشش قلوب آنان جلب ثمره دل‌ها، یعنی محبت (۶) است. از این رو حضرت ابراهیم (ع) ضمن دعا‌های قبلی راجع به امنیت و اقتصاد، گرایش دل‌های عده‌ای از مردم را از خداوند طلب کرد.
۵. محور اصلی، که این چهار رکن در مدار آن می‌گردد و ضامن تأمین و تحکیم و بقای امنیت و آرامش و سلامت اقتصادی جامعه است، حکومتی است که بر اساس وحی و در سایه رهبری انسان کامل تشکیل شده باشد. از این رو حضرت ابراهیم (ع) از خداوند خواست که در میان نسل او پیامبری از خودشان برانگیزد تا ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۷)

- ۱-۱ سوره انعام، آیه ۹۲ و سوره شوری، آیه ۷. امام صادق ع فرمود: مکه، پنج اسم دارد: أم‌القری، مکه، بکه، بساسه و أم‌رحم؛ «أسماء مکه خمسة: أم‌القری ومکه وبکه والبساسة، كانوا إذا ظلموا بها بستهم أي أخرجتهم وأهلكتهم، وأم‌رحم، كانوا إذا الزموا رحموا» بحار، ج ۹۶، ص ۷۷.
- ۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۲۶.
- ۳-۳ همان.
- ۴-۴ همان.
- ۵-۵ سوره ابراهیم، آیه ۱۳۷.
- ۶-۶ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۲.
- ۷-۷ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

ص: ۷۹

حضرت ابراهیم (ع) که پیش از این، تحقق پدیده‌ای به ظاهر ناممکن (صاحب فرزند شدن در پیری) را مشاهده کرده بود، با این باور که اراده خداوند بر همه امور فایق است، به درگاه خداوند عرض کرد: خدایا! این سرزمین غیرقابل کشت را شهری امن قرار ده؛ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا. (۱) مدتی بعد که عده‌ای از دور و نزدیک آمدند و شهر مکه پدید آمد، همان خواسته را به گونه‌ای دیگر در دعای خود آورد و گفت: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا. (۲) آنگاه چنان این بلد امن شد که امنیت صفت مشهور آن شد و خدای سبحان از مکه به عنوان بلد امین یاد فرمود: وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ. (۳)

شایان توجه است که، «غیر ذی‌زرع»، غیر از موات و بایر و لم‌یزرع است؛ زیرا معمولاً موات قابل احیاست، چنان‌که بایر قابل دایر شدن و لم‌یزرع قابل کشت است. اما غیر ذی‌زرع، نه اقتضای کشت و زرع در آن هست و نه می‌توان آن را با اسباب و تجهیزات معمور کرد؛ زیرا به ظاهر از هیچ‌گونه زمینه مساعد و مناسب طبیعی برخوردار نیست. البته ممکن نبودن کشت زمین غیر ذی‌زرع، نسبت به علل طبیعی است اما نسبت به اراده خدای سبحان همه غیرممکنات عادی، قابل تحقق است.

خدای سبحان درباره چگونگی تأمین اقتصادی مکه فرمود: چنین نیست که ما از راه غیب، نیازهای اقتصادی مؤمنان مکه را تأمین کنیم، بلکه ثمرات و میوه‌های خوب را از مناطق گوناگون به مکه منتقل می‌کنیم؛ يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا. (۴) اکنون ریزش ثمرات به سرزمین بی‌زرع و ضرع مکه به گونه‌ای است که محصولات گوناگون را از سراسر عالم در همه فصول حج و عمره به آنجا می‌آورند.

توضیح اینکه، اولاً ماه‌های حج، قمری است، نه شمسی. از این‌رو در طی سال‌ها گونه‌گون می‌شود. ثانیاً، زمین کُروی و تفاوت اقلیم‌های سردسیر و گرمسیر آن متنوع است.

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲-۲ سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۳-۳ سوره تین، آیه ۳.

۴-۴ سوره قصص، آیه ۵۷؛ «جبابه» یعنی جمع آوری.

ص: ۸۰

ثالثاً، ذوق، ابتکار و فن آوری مردم شهرها در پدید آوردن مصنوعات، متفاوت است. از این رو محصولات فراوان و متنوع در همه فرصت‌های مناسب حج و عمره در مکه به دعای حضرت ابراهیم (ع) و در مدینه به دعای رسول اکرم یافت می‌شود و همان‌گونه که زائران کعبه بر هر مرکبِ فربه و ضامِر و از هر اقلیمِ هامون و فِجِّ خود را به حرم می‌رسانند، صاحبان کالای تجاری، اعم از کشاورزی، دامی و صنعتی، محصول خود را به مکه منتقل می‌کنند.

بنابراین، همان‌گونه که مراد از «اکل» در مواردی همچون لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ (۱)

وَ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (۲)

مطلق تصرف در خوراکی‌ها و غیر آن است، نه خصوص اکل مصطلح، مراد از أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ (۳)

نیز تنها تأمین غذایی در حد رفع گرسنگی نیست، بلکه منظور این است که خداوند همه نیازهای اقتصادی آنان را تأمین کرده است؛ زیرا اگر ملتی از غذای لازم برخوردار باشد اما از جهت مسکن، دارو و درمان، لباس، فرش و دیگر لوازم زندگی محروم باشد همواره هراسناک و اندوهگین است و چنین وضع رقت‌باری با پیام این آیه هماهنگ نیست. پس مقصود آیه، تضمین تام اقتصاد و مانند آن است. چنان‌که جمله دیگر این آیه، یعنی آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ناظر به برقراری امنیت همه‌جانبه و تأمین کامل امنیت است.

تذکر: ۱. منشأ امنیت اقتصادی و اجتماعی مکه و فراوانی نعمت آن، تکوین است، نه خصوص تشریح. گواه و مؤید این سخن آنکه، این مطلب در سوره‌های قصص، عنکبوت و قریش، مطرح شده، که همه از سُورِ مَكِّيَّه اند و حج اسلامی که ممکن است منشأ امنیت و برکت مزبور دانسته شود در مدینه و سال‌ها پس از نزول سوره‌های مذکور، تشریح شد.

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۸۸.

۲-۲ سوره نساء، آیه ۱۰.

۳-۳ سوره قریش، آیه ۴.

۴-۴ همان.

ص: ۸۱

۲. هرچند انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) برتر از نفوذ سلطنت شکم در خوردن و نوشیدن بوده و هستند؛ زیرا برخی از شاگردان آن ذوات قدسی به بارگاه رفیع «کان خارجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ» (۱) باریافتند، لیکن هماره به فکر ضِعَاف و اوساط از مردم بودند. از این رو برای جامعه، فراوانی نعمت و ارزانی آن را از خدای سبحان درخواست می‌کردند و داشتن اقتصاد سالم را مسألت داشتند تا هم زمینه امنیت داخلی تحکیم شود و هم وسیله استقلال و استغنائی از دیگران تأمین شود و همه اینها در خدمت دین قرار گیرد؛ زیرا اصل هویت انسان را اعتقاد می‌سازد، نه اقتصاد، و نداشتن اقتصاد سالم برای اوساط از مردم بیماری صعب‌العلاج نسبت به تحصیل اعتقاد ناب یا حفظ آن بعد از حصول است. البته اوحدی از انسان‌های اعتقادمدار و حق‌محور برتر از رفاه عادی می‌اندیشند لیکن در محاسبات اجتماعی برای این گونه امور باید اکثریت را ملحوظ داشت.

۳. خداوند به برکت کعبه و به احترام حَرَم، کافران، اعم از ذرّیه حضرت ابراهیم و غیر ذرّیه او را نیز متنعم کرد. دعای حضرت ابراهیم (ع) برای بهره‌مندی مؤمنان مکه: **وَازْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (۲)** تزییق و نفی ارتزاق غیرمؤمن نیست بلکه قصور در شمول دارد. یعنی نسبت به کافران دعا نکرد، نه اینکه آنان را نفرین کرد.

برخی ویژگی‌های فقهی مکه

۱. اجاره دادن خانه‌های مکه به زائران، مکروه است. (۳) امیرمؤمنان امام‌علی (ع) در این باره به فرماندار خود در مکه فرمود: به اهل مکه بگو هیچ اجر و مزدی از زائران نگیرند؛ زیرا خداوند سبحان می‌فرماید: عاکف و بادی در آن برابر و یکسان‌اند؛ **سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (۴)** مراد از «عاکف»، ساکنان مکه، و مراد از «باد» غیر اهل مکه هستند که به زیارت

۱- ۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۷.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۸۲

می آیند. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: معاویه بن ابی سفیان اولین کسی بود که برای خانه‌های مکه در گذاشت و مانع استفاده یکسان و رایگان زائران و ساکنان شد؛ «... فَمَنْعَ حَاجَّ بَيْتِ اللَّهِ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ. وَكَانَ النَّاسُ إِذْ قَدِمُوا مَكَّةَ نَزَلَ الْبَادِي عَلَى الْحَاضِرِ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَّهُ». (۲)

۲. ماندن در مکه برای مدتی طولانی، مکروه است؛ زیرا مقیم شدن در آنجا مایه قساوت قلب است. از این رو امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا قَضَيْتُمْ أَحَدَكُمْ نُسُكَهُ فَلْيُرْكَبْ راحِلَتَهُ وَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ فَإِنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُقْسِي الْقَلْبَ». (۳)

سَرِّ کراهت اقامت طولانی مدت در مکه که در روایت مزبور سبب قساوت قلب دانسته شده، ظاهر آع این است که حقوق عظیم آن محدوده رعایت نمی شود و رفته رفته پایه سست عهدی و دل‌مردگی چیره خواهد شد. البته زائر مجاور که رعایت حقوق حرم را فراموش نکند از فیض عظیمی برخوردار می گردد؛ زیرا اقامت در حرم بهتر از خروج از آن است. (۴)

فصل چهارم: مسجدالحرام

حرمت ویژه مسجدالحرام

۱- ۱ نهج البلاغه، نامه ۶۷، بند ۵.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۳- ۳ همان، ص ۳۴۳.

۴- ۴ همان، ص ۳۴۱.

ص: ۸۳

همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام، از حرمتی خاص برخوردار است. (۱) مسجدالحرام حاوی بیت‌الله الحرام و مکان نهایی آن بیت شریف (۲) و نقطه شروع اسراء و معراج است. (۳)

مکان حج و زیارت، همچون موسم و زمان آن، حرام و محترم است و از همین رو قتال ابتدایی در آن حرام است، ولی از آن جهت که قصاص، اختصاص به نفس یا طرف ندارد، بلکه در نقض حرمت و هتک احترام‌ها نیز قصاص است؛ وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ (۴) ، خداوند سبحان می‌فرماید: اگر دشمنان، حرمت مسجدالحرام را نقض کرده و در آنجا با شما جنگیدند در همان‌جا دفاع و نبرد کنید؛ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. (۵)

روشن است که حرمت مسجدالحرام به احترام کعبه است، چنان‌که به احترام کعبه و مسجد، مکه و به احترام آن سه، حرم الهی محترم است، لیکن از آنجا که همه این حرمت‌ها

- ۱- ۱ سوره جن، آیه ۱۸؛ سوره حج، آیه ۴۰؛ سوره اعراف، آیات ۲۹ و ۳۱؛ سوره بقره، آیات ۱۱۴ و ۱۸۷؛ سوره انفال، آیه ۳۴؛ سوره توبه، آیه ۲۸.
- ۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۴۴.
- ۳- ۳ سوره اسراء، آیه ۱.
- ۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۹۴.
- ۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۹۱.

ص: ۸۴

برای اسلام است، فرمان داده شد که اگر مشرکان در خود مسجدالحرام برای از بین بردن اسلام به شما حمله کردند در همان‌جا آنها را بکشید.

در فصل پنجم از بخش اول، در بحث از «منشأ حرمت و عزت کعبه» توضیح این نکته گذشت که حرمت‌هایی که برای حرم، مکه، مسجدالحرام و کعبه است به امامی که خداوند او را به ولایت برگزیده، و از او به حق مطلق، یعنی خدای تعالی منتهی می‌شود.

سرپرستی مسجدالحرام

مراکز مهم دینی را جز پارسایان شجاع و مدبران آگاه کسی حق ندارد اداره کند. به لحاظ اهمیت خاص کعبه و نیز مسجدالحرام و حرم امن الهی، قرآن کریم تصدی امور آنها و شرایط تولیت و موانع آن را صریحاً بیان کرد تا «صالحان شایسته»، تشویق و «طالحان نالایق» طرد گردند و امانت‌های الهی به اهلش سپرده شود.

تعیین سرپرست خانه خدا فقط در اختیار خداوند است. در آیه کریمه ما کائوا أولیاءه إن أولیاءه إلا المتقون (۱)

به عزل، بلکه انزال تبهکاران از تولیت مسجدالحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است؛ زیرا تبهکار نسبت به معبد الهی هم منصرف است و هم صارف، هم نائی است و هم ناهی. اما پارسایان در آستانه معبد خدا هم بنده حق‌اند و هم دعوت کننده به آن.

سرپرستی و تولیت مساجد، حق الناس نیست، بلکه حکم الهی و حق خاص خداست که بر مردان باتقوا جعل و الزام شده است. از همین‌رو برای تولیت حرم، که خداوند آن را در انحصار افراد و گروه خاصی قرار نداده است، باید متقیان از سراسر کشورهای اسلامی فرمان خدا و امر غیبی او را امتثال کرده، در اداره حرم نقش داشته باشند.

سرّ اساسی این مطلب، آن است که کعبه، که منشأ احترام و حرمت مسجدالحرام و حرم الهی است، همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را بر عهده داشته باشند. اگر کعبه در ردیف آثاری همچون دیوار چین و اهرام مصر و مانند آن بود، محور گردهمایی معنوی مسلمانان سرسر گیتی در طول تاریخ نمی‌شد.

ص: ۸۵

از آیه شریفه بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ (۱)

و از حدیث بیانگر سرّ تریع کعبه (۲) بر می‌آید که ساختار کعبه، مکان آن و سایر امور وابسته به آن از ناحیه وحی بود. افزون بر این، بشر عادی در آن مراسم وجود یا حضور نداشت تا در مهندسی یا معماری آن دخالت کند و حضرت ابراهیم (ع) با وحی الهی عهده‌دار آن شد. پس کعبه در همه ابعاد هنری، صنایعی، ابزارها، نقشه‌ها و سرزمین، از وابستگی به غیر خدا منزّه و از پیوستگی به افراد مبرّاست. این بنای مقدس، اولین بنایی است که به عنوان معبد برای مردم ساخته شده است. (۳) از همین‌رو برای توسعه مسجدالحرام می‌توان بناهای مجاور را، که در حقیقت حریم کعبه را غصب کرده است، تخریب کرد. چنان‌که امام صادق و امام کاظم در رفع توهم غاصبانه بودن چنین تخریبی فرمودند: ... چون بیت الله پیش از همه این بناها بوده و دیگران با غصب حریم آن، در اطراف آن خانه ساختند، بانیان آن ابنیه در حقیقت غاصب‌اند و تخریب این خانه‌ها مانعی ندارد؛ «إِنَّ كَانَتْ الْكَعْبَةُ هِيَ النَّازِلَةُ بِالنَّاسِ فَالنَّاسُ أَوْلَى بِفِنَائِهَا وَإِنْ كَانَ النَّاسُ هُمْ النَّازِلِينَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ فَالْكَعْبَةُ أَوْلَى بِفِنَائِهَا». (۴)

حاصل اینکه، کعبه ارتباطی خاص به شخص یا گروهی ندارد و تابع هیچ قانونی از قوانین معمول بشری نیست، بلکه تبلور اسلام است؛ زیرا:

اولاً، همانند قرآن کریم و رسول اکرم جز به خداوند به احدی متکی نیست.

ثانیاً، همان‌گونه که قرآن کریم کلام الله و کتاب الله است و محصول فکری هیچ کس نیست و هیچ فردی توان آوردن همتای آن را ندارد و همان‌گونه که پیامبر اکرم نزد هیچ آموزگاری علم نیاموخت و احدی تعلیم و تزکیه بر او ندارد، از این‌رو عبدالله و رسول الله است، کعبه نیز در همه جهات، از ملک و نقشه و مصالح ساختمانی معمار و دستیار آن، متعلق به ذات اقدس الهی است. ثالثاً، همان‌طور که خدای سبحان حقیقت قرآن را از تطاول طاغوتیان و از گزند هرگونه

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۶.

۲- ۲ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

۳- ۳ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۱-۳۳۲.

ص: ۸۶

تحریف حفظ کرده و مصون نگه می‌دارد، و همان‌گونه که رسالت رسول اکرم را با اعجازهای گوناگون تثبیت کرد و همچنان ثابت نگه می‌دارد، کعبه را نیز همواره از گزند ابره‌های گذشته و حال و آینده مصون نگه می‌دارد.

رابعاً، همان‌طور که همه مسلمانان عالم باید در حراست قرآن بگوشند و در صیانت شخصیت حقوقی و رسالت نبی اکرم جدیت کنند، واجب است تا در تأمین حرم و تقدیس آن جهاد کنند.

خامساً، همان‌گونه که صِرف عربی بودن قرآن، یا نزول آن در حجاز، دلیل اختصاص آن به تازی‌زبانان نیست و صرف آنکه پیامبر اکرم در حجاز به سر می‌بُرد و همان‌جا رحلت کرده و مزار شریف آن حضرت در همان سرزمین واقع شده است مایه اختصاص آن بزرگوار به قوم عرب یا مردم حجاز نیست، صِرف وقوف بنای کعبه در حجاز و تأمین مصالح آن از مواد اولیه آن سرزمین، سبب اختصاص کعبه به عرب یا مردم حجاز یا دولتمردان آن نیست؛ زیرا اگرچه کعبه از سنگ‌هایی ساخته شد که پیکر ظاهری آن همانند دیگر سنگ‌هاست لیکن از آن جهت که محاذی عرش خداست و چهار دیوار آن بر نقشه تسیحات اربعه، یعنی حقیقت تسیح و تحمید و تهلیل و تکبیر که همگی به توحید باز می‌گردد، بنا نهاده شده (۱) و از سلطه همه ابرسلطان‌ها عتیق و آزاد است، همانندی نخواهد داشت.

تولیت این بنای مقدس که بر اساس اخلاص و نیز طهارت پایه‌گذاری شد برعهده مسؤولان پرهیزکار است. اگر امام معصوم (ع) زعامت حکومت را برعهده داشت تحت ولایت معصومانه آن حضرت اداره می‌شود و گرنه نایب خاص آن حضرت و سپس نایب عام وی کخه همان فقیه جامع شرایط زعامت و رهبری است تولیت آن را برعهده می‌گیرد و اگر فقیه مدیر و مدبّر تولیت آن را برعهده نداشت نوبت به مؤمنان عادل می‌رسد.

فصل پنجم: کعبه

جایگاه محوری کعبه

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷: روی عن الصادق ع أنه سئل لم سميت الكعبة؟ قال: «لأنها مربّعة». فقيل له: ولم صارت مربّعة؟ قال: «لأنها بحذاء البيت المعمور، وهو مربّعة». فقيل له: ولم صار بيت المعمور مربّعة؟ قال: «لأنه بحذاء العرش، وهو مربّعة». فقيل له: ولم صار العرش مربّعة؟ قال: «لأن الكلمات التي بنى عليهما الإسلام أربع: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».

ص: ۸۷

انسان نه از نظر مجرد هستی، همسان فرشتگان است تا از هماهنگی با همنوع خود بی‌نیاز باشد و نه از جهت مادی همتای حیوان‌هاست تا نیازی به تبادل نظر و تعاون با همجنس خویش نداشته باشد و نه می‌تواند بدون تکیه‌گاه تکوینی، به تشبّث و پراکندگی خاتمه دهد و راز و رمز اتحاد با همنوع خود را دریابد و با انجام رفتار مناسب به وحدت رو آورد و با شعار قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱)

از هرگونه نقص و عیب برهد و به کمال انسانی برسد.

انسان به جامعه نیازمند است و بدون هماهنگی با دیگران خطوط اصیل سعادت او ترسیم نمی‌شود. از این رو باید با همنوعان خویش متحد بوده و پیوند او با دیگران نیز باید بر محورهای عینی و تکوینی بوده و سهمی از جاودانگی و ابدیت داشته باشد.

انسان سرمایه سعادت همه‌جانبه و وحدت گسترده با همه جوامع بشری را به عنوان اصلی «ثابت»، «همسان»، «همگانی» و «همیشگی» در نهاد خود دارد، به طوری که هیچ فرد در هیچ عصر و مصر و نسلی فاقد آن نیست. این دستمایه تکامل تکوینی، همان زبان فطرت توحیدی (۲) است که بدون نیاز به هرگونه اعتبار و قرارداد و تصویب، توان پیوند انسان‌ها را دارد. هرگونه پلیدی که با سرشت توحیدی انسان‌ها مطابق نباشد، اعتباری و زوال‌پذیر

۱- ۱ سوره اعلی، آیه ۱۴.

۲- ۲ سوره روم، آیه ۳۰.

ص: ۸۸

است. بر همین اساس، در منطق وحنی انسان فقط با اسلام که دین جهانشمول الهی است و همگان را «همسان»، «همسو»، «همتا»، «همخو»، «هماهنگ» و «همراه» می‌کند به کمال نهایی خود می‌رسد. از این رو خدای سبحان اسلام را دین جهانی خود دانسته، جهانیان را به پذیرش آن فراخوانده و خطوط اصیل آن را «کلی»، «دائمی» و «همه‌جایی» تبیین کرده و از جدایی آن بر حذر داشته و خطر «اعراض از آن» یا «اعتراض بر آن» یا «معارضه با آن» را اعلام کرده و می‌فرماید: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.* (۱)

محورهای اصیل وحدت

اشاره

انسان در صورتی توان شکوفایی فطرت مشترک و دستیابی به مزایای دین جهانی مشترک را داراست که دارای محورهای اصیل و پایدار وحدت‌بخش باشد. از این رو خدای سبحان قرآن کریم را کتاب همگان و محور فکری و عملی جهانیان اعلام کرد و حضرت رسول اکرم را برای عینیت بخشیدن به احکام قرآن به عنوان اسوه و رهبر عمومی و جهانی معرفی کرد و کعبه مقدس را برای گردهمایی سراسر جهان اسلام، قبله و مطاف عالمیان دانست، تا مسلمانان جهان با داشتن این محورهای اصیل وحدت‌بخش با یکدیگر آشنا و متحد شوند.

در این فصل به طور خلاصه درباره جهانی بودن این محورها بحث خواهد شد.

۱. جهانی بودن قرآن کریم

انسان کامل که سَمَت رسالت الهی را دارد و حامل پیام خداست، اگر مظهر اسم اعظم بوده و کامل‌ترین انسان‌ها باشد، کتابی را دریافت می‌کند که کامل‌ترین کتاب‌هاست و همه پهنه زمین و وسعت زمان و گستره تاریخ را در بر می‌گیرد. از همین رو خدای سبحان قرآن را

۱-۱ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

ص: ۸۹

برای هدایت همگان بر قلب مطهر رسول اکرم نازل کرد. افزون بر آیات تحدّی که نشانه جهانی بودن قرآن در آیاتی از قرآن مجید، این کتاب به عنوان یادآور همه جوامع بشری شناسانده شده، تا همگان را به عهد فطرت خویش متذکر شود، همچنین به عنوان دستور آسمانی برای برحذر داشتن همه مردم جهان از هرگونه تباهی معرفی شده است. (۱)

همان‌گونه که دلایل جهانی بودن قرآن، که تبلور دعوت نبی اکرم و معجزه جاویدان اوست، بر عالمی بودن رسالت آن حضرت نیز دلالت دارد، هر دلیلی که بر جهانی بودن رسالت رسول اکرم دلالت کند بر عالمی بودن قرآن مجید نیز دلالت خواهد داشت؛ زیرا این دو متلازم هم‌اند و دلیل هر یک بالملازمه دیگری را نیز اثبات می‌کند.

۲. رسالت جهانی رسول اکرم

انسان کاملی که به نحو مطلق خلیفه‌الله است و کامل‌تر از او در جهان امکان، کسی نیست، رسالت او چنان وسیع و گسترده است که نه در طول تاریخ بعد از او پیامبری خواهد آمد و نه در عرصه گیتی و همزمان با نبوت او کسی به پیامبری می‌رسد. از این جهت او نه تنها از انبیای اولوا العزم به‌شمار می‌آید، بلکه خاتم همه پیامبران (علیهم السلام) و پایان‌بخش اصل نبوت و رسالت است و همه ادله‌ای که بر «خاتمیت» آن حضرت دلالت دارد بر «جهانی بودن رسالت» آن حضرت نیز دلالت خواهد داشت.

افزون بر موارد مذکور، در آیاتی از قرآن نیز که ناظر به کلیت و دوام رسالت آن حضرت است، (۲) رسالت نبی اکرم برای توده انسان‌ها در همه اعصار و امصار و بدون اختصاص به گروهی خاص تبیین شده است.

۳. مرکزیت جهانی و جاودانی

انسان‌های معتقد به دینی جهانی و کتابی عالمی و پیرو پیامبری همگانی و همیشگی، باید

- ۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره انعام، آیات ۱۹ و ۹۰؛ سوره زمر، آیات ۲۷ و ۴۱؛ سوره مدثر، آیه ۳۱؛ سوره فرقان، آیه ۱.
- ۲- ۲ سوره انبیاء، آیه ۱۰۷؛ سوره سبأ، آیه ۲۸؛ سوره نساء، آیه ۱۷۰؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۸ و

ص: ۹۰

دارای مرکزی همگانی و ثابت و تغییرناپذیر و محور تبادل نظر سراسری نیز باشند تا از دور و نزدیک در کنار آن گردهم آیند و در آنجا مسائل علمی و عملی طرح گردد و مشکلات سیاسی و اجتماعی بازگو و حل شود و روابط فرهنگی و اخلاقی تحکیم شود، و نیز فواید دیگری که همه آنها را می‌توان از اطلاق آیه کریمه لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ (۱) استفاده کرد.

خدای سبحان کعبه معظمه را به این منظور اختصاص داد، تا همه مسلمانان جهان در همه سال‌ها، ماه‌ها، هفته‌ها، روزها، ساعت‌ها، دقیقه‌ها و ... به مناسبت‌های مختلف در همه شئون زندگی خود با کعبه معظمه ارتباط برقرار کنند. از این رو درباره عظمت و قداست کعبه و پیوند ناگسستنی با آن در مرگ و زندگی، در هر دو حال می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي ...» (۲).

پیوند جهانی مسلمانان با کعبه لحظه‌ای قطع نمی‌شود؛ زیرا به سبب کروی بودن زمین و اختلاف جهت قبله بلاد و شهرها و نیز یکسان نبودن وقت نمازها و دعاها و ... برای مردم کره زمین، در هر لحظه، فردی از سویی به سمت کعبه در حالت نماز و نیایش است.

توضیح بیشتر درباره ابعاد گوناگون کعبه معظمه در مبحث آینده خواهد آمد، چنان‌که برخی از شباهت‌های کعبه با قرآن کریم و رسول اکرم در پایان فصل چهارم همین بخش بیان شد.

ویژگی‌های کعبه

اشاره

انسان‌هایی که به یک سمت رو می‌کنند و گرد یک محور و مطاف می‌گردند، هنگامی که به مزایای معنوی آن معبد آشنا باشند، معبود خود را بهتر می‌شناسند و حضرتش را بی‌شائبه‌تر می‌پرستند. از این رو خدای سبحان برای قبله جهانیان و مطاف زائران، یعنی بیت‌الله الحرام، خصوصیات را ذکر فرموده که در این فصل، بعضی از آنها طی اشاراتی

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۸.

۲- ۲ بحار، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۲۲۸-۲۲۹ و ۲۳۷-۲۳۸.

ص: ۹۱

بیان خواهد شد. با توجه به آن ویژگی‌ها سرّ برخی بیانات پیامبر گرامی و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره کعبه آشکار می‌شود، مانند این بیان نورانی رسول اکرم که، کمترین پاداش کسی که به کعبه می‌نگرد، این است که خداوند در برابر هر نگاه، پاداشی به او می‌بخشد و بدی‌ای را از او پاک می‌کند و او را درجه‌ای بالا می‌برد؛ «مَنْ أَسْبَرَ مَا يُعْطَى مَنْ يَنْظُرُ إِلَى الْكَعْبَةِ أَنْ يُعْطِيَهُ اللَّهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَسَنَةً وَتَمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَتُرْفَعُ لَهُ دَرَجَةٌ» (۱) و اینکه امام صادق (ع) فرمود: نگاه کردن به کعبه عبارت است؛ «النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ» (۲) و همچنین فرمود: از جمله موارد تبرک جستن به پوشش کعبه، استفاده از آن برای (جلد و پوشش) مصاحف است. (۳) همچنین اینکه امام باقر (ع) فرمود: ورود به کعبه، دخول در رحمت خداست و بیرون شدن از آن خارج شدن از گناهان است و چنین کسی در باقیمانده عمر خویش محفوظ بوده، گناهان گذشته او آمرزیده شده است؛ «الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مَعْصُومٌ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۴) و آن که در کعبه داخل می‌شود، در حالی داخل می‌شود که خداوند از او خشنود است و هنگامی که از کعبه بیرون می‌رود، از گناهان پاک است؛ «الدَّخُلُ الْكَعْبَةَ يَدْخُلُ وَاللَّهُ رَاضٍ عَنْهُ وَيَخْرُجُ عَطْلًا مِنَ الذُّنُوبِ». (۵)

شایان ذکر است که، درباره برخی ویژگی‌های کعبه، همچون «منشأ حرمت و عزت کعبه» و «محوریت کعبه برای برائت از طغیان و شرک»، در فصل‌های پنجم و ششم از بخش یکم توضیح داده شد.

یکم. تجلی عرش

اشاره

همه اشیا نزد خداوند، خزاینی پایدار و فناپذیر دارد و از آن خزاین غیبی نازل می‌شود؛

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۵.

۲- ۲ همان، ص ۳۶۴.

۳- ۳ همان، ص ۳۵۹.

۴- ۴ همان، ص ۳۷۰.

۵- ۵ همان.

ص: ۹۲

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، (۱) آن هم نه به شکل تجافی که مستلزم نابودی و زوال است، بلکه به گونه تجلی. بنابراین، همه موجودات جهان ماده، اصلی دارد که نزد خداوند محفوظ است و برابر هندسه‌ای خاص از آن اصل فرو فرستاده می‌شود و هر آنچه فرو فرستاده شده نشانه و آینه خداست؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ». (۲) چنان که به سوی او باز می‌گردد: **أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ. (۳)**

از جمله این امور، اجزای کعبه و ارکان آن است که اصلی پاک در پیشگاه خدا دارد و همه این امور از آن اصل طیب نازل شده است. (۴) گواه این سخن روایتی است که درباره راز تربیع کعبه وارد شده و در آن آمده است که کعبه در محاذات بیت المعمور، و بیت المعمور در محاذات عرش واقع است و عرش چهارضلع و رکن دارد، از این رو کعبه نیز مربع و بر چهار رکن ساخته شد. آنگاه امام صادق (ع) در بیان راز تربیع عرش فرمود: این بدان جهت است که کلماتی که اسلام بر آن بنیان نهاده شده چهارتاست و این کلمات همان تسیحات اربعه («سُبْحَانَ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ») است. (۵)

مفاد کلام بلند و نورانی امام صادق (ع) این است که تسیحات اربعه که نظام هستی بر آنها مبتنی است، سبب تحقق عرش مربع است و تکون عرش مایه تحقق بیت المعمور، و بالآخره بیت المعمور سبب تحقق موجودی طبیعی در عالم طبیعت می‌شود که کعبه است و چهار دیوار دارد. یعنی آنچه در عالم طبیعت است الگویی از عالم مثال است، و عالم مثال خود الگویی از عالم مجردات تام است، و عالم مجردات تام نیز الگویی از اسمای حسناى الهی است که فوق تمام است. خلاصه اینکه، آن نظام ربّانی به ترتیب درجات وجودی، مایه تحقق نظام عقلی، مثالی و طبیعی است.

مراحل چهارگانه ارکان و معارف دین

۱- ۱ سوره حجر، آیه ۲۱.

۲- ۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، بند ۱.

۳- ۳ سوره شوری، آیه ۵۳.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۶-۳۸۸ و ۴۰۲-۴۰۷.

۵- ۵ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

ص: ۹۳

همان گونه که کعبه بر عوالم بالا- تنظیم می‌شود، قرآن، نماز، روزه، حج و عمره و سایر عبادات و آیات الهی نیز چنین است. بر این اساس، ولایت نیز دارای مراحل چهارگانه مزبور است؛ زیرا ولایت یکی از مبانی مهم اسلام است. ولایت و رهبری، در عالم طبیعت و در جامعه انسانی به منزله کعبه است. چنان که امیرمؤمنان امام علی (ع) فرمود: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي». (۱) پس وجود طبیعی و عنصری ولایت به منزله کعبه طبیعی است؛ چنان که وجود مثالی آن به منزله بیت المعمور و وجود عرشی آن به منزله وجود عرشی کعبه است. همچنین ولایت، باطنی دارد که برابر همان تسیحات اربعه است. از این رو امامان معصوم (علیهم السلام) فرمودند: «سَبَّحْنَا وَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ». (۲) یعنی همان طور که در نشئه طبیعت به انسان‌ها فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي» (۳)، یا «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» (۴)، در عالم بالا نیز اهل بیت (علیهم السلام) امام ملائکه‌اند. قهراً ولایت هم مانند نماز معراج مؤمنی می‌شود که از صبغه تولی اولیای الهی برخوردار است. بنابراین، همان گونه که به قاری قرآن گفته می‌شود: «إِقْرَأْ وَارْقُ» (۵)، به نمازگزار هم گفته می‌شود: «صَلِّ وَارْقُ»، به متولی اولیای الهی هم گفته می‌شود: «تَوَلَّ وَارْقُ»، به حج‌گزار و معتمر نیز گفته می‌شود: «حَجَّ وَاعْتَمِر وَارْقُ».

کسی که مراحل چهارگانه مزبور را ببیند، قلب او عرش خداوند رحمان است؛ «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». (۶) با توجه به روایتی که بیانگر راز تربیع کعبه بود، معنای این حدیث که، کعبه از جایگاه

۱- ۱ بحار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ۳۵۷.

۲- ۲ همان، ج ۲۶، ص ۳۴۵.

۳- ۳ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴- ۴ همان، ص ۲۱۵.

۵- ۵ کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۶- ۶ بحار، ج ۵۵، ص ۳۹.

ص: ۹۴

خویش تا اعمال آسمان، قبله است؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِ بِهَآ إِلَى السَّمَاءِ» (۱) نیز آشکار می‌شود؛ زیرا اگرچه ظاهر این حدیث بر وجوب رویکرد به این بُعد عمومی به عنوان حکم فقهی، دلالت دارد، اما به قرینه حدیث بیانگر سرّ تریع کعبه، (۲) باطن آن از ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می‌کند. راهی که پیمودن آن برای نیل به این حقایق ممکن است، تأمل و تدبّر در معارف مستفاد از «تسبیح» و «تحمید» و «تهلیل» و «تکبیر» است.

روح پارسای زائران کعبه با امداد الهی و توفیق یافتن تعالی و صعود، به مقام شامخ بیت معمور و سپس به مقام عرش خواهد رسید؛
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (۳)

و همان‌طور که تنزل عرش الهی و همچنین بیت معمور به گونه «تجلی» است، نه «تجافی»، ترقی انسان و تعالی او به مقام بالا نیز به صورت صعود روحانی و سیر مکان است، نه ترقی مکانی و تجافی زمینی. پس اگر زائی این معنای بلند را ادراک نکند و هدف او از طواف کعبه، تعالی روح نباشد و این خانه را معادل بیت معمور نبیند و این بیت معکب را همانند عرش در زمین نیابد به موقعیت والای کعبه راه نیافته است و از قبولی مصطلح علم کلام طرفی نمی‌بندد، گرچه از صحت و قبول رائج در فنّ فقه برخوردار است. حج گزار و معتمر زمینی‌اندیش بر گرد همین کعبه طواف می‌کند. او تنها به این فکر است که از محدوده فقهی مطاف (۲۶/۵) ذراع یا ۱۳ متر و اندی) نگذرد. اما کسی که همت و اندیشه والا-تری دارد بر گرد کعبه و بیت‌المعمور می‌گردد و چنین حج گزار و معتمدی، قلب او عرش رحمان می‌شود. تنها اوحدیّ از معتمران و حج گزاران، بر گرد تسبیحات اربعه می‌گردند. در نگاه چنین زائری، برجستگی کعبه تنها به لحاظ ارتفاع

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲- ۲ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

۳- ۳ سوره فاطر، آیه ۱۰.

ص: ۹۵

دیوارهای آن نیست، بلکه همان‌طور که رسول اکرم مرفوع الذکر است؛ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۱) ، برجستگی کعبه نیز در رفعت الهی نام و یاد آن است که مایه رفعت طائفان است؛ و گرنه اکنون کعبه چنان در میان ساختمان‌ها و برج‌های بلند احاطه شده که تنها مناره‌های مسجدالحرام پیداست و برجستگی آن مشهود نیست.

دوم. پایه‌گذاری کعبه بر توحید محض

بنیان‌گذاری و تعیین ابعاد و شکل کعبه به هدایت خدای سبحان بود؛ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا. (۲) این آیه بدین معناست که جایگاه کعبه و تعیین مکان و هندسه تأسیس آن، ضمن رعایت موضع خاص که با هدایت الهی معین شد، بر مبنای توحید صرف است که هیچ شرکی، اعم از شرک جلی و خفی، آن را آلوده نمی‌سازد. از آنجا که «هر اثر جلوه مؤثر است و هر مؤثر در اثر خویش متجلی است» هر وصف ممتازی که درباره شخصیت برجسته دو پیام‌آور بزرگ وحی الهی و دو بنیانگذار کعبه، یعنی خلیل و ذبیح در نقل آمده باشد، برای ترسیم خطوط چهره معنوی کعبه سندی گویاست و به مثابه شرح مصالح ساختمان کعبه است. بنابراین، همان‌طور که حضرت ابراهیم (ع) یهودی یا نصرانی نبوده، بلکه حنیف، میانه‌رو، مسلم، موحد و منقاد محض بوده و در توحید ذوب شده و از گزند شرک معصوم بوده است، می‌توان اوصاف اعتدال و توحید و انقیاد را هندسه کعبه دانست. چنان‌که در بنای کعبه، خلوص و صفای معماران، ظهور خاص داشت و هندسه آن با قداست «خلوص» آمیخته بود. از این‌رو هر کس به حضرت ابراهیم نزدیک‌تر و سزاوارتر باشد به پاسداری از کعبه و معماری صوری و معنوی آن شایسته‌تر است و آن گروه-غیر از پیروان راستین عصر آن حضرت- پیامبر گرامی اسلام و مؤمنان ناب‌اند که نه گرایش به یهودیت و نه میل به ترسایی داشته و نه منحرف از اعتدال عقیده و خلق و عمل صالح‌اند و نه مبتلای به شرک اعتقادی، اخلاقی و عملی.

۱- ۱ سوره انشراح، آیه ۴.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۹۶

بر پایه همین نکته که اثر جلوه مؤثر است و اوصاف مؤثر، در اثر ظهور خاص دارد بنیان مسجد قبا بر شالوده و پایه تقوا و رضوان الهی است و مسجد ضرار که بر پایه شرک تأسیس شده بر پرتگاه و در سرایشی آتش دوزخ است. (۱)

به هر تقدیر، کعبه با این هندسه الهی موضوع و متعلق احکام و فروع فقهی بسیار و از جمله حج شده است که همه آنها در گرو اخلاق صحیح و آن اخلاق صحیح مرهون عقیده سالم توحیدی است و همان گونه که توحید شجره طوبا، و تقوا یکی از میوه‌های آن است، کعبه‌ای نیز که براساس توحید ناب (منزه از هر شرک) بنیان نهاده شده، اصل همه بنیان‌هایی است که بر شالوده تقوا تأسیس شده است. از جمله آن بناها مسجد قباست که بر پایه تقوا تأسیس شد و از فروع این اصل و از میوه‌های آن بذر است.

نمونه‌ای از تجلی این توحید ناب در موحدان راستین، چنین نقل شد: در مکه به امام سجاد (ع) خبر رسید که موقوفات ویژه‌ای که در مدینه، تحت سرپرستی ایشان بوده غصب شده است. برخی از همراهان، به آن حضرت پیشنهاد کردند که در این باره نزد ولید بن عبدالملک، خلیفه وقت که در آن سال به مکه آمده بود شکایت کند. امام سجاد (ع) فرمود: من در کنار کعبه، از صاحب این خانه دنیا نمی‌خواهم چه رسد که درباره دنیا به غیر خدا پناه ببرم؛ «أَفِي حَرَمِ اللَّهِ أَسْأَلُ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. إِنِّي أَنْفٌ إِذْ أَسْأَلُ الدُّنْيَا خَالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُ مَخْلُوقًا مِثْلِي». (۲)

سوم. تأسیس پایه‌های کعبه بر خلوص ناب

ساختن کعبه و بالا بردن پایه‌های آن، عبادتی خالصانه از حضرت ابراهیم و اسماعیل بود، به گونه‌ای که این کار را فقط برای خداوند کردند و از احدی خواهان پاداش و سپاسی نبودند؛ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۳) این خلوص تنها در دعای لفظی آنان نبود، بلکه هم در قلب و جان آنان پنهان و

۱- ۱ سوره توبه، آیات ۱۰۷-۱۰۹.

۲- ۲ بحار، ج ۴۲، ص ۷۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۲۷.

ص: ۹۷

نهفته، و هم در قالب و بر زبان آنها آشکار و پیدا بوده است؛ زیرا کسی که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار خود رفت، (۱) قلب مبارک و گرامی وی را هیچ نیتی جز خدا دست نخواهد سود، و آنکه گفت: ای پدر! فرمانی را که بدان مأمور شدی به انجام رسان که مرا از شکیبایان خواهی یافت؛ یا أَتَبِ افْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۲)

، پاکی ضمیرش را آنچه با خلوص منافات دارد نخواهد آلود.

پایه‌های کعبه بر اساس خلوص بالا برده شد و به سبب تقوای معمار و بنا مورد پذیرش خداوند قرار گرفت و چون هندسه کعبه بر توحید، و آبادی آن بر تقوا و خلوص استوار شده، از شرف نسبت به خدای سبحان (بیت الله) برخوردار گشته و شجره طوبایی شده که میوه‌های آن در سراسر گیتی به صورت مساجد و مشاهد مشرفه‌ای درآمده که به اذن خداوند رفیع گشته و سراسر از نام و یاد اوست؛ فِی بُیُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ. (۳)

چهارم. مدار پاکی و مطاف پاکان

پیراستن کعبه از هر شرک و آلودگی و تنزیه آن از غبار طغیان و تمرد، همچون دستور تأسیس آن، به فرمان وحی الهی بود؛ وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۴)

حضرت ابراهیم و اسماعیل مأمور شدند تا کعبه را از هر پلیدی و آلودگی پیراسته ساخته و از هر شرک و زشتی پاک کنند؛ وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۵) آنان نیز متعهد شدند که بیت الحرام را به نحو دفع و رفع تطهیر کنند. یعنی هم آثار شرک برجا مانده از دیگران را از آن ازاله کنند و هم نگذارند که آثار شرک و انحراف جدید در آن رسوخ کرده و نمایان شود.

۱-۱ سوره صفات، آیه ۸۴.

۲-۲ سوره صفات، آیه ۱۰۲.

۳-۳ سوره نور، آیه ۳۶.

۴-۴ سوره حج، آیه ۲۶.

۵-۵ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

ص: ۹۸

تأمین طهارت کعبه در آغاز به حضرت ابراهیم (ع) به عنوان مسؤول اصلی تأسیس آن ارجاع شد: طَهَّرُ بَيْتِي و در مرحله بقا به حضرت ابراهیم و اسماعیل واگذار شد: طَهَّرَا بَيْتِي. سرّ دستور تطهیر قبل از وجود و راز افراد خطاب و نیز سرّ دستور تطهیر بعد از وجود و راز تشبیه خطاب این است که، طهارت، پایه کعبه است و وجود پایه، هم در حال حدوث بنا و هم در مرحله بقای آن ضروری است و هرگز بنا بدون پایه به وجود نمی‌آید یا اگر پایه ویران شد بنا باقی نمی‌ماند.

حذف متعلق اوامر یاد شده نشان عموم است. یعنی باید حریم کعبه از درون و بیرون و فضای حرم آن، که پیوسته و وابسته به آن است، از هر رجس و رجز باطنی یا ظاهری، خواه فقهی یا طبّی، پاک شود.

با این میثاق الهی بر طهارت، اولاً، تنها پاكان شایسته و عهده‌دار اداره کعبه‌اند: وَمَا كَانُوا اَوْلِيَاءَهُ اِنْ اَوْلِيَآؤُهُ اِلَّا الْمُتَّقُونَ (۱) و مشرکان بر اساس الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (۲)

حق ورود به حرم امن آن را ندارد. ثانیاً، هیچ مجالی برای پلیدی و آلودگی شرک و مشرک، و زشتی و لوث بت و روث بت پرستی باقی نمی‌ماند. از همین رو نخستین اقدام اسلام پس از پیروزی بر الحاد و بت پرستی، تطهیر کعبه به دستور رسول اکرم به دست امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) از لوث بت‌ها و آلودگی و ثنیت بود. بنابراین، اگر بعد از حضرت خلیل و ذبیح کعبه به دست صنایدید جاهلی مجدداً بتکده شد، به دست توانای نبوی و بازوی قدرتمند علوی (ع) دوباره تطهیر شد و اگر زمانی به رجس تحجر و رجز تعضیه دین (۳) با شعاع مسموم «حسبنا کتاب الله» ملوث شد، با حضور مردم متدین و متعهد و منتظر واقعی فرج اهل بیت نبوت (علیهم السلام) تنزیه خواهد شد.

همان گونه که قرآن کریم در کتابی است مکنون که جز پاكان بر ظاهر و باطن آن دست

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۳۴.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۲۸.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۹۱.

ص: ۹۹

نسایند (۱) حقیقت و سرّ کعبه پاک را نیز به دو سبب، دست‌های آلوده لمس نمی‌کنند و ناپاک معنوی قبل از توبه توفیق دسترسی به آن را ندارند و جز پاکان بر گرد آن طواف نمی‌کنند و در شئون گوناگون زندگی خود آن را فرا روی خویش قرار نمی‌دهند، که طیب از آن طیب است همچنان که خبیث از آن خبیث. (۲) نخست به سبب حجرالأسودی که در آن است و به منزله دست راست خدایی است (۳) که هر دو دست بی‌دستی او راست است. (۴) دوم بدان سبب که دو شخصیت بزرگ دینی و نبوی مسؤل تطهیر آن شدند و مقصود از آن، تنها تطهیر از آلودگی ظاهری نیست.

آیه شریفه وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ، صغرای قیاسی است که کبرای کلی آن در آیه لَمْسِجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۵)

آمده است. گرچه این آیه درباره مسجد قباست، اما یک اصل کلی است که بارزترین مصداق آن کعبه و مسجدالحرام است؛ زیرا همه مساجد فروعاً کعبه است و به پاس احترام کعبه محترم است؛ زیرا هر مسجدی یک محراب دارد که به منزله چهره آن است و این چهره به سمت کعبه متوجه است: فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ. (۶)

توضیح اینکه، در اسلام امور فراوانی به استقبال مشروط است، به گونه‌ای که حیات و ممات هر مسلمان به قبله بستگی و پیوند دارد لیکن ستون دین نماز است و مسجد هرچند برای اهدافی دیگر نیز ساخته می‌شود لیکن مهم‌ترین هدف احداث مسجد اقامه نماز در آن است که به قبله مشروط است. از این رو همه مساجد دارای جهتی معین است که مواجه

۱-۱ سوره واقعه، آیات ۷۷-۷۹.

۲-۲ سوره نور، آیه ۲۶.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۴-۴ بحار، ج ۵، ص ۱۵۹.

۵-۵ سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۶-۶ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

ص: ۱۰۰

کعبه است. با این تحلیل، همه مساجد متوجه ام‌المساجد است که در ام‌القری تأسیس شده است. البته قبله رسمی همه مسلمانان عالم همان بُعدی است که کعبه در آن است. مسجدالحرام در جوار کعبه است و به لحاظ کعبه مورد توجه همه نمازگزاران است. مکه نیز ام‌القری، یعنی هم از جهت مادی اصل همه شهرها و روستاهاست و هم به لحاظ معنوی، که مسأله قبله نیز از این قبیل است. به هر تقدیر، در ذیل آیه شریفه مذکور وظیفه اهل مسجد بیان شد: **فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا** و اگر کسی طاهر شد محبوب خداست؛ **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** و اگر کسی محبوب خدا شد، مجرای فیض حق شده و خدای سبحان در مقام فعل کارهای خود را به دست او اجرا می‌کند.

خدای سبحان با صراحت درباره کعبه می‌فرماید: این کعبه بر طهارت بنا نهاده شد؛ **أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ**. با توجه به این نکته که تعلق حکم بر وصف، مشعر به علت آن وصف است، از اینکه فرمود: «این خانه را برای طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران پاک کنید» استفاده می‌شود که نمازگزار ناپاک در حقیقت به کعبه رو نکرده است و اگر طواف کننده‌ای ناپاک برگردد معلوم می‌شود به دور کعبه، طواف راستین نکرده است؛ زیرا بدون طهارت نمی‌توان به سرّ و حقیقت بیت‌الله الحرام نائل شد. چنان‌که بدون طهارت نمی‌توان معارف قرآن را دریافت.

همچنان که قرآن کریم آئینه بی‌زنگاری است که بیننده، سیمای زیبا یا زشت خود را در آن می‌بیند، کعبه نیز آئینه بی‌غباری است که بیننده چهره زیبا یا زشت خود را در آن می‌نگرد. از این رو ناپاکانی که به رجس شرک آلوده شده و به لوث طغیان و تمرد تن داده بودند، هرگز نمی‌توانستند کعبه را به‌عنوان بیت‌خدایی که منزّه از حلول در مکان و مبرّای از حضر در زمان و مُقَدَّس از نیاز و مُسَبِّح از حاجت به چیزی یا کسی است ادراک کنند و در حریم آن به نماز، توفیق یابند. از این رو قرآن کریم از «عبادت» آنها در مدار پاک‌ترین پایگاه‌های عبادی به «سوت کشیدن و کف زدن» تعبیر می‌کند؛ **وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ**

ص: ۱۰۱

الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً. (۱) در فصل چهارم از بخش سوم، در بحث از «طواف جاهلی» به راز چنین تعبیری درباره عبادت مشرکان اشاره خواهد شد.

پنجم. محور قیام و مقاومت

اشاره

کعبه، محور قیام و مقاومت و پایداری توده انسان‌ها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است؛ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ. (۲) مراد از قیام در اینجا همان است که در آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ (۳) آمده است. «قیام» در این آیه به معنای مقاومت و استقامت است، نه بر پا خاستن و راست کردن بدن. در برابر آن، «قعود» به معنای درماندگی و خواری و ستم‌پذیری قرار دارد.

محور اصلی دین، قیام و جهاد است، آن گونه که هیچ‌گاه قعود و درماندگی گردد آن را نمی‌گیرد؛ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ. (۴) تکیه‌گاه این قیام و ستون این مقاومت و پایه این استقامت که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه است، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست دین نیز پایدار است؛

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۳۵. از دیگر سنن جاهلی این بود که مشرکان خود را ملزم می‌دانستند لباسی را که به هنگام طواف بر تن داشتن صدقه بدهند. همچنین بر اساس پنداری جاهلی بر این باور بودند که با لباسی که در آن معصیتی از انسان سرزده نمی‌توان طواف کرد. آنان به سبب این دو اعتقاد جاهلی، با بدن عریان طواف می‌کردند. از این رو امیرمؤمنان امام علی (ع) از طرف رسول اکرم ص مأمور ابلاغ این فرمان الهی شد که از این پس هیچ مشرکی حق ورود به مسجدالحرام ندارد؛ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا سوره توبه، آیه ۲۸، چنان‌که هیچ‌کس مجاز نیست برهنه طواف کند. امیرمؤمنان درباره این مأموریت فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عَرِيَانٌ وَلَا يَقْرَبُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُشْرِكٌ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ» وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۳.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۹۷.

۳- ۳ سوره سبأ، آیه ۴۶.

۴- ۴ سوره حدید، آیه ۲۵.

ص: ۱۰۲

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» (۱) کعبه از همین رو که مایه قیام و قوام مردم است، در میان زمین نهاده شده تا تکلیف برای اهل خاور و باختر به یکسان باشد. (۲)

حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زنده‌اند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین می‌میرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. کعبه برای دین خداوند و مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن وی در رسیدن به مغفرت الهی و پیشی گرفتن در امور خیر امکان‌پذیر است. اما اگر این استخوان ناتوان و سُست باشد، ایستادن وی ناممکن و استقامت او ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام او محال است. بر همین اساس، امیرمؤمنان امام علی (ع) فرمود: خدا را در مورد خانه پروردگارتان در نظر بگیرید. تا زمانی که باقی هستید آن را خالی مگذارید. پس اگر این خانه وانهاده شود مهلت داده نشوید؛ «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُلْخَلُوهُ مَابَقِيْتُمْ فَأَنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا»؛ (۳) زیرا ترک خانه خدا و وانهادن آن به منزله فروریختن ستونی است که کسی هم که بدان تکیه داده با آن سقوط می‌کند. اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده می‌شود و با قطع این ارتباط، قیام به «قسط» و مقاومت در برابر «قسط» (ستم و بیداد) غیرممکن می‌گردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، رخت بر بسته و بازداشته می‌شود؛ زیرا کعبه، عامل قیام مردم برای دین و معاششان است. (۴) از همین رو رسول خدا فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند و او را امام و مقتدای خویش قرار دهد و در جستجوی آن روانه شود؛ «مَنْ ارَادَ دُنْيَا وَآخِرَةَ فَلْيُؤَمِّمْ هَذَا الْبَيْتِ». (۵) یکی از مهم‌ترین نمودهای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک پرشکوه آن است.

۱-۱ و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۲-۲ همان، ج ۹، ص ۳۴۸. اگرچه در جرم کروی می‌توان نقاط متعددی را مرکز مشترک قرار داد لیکن طبق برخی از نصوص، به لحاظ غالب افرادی که در روی زمین زندگی می‌کنند و با در نظر گرفتن اراضی معمور آن، کعبه در بخش مرکزی آن واقع است.

۳-۳ نهج البلاغه، نامه ۴۷، بند ۶.

۴-۴ و سائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰-۴۱.

۵-۵ همان.

ص: ۱۰۳

مبنای همه این سخنان آیه شریفه **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ (۱)**

است. از این رو امام زمان، قائم آل محمد (علیهم السلام) نیز در آغاز قیام جهانی خود، بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضور وی می‌شتابند. چنان که امام باقر (ع) فرمود: «... إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ ... وَرَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ ... وَأَكَلِ الرَّبَا ... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا. فَإِذَا خَرَجَ أُسَيْدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُ مَائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا...» (۲)

نقش اعتقاد و اقتصاد در قوام جوامع

قرآن کریم، هم کعبه و شئون وابسته به آن را عامل قیام معرفی کرده (۳) و هم از توانایی‌های اقتصادی به عنوان عامل قیام یاد کرده است؛ **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (۴)**. بنابراین، برای امت اسلامی هم مسأله اعتقادی و امر عبادی کعبه و حج و عمره عامل قیام و قوام جامعه است و هم اقتصاد که امری مادی است؛ لیکن در فرهنگ قرآن، این دو همتای هم نیست، بلکه همواره اعتقاد اصل و زیربناست و اقتصاد، فرع و روبنا، و در صورت تراحم اصل بر فرع مقدم است. از این رو نه مشکل محاصره شعب ابی طالب در جلوگیری از پذیرش و گسترش اسلام در سال‌های نخست ظهور آن بر مسلمانان معتقد اثر گذاشت و نه معاصره اقتصادی کنونی غرب غارتگر در محار بیدرای اسلامی اثر می‌گذارد.

ششم. خانه آزاد و محور آزادی

کعبه، بنایی عتیق است؛ **وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۵)**

که تحت تملک و سلطه هیچ کس نبوده و در گستره تاریخ از تطاول طاغوتیان و تناول مارکان و تداول دولتمردان مصون مانده

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۹۷.

۲- ۲ بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳- ۳ سوره مائده، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره نساء، آیه ۵.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۲۹.

ص: ۱۰۴

و از قید سلطه و مالکیت بشری و اختصاص به شخص، گروه، قوم و نژاد یا دولت و حکومت، عتیق و آزاد بوده و هست. چنان که امام باقر (ع) درباره راز وصف کعبه به «عتیق» فرمود: «هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ». (۱) خدای سبحان از آغاز این خانه را به کسی غیر از خود نسبت نداد؛ طَهَّرَا بَيْتِي. (۲) بنیانگذار کعبه نیز بدین جهت که آن را به فرمان خداوند بنا نهاد، آن را مالک نشد، از این رو آن را تنها به خدای تعالی نسبت داد و عرض کرد: رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ. (۳)

پس کعبه همچنان که بر اثر قدمت تاریخی و نفاست خود «عتیق»، یعنی ارزشمند و سابقه‌دار است، به خاطر رها بودن آن از چنگ سلطه هر مالک و آزادی آن از قهر هر سلطانی نیز «عتیق» خوانده می‌شود. طواف بر گرد چنین بنایی، درس آزادی و حریت می‌دهد و انسان را از هر بردگی جز بندگی خدای سبحان می‌رهاند و این بندگی یگانه فضیلت انسان است. همچنین رساندن قربانی به «بیت عتیق» و ذَبْحِ آن در محدوده حرم: هَدِيًّا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، (۴) ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، (۵) درس آزادی از تعلقات می‌دهد. کسانی به زیارت چنین بنایی نائل می‌شوند که نه مملوک و برده آز و حرص درونی خود و نه بنده مستعمران و مستثمران بیرونی باشند، چنان که معمار آن، حضرت ابراهیم (ع) هم از آزرها معصوم و هم از حرص هوس‌ها مصون بوده است؛ زیرا بردگی، با طواف بر مدار آزادی سازگار نیست.

بنابراین، جز کسانی که خود را از چنگ قدرت زورمردان گردنفرار رها نیندازند بر گرد این خانه طواف راستین نمی‌کنند و آن را به حقیقت قبله خویش قرار نمی‌دهند و جز آزادگان رسته از بند هواهای سرکش روی دل و روح خود را به سوی آن بر نمی‌گردانند.

چنین

۱-۱ کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳-۳ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۴-۴ سوره مائده، آیه ۹۵.

۵-۵ سوره حج، آیه ۳۳.

ص: ۱۰۵

رویکردی به کعبه، انسان را فرشته‌منش کرده و او را از شهوت و غضب و رذایل اخلاقی آزاد می‌کند:

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنکه برگ توت است که گت است به تدریس اطلس (۱)

آن که بر گرد خانه «آزاد» طواف می‌کند کسی را به بندگی نمی‌گیرد، همان گونه که خود نیز بنده کسی جز خداوند نمی‌شود. چنان که امیرمؤمنان (ع) فرمود: بنده دیگری مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفرید؛ «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». (۲)

هفتم. مظهر مساوات

یکی از مهم‌ترین نمودهای جهان‌شمولی اسلام و دعوت فراگیر و ندای جهانی آن درباره کعبه، حج است که اعلام و فراخوان جهانی درباره آن از همان هنگام ساخت کعبه، به طور یکسان متوجه همه مردم بوده است؛ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۳)

کعبه، بنیانی الهی برای همه مردم در گستره تاریخ است بی‌آنکه ویژه کسی، قومی یا عصر یا اقلیمی باشد، از این رو شهری و روستایی، متمدن و صحرانشین، دور و نزدیک، غابر و قادم، همه باید همسان و همتای هم از آن بهره‌مند شوند؛ جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (۴) بنابراین، کعبه و مسجدالحرام نمونه بارز مساوات مردمی است.

خدای سبحان برای تعلیم و تمرین برابری و تساوی و تبلور آن، همگان را به سرزمین مساوات فراخوانده و به طواف در اطراف کعبه‌ای که نسبت به همگان یکسان است: سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ، دعوت کرده است. پس آنکه بر گرد کعبه و محور مساوات

۱- ۱ سنائی غزنوی.

۲- ۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۸۷.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۷.

۴- ۴ سوره حج، آیه ۲۵.

ص: ۱۰۶

می‌گردد باید هرگونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزداید و دیگر نژادها و قوم‌ها را چون نژاد و قوم خود بدانند و همان‌گونه که از طواف بر گرد خانه پاک: طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ، (۱) درس طهارت می‌آموزد، ره‌آورد او از حضور در تجلیگاه برابری باید آموختن مساوات باشد به‌گونه‌ای که نه فردی را بر فردی و نه نژادی را بر نژادی راجح نداند مگر بر مدار تقوا که فضیلتی معنوی است، نه مادی.

هشتم. مرجع همه انسان‌ها

کعبه، مرجع و بازگشتگاه عموم مردم و مأمون توده انسانهاست: وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا. (۲) چنان‌که از تعبیر لِّلنَّاسِ ظاهر است، خدای سبحان آن را ویژه مسلمانان نساخت.

«ثَاب» به معنای رَجَعَ (۳) و «مثاب» و «مثابه» به معنای مرجع است. تَای مَثَابَه، تَای مَبَالِغَه است. یعنی این خانه، مرجع مکرر مردم است. مرجع، جایی را گویند که انسان از آنجا آمده و به آنجا باز می‌گردد. بر این اساس، وطن اصلی مردم کعبه است و وقتی انسان به زیارت کعبه می‌رود گویا به اصل خود رجوع کرده است. بنابراین، کعبه مظهر فطرت است و حالت اصلی انسان‌ها رجوع به کعبه است و کسی که از کعبه منصرف است از حالت اصلی خود برگشته است.

از آنجا که هر مسلمانی با کعبه در ارتباط مستمر است - چنان‌که بهترین حالت و اقتضای ادب اسلامی در نشستن، رو به کعبه بودن است؛ «خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةَ»، (۴) و رسول اکرم نیز این‌گونه می‌نشستند (۵) - می‌توان استظهار کرد که معنای دیگر مثاب این است که کعبه مرجع انسان‌ها در همه لحظات شبانه‌روز است.

نهم. کانون اتحاد

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ مفردات راغب، ص ۸۰ ثوب.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۵.

۵- ۵ همان؛ و کافی، ج ۲، ص ۶۶۱.

ص: ۱۰۷

وحدت مرجع زمینه اتحاد راجعان را فراهم می‌کند؛ زیرا احساس وحدت مقصد و و مأوا وسیله‌ای مناسب برای تضارب آرای راجعان و تعامل فکری آنان است و همین کار مقدمه‌ای مناسب برای ادراک ضرورت هم‌آوایی است تا جهانی شدن اسلام و اصول جامعه مهدوی فراهم شود. گرچه از نظر ملکوت، هر کس به سمتی رو کند به خداوند سبحان رو کرده است: أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (۱)

لیکن از نظر مُلک و قلمرو طبیعت چاره‌ای جز توجه به یک نقطه مرکزی و تکیه‌گاه محوری نیست. خدای سبحان کعبه را برای وحدت جهانی آفرید تا همگان با عنایت به اصول ارزشمند توحید از زندگی مسالمت‌آمیز برخوردار شوند. کانون اجرایی چنین ایده‌ای فقط کعبه است که خداوند سبحان بر گردهمایی سراسر جهان اسلام آن را قبله مطاف عالمیان دانست تا مسلمانان جهان با داشتن این محور وحدت بخش با یکدیگر آشنا و متحد شوند.

بنابراین، کعبه، مرکزی همگانی و محوری برای تبادل نظر سراسری است تا مسلمانان از دور و نزدیک در کنار آن گردهم آیند و در آنجا باط رح و حل مسائل علمی و عملی و مشکلات سیاسی و اجتماعی، روابط آنان تحکیم شود.

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم‌الشان بنا شد تا مرکز نشر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا به تجدید بنا نیاز داشت و بعد از چندین مقداری از دیوار، در نصب حجرالأسود، بین قبایل عرب اختلاف شد که این افتخار نصیب چه قبیله‌ای شود، همگان حضرت محمدامین را به عنوان خردمندی بی‌طرف و صاحب‌نظری بی‌غرض پذیرفتند تا هر تصمیمی که آن حضرت گرفت اجرا شود. آن حضرت فرمود تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن گذارند و هر قبیله‌ای، گوشه‌ای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود در محل کنونی آن نصب کرد. (۲)

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲-۲ وسائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۹-۳۳۰.

ص: ۱۰۸

در پرتو راهنمایی خاتم انبیا زمینه اختلاف جاهلی قومی و نژادی، تا حدودی برطرف شد و رسول اکرم با این ابتکار تاریخی، مردم را به اتحاد عمومی فراخواند و کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد.

این وصف ممتاز، در ردیف دیگر اوصاف برجسته کعبه می‌درخشد و آن را مدرسه توحید، اتحاد و وحدت می‌کند؛ زیرا خانه‌ای که مورد تقدیس ملتی باشد و همگان در ساختن آن سهیم باشند و مهم‌ترین جزء آن با حفظ حقوق همه در جای معین نصب شود و در نصب آن جزء مقدس پاک‌ترین انسان کامل که یکی از رسالت‌های مهم او تأمین وحدت مردمی است سهم تعیین کننده داشته باشد می‌تواند کانون وحدت باشد.

تذکر: مبحث نخست این فصل نیز به توضیح جایگاه محوری کعبه برای وحدت امت اسلامی اختصاص یافت.

دهم. کهن‌ترین عبادتگاه همگانی

همه گستره زمین سجده گاه است؛ «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا» (۱) و انسان از دیرباز خدای سبحان را در هر گوشه‌ای از زمین می‌پرستیده است. اما نخستین جایگاهی که برای عبادت جمعی و پرستش گروهی اختصاص یافت، کعبه است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۲) کعبه با این سابقه مقدس و این پیشینه مبارک بر بیت المقدس شرف تقدّم یافت و قبله جهانیان شد و با استدلال به همین پیشینه به هنگام نزول وحی الهی درباره تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه معظمه، به اعتراض یهودیان بر اسلام، که به قداست و قدمت بیت المقدس استناد جستند، پاسخ داده شد که کعبه مُطَهَّرٌ، نخستین و کهن‌ترین خانه‌ای است که برای مردم بنیان نهاده شده است.

شاید از همین روست که کعبه را «بیت عتیق» نیز خوانده‌اند؛ زیرا «عتیق» به چیزی اطلاق می‌شود که قدیم و نفیس باشد و به چیزی که قدمت ندارد و یا قدیمی باشد اما از

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۹.

۲- ۲ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۰۹

نفاست و قداست بهره‌ای نداشته باشد، عتیق نمی‌گویند. البته همان‌گونه که مدار کرامت در نظام انسانی الهی، تقواست و نه جز آن، محور قداست در پدیده‌های مادی و نظام بیرون از انسان، همچون زمان‌ها و مکان‌ها و مانند آن نیز تجلی امری الهی، همچون نزول وحی در آنجا و گسترش وحی از آنجاست، و این امر الهی یگانه موجب قداست کعبه است که به انضمام قدمت تاریخی کعبه آن را به «بیت عتیق» مبدل می‌سازد.

توضیح اینکه، حرمت حرم و مکه به کعبه است و حرمت کعبه به وحی الهی و انسان کامل و معصومی است که بر اثر پیوند با خدای سبحان خلیفه تامّ او گیرنده وحی، اعم از وحی تشریحی، تسدید و ملاحم غیبی است. حرمت کلام و کتاب الهی، یعنی قرآن حکمی نیز به حرمت متکلم و کاتب آن، یعنی خداوند سبحان است، چنان‌که حرمت خلیفه، یعنی انسان کامل به مُسْتَخْلَفِ عَنهُ، یعنی خداوند حکیم است. حرمت خدای تعالی بالذات است و بر اساس این اصل که هر شیء بالعرض باید به بالذات منتهی شود حرمت او مرجع منحصر به فرد همه حرمت‌های یاد شده است. بنابراین، همه امور مزبور، یعنی نزول وحی و هبوط کتاب آسمانی و وجود انسان کامل، که قلب مطهر او مهبط وحی است، (۱) سهم تعیین کننده در قداست کعبه دارند. چنان‌که معماری آن بیت عتیق و کیفیت تطهیر آن از لوث و نیت و معصیت در حدّ خود تعیین کننده قداست کعبه است.

«بیت عتیق» معنایی دیگر نیز دارد که پیش از این بیان شد.

یازدهم. برترین معبد

همچنان‌که هیچ چیز در پیشگاه خداوند محبوب‌تر از اسلام متمثل در کعبه نیست، هیچ بقعه‌ای هم در زمین برای خدای سبحان محبوب‌تر از کعبه نیست. از این رو امام صادق (ع) فرمود: خداوند از هر چیز، چیزی را برگزید و از زمین جایگاه کعبه را اختیار کرد؛ «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا وَاخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ». (۲)

۱- ۱ سوره شہراء، آیات ۱۹۳-۱۹۴.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۸.

ص: ۱۱۰

در صدر اسلام تفکر اسرائیلی همراه با رسوب تعصب جاهلی به دست افرادی چون کعب‌الأحبار مانند بیماری واگیردار منتشر می شد و عترت طاهرین (علیهم السلام) که همتای قرآن کریم‌اند در کمال صلابت به طرد و قدح و ابطال آن همت می گماردند، که نمونه‌ای از آن در اینجا ذکر می شود:

زراره می گوید: من در کنار امام باقر (ع) در برابر کعبه نشسته بودم. آن حضرت فرمود: «نگاه به کعبه عبادت است». عاصم بن عمر به آن حضرت عرض کرد: کعب‌الأحبار می گفت: کعبه هر بامداد برای بیت المقدس سجده می کند. امام باقر (ع) به او فرمود: «تو درباره گفته کعب چه می گویی؟». عاصم گفت: کعب درست گفت. امام باقر (ع) به او فرمود: «تو و کعب‌الأحبار هر دو دروغ گفتید». زراره می گوید: آن حضرت غضبناک شد و من هرگز ندیده بودم که امام باقر (ع) غیر از عاصم بن عمر دیگری را چنین تکذیب کرده باشد. آنگاه آن حضرت فرمود: خداوند هیچ سرزمینی را محبوب تر از کعبه نیافرید؛ «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا». پس با دست به کعبه اشاره کرد و فرمود: هیچ سرزمینی نزد خداوند گرامی تر از کعبه نیست؛ «وَلَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْهَا...» (۱).

خدای سبحان بیت المقدس را، با همه قداستی که دارد، به خود اسناد نداده و تنها درباره کعبه فرموده است: بَيْتِي. (۲) البته گرچه کعبه از جهتی به مردم نیز اسناد داده شده؛ ... وَضِعَ لِلنَّاسِ (۳) لیکن چنین اسنادی که با «لام» همراه است بدین معناست که کعبه به لحاظ تشریح، معبد و قبله و مطاف مردم قرار داده شده است.

دوازدهم. منشأ برکت

کعبه منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۴) خدای سبحان خود ثابت و دائم و خیر او، که جهانشمول

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۳.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

۳- ۳ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۴- ۴ همان.

ص: ۱۱۱

است، در اطراف کعبه، فراوان‌تر و پایدارتر است. از این رو فرمود: **مُبَارَكًا**. «مبارک»، شیء ثابت و بادوام را گویند. استمرار عبادت در اطراف کعبه- به گونه‌ای که جز به هنگام نماز جماعت، لحظه‌ای طواف بر گرد آن قطع نمی‌شود- و ثواب مضاعف عبادت و نیز آمرزش گناهان در کنار کعبه، از نشانه‌های «مبارک» بودن آن دانسته شده است، [\(۱\)](#) لیکن ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید این برکت وجود ندارد.

سیزدهم. وسیله هدایت

کعبه وسیله هدایت جهانیان است؛ **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ**. همه عابدان و سالکان به سوی کعبه متوجه‌اند و از آنجا دعوت حق به وسیله بسیاری از انبیا (علیهم السلام) به گوش جهانیان رسیده است، از این رو خدای سبحان درباره آن فرمود: **هُدًى لِّلْعَالَمِينَ**. چنان‌که خاتم‌الانبیاء از آنجا مردم را به توحید فراخواند و وجود مبارک خاتم‌الأوصیاء نیز هنگام ظهور و قیام از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان می‌رساند. همچنین در آنجا نشانه‌های روشن الهی: **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ** [\(۲\)](#) و وسیله‌های فراوان دیگر برای هدایت مردم وجود دارد.

شناخت خدای سبحان به دلالت آیات **بَيْنَ الْهَيْبَةِ** در کعبه و اطراف آن، و نیز دلالت کعبه بر جهت‌ی که باید بدان سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سبب انجام حج و طواف بر گرد کعبه، از مصادیق «هدایت» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. [\(۳\)](#) لیکن چنان‌که اشاره شد ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید «برکت و هدایت» مذکور یا تفصیل بین آن دو وجود ندارد.

چهاردهم. مصونیت کعبه

۱-۱ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۷۹۸.

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳-۳ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۷۹۸.

ص: ۱۱۲

کعبه تأسیس شد تا عبادت کنندگان به آن رو کنند و چون عبادت برای انسان ضروری است و این سنت دیرپای الهی، قابل زوال نیست و نیز چون حج که همچون نماز از پایه‌های اصیل اسلام و یکی از بارزترین چهره‌های عبادی بشر است همگانی و همیشگی است پاسداری از کعبه و حفظ آن از گزند تهاجم، جزو برنامه‌های حتمی خداوند است. از همین رو خداوند اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشتند با اعجاز غیبی به هلاکت رساند. (۱)

مستفاد از آیه شریفه وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲)

این است که، حتی تصمیم اعمال ظلم درباره حج و زیارت کعبه، گرچه به مرحله عمل هم نرسد، موجب انتقام الهی است و هر کس با اراده ستمگری لباس الحاد در بر کند و بخواهد این راه الهی را ببندد و مردم را از زیارت کعبه و عبادت آن منصرف کند مشمول آن تهدید رعب آور و تحدید هراس‌زای الهی است و خداوند سبحانه او را عذاب دردناک می‌چشاند. اگر در بعضی از ادوار تاریخ، کعبه مورد تهاجم و آسیب واقع شده و مهاجمان و آسیب رسانندگان فوراً عذاب نشدند، نکته‌ای دارد که در تحلیل پیوند بین کعبه و امامت و اهمیت مقام والای امامت تبیین خواهد شد.

درباره مصونیت کعبه، توضیح نسبتاً مبسوطی در فصل پنجم از بخش یکم، به ویژه در فرع سوم از بحث «پیوند شئون حج با ولایت» ارائه شد. (۳)

پانزدهم. ولایت، روح کعبه

کعبه، محاذی بیت معمور است و بیت معمور برابر عرش خداست. بیت معمور بنا نهاده

۱-۱ سوره فیل، آیات ۱-۵.

۲-۲ سوره حج، آیه ۲۵.

۳-۳ در همین زمینه روایاتی از پیشوایان معصوم دین ع رسیده که در برخی جوامع روایی تحت عنوان «بَابُ مَنْ أَرَادَ الْكَعْبَةَ بِسُوءٍ» آمده است من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۸؛ وافی، ج ۱۲، ص ۵۳.

ص: ۱۱۳

شد تا فرشتگانی که مقام انسانیت را به خلافت نشناخته و تسییح و تقدیس خویش را سند شایستگی خود برای خلیفه الهی یاد کردند و با تنبیه خداوند به اوج مقام انسان کامل آگاه شده و بر پیشنهاد خویش رقم ندامت کشیده و بر استفهام تعجیبی و استخبار و استعلام و استفسار خود قلم استقاله و پشیمانی زدند، بر گرد آن طواف کنند و با این عبادت، نقص کار خود را ترمیم کنند. (۱)

ساختمان کعبه نیز برای طواف بر گرد آن جهت ترمیم همه قصورها

۱-۱ کافی، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۸۸، باب بدء البیت والطواف. در این باب دو حدیث آمده است که گرچه سند و نیز برخی از عبارات متن آن دو متفاوت است لیکن چنین می‌نماید که اصل آنها یکی است. در این دو روایت، امام صادق ع پاسخ پدر بزرگوارشان امام باقر ع را به سؤال شخصی که خواهان آگاهی از علت و منشأ تشریح طواف بود نقل می‌کند. در روایت نخست، به این نکته تصریح شده است که «... فأمر الله ملكاً من الملائكة أن يجعل له بيتاً في السماء السادسة يسمى الضراح بإزاء عرشه...». بخش پایانی روایت دوم چنین است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَدُّوا عَلَيْهِ فَقَالُوا:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ سوره بقره، آیه ۳۰. فغضب عليهم. ثم سأله التوبة فأمرهم أن يطوفوا بالضراح وهو البيت المعمول، ومكثوا يطوفون به سبع سنين [و] يستغفرون الله عز وجل ممياً قالوا. ثم تاب الله عليهم من بعد ذلك ورضى عنهم. فهذا كان أصل الطواف؛ ثم جعل الله البيت الحرام جذو الضراح توبة لمن أذنب من بني آدم وطهوراً لهم».

درباره تعبیری همچون ردّ فرشتگان، غضب و سپس ندامت و استغفار آنان، سخط و غضب خداوند بر آنان و محبوب ساختن آنها از نور الهی، که در برخی روایت ذیل آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره وارد است، باید توجه داشت که، اولاً، همان گونه که برخی آیات راجع به توحید و نبوت نیازمند توجیه است ظاهر بعضی از روایات نیز بر فرض صحت و اعتبار آنها محتاج تبیین و توجیه است. ثانیاً، عالم فرشتگان، منطقه تشریح و احکام فقهی نیست و گرنه برای آنان شریعت، رسالت، حدود و کیفر و پاداش می‌بود. ثالثاً، احتفاف محاوره فرشتگان با خداوند به تعبیرهای تسبیح، تقدیس، علم و حکمت، نشانه اعتقاد و اعتراف آنان به قداست و نزاهت کار خدای تعالی از عیب و نقص و اذعان آنان به علم و حکمت الهی است. این اعتقاد و اذعان، قرینه کافی بر استفهامی بودن سؤال آنهاست. رابعاً، گرچه ظاهر برخی روایات، کراهت فرشتگان از جعل خلافت برای آدم است لیکن فرشتگان معهود قرآنی همگی معصومانند و ادله عصمت آنان از تخصیص ابا دارد. خامساً، ثنا و تنزیه فرشتگان، سند تدارک نیست؛ زیرا سیره و سریره ملک، تسبیح هماهنگ با ثنا و نیز تقدیس الهی است. سادساً، در برخی روایات چنین آمده است که فرشتگان فرای رضای خداند سبحان غضب کردند و بر اهل زمین متأسف شدند بحار، ج ۱۱، ص ۱۰۳. پس غضب ملائکه و تأسف آنان صبغه عبادی داشت.

ص: ۱۱۴

و جبران همه تقصیرها مخصوصاً غفلت از مقام انسانیت، و سهو و نسیان یا عصیان در پیشگاه خلیفه الهی انسان است. از این رو بهترین تئبه برای طائفانِ غافل و حج گزارانِ ذاهل، تدارکِ جهل و جبران غفلت درباره خودشناسی و معرفت مقام شامخ انسان کامل و خلیفه عصر، حضرت بقیه الله (عج) است تا مانند فرشتگان، طوافِ مقبول و سعی مشکور داشته باشند.

بنابراین، گرچه نگاه به کعبه محمود و نظر به آن ممدوح و ناظر به آن مُثاب و مأجور است، (۱) لیکن همان گونه که کلمه توحید به شرط ولایت، حصن امن و دژ نجات است (۲) نگاه عارفانه و هماهنگ با ولایت به کعبه نیز مایه غفران گناه و پایه نیل به جاه و رهایی از چاه طبیعت و اندوه دنیا و آخرت است؛ چنان که امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّنَا وَحُرْمَتِنَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا عَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». (۳) گواه مطلب، عدم قبول عبادت منکران ولایت است.

از این رهگذر معنای حدیثی که درباره محبوبیت سرزمین مکه و همه آنچه در فضای آن است، اعم از خاک، سنگ، درخت، کوه و آب (۴) روشن خواهد شد. یعنی منطقه حرم که ادراک حق و حرمت آن آمیخته به عرفان حق ولایت و امتثال آثار ولایت، محبوب ترین امور است و چیزی همتای محبوبیت آن نیست؛ زیرا قرآن همتای ثقل اصغر خود (ولایت) محبوب و معروفِ محبانِ عارف ثقلین است و سرزمین وحی مایه شکوفایی این احترام آمیخته با امتثال و این معرفت هماهنگ با عمل بوده و از این جهت محبوب ترین سرزمین هاست:

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شورا ب چه زمزم (۵)

۱-۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲-۲ بحار، ج ۳، ص ۷.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۶۴.

۴-۴ همان، ص ۳۴۹.

۵-۵ ناصر خسرو.

ص: ۱۱۵

پس اگر کعبه به همه شرافت‌ها مزین است و وظایفی در این باره مقرر شد، روح مراسم و جان مناسک آن ولایت و امامت و ساخت امام و خضوع در برابر اوست. از این رو آنگاه که فضایل امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) مطرح شد و عده‌ای خود را برتر از آن حضرت می‌پنداشتند، خداوند در بیان برتری آن حضرت به عنوان برجسته‌ترین مصداق اهل ایمان و جهاد فرمود: سیراب کردن حیح گزاران و عهده‌داری تعمیر کعبه، هرگز همتای ایمان مؤمنان به مبدأ و معاد، و هجرت و جهاد آنان در راه خدا نیست؛ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

حرمت کعبه، که قصد سوء نسبت به آن عذاب دردناک الهی را در پی دارد، به احترام ولایت است که این ولایت باطن مقام‌های شامخ نبوت، رسالت و امامت است. از این رو کسی که امام خود را شناخت و زندگی او چون مرگش جاهلی بود، (۲) اگر به دورن کعبه نیز پناه برد از امن الهی برخوردار نیست و دشمن وی مهلت می‌یابد تا دستگیرش کند، هرچند این کار در گرو ویرانی کعبه باشد، زیرا هیچ فراخوانی از سوی خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست: «لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». (۳) توضیح بیشتر درباره ارتباط شئون گوناگون حیح با ولایت، در فصل پنجم از بخش یکم گذشت.

شانزدهم. نشان قبله

اشاره

اهمیت و جایگاه قبله، به لحاظ نشان کیان دین و امت بودن، چنان است که مسلمانان را «اهل قبله» می‌نامند همان گونه که به اهل قرآن معروف‌اند. از این رو خدای سبحان قبله را آزمونی بزرگ دانسته است؛ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً. (۴) قبله مسلمانان، پیش از هجرت و اندکی پس از آن، بیت‌المقدس بود؛ اگرچه رسول

۱- ۱ بحار، ج ۲۲، ص ۲۸۸ سوره توبه، آیه ۱۹.

۲- ۲ مناقب، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- ۳ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

ص: ۱۱۶

اکرم تا ممکن بود هنگام نماز، کعبه را بین خود و بیت‌المقدس قرار می‌داد تا در آن واحد، هم به طرف کعبه و هم به سوی بیت‌المقدس رو کرده باشد. (۱) البته این کار از جهت فنی در مدینه ممکن نبود. یکسان و اندی پس از هجرت به مدینه، با فرمان خداوند، قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت. در این هنگام دشمنان عنود و لجوج اسلام گفتند: اگر رو کردن به بیت‌المقدس حق نبود چرا بیش از چهارده سال (بنابر اینکه نماز در آغاز بعثت واجب شده باشد) به طرف آن نماز گزاردید و اگر استقبال به آن حق بود چرا از حق رو برگردانید؟

با توجه به اینکه در قبله، جهت مطرح است، نه مکان- بر خلاف طواف که در آن سخن از مطاف (مکان طواف) است- خدای سبحان در پاسخ این اعتراض فرمود: **لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ**. (۲) یعنی همه جهات از آن خداست؛ زیرا همه چیز ملک و مُلک خداست (۳) و زمام همه اشیا به دست اوست (۴) و بر اساس کرویّت زمین و حرکت وضعی آن، اولاً، همه نقاط زمین به لحاظ طلوع و غروب خورشید در آن، به نوبه خود مشرق و مغرب است. ثانیاً، اگر مشرق و مغرب نباشد شمال و جنوب هم نیست. پس همه جهات در اینکه ملک حقّ است یکسان است و هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارد. چنین نیست که بیت‌المقدس از کعبه اشرف باشد تا عدول از آن عقلاً مستحیل و ممنوع باشد. هیچ یک از این جهات رجحان ذاتی ندارد. همه از آن خداست و مبدأ فاعلی برای قبله قرار دادن آنها هم اوست.

بنابراین، هر سو که انسان به آن رو کند وجه اله است؛ **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ** (۵)

و از این جهت کعبه خصوصیتی ندارد. یعنی چنین نیست که اگر انسان رو به کعبه نبود رو به

۱-۱ بحار، ج ۴، ص ۱۰۵ و ج ۸۱ ص ۵۹ و ج ۹۲، ص ۲۱۸.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳-۳ سوره ملک، آیه ۱.

۴-۴ سوره یس، آیه ۸۳.

۵-۵ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

ص: ۱۱۷

خدا نباشد، گرچه رسول اکرم رو به قبله می‌نشستند. (۱) و جوب رو به کعبه بودن در برخی امور، نظیر نماز و ذبح، یا حرمت رو یا پشت به کعبه بودن در پاره‌ای موارد، صرفاً در محدوده احکام فقهی است و گرنه معیناً هیچ جهتی از جهات را نمی‌توان درباره خداوند مشخص کرد. مؤید این مطلب آن است که اگر در اصل نماز قیام واجب نبود، در درون کعبه نماز گزار می‌توانست بر پشت خوابیده و نماز بگذارد ۴ زیار درون کعبه همه جهات، اعم از اضلاع و زوایا قبله و مصداق بارز فَاَیُّنَّمَا تُوَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ است.

به هر تقدیر، کعبه بدان سبب اولین قبله مسلمانان قرار داده نشد که تعصب جاهلی از بین رفته و مرتجعان، از پیروان واقعی رسول اکرم مشخص شوند؛ لِتَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ؛ (۲) زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار داده می‌شد رسوبات جاهلی عرب و تعصبات قومی احیا می‌شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می‌گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته و تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد.

توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه‌ای که رسول اکرم برای حلّ این مشکل منتظر وحی بود؛ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ. (۳) گرچه خداوند، رسول اکرم را کامل‌ترین مصداق اهتداء معرفی کرد؛ اِنَّكَ عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

و فرمود: هدایت‌یافتگان، سنگینی مسأله قبله را احساس نمی‌کنند؛ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰی الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ، (۵) لیکن درخواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج‌اندیشان و بدزبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه‌های شخصی، قبله‌ای یا نژادی. از این رو خدای سبحان فرمود:

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۶۶۱.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۴- ۴ سوره زخرف، آیه ۴۳.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۴۳.

ص: ۱۱۸

ما تو را به قبله‌ای که بدان خوشنود شوی بر می گردانیم؛ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا. (۱) این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است - چنان که او از خدا راضی است؛ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ (۲) - رضای نفسی یا قومی ندارد؛ «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۳) چنین انسانی آنچه را خدا می‌پسندد درخواست می‌کند، آن هم به اذن الله. پس او قبله‌ای را می‌پسندد که مرضی خدا باشد و خدا قبله‌ای را می‌پسندد که از طعن مصون باشد.

قبله، بُعد تغییر ناپذیر کعبه

آنچه مسلمانان در زندگی و مرگ خود در رویکرد به قبله با آن ارتباط مستقیم دینی دارند کعبه است. از این رو به ما آموخته‌اند بگوییم: «الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي». (۴) ارتباط مستمر مسلمانان در زندگی و مرگ با کعبه چنان است که رو به کعبه بودن گاه، مانند حال نماز و هنگام ذَبْح، واجب و گاه مستحب است. در برخی حالات نیز، رو یا پشت به کعبه بودن حرام یا مکروه است. در این باره، نکاتی در خورد توجه است:

۱. استقبال غیر از قبله است؛ چنان که مراد از رو کردن به قبله یا برگرداندن وجه از آن، مقادیم بدن است، نه خصوص صورت.
۲. استقبال به کعبه برای ساکنان مناطق دوردست، شعاع وسیعی دارد و ملاک آن صدق عرفی است، نه صدق ریاضی. در نظر عرف، استقبال به مسجد الحرام در بیرون از حرم، استقبال حقیقی است، نه مجازی، گرچه به لحاظ محاسبات هندسی چنین نباشد.
۳. بعضی از بزرگان این نکته ظریف را نیز یادآور شده‌اند که، خود کعبه قبله نیست. بنابراین، اگر کعبه به وسیله سیل و مانند آن ویران شد چنین نیست که قبله‌ای وجود نداشته

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۴۴.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۳- ۳ بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۴- ۴ همان، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۲۲۸-۲۲۹ و ۲۳۷-۲۳۸.

ص: ۱۱۹

باشد بلکه آن فضا و بُعد خاص غیرقابل تغییر و تبدیل که از اعمال زمین تا اوج آسمان امتداد دارد قبله است. (۱) کعبه در جای قبله قرار گرفته است؛ از این رو درباره کسانی که در اعماق زمین یا در ارتفاعات کوه رو به جهت کعبه نماز می‌خوانند استقبال به قبله صادق است.

قبله پیامبران (علیهم السلام)

پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بوده‌اند؛ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا، (۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا* فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۳) و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبله‌ای دارد، یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است، یا باید بر اساس فَاَيُّمَّا تُولُؤْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (۴)

قائل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. از ظاهر آیه شریفه إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۵) به کمک احادیث مأثور استفاده می‌شود که کعبه مورد تکریم و احترام همه انبیاء (علیهم السلام) بوده است و گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، می‌توان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری، اگر وجود داشت، تقیید کرد. به هر تقدیر، حرمت کعبه از دیرباز محرز بود به گونه‌ای که از زمان حضرت آدم تا خاتم مورد تکریم بود، چنان که مطاف بودن آن نیز مستمر بود، اما قبله بودن آن ممکن

۱-۱ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲-۲ سوره مریم، آیه ۳۱.

۳-۳ سوره مریم، آیات ۵۸-۵۹.

۴-۴ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۵-۵ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

ص: ۱۲۰

است در طی اعصار و قرون، احکام فقهی متفاوتی را پذیرفته باشد. چنان که در صدر اسلام نیز همین تنوع را شاهد بود تا اینکه سرانجام به حکم دائمی قبله بودن متصف شد.

نکته: «بیت المقدس» که بانیان آن حضرت داود و سلیمان بوده‌اند، (۱) از آن زمان به بعد قبله بنی اسرائیل بوده، هم‌اکنون نیز قبله یهودیان است. مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز می‌گزاردند. البته رسول اکرم در مکه تا ممکن بود هنگام نماز کعبه را بین خود و بیت المقدس قرار می‌دادند تا در آن واحد، هم به کعبه و هم به بیت المقدس رو کرده باشد. (۲)

شرافت کعبه بر بیت المقدس

۱. مسجد الحرام و مسجد الاقصی مبدأ و منتهای سیر زمینی معراج رسول اکرم است؛ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ. (۳) طبق این آیه شریفه، اطراف مسجد الاقصی پربرکت است. بر اثر دعای حضرت ابراهیم (ع) هم‌اکنون مکه نیز، که خود فاقد شرایط و زمینه‌های حاصلخیزی است، سرشار از نعمت‌های الهی است؛ يُجِيبُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ، (۴) و ریزش ثمرات و محصولات گوناگون از سراسر عالم در همه فصول به این سرزمین غیر ذی‌زرع، از آیات آشکار الهی است. (۵)

۲. گفته شده: «در شرف کعبه همین بس که امر کننده به ساختن آن ذات اقدس جلیل، مهندس آن جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است!» (۶) و چنین شرافتی در مورد بیت المقدس ثابت نشده است.

۱- ۱ بحار، ج ۱۴، ص ۷۷.

۲- ۲ همان، ج ۴، ص ۱۰۵ و ج ۸۱ ص ۵۹ و ج ۹۲، ص ۲۱۸.

۳- ۳ سوره اِسْرَاءِ، آیه ۱.

۴- ۴ سوره قَصَص، آیه ۵۷.

۵- ۵ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۶- ۶ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۹.

ص: ۱۲۱

۳. کعبه به دست ابراهیم خلیل (ع) بنا نهاده شده و آن حضرت از انبیای اولوالعزم (علیهم السلام) است، اما بیت المقدس را سلیمان (ع) ساخته است و او از حافظان شریعت انبیای اولوالعزم بوده است، نه جزو آنان.

۴. درباره بیت المقدس وعده الهی بر حفظ آن از تهدید دشمنان ثابت نیست. درحالی که درباره کعبه، هم این وعده داده شده: وَمَنْ

يُرِدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱)

و هم بدان عمل شده است: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۲) امام بخت نصر بی آنکه با تحدید یا تهدیدی مواجه شود بیت المقدس را ویران کرد.

خصوصیات فقهی کعبه

۱. وجوب حج و زیارت کعبه با عبارت وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۳)

بیان شده است. چنین تعبیری درباره هیچ یک از عبادات دیگر نیامده است. توضیح این نکته پیش از این به تفصیل بیان شد. (۴)

۲. زائران کعبه، از شعائر الهی به شمار آمده و هتک حرمت آنان، در ردیف احلال سایر حرمت‌های دینی آمده است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْأَقْلَامَ وَلَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ. (۵)

۳. اگر کسی متعمداً و معاندتاً - معاذالله - کعبه معظمه را آلوده و تنجیس کند اعدام خواهد شد، و کسی که مسجد الحرام را عمداً تنجیس کند، محکوم به ضرب شدید است.

۴. همان گونه که اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد، (۶) بر اسلام ممثل، یعنی کعبه نیز نباید بنایی برتری گیرد. خضوع در

ساحت قدس کعبه اقتضا دارد که نه تنها از

۱- ۱ سوره حج، آیه ۲۵.

۲- ۲ سوره فیل، آیات ۱-۵.

۳- ۳ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ ر. ک: ص ۲۴-۲۵.

۵- ۵ سوره مائده، آیه ۲.

۶- ۶ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۶ و ۴۶۰.

ص: ۱۲۲

لحاظ سیرت، کسی برتر از آن نباشد، چنان که نیست، بلکه از لحاظ صورت نیز برتر از آن بنا نکند تا در آن بنای مرتفع قرار گیرد و کعبه زیربنای وی واقع گردد؛ چنان که امام باقر (ع) فرمود: «لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ». (۱) پس ساختن خانه‌ای که کعبه را مستور کند مکروه است.

۵. از آیده کریمه إِنَّ أَوْلَىٰ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيَكَّةَ (۲) و نیز از اعلام عمومی حضرت ابراهیم (ع): وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۳) استفاده می‌شود که کعبه برای مردم ساخته شده است. پس حریم آن، به اندازه گنجایش همه مردم است و ممکن است به کیلومترها برسد. از این رو، چنان که پیش از این توضیح داده شد، برای توسعه حریم کعبه می‌توان خانه‌های اطراف آن را خراب کرد، حتی اگر صاحبان آنها بدان رضایت ندهند.

۶. تولیت کعبه، تابع تقسیمات جغرافیایی و محکوم قوانین اعتباری بین‌المللی یا منطقه‌ای نیست؛ زیرا کعبه، ملک کسی نیست و همه پرهیزکاران جهان متولیان کعبه‌اند، نه خصوص مردم حجاز؛ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ. (۴)

۷. قبه و مطاف مسلمانان بُعد مخصوصی است که امتداد آن در عمق، تا هفتمین طبقه زمین و در ارتفاع تا هفتمین طبقه سپهر بوده (۵) و کعبه در آن واقع است و گرنه آنگاه که ساختمان کعبه با منجنيق حجاج یا بر اسر سیل و مانند آن ویران شد می‌بایست اصل قبله از بین رفته و قبله و مطافی وجود نداشته باشد. از همین رو انسان ناپاک در هواپیما نیز حق عبور از فراز کعبه را ندارد و منشأ این عدم جواز، قبله بودن آن فضاست، نه مسجد بودن آن؛ زیرا اگرچه عبور ناپاک در مسجد الحرام جایز نیست لیکن اعتبار مسجد بودن محدود است. اعتبار قبله بودن کعبه وسیع‌تر از قلمرو فضایی مسجد الحرام است. بنابراین، ممکن است در فضای بالا-نسبت به مسجد الحرام و کعبه تفاوت قائل شد.

۱-۱ و سائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۳.

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳-۳ سوره حج، آیه ۲۷.

۴-۴ سوره انفال، آیه ۳۴.

۵-۵ و سائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۲۳

تذکر: حفظ آن بُعد خاص که کعبه در آن واقع است تأمین شده است اما دیگر اماکن و ابنیه گرچه دارای ابعاد فضایی است لیکن در صورت ویرانی ساختمان، حفظ آن ابعاد تأمین نشد و نمی‌شود.

شّمه‌ای از تاریخ کعبه

کعبه اولین معبد مردمی و جهانی عبادتگاه توده انسان‌هاست؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ ... (۱) که تعیین محل و نقشه ساختن آن به رهنمود و دستور خدای سبحان بود؛ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ. (۲) بنابراین، کعبه اولین معبدی (نه اولین خانه) است که در روی زمین ساخته شد. همچنین براساس روایت بیانگر «دحو الأرض»، مکان کعبه اولین زمینی بود که از زیر آب بیرون آمد. (۳)

کعبه از عهد انبیای سلف (علیهم السلام) سابقه داشت. گواه این سخن آنکه، حضرت ابراهیم هنگام اسکان هاجر و اسماعیل (علیهم السلام) در سرزمین مکه، به خداوند عرض کرد: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، (۴) و هنگام تودیع، در پاسخ هاجر، که عرض کرد: ما را به که می‌سپاری؟ فرمود: به پروردگار این بنا؛ «إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتِ». (۵) از جمله عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ برمی‌آید که قبل از ابراهیم (ع) نیز کعبه به عنوان «بیت حرام» اشتهرا داشته و جایگاه آن مشخص بوده است. محتمل است ساختمان کعبه بارها بر اثر رخدادهای طبیعی و حوادث گوناگون و سهمگین آسیب دیده و ویران شده و سپس تجدید بنا شده باشد، چنان که به دست توانمند معمار آن، حضرت ابراهیم (ع) بازسازی شد، لیکن چون خداوند تدبیر و ربوبیت کعبه را

۱- ۱ سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۲- ۲ سوره حج، آیه ۲۶.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۱-۳۳۲ و ج ۹، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۴- ۴ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۵- ۵ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

ص: ۱۲۴

خود بر عهده گرفته است؛ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، (۱) هرگز جایگاه و نیز آیات بینات آن، مانند حجرالأسود، مقام ابراهیم و ... از بین نرفت و همچنان از گزند سوانح ناگوار مصون ماند. در حدیثی از امام حسین (ع) به این نکته و راز صیانت آن آیات بینات اشاره شده است. در این حدیث شریف امام باقر (ع) می‌فرماید: بیاد دارم که در مسجدالحرام در خدمت حضرت حسین بن علی (ع) بودم و مردم درباره مقام ابراهیم سخن‌های گوناگون داشتند. بعضی می‌گفتند: مقام را سیل برد و برخی می‌گفتند: مقام در جای خود باقی است. امام حسین (ع) به من فرمود: مردم چه کرده‌اند؟ گفتم: می‌ترسند سیل مقام را ببرد. فرمود: ندا کن، خداوند مقام را آیت و علامت قرار داد و هرگز آن را نمی‌برد، آرام باشید (مردم آرام شدند)؛ «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا لَمْ يَكُنْ لِيُدْهَبَ بِهِ، فَاشْتَقَرُّوا». (۲)

به هر تقدیر، ظهور اعجاز الهی در رخدادهای خطرناک، ضامن صیانت آیات بی‌ینه حرم بوده و هست.

بنای کعبه در زمان بنیانگذاران آن، حضرت ابراهیم و اسماعیل ۹ یا ۱۲ ذراع ارتفاع و دو در داشت. ارتفاع آن در دوره قریش یا ابن‌زبیر به ۱۸ ذراع (۹ متر) رسید و در این حال مسقف شد، سپس در واقعه حجاج و ابن‌زبیر به ۲۷ ذراع بالغ شد (۳) تا به ارتفاع کنونی رسید. اما پایه‌های معنوی آن برابر بیان نورانی امام صادق (ع) به هفتمین طبقه زمین (نهایت آن) و ارتفاع حقیقی آن به هفتمین طبقه سپهر (نهایت آن) می‌رسد. (۴)

از اینکه هنگام تطهیر کعبه از بت‌ها، امیرمؤمنان علی (ع) بر دوش مبارک رسول‌خدا پا نهاد و بت‌ها را از بام کعبه فرو ریخت معلوم می‌شود در آن زمان بر حسب ظاهر، ارتفاع کعبه تقریباً به اندازه قامت دو انسان متوسط بوده است. البته آنچه امیرمؤمنان (ع) در اشاره به بُعد معنوی این حادثه فرمود: - وقتی پا بر دوش مبارک پیامبر نهادم، دست به هر جا

۱-۱ سوره قریش، آیه ۳.

۲-۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳. این نقل از لحاظ سن مبارک امام باقر ع نیازمند تحقیق تاریخی است.

۳-۳ همان، ص ۲۰۳ و ۲۰۷.

۴-۴ وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۲۵

که اراده می‌کردم می‌رسید؛ «فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أُمْسِكَ السَّمَاءَ لَمَسَكْتُهَا» (۱)
- حساب دیگری دارد.

یکی از حوادث تلخی که بر کعبه، یعنی قبله و معبد و مطاف انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) گذشت همان است که مدت‌ها به صورت بت‌کده درآمد. یعنی بت‌پرستان حجاز، بت‌ها را بالای کعبه و احیاناً درون آن قرار می‌دادند و از همین رو به کلیدداری و تولیت آن افتخار می‌کردند. یکی از کسانی که سِئَمَتِ کلیدداری به او رسید، ابوغبشان بود، وی همان‌گونه هک قبللاً بازگو شد، شبی در حال مستی منصب کلیدداری کعبه را به دو مَشْکِ شراب فروخت.

۱-۱ بحار، ج ۲۸، ص ۷۶ و در صفحه ۷۸، در نقلی دیگر چنین آمده است: «والذی بعثک بالحق لو هممت أن أمس السماء بیدی لمسستها».

ص: ۱۲۶

فصل ششم: حجراً الأسود

راز تشبیه حجراً الأسود به مقام رسول اکرم

ص: ۱۲۷

کعبه معظمه چهار رکن دارد که ترتیب آنها بر حسب طواف عبارت است از: رکن حجرالأسود، رکن عراقی، رکن شامی یا غربی و رکن یمانی. فاصله بین حجرالأسود و در کعبه، «مُلْتَزَم» است. امام صادق (ع) فرمود: در این مکان خداوند سبحان توبه حضرت آدم (ع) را پذیرفت؛ «هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَيَّ أَدَمَ». (۱) کنار رکن یمانی، محاذی ملتزم، «مستجار» است که در آنجا گویی زائران به دامن لطف خداوند چنگ می‌زنند. چنان‌که امیرمؤمنان امام علی (ع) درباره راز و معنای آویختن و چنگ زدن به پرده کعبه فرمود: این کار مانند آن است که شخصی که در حق دیگری مرتکب جنایت و گناهی شده به جامه او می‌آویزد و زاری می‌کند و در برابرش به کرنش می‌افتد تا مگر آن شخص از گناهِش درگذرد؛ «هُوَ مِثْلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخَرَ جَنَائِيهِ وَذَنْبٌ فَهُوَ يَتَعَلَّقُ بِثَوْبِهِ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَيَخْضَعُ لَهُ أَنْ يَتَجَافَى لَهُ عَنْ ذَنْبِهِ». (۲)

حجرالأسود در سمت چپ و مقام ابراهیم (ع) در سمت راست زائری است که در برابر در کعبه می‌ایستد (گرچه اکنون مقام ابراهیم در پشت زائر مفروض قرار می‌گیرد). اما نسبت به خود کعبه، اگر دیواری که در کعبه در آن واقع است چهره کعبه فرض شود که رو به مردم

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۲- ۲ همان، ج ۸، ص ۱۵۹-۱۶۰.

ص: ۱۲۸

است، حجرالأسود در سمت راست خانه خدا و مقام ابراهیم در سمت چپ آن قرار دارد.

امام صادق (ع) در بیان راز امر مزبور، در پاسخ این سؤال که چرا مردم از ارکان کعبه تنها حجرالأسود و رکن یمانی را استلام می‌کنند؟ فرمود: زیرا این دو به منزله سمت راست عرش است (۱) و خدای سبحان امر فرموده به استلام آنچه از سمت راست عرش اوست. آنگاه در جواب این پرسش که چرا مقام ابراهیم در سمت چپ واقع شد؟ فرمود: زیرا در قیامت برای هر یک از حضرت ابراهیم و رسول اکرم مقامی ویژه است و مقام حضرت محمد در سمت راست عرش و مقام حضرت ابراهیم (ع) در سمت چپ عرش پروردگار واقع است: «... مَقَامُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ وَمَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (ع) عَنْ شِمَالِ عَرْشِهِ ...» (۲).

حجرالأسود، تکیه گاه حضرت مهدی (عج) به هنگام بیعت مردم با آن امام، در آغاز قیام جهانی و عدالت گستر آن حضرت است. چنان که امام صادق (ع) فرمود: «... وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسَيِّرُ الْقَائِمَ ظَهْرَهُ، وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالِدَلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ، وَهُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَا فَا فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ، وَالشَّاهِدُ عَلَى مَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ» (۳).

نزول حجرالأسود از بهشت

۱-۱ رسول اکرم ص فرمود: هرگاه نزد رکن یمانی می‌آمدم جبرئیل ع را می‌دیدم که در آمدن به سوی آن از من پیشی جسته و آن را در بر گرفته است؛ «ما أتيت الركن اليماني إلا وجدت جبرئيل قد سبقني إليه يلتزمه». امام صادق ع نیز فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است که همواره باز است؛ «الرکن الیمانی باب من أبواب الجنة لم يغلقه الله منذ فتحه». ما از این در به بهشت وارد می‌شویم؛ «الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة». این در تنها بر روی پیروان اهل بیت نبوت و امامت گشوده است؛ «الرکن الیمانی علی باب من أبواب الجنة مفتوح لشيعة آل محمد، مسدود عن غیرهم». هرگاه مؤمنی در کنار رکن یمانی دعایی کند آن دعا بالا می‌رود تا بدانجا که به عرش پیوسته و بین آن دعا و خدای تعالی حجابی نخواهد بود؛ «وما من مؤمن يدعو بدعاء عنده إلا صعد دعاؤه حتى يلصق بالعرش ما بينه وبين الله حجاب» وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۲.

۲-۲ بحار، ج ۷، ص ۳۳۹.

۳-۳ کافی، ج ۴، ص ۱۸۵.

ص: ۱۲۹

براساس برخی روایات، حجرالأسود از بهشت آمده و در آغاز رنگ آن سفید بوده و به تدریج بر اثر استلام گنهکاران، سیاه شد و به حالت کنونی در آمده است: «... كَانَ مَلَكًا مِنْ عُظْمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ...»، «إِنَّ الْحَجْرَ كَانَ دُرَّةً بَيَضَاءَ فِي الْجَنَّةِ...»، «... وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَرْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ ذُوْعَاهُ إِلَّا بَرًّا».

بعضی مفسران که در هر پدیده‌ای در پی یافتن توجیه و تعلیلی مادی اند، در رد این گونه روایات گفته‌اند: نزول سنگ از آسمان یا بهشت، معنا ندارد!! (۱)

در پاسخ و نقد آن سخن باید توجه داشت: (۲) مؤید روایاتی که مورد اشکال قرار گرفته، آیاتی است که در آنها به انزال نعمت‌های الهی از خزاین غیب تصریح شده است، مانند وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، (۳) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ (۴)

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ. (۵) کلمه «انزال» به معنای آفرینش نیست، بلکه به معنای فروفرستادن و انزال واقعی از فراطبیعت به عالم طبیعت و همچون نزول قرآن در شب قدر است. البته مراد، انزال به نحور تجلی است، نه به صورت تجافی، مانند نزول برف و باران. یعنی چنین نیست که با تنزل موجودات جهان طبیعت از عالم بالا، مخازن الهی از آنها تهی شود؛ زیرا خزاین الهی در معرض کاستی یا نابودی نیست؛ ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. (۶) وجود

۱-۱ المنار، ج ۱، ص ۴۶۶-۴۶۸.

۲-۲ المیزان، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۵.

۳-۳ سوره حجر، آیه ۲۱.

۴-۴ سوره زمر، آیه ۶.

۵-۵ سوره حدید، آیه ۲۵.

۶-۶ سوره نحل، آیه ۹۶.

ص: ۱۳۰

فراطبیعی این گونه اشیاء نورانی است و تحمیل آن میسور همگان نیست. از این رو با تنزل درجه وجودی در این نشئه ظهور کردند. البته به لحاظ تفاوت درجات خزاین الهی، حرمت و کرامت موجودات تنزل یافته از آنها نیز یکسان نیست. چنان که حجرالأسود را امتیازی ویژه است.

بنابراین، مجرد استبعاد علمی فرود آمدن حجرالأسود از بهشت، ارزشی ندارد؛ زیرا در علوم طبیعی، از سیر افقی موجودات و پیشینه و حال و آینده طبیعی آنها بحث می‌شود، اما سیر عمودی اشیاء و موجودات و بحث از علت فاعلی و غایی آنها از حوزه علوم طبیعی - گرچه به پیشرفت‌های فراوانی نیز رسیده باشد - بیرون است.

حاصل اینکه، اولاً، در روایات متعدد و معتبری وارد شده که حجرالأسود، سنگی بهشتی و آسمانی است. ثانیاً، دلیل عقلی یا نقلی بر خلاف آن وجود ندارد. بنابراین، گرچه اثبات مسائل اعتقادی، که نیازمند قطع و یقین است و نمی‌توان در آنها به ظن و گمان اکتفا کرد، با استناد به خبر واحد ممکن نیست لیکن وجهی برای انکار و ردّ روایات یاد شده وجود ندارد.

شهادت حجرالأسود در قیامت

حجرالأسود که یکی از آیات بینات الهی در کنار کعبه (۱) و دست راست خداوند سبحان در زمین است و استلام آن به منزله بیعت با خداست؛ «هُوَ يَمِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ يُبَايِعُ بِهَا خَلْقَهُ»، (۲) همچون مسجد، در قیامت به سود عده‌ای شهادت می‌دهد. چنان که امیرمؤمنان امام علی (ع) در ردّ سخن کسی که هنگام استلام حجر می‌گفت ۶ می‌دانم که تو سود و زینانی نداری اما به سبب محبت رسول اکرم به تو، دوستت می‌دارم، فرمود: حجرالأسود نیز در قیامت از جمله شاهدان است؛ «فَوَاللَّهِ لَيُبَيِّنَنَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ وَشَفَاتَانِ فَيَشْهَدُ

۱- ۱ وسائل الیعه، ج ۹، ص ۳۴۶.

۲- ۲ همان، ص ۴۰۵-۴۰۶.

ص: ۱۳۱

لَمَنْ وَاَفَاةً». (۱) همچنین امام صادق (ع) در رد آن پندار، به گونه‌ای مؤکد فرمود: «كَذِبَ ثُمَّ كَذِبَ ثُمَّ كَذِبٌ. إِنَّ لِلْحَجْرِ لِسَانًا ذُلُقًا يَوْمَ الْقِيَامِ يَشْهَدُ لِمَنْ وَاَفَاةً بِالْمَوَافَاهِ». (۲)

تذکر: این گونه احادیث مأثور، که به سودمند بودن حجرالأسود و مانند آن تصریح می‌کند، راجع به تأثیرگذاری وسیله‌گونه آنهاست که به برکت عنایت الهی پدید آمد و گرنه هیچ‌یک از سنگ‌های کعبه و مانند آن ذاتاً ضار یا نافع نیست. چنان‌که امیرمؤمنان (ع) درباره سلب تأثیر ذاتی آنها فرمود: «... أَحْجَارٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ». (۳)

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۵۳-۵۴. متن و ترجمه این حدیث شریف در فصل سوم از بخش اول در مبحث «سیمای حج در روایات» گذشت؛ ر. ک: ص ۳۰.

ص: ۱۳۲

فصل هفتم: حطیم و حجر اسماعیل

ص: ۱۳۳

«حطیم»، محدوده بین حجرالأسود، در کعبه و مقام ابراهیم است. البته در برخی روایات، تنها فاصله میان حجرالأسود و در کعبه حطیم دانسته شده است. (۱) امام صادق (ع) درباره راز نامگذاری این مکان به حطیم فرمود: زیرا در آنجا مردم بر اثر ازدحام یکدیگر را در فشار قرار می‌دهند؛ «لَأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا». (۲)

بهترین مکان در اطراف کعبه، حطیم است. امام باقر (ع) با بیان این نکته درباره حطیم و پس از ذکر حدود آن فرمود: اگر کسی شبانه‌روز در آنجا به عبادت پردازد ولی ولایت اهل بیت نبوت (علیهم السلام) را نداشته باشد، عبادت او مقبول نیست؛ «إِنَّ أَفْضَلَ الْبُقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ وَبَابِ الْكَعْبَةِ، وَذَاكَ حَطِيمُ إِسْمَاعِيلَ، وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَقَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًّا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَحُرِّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا». (۳)

حطیم جایگاه نزول و حضور جبرئیل (ع) در پیشگاه حضرت بقیه‌الله امام زمان (عج) است. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: آنگاه که خدای سبحان به حضرت قائم (عج) اجازه خروج دهد ... جبرئیل (ع) را نزد وی می‌فرستد. جبرئیل بر حطیم فرود می‌آید ... و

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۲۵؛ وسائل الیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳- ۳ همان، ج ۱، ص ۹۴.

ص: ۱۳۴

می‌گوید: من اولین بیعت‌کننده با شما هستم (۱)

استاد علامه طباطبایی + همچون برخی دیگر از محققان می‌فرماید: حطیم همان دیوار قوسی مقابل ناودان طلاست. (۲) از برخی روایات نیز چنین بر می‌آید که گروهی، «حجر اسماعیل» را که بین رکن عراقی و رکن شامی (غربی) واقع است حطیم می‌دانستند. چنان‌که امام صادق (ع) در پاسخ کسی که از حجر اسماعیل جویا شد، فرمود: «إِنَّكُمْ تُسَمُّونَهُ الْحَطِيمَ وَإِنَّمَا كَانَ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَإِنَّمَا دَفَنَ فِيهِ أُمُّهُ وَكَرِهَ أَنْ يُوطَأَ قَبْرُهَا فَحَجَرَ عَلَيْهِ، وَفِيهِ قُبُورُ أَنْبِيَاءٍ». (۳)

از جمله وجوه مطرح درباره راز نامگذاری حطیم بدین نام، که روایت مذکور نیز بدان اشاره شده، این است که، حضرت ابراهیم (ع) برای تغذیه گوسفندان خود در آنجا کاه و علوفه خرد می‌کرد (۴) و علوفه را حطیم و کاه را حطام می‌گویند؛ زیرا محطوم، خرد شده و شکسته است. در بعضی از کتاب‌های لغت، در وجه تسمیه حجر اسماعیل به حطیم، وجوهی دیگر نیز نقل شده است. از جمله اینکه، این قسمت، از بیت جدا و شکسته شده است. دیگر آنکه اعراب جاهلی، لباس‌هایی را که در حال طواف بر تن داشتند در آن مکان می‌انداختند و به تدریج محطوم و فرسوده می‌شد. (۵)

«حجر اسماعیل» که از آیات بینات الهی به شمار آمده، (۶) مدفن حضرت اسماعیل و برخی دیگر از انبیای الهی (علیهم السلام)، (۷) همچنین مدفن مادر و دختران اسماعیل (علیهم السلام) است. آن حضرت اطراف قبر مادر خویش هاجر را سنگ‌چین کرد تا پایمال طواف کنندگان

- ۱-۱ بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷-۳۳۸.
- ۲-۲ المیزان، ج ۳، ص ۳۶۰.
- ۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۱.
- ۴-۴ بحار، ج ۶۵، ص ۸۶.
- ۵-۵ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۳۷-۱۴۰ حطم.
- ۶-۶ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.
- ۷-۷ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۰.

ص: ۱۳۵

نشود. (۱) حجر اسماعیل قبله نیست لیکن به احترام آن قبور، همچون کعبه جزو مطاف بوده، طواف از درون آن باطل است. حجر اسماعیل از برترین مکان‌ها در مسجدالحرام برای نماز گزاردن است. (۲) چنان‌که مصلاهی شبر و شبیر فرزندان حضرت هارون بوده (۳) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز در آنجا نماز گزارده (۴) و با خدای تعالی راز و نیاز می‌کردند. (۵) همچنین در آنجا افراد را به حضور پذیرفته و به سؤالات آنان پاسخ می‌گفتند. (۶) ناودان کعبه بر فراز حجر اسماعیل نصب شده است. در برخی روایات، سخن از شفا بخشی آب بارانی است که از این ناودان فرو می‌ریزد. (۷) سخن آخر درباره حجر اسماعیل اینکه، مستحب است حج گزاران در آنجا احرام حج ببندند. (۸)

-
- ۱-۱ کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.
 ۲-۲ همان، ص ۵۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.
 ۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.
 ۴-۴ کافی، ج ۴، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۹.
 ۵-۵ کافی، ج ۷، ص ۲۱.
 ۶-۶ همان، ج ۱، ص ۲۶۰ و ج ۶، ص ۳۷۹ و ج ۷، ص ۲۱ و ج ۸ ف ص ۲۳۲ و ۲۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۸۴ و ج ۱۳، ص ۴۱۹.
 ۷-۷ کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.
 ۸-۸ همان، ج ۴، ص ۴۵۴.

ص: ۱۳۶

فصل هشتم: مقام ابراهیم

اشاره

ص: ۱۳۷

یکی از نشانه‌ها و آیات روشن خداوند در مکه، «مقام ابراهیم» است. چنان‌که امام صادق (ع) در بیان مراد از «بینات» در آیه شریفه فیه آیات بَیِّنَاتٌ (۱)

فرمود: «مَقَامُ اِبْرَاهِیْمَ حَيْثُ قَامَ عَلٰی الْحَجَرِ فَاتَّزَتْ فِیْهِ قَدَمَاهُ، وَالْحَجَرُ الْاَسْوَدُ، وَمَنْزِلُ اِسْمَاعِیْلِ عَلَیْهِ السَّلَامُ». (۲) این سنگ در آغاز به طور آزاد در کنار کعبه بر روی زمین قرار داشت. آنگاه آن را در ملتمز نصب کردند تا جابه‌جا نشود. اکنون نیز موضع مقام برجسته است و درون محفظه‌ای فلزی قرار دارد و با حسن انتخاب مسؤولان حرم، در چهره نوار فلزی‌ای که بر لبه آن سنگ نصب است جمله نورانی وَلَا یُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِیْمُ (۳)

حک شده که به روشنی برای همگان قابل رؤیت و قرائت است.

تغییر مکان مقام ابراهیم در برخی احادیث مطرح شده است. امام باقر (ع) فرمود: ابتدا مقام، نزدیک دیوار کعبه بود. پیش از اسلام آن را به محل کنونی منتقل کردند. رسول اکرم پس از فتح مکه آن را به موضع اصلی خود برگرداند، لیکن در عصر خلفا مجدداً مکان آن تغییر یافت؛ «كَانَ مَوْضِعَ الْمَقَامِ الَّذِی وَضَعَهُ اِبْرَاهِیْمُ (ع) عِنْدَ جِدَارِ الْبَیْتِ فَلَمْ یَزَلْ هُنَاكَ حَتّٰی حَوَّلَهُ...». البته چون وضع موجود مورد تقریر امامان معصوم (علیهم السلام) قرار گرفت و

۱- ۱ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۲۵۵.

ص: ۱۳۸

اهل بیت نبوت (علیهم السلام) نقدی بر ترتیب حکم فقهی آن نداشتند معلوم می‌شود که نماز طواف را نزد آن اقامه کردن کافی است.

در صدر روایت مذکور، امام باقر (ع) فرمود: سالی که سیل مسجد الحرام را فرا گرفت من نیز به همراه امام حسین (ع) در مکه بودم. (۱) حضرت سیدالشهداء (ع) به مردمی که نگران از بین رفتن مقام ابراهیم بودند فرمود: مطمئن باشید! هرگز سیل، مقام ابراهیم را نمی‌برد؛ زیرا خداوند آن را علم و نشان خود قرار داده است؛ «أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ عَلَمًا لَمْ يَكُنْ لِيُذْهَبَ بِهِ». (۲) نکته شایان توجه اینکه، نمی‌توان با استناد به آیه شریفه *فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ* (۳)

همه آیاتی را که درباره مکه آمده و این آیه ناظر به آنهاست از باب معجزه و خلاف عادت و طبیعت دانست؛ زیرا منظور از آیت، تنها معجزه‌ای همچون ناقه صالح، شق القمر و مانند آن نیست، بلکه آیت، خواه تکوینی یا تشریحی و خواه اعم از این دو، به معنای علامت و نشانه‌ای است که نمایانگر حق بوده و مردم را بدان متذکر کند. همان گونه که بعضی از مفسران گفته‌اند: *جمله وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا* از باب تفصیل بعد از اجمال و مصداق آیات بینات است و بدون آنکه خارق عادت در میان باشد یادآور حق و از نشانه‌های الهی است.

چنانچه *مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ* بیان *فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ* باشد، نکته مستفاد از آن این است: همان‌طور که خود ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت بود؛ *إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانْ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا*، (۴) اثر پا و مقام او نیز در بحث اعجاز به تنهایی آیات بینات و «امت واحده» است. (۵) شاید راز تعبیر به جمع آن باشد که، اولاً، سنگ صلد و سخت، مانند خمیر

۱- همان گونه که در پانوشت صفحه ۱۲۴ گذشت، این نقل از لحاظ سن مبارک امام باقر ع به تحقیق تاریخی نیاز دارد.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- ۳ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴- ۴ سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۵- ۵ کشاف، ج ۱، ص ۳۸۷.

ص: ۱۳۹

شکل‌پذیر شد. ثانیاً، جای مشخص آن به صورت خمیر درآمد، نه همه آن. ثالثاً، تا عمق و گودی معینی اثرپذیر شد و بقیه به حالت سنگ باقی ماند. رابعاً، از دستبرد همه طاغیان که خواستند این اثر را محو سازند محفوظ مانده است. خامساً، از دستبرد سارقان آثار هنری و باستانی که در صدد ربودن اشیای نفیس دارای قدمت و حرمت هستند محفوظ مانده است. (۱)

کسانی که آیاتِ بَیِّنَاتٍ را اشاره به نشانه‌های متعدد دانسته‌اند، علاوه بر مقام ابراهیم و در امان بودن ساکنان و زائران حرم، اموری دیگر را نیز از آیات آشکار خدای سبحان در مکه و حرم الهی بر شمرده‌اند که به دلیل روشنی، جداگانه نام برده نشد و خداوند بدان‌ها تصریح نفرمود؛ (۲) اموری همچون: ۱. پرواز نکردن پرندگان بر فراز کعبه و منحرف شدن آنها به هنگام پرواز از فضای بالای کعبه، ۲. نیالودن پرندگان کعبه را، ۳. همزیستی انواع حیوانات در حرم و عدم تعرض درندگان به دیگر حیوانات، ۴. گرفتاری ظالمانی که قصدی سوء درباره کعبه دارند به قهر الهی، مانند اصحاب فیل، ۵. عدم خستگی و آزرده‌گی روحی حج‌گزاران، هر چند که از راه‌های دور و با دشواری و نیز به طور مکرر به حج مشرف شوند.

بر این مبنا، خدای سبحان برای بیان اهمیت ویژه مقام ابراهیم، از باب ذکر خاص بعد از عام، بعد از یاد نشانه‌های دیگر به عنوان عام، مقام ابراهیم را جداگانه نام می‌برد.

چگونگی شکل‌گیری مقام ابراهیم

درباره شکل‌گیری مقام ابراهیم چند وجه محتمل است: ۱. هنگام ساختن کعبه، حضرت ابراهیم (ع) روی این سنگ می‌ایستاده است. در آن حال، سنگ، به اعجاز الهی، نرم و اثرپذیر شد و اثر پا بر روی آن ماند. (۳) ۲. وقتی که حضرت برای بار دوم به مکه بازگشت

۱- ۱ کشاف، ج ۱، ص ۳۸۷-۳۸۸، با اندکی تصرف.

۲- ۲ روضه المتقین، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۳- ۳ همان، ص ۱۱۴.

ص: ۱۴۰

همسر اسماعیل (ع) گفت: پیاده شوید تا سر شما را شستشو دهم. حضرت هنگام پیاده شدن، روی سنگ پا گذاشت و در آن سنگ اثر کرد. (۱) ۳. هنگام امتثال فرمان وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۲)

بالای آن سنگ رفت و در این حال، اثر پا در سنگ پدید آمد. (۳)

به هر تقدیر، اصل پا گذاشتن حضرت ابراهیم (ع) بر سنگ صلد و سخت و فرورفتن جای پای مبارک وی و ماندن اثر پا در آن سنگ مسلم است و همین را معجزه آن حضرت تلقی کردند. (۴)

مشابه این ویژگی، درباره حضرت داود (ع) نیز آمده که خداوند آهن سرد و سخت را در دستان او مانند موم نرم کرد؛ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ. (۵) نکته شایان توجه اینکه، در مسأله زره‌سازی سخن از تعلیم است؛ وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لَبُوسٍ لَكُمْ؛ (۶) زیرا صنعت زره‌سازی همچون سایر علوم و حِرَف، قابل انتقال به دیگران است، برخلاف نرم کردن آهن سرد و سخت به وسیله دست. از این رو فرمود: «وَعَلَّمْنَاهُ إِيَّانَهُ الْحَدِيدَ». این مطلب، درباره مقام ابراهیم نیز صادق است، با این تفاوت که در اینجا سخن از «وَأَلْنَا لَهُ الْحَجَر» است. در مقام ابراهیم «اثر» دو پای مبارک حضرت ابراهیم (ع) محفوظمانده است (۷) همان‌گونه که آهن «بدن» داود (ع) را محافظت می‌کرد.

نکته: امام سجاد (ع) فرمود: فاصله بین رکن (حجر الأسود) تا مقام ابراهیم، برترین مکان‌هاست؛ «أَفْضَلُ الْبُقَاعِ مَا بَيْنَ الرِّكْنِ وَالْمَقَامِ...». (۸) از امام باقر (ع) روایت شده که این

۱-۱ مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۸۴؛ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲-۲ سوره حج، آیه ۲۷.

۳-۳ بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۴-۴ التبیان، ج ۱، ص ۴۵۲؛ تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۵۰.

۵-۵ سوره سبأ، آیه ۱۰.

۶-۶ سوره انبیاء، آیه ۸۰.

۷-۷ از انس بن مالک نقل شده است که من اثر انگشت‌ها و گودی قدم را در سنگ دیدم لیکن بر اثر مسح دست‌های مردم سائیده و صاف شد التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۸۱.

۸-۸ من لایحضر، ج ۲، ص ۲۴۵.

ص: ۱۴۱

قسمت از مسجدالحرام آکنده از قبور پیامبران الهی (علیهم السلام) است؛ «إِنَّ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ لَمَشْحُونٌ مِنْ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ». (۱)

این مکان، نقطه آغاز نهضت جهانی حضرت حجت (عج) است. امام باقر (ع) در این باره فرمود: حضرت قائم (عج) در روز عاشورا قیام می‌کند، درحالی که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل (ع) مردم را به بیعت با آن حضرت فرا می‌خواند...؛ «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ السَّبْتِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي: الْبَيْعَةُ لِلَّهِ. فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا». (۲)

تذکر: بر قطعه زمینی در مسجدالحرام که مقام ابراهیم در آن فضا قرار دارد و محل نماز طواف است نیز مقام ابراهیم اطلاق می‌شود. (۳) چنان که گاهی بر کعبه نیز اطلاق می‌شود. (۴)

۱-۱ کافی، ج ۴ ص ۲۱۴.

۲-۲ بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

۳-۳ همان، ج ۹۶، ص ۲۴۱.

۴-۴ التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۸۱.

ص: ۱۴۲

فصل نهم: زمزم

ص: ۱۴۳

آب زمزم به برکت دودمان ابراهیم خلیل (علیهم السلام) جوشید؛ زیرا آن حضرت به فرمان خداوند، نوزاد خود را به همراه مادرش هاجر در سرزمین بی‌زرع و ضرع مکه گذارد. در پی تشنگی کودک، مادر نیایش کنان و با فریاد «هل بالبودی من أنیس» در جستجوی آب، هفت بار بین صفا و مروه رفت و آمد کرد. ناگهان در زیر پای نوزاد چشمه‌ای جوشان دید. (۱) آن آب اکنون نیز بعد از هزاران سال همچنان می‌جوشد، با اینکه اولاً، در آن وادی چاه‌های دیگری افزوده شده است. ثانیاً، مکه، سرزمین برف نیست، چنان‌که باران آن فراوان نیست، تا جوشش زمزم براساس فَسَلَكُهُ يَنْبِيعُ فِي الْأَرْضِ (۲) باشد. بنابراین، با توجه به جوشش زمزم و دوام هزاران ساله جوشش آن در چنان سرزمین، همچنین شفا بخشی و صیانت آن از فساد، (۳) که هر یک در حدّ خود معجزه‌ای است، می‌توان زمزم را به تنهایی آیات بینات دانست.

رسول اکرم فرمود: آب زمزم، بهترین آب روی زمین (۴) و تأمین کننده هر هدفی است که بدان قصد نوشیده شود. پس اگر بیماری آن را به قصد درمان بنوشد خداوند او را شفا

۱-۱ براساس برخی روایات، حضرت ابراهیم ع چاه زمزم را به فرمان خدای سبحان حفر کرد کافی، ج ۴، ص ۲۰۲-۲۰۵.

۲-۲ سوره زمر، آیه ۲۱.

۳-۳ از مجموع تجربه‌های فردی و از استهدایی که مؤمنان و به ویژه حضرت ختمی مرتبت ص نسبت به آب زمزم داشتند و غالباً آن آب مدتی طولانی می‌ماند می‌تواند اطمینان پیدا کرد که آب زمزم دیر فاسد می‌شود.

۴-۴ کافی، ج ۳، ص ۲۴۶.

ص: ۱۴۴

می‌دهد و اگر کسی از نوشیدن آن رفع گرسنگی را قصد کند خداوند او را سیر می‌کند و چنانچه به قصد حاجتی دیگر نوشیده شود خداوند تعالی آن حاجت را برآورده می‌کند؛ «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شَرِبَ لَهُ؛ مَنْ شَرِبَهُ لِمَرَضٍ شَفَاهُ اللَّهُ أَوْ لِحَاجَةٍ قَضَاهَا اللَّهُ». (۱) آن حضرت پس از نوشیدن آب زمزم، از خدای تعالی علم سودمند، روزی فراوان و شفای از هر بیماری را طلب می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». (۲) امام صادق (ع) درباره شفابخشی زمزم فرمود: آب زمزم، درمان هر دردی است؛ «مَاءٌ زَمَزَمٌ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ». (۳) از این رو مستحب مؤکد است که زائران بیت‌الله الحرام از آن آب نوشیده و به پیروی از رسول اکرم چنین دعا کنند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا...». (۴)

رسول اکرم در مکه از آب زمزم استفاده می‌کردند و پس از هجرت به مدینه نیز از شدت علاقه به آب زمزم، آن را استهداء می‌کردند. از این رو زائران در بازگشت از مکه، آب زمزم را برای آن حضرت، سوغات می‌آوردند و ایشان نیز آن هدیه را می‌پذیرفتند. (۵)

نکته: از نام‌های زمزم، حفیره عبدالمطلب، المذنونه والمصونه است. (۶) سر نامگذاری چشمه زمزم به مذنون (۷) یا مصون این است که در برهه‌ای از تاریخ- از زمان استیلای قبیله خزاعه بر مکه، که این چاه را کور کردند، تا زمان تولیت حضرت عبدالمطلب که مأمور حفر مجدد آن شد (۸)- فرو رفت و از آن، آب نمی‌جوشید. پس راز اشتهار آن به بئر عبدالمطلب نیز این است که عبدالمطلب آن را بازگشایی و بازسازی کرد.

فصل دهم: صفا و مروه

- ۱- ۱ بحار، ج ۵۷، ص ۴۵.
- ۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۵۰.
- ۳- ۳ همان، ج ۶، ص ۳۸۷.
- ۴- ۴ همان، ج ۴، ص ۴۳۰.
- ۵- ۵ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰-۳۵۱.
- ۶- ۶ همان، ص ۳۵۱ و ۵۱۵-۵۱۶.
- ۷- ۷ «ضن» به معنای بخل ورزیدن است و چیز نفیسی را که بدان بخل ورزیده شود مذنون گویند.
- ۸- ۸ کافی، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.

ص: ۱۴۵

صفا و مروه نام دو کوه در نزدیکی کعبه است. این دو کوه از شعائر الهی است: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ. (۱)
 راز تسمیه صفا بدین نام آن است که از وصف انبیا، به ویژه آدم (ع) بهره بُرد، و آنان مصطفای پروردگارند؛ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ
 وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۲) امام صادق (ع) فرمود: چون حضرت آدم (ع) که صفوه‌الله بود بر کوه صفا فرود
 آمد، از صفوه‌الله و مصطفی بودن آدم، این کوه صفا شد. (۳) پس اگر کسی از این کوه صفا کسب کند مصطفای خدای سبحان
 است؛ اللَّهُ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. (۴) آن حضرت درباره راز نامگذاری مروه به این نام نیز
 فرمود: چون حوا که مرأه (زن) بود، در کوه مروه قرار گرفت، آن را «مروه» خوانده‌اند. (۵) بعضی لغویان نیز گفته‌اند: صفا، سنگ
 املس و صاف، (۶) و مروه سنگ ریز و بَرّاق را گویند و نامگذاری آن دو کوه به

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۳-۳ کافی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ بحار، ج ۱۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۹.

۴-۴ سوره حج، آیه ۷۵.

۵-۵ کافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۶-۶ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۲-۴۶۴ صفا.

ص: ۱۴۶

صفا و مروه به لحاظ نوع سنگ‌های آنهاست. (۱)

در جاهلیت، بر فراز صفا و مروه دو بت به نام‌های «اساف» (اثاف) و «نائله» (۲) نصب شده بود که هنگام سعی، آن دو بت را نیز تبرکاً مسح می‌کردند. (۳) به همین سبب برخی مسلمانان صدر اسلام از سعی بین صفا و مروه پرهیز می‌کردند. خدای سبحان برای رفع این توهم و تحاشی، فرمود: صفا و مروه از شعائر الهی است و وجود آن دو بت در صفا و مروه نباید مانع سعی پنداشته شود؛ إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. (۴) صفا و مروه بدین لحاظ همچون کعبه است؛ زیرا در جاهلیت کعبه را نیز غاصبانه بتکده کردند و این را نباید مانع طواف بر گرد خانه خدا دانست.

صفا و مروه همچون سایر اماکن و مناسک حج جزو علائم عبادی است؛ إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ. شعائر جمع «شعیره» به معنای علامت است. البته این بدان معنا نیست که صفا و مروه، تنها علایم و نشانه‌های تکوینی حق است؛ زیرا به لحاظ تکوین، همه موجودات شعیره‌الله و از شعائرالله‌اند. صفا و مروه، همچون کعبه، عرفات، مشعر و منا، شعائر جعلی و تشریحی است تا علائم عبادت باشد.

فصل یازدهم: عرفات

۱- ۱ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۷۵-۲۷۶ مرا.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۴۶؛ بحار، ج ۱۵، ص ۳۵۵.

۳- ۳ بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵.

۴- ۴ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

ص: ۱۴۷

عرفات، منطقه‌ای خارج از محدوده حرم و نزدیک مشعرالحرام است که «جبل الرحمه» و «مسجد نمره» در آن واقع است. وقوف در این سرزمین از ظهر روز نهم ذی‌حجه تا غروب آن برای کسانی که احرام حج تمتع بسته‌اند واجب و از ارکان حج است.

درباره راز نامگذاری این سرزمین به عرفات وجوهی مطرح است:

۱. حضرت آدم و حوا بعد از هبوط، یکدیگر را در آن سرزمین شناختند. (۱)

۲. آن دو در این سرزمین به گناه خود اعتراف کردند. (۲)

۳. جبرئیل (ع) هنگام تعلیم مناسک حج به حضرت ابراهیم، به او گفت: در این سرزمین در پیشگاه خداوند به گناهان خود اعتراف

کن. (۳)

۴. آنگاه که حضرت ابراهیم (ع) از خدای سبحان خواست تا مناسک حج را به وی ارائه کرده و بیاموزد؛ اَرِنَا مَنَاسِكَنَا، (۴) جبرئیل

(ع) که مأمور تعلیم مناسک به ابراهیم خلیل (ع) بود، به هنگام حضور در سرزمین عرفات، به آن حضرت گفت: اینجا عرفات است.

پس در آن مناسک خود را بشناس و به آن عارف شو؛ «هَذِهِ عَرَفَاتٌ فَاعْرِفْ بِهَا مَنَاسِكَكَ وَاعْتَرِفْ

۱-۱ بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ و ج ۵۷، ص ۲۴۵.

۲-۲ همان، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۳-۳ همان، ج ۴، ص ۲۰۷.

۴-۴ سوره بقره، آیه ۱۲۸.

ص: ۱۴۸

بَدْتَيْكَ». (۱)

بنابراین وجه، سبب تسمیه آن سرزمین به عرفات این است که جبرئیل (ع) از آنجا به عنوان عرفات نام برد.

۵. حضرت ابراهیم (ع) قبل از روز نهم ذی‌حجه در خواب دید که اسماعیل (ع) را ذبح می‌کند. چون بیدار شد به حالت تروی و فکر فرو رفت که آیا این رؤیا الهی و به منزله دستور آسمانی است یا نه. از این‌رو روز هشتم را «یوم‌التروی» می‌نامند. گرچه ممکن است راز تسمیه آن به یوم‌التروی این باشد که در آن روز برای سقاییت حج‌گزاران، آب‌گیری می‌کردند تا زائران را در عرفات و مشعر و منا آب دهند. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ التَّرْوِيهِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! ارْتَوِ مِنَ الْمَاءِ لَكَ وَأَهْلِكَ. وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ مَكَّةَ وَعَرَفَاتٍ يَوْمَئِذٍ مَاءٌ فَسُمِّيَتْ التَّرْوِيهِ لِذَلِكَ». (۲) رؤیای مزبور، در شب نهم ذی‌حجه نیز برای حضرت ابراهیم (ع) تکرار شد. از این‌رو بر آن حضرت مسلّم شد که باید فرزند خود اسماعیل را ذبح کند. این معرفت در روز نهم و در سرزمین عرفات حاصل شد و بدین سبب آن روز را «عرفه» و آن سرزمین را «عرفات» نامیدند. (۳)

فصل دوازدهم: مشعرالحرام

۱-۱ کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲-۲ همان

۳-۳ الدر المنثور، ج ۷، ص ۱۱۱.

ص: ۱۴۹

مشعرالحرام و منا در محدوده حرم و در حدفاصل بین مکه و عرفات واقع است. حج گزاران پس از غروب آفتاب روز نهم ذی حجه که پایان وقوف نیمروزه در عرفات است به طرف مشعر حرکت کرده و شب را در آنجا سپری می کنند.

مشعر را «مزدلفه» و «جَمْع» نیز گفته اند. طبق بیان امام صادق (ع) راز نامگذاری آن سرزمین به «مزدلفه» این است که جبرئیل (ع) در ادامه تعلیم مناسک به ابراهیم (ع) به وی گفت: ای ابراهیم! به مشعرالحرام نزدیک شو؛ «یا ابراهیم! اذْذَلِّفْ اِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ». (۱) همچنین آن حضرت فرمود: از آن رو این سرزمین را «جمع» نامیدند که آدم (ع) در آنجا بین نماز مغرب و عشا جمع کرد و هر دو را در یک زمان خواند. (۲)

در طول قرن‌ها هر ساله انبوه زائران به آن سرزمین رفته و هر زائر حداقل چهار و نه ریگ برای رمی جمرات از آنجا برمی دارد. بدین لحاظ از آیات روشن حق در سرزمین مشعر این است که گرچه آنجا محل حدوث و عبور سیل نیست تا سنگریزه‌هایی به وسیله آن پدید آید لیکن آن همه ریگ فراهم بوده و هنوز تمام نشده است.

۱-۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۶۶.

۲-۲ همان.

ص: ۱۵۰

فصل سیزدهم: منا

ص: ۱۵۱

با طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه، حج‌گزاران برای اعمالی خاص به سرزمین «منا» وارد می‌شوند. حدّ منا از «عقبه» تا «وادی مُحَسَّر» است. امام‌صادق (ع) درباره منشأ نامگذاری این سرزمین به منا فرمود: چون در این سرزمین جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: تَمَنَّا و آرزویی کرده و از خداند چیزی بخواه، آنجا را منا نامیدند؛ «إِنَّ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَىٰ إِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: تَمَنَّنَّ يَا إِبْرَاهِيْمُ!». (۱) امام علی‌بن موسی‌الرضا (ع) فرمود: آرزوی ابراهیم (ع) که خداوند بدو عطا کرد این بود که خدای سبحان او را به ذُبْحِ گوسفندی به جای اسماعیل (ع) امر کند. (۲)

طبق نقل طریحی راز نامگذاری منا به این نام، همچنین این است که در آن سرزمین خون، امعاء و اراقه می‌شود. نیز اینکه، جبرئیل (ع) هنگام مفارقت حضرت آدم به او گفت: تَمَنَّىٰ كُنْ وَ شَيْءٌ بِخَوَاهِ وَ آدَمُ (ع) گفت: مَنْ تَمَنَّىٰ بَهْشْتِ دَارَمُ. (۳) جمرات سه‌گانه، قربانگاه و مسجد خیف، که بر پایه برخی روایات هفتصد پیامبر در آن نماز گزارده‌اند، (۴) در منا واقع است. این مسجد در مکانی نسبتاً بلند واقع است و طبق

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۷۲۸ منی.

۴- ۴ کافی، ج ۳، ص ۲۱۴.

ص: ۱۵۲

بیان امام صادق (ع) از همین رو به «خیف» موسوم شد؛ زیرا بخش‌هایی از یک دشت را که نسبت به زمین‌های اطراف، مرتفع باشد خیف گویند. (۱)

فخر رازی درباره نشانه‌های حق در سرزمین مکه و به ویژه منا می‌گوید: سالانه ششصد هزار نفر (در آن زمان) هر کدام با هفتاد ریگ جمرات را رمی می‌کنند، اما از فضایل آن سرزمین این است که طولی نمی‌کشد ریگ‌ها پس از جمع شدن برچیده می‌شود. (۲)

البته در سال‌های اخیر مأموران دولت، اطراف جمرات را پاکسازی و تسطیح می‌کنند امام آن زمان چنین نبوده است.

در منا مسجدی به نام مسجد کبش (گوسفند) بوده است. سرّ نامگذاری آن به کبش این است که گوسفند قربانی و فدایی اسماعیل (ع) در آن مکان ذبح شد. (۳) در کنار این مسد سنگی بود که فدای مزبور روی آن ذبح شد. (۴) از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است که ذبح فداء بین جمره اولی و جمره وسطی در دامنه کوه مقابل، یعنی «کوه ثبیر» بود، نه در مکان یاد شده. مؤید این نقل، روایتی است از ابن عباس که گفت: رسول اکرم در مکان قربانی ابراهیم (ع) قربانی کرد و همانجا را محلّ قربانی قرار دهید و همه سرزمین منا محلّ قربانی است. محلّ قربانی رسول اکرم بین دو جمره اولی و وسطی بوده است. (۵)

بخش سوم: مناسک حج

فصل یکم: سرّ عبادت

عبادت، غایت خلق است نه خالق

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- ۲ تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۵۹.

۳- ۳ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ همان.

ص: ۱۵۳

بخش سوم: مناسک حج

ص: ۱۵۵

فصل یکم: سر عبادت

عبادت، غایت خلق است نه خالق

خداوند، حکیم است و از این رو کار او دارای هدف است. (۱) البته خدای تعالی به سبب غنای ذاتی، از هدف منزّه است لیکن خود جهان دارای هدف وجودی است و به آن نائل می‌شود. هدف والای مخلوق و کمال نهایی او این است که بنده خداوند شود؛ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۲) البته روشن است که خداوند محتاج نیست تا مورد پرستش قرار گیرد؛ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. (۳) عبادت، به ظاهر و باطن خود، غایت مخلوق محتاج است، نه خالقِ غنی محض.

«حج» نیز همچون سایر عبادات، غایت خلق است، نه خالق؛ زیرا او عین غنا و بی‌نیازی، و محض کمال است. با این بیان، راز این سخن خداوند آشکار می‌شود که فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ (۴) زیرا حج عبادتی است که از جانب خدا بر مردم واجب شده است و آنان به گزاردن حج و عمره نیازمندند. پس اگر کفر ورزیدند، باید بدانند که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است، چه رسد به آنها و عبادتشان.

عبادت، تنها وسیله شهود

۱-۱ سوره مؤنون، آیه ۱۱۵.

۲-۲ سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۳-۳ سوره ابراهیم، آیه ۸.

۴-۴ سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۵۶

هدف انس و جن در نظام تشریح، تکامل عبادی آنهاست و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است آن را شکوفا کند خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون خود قرار می‌گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است.

هدف آفرینش جهان خلقت، آگاه شدن انسان به قدرت و علم بیکران خداوند است؛ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (۱) گرچه علم حصولی و یقین استدلالی در حد خود کمالی علمی به شمار آمده و هدف قرار می‌گیرد، لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی، وسیله محسوب می‌شود؛ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ. (۲) یعنی با علم یقین می‌توان به عین یقین رسید.

بنابراین، می‌توان یقین شهودی به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان دانست. این یقین شهودی همواره به عبادت، که تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب است، متکی است؛ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ، (۳) اگرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت در هر نشئه‌ای مناسب با همان نشئه است؛ یعنی در دنیا به متن عبادت‌های تشریحی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن عبادات که ظاهر می‌شود، متکی است.

عبادت اگرچه به معنایی که گفته شد، غایت آفرینش است، اما خود مقدمه یقین، و یقین غایت آن است؛ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ. حج نیز نشانه و فراهم‌آورنده هدف والای عبادت، یعنی یقین است؛ زیرا حج، نور و بصیرت و شهود است و از همین رو در روایات آمده است که تارک حج، کور محشور می‌شود و او در دنیا کور است و در آخرت کورتر و گمراه‌تر. (۴)

۱-۱ سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲-۲ سوره تکوین، آیات ۵-۷.

۳-۳ سوره حجر، آیه ۹۹.

۴-۴ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷-۱۸.

ص: ۱۵۷

از آیه شریفه اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱)

بر می‌آید که هدف پیدایش جهان، یعنی ظهور حق در آئینه خلق، آگاه شدن انسان‌سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی، عارف واصل را مظهرِ علیم و قدیر می‌کند که در صورت اذن خدای سبحان، با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می‌کند در دنیا نیز انجام می‌دهد و هرچه را بخواهد بداند، مشاهده می‌کند.

راهبایی به سرّ عبادت

آنچه در محور عمل جوارح یا در حدّ خاطره جوارح قرار می‌گیرد، یا از «احکام» عبادت است و یا از «آداب» آن، و هیچ‌یک «سرّ» عبادت نیست. تنها آنچه در مدار شهود عقل نظری و انبعاث عقل عملی قرار گیرد، می‌تواند به حساب سرّ عبادت آید. همان‌گونه که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است لیکن برای نیل به اسرار عبادت کافی نیست، مراعات رهنمودهای فقه اوسط، یعنی فن شریف اخلاق نیز لازم است ولی رسا نیست؛ بلکه باید به ارشادهای فقه اکبر، یعنی عرفان نظری و عملی حرمت نهاد تا با ضمیر شاهد و سرّ طاهر به مصدر نزول عبادت راه یافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد. چنان‌که حدیث قرب نوافل (۲) به گوشه‌ای از آن اشارت دارد. آنگاه نه تنها سالک واصل به سرّ عبادت می‌رسد، بلکه جایگاه سرّ معبود می‌گردد و مخزن آگاهی وی می‌شود؛ «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبُهُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ وَجِبَالُ دِينِهِ». (۳)

حقیقت انسان کامل، سرّ همه عبادت

۱- ۱ سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲- ۲ بحار، ج ۶۷، ص ۲۲: «ما تحبب إليّ عبدی بشيء أحبّ إليّ مما افترضته عليه وإنه ليتحبب إليّ بالمنافله حتى أحبّه فإذا أحببته كنتُ سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ویده التي ببطش بها ورجله التي يمشي بها، إذا دعاني أحببته وإذا سألتني أعطيته...».

۳- ۳ نهج البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۰-۱۱.

ص: ۱۵۸

برای راهیابی به اسرار عبادت نشانه‌هایی است. توضیح اینکه، آنچه شرط صحت و قبول طولی عبادت است، نه شرط عرضی آن، از اسرار عبادت محسوب می‌شود. مثلاً طهارت، شرط صحت نماز است، لیکن این گونه از اشتراط گرچه تقدم رتبی دارد، لیکن از لحاظ سرنشاسی در عرض عبادت مشروط و موقوف قرار دارد، نه در طول آنها؛ زیرا شرط طولی قبول طهارت و نماز نیز پرهیزکاری است؛ **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۱)**

قبول تقوا نیز رهن ولایت انسان کامل است؛ زیرا هیچ عبادتی حتی تقوا بدون تولی معصومین (علیهم السلام) مقبول نیست؛ حتی پذیرش والی بودن آنان بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذات عظام که سرّ والی بودن آنهاست مقبول نیست؛ (۲) زیرا پذیرش سرپرستی آنان مانند نماز و روزه و زکات و حج و ... از فروع دین به‌شمار می‌رود، (۳) و هر فرعی، اصلی دارد که سرّ آن فرع محسوب می‌شود. از این رهگذر معلوم می‌شود که حقیقت انسان کامل سرّ هر عبادتی است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی به راز عبادت می‌رسد و کامل‌ترین آنها که معصومین (علیهم السلام) هستند به سرّ نهایی عبادت واصل شدند. از این رو صراط مستقیم (۴) و میزان اعمال‌اند. (۵)

برای رسیدن به این هدف عالی، جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حرم امن دل، چاره‌ای نیست. فرزاندگی نیز بدون تدبّر و ژرف‌اندیشی حاصل نخواهد شد و صاحب‌نظری، بدون رازداری و طهارت ضمیر و صیانت سرّ میسر نخواهد شد؛ «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ». (۶)

فصل دوم: سرّ حجّ و ثمرات آن

صورت باطنی حج

۱- ۱ سوره مائده، آیه ۲۷.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰-۹۶.

۳- ۳ همان، ص ۷-۱۹.

۴- ۴ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۹ و ۴۳۳.

۵- ۵ همان.

۶- ۶ نهج البلاغه، حکمت ۴۸.

ص: ۱۵۹

هر عبادتی را بطن و سرّی است؛ زیرا اولاً، عبادت از اموری است که خدای سبحان در کتاب خویش از آن سخن گفته است. ثانیاً، کتاب خدا را ظاهری است و باطنی؛ «إِنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا...» (۱). پس همه آنچه در قرآن آمده و از جمله حج، ظاهری دارد که مردم بدان معرفت دارند و باطنی که تنها شاهدان و عارفان آن را می‌بینند و بدان نایل می‌شوند. به عبارت دیگر، همه اموری که وحی الهی به ارمغان آورده، ظاهری دارد که انسان را با جسم و «قلب» خود فرا می‌گیرد و به آن می‌رسد و باطنی دارد که انسان با «قلب» خویش آنها را درمی‌یابد و به آن نایل می‌شود.

عبادات و از آن جمله حج، مانند دیگر موجودات عالم، از خزاین غیب الهی نازل شده است؛ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲)

و همانند سایر موجودها به واقعیت‌های تنزل یافته از مخازن غیب متکی است. پس کسی که این امور عبادی را بشناسد و بدانها عمل کند، به ریشه آنها که همان مخزن غیب است می‌رسد. روایاتی که درباره صورت‌های باطنی اعمال عبادی وارد است، ناظر به همین معناست و انسان در برزخ نزولی یا برزخ صعودی با آن واقعیت‌ها آشنا می‌شود. البته شمار اندکی از انسان‌ها قبل از تنزل

۱-۱ بحار، ج ۸۹، ص ۹۰.

۲-۲ سوره حجر، آیه ۲۱.

ص: ۱۶۰

حقایق آن اعمال به این عالم (در برزخ نزولی) به آنها آگاهی دارند؛ چنان که سایر مردم بعد از مرگ (در برزخ صعودی) به حقیقت نماز و حجّ و زکات پی می‌برند و آنها را در صورت‌های ملکوتیشان می‌بینند. چنان که در حدیث است: چون بنده مؤمنی بمیرد، همراه او شش صورت داخل قبرش می‌شود. یکی از این صورت‌ها زیباتر، نورانی‌تر، خوشبوتر و پاک‌سیماتر از دیگران است. آنگاه صورتی در سمت راست و صورتی در سمت چپ و صورتی دیگر رو به رو و صورتی دیگر در پشت سر او و یکی دیگر در کنار پایش و آنکه زیباتر از همه است بالای سر او قرار می‌گیرند که در سمت راست قرار دارد او را مانع می‌شود و همین طور از سایر جهات در می‌آید. سپس (آن مؤمن) می‌پرسد: خدا به شما پاداش نیکو دهد شما کیستید؟ صورتی که در سمت راست بنده قرار دارد می‌گوید: من نماز و آنکه در سمت چپ است گوید: من زکاتم و آنکه رو به روی بنده است گوید: من روزه‌ام و آنکه پشت سر اوست گوید: من حج و عمره هستم و آنکه در کنار پاهای اوست گوید: من نیکی‌ای هستم که به برادرانت رساندی. آنگاه همه این صورت‌ها از آن صورت زیباتر می‌پرسند: تو کیستی که از همه ما خوش‌سیماتر و خوشبوتر و نورانی هستی؟ آن صورت پاسخ می‌دهد: من ولایت و دوستی آل محمد هستم. (۱)

این روایت نشان می‌دهد که حج صورتی باطنی دارد که در هنگامی که همه از عالم مُلک به جهان ملکوت کوچ کنند و دنیا به آخرت مبدل گردد، در قالب آن صورت جلوه‌گر می‌شود.

۱-۱ بحار، ج ۶، ص ۲۳۴: «إذا مات العبد المؤمن دخل معه في قبره ستة صور فيهن صورة أحسنهن وجها وأبهأهن هيئة وأطيبهن ريحا وأنظفهن صورة قال فيقف صورة عن يمينه وأخرى عن يساره وأخرى بين يديه وأخرى خلفه وأخرى عند رجله وتقف التي هي أحسنهن فوق رأسه فإن أتى عن يمينه منعه التي عن يمينه ثم كذلك إلى أن يؤتى من الجهات الست قال فتقول أحسنهن صورة ومن أنتم جزاكم الله عنى خيرا فتقول التي عن يمين العبد أنا الصلاة وتقول التي عن يساره أنا الزكاة وتقول التي بين يديه أنا الصيام وتقول التي خلفه أنا الحج والعمرة وتقول التي عند رجليه أنا بر من وصلت من إخوانك ثم يقلن من أنت فأنت أحسننا وجها وأطيبنا ريحا وأبهأنا هيئة فتقول أنا الولاية لآل محمد صلوات الله عليهم أجمعين».

ص: ۱۶۱

برای جای جای حرم و نیز مناسک حج و عمره اسرار و رموزی است که جز برای زائران خاص که صاحب‌خانه را در مجالی گوناگون مشاهده کرده و به دیدار ربّ‌البیت و شهود آیات آفاقی و انفسی آن و امثال حج ابراهیمی و اعتمار ناب حسینی نائل می‌شوند مکشوف نخواهد بود.

امام صادق (ع) در بیان برخی اسرار حج که ترسیم‌کننده چهره باطنی حج است فرمود: «... سپس با آب توبه خالصانه، گناهان خود را بشوی و جامه صدق و صفا و خشوع در بر کن و از هر آنچه که تو را از یاد خداوند مانع می‌شود و از اطاعت او باز می‌دارد، دوری کن؛ و لبیک گو، بدین معنا که خدا را پاسخی بی‌آلایش و پاک دادی، چنان که به ریسمان استوار او چنگ‌زدی؛ و به قلب خویش با کروی‌بان به گردش عرش طواف کن، همچون طواف خویشتن با مسلمانان بر گرد کعبه؛ و به قصد فرار از هوا و تبری از همه نیرو و توان خویش، هرزوله کن.

آنگاه از غفلت و لغزش‌های خود با رفتن به منا، برون آی و آنچه را بر تو روا و حلال نیست و سزاوار آن نیستی تمنّی مکن؛ و در عرفات به خطاهای خویشتن اعتراف کن. در مزدلفه پیمان خویش را بر وحدانیت خداوند تجدید کن و به او تقرّب جو و از او پروا مدار؛ و با صعود به جبل‌الرحمه، (۱) با روح خویش به ملاء‌اعلی فراز آی؛ و به هنگام قربان کردن، گلوی هوا و آزر را پُیر؛ و به هنگام سنگ زدن به جمرات، شهوات و حساست و دنائت و زشتی را رمی کن؛ و با تراشیدن موی خویش عیب‌های آشکار و نهان را پیر. سپس با ورود به حرم، از پیروی خواسته خویش در امان خداوند و حمایت و نگاهداشت و حفظ او گام نه؛ و کعبه را زیارت کن در حالی که صاحب آن را بزرگ می‌داری و به جلال و قدرت او آگاهی؛ و حجرالأسود را به نشان اینکه به قسمت او خشنودی و در برابر عزّت او سرافکنده‌ای استلام کن؛ و با طواف وداع، با هر آنچه جز اوست بگذرد گوی؛ و با وقوف خویش بر کوه صفا روح خود را برای دیدار خداوند در روزی که دیدارش خواهی کرد پیراسته‌ساز؛ و در کوه مروه با پیراستگی از گناهان، نسبت به

۱-۱ در این باره توضیحی در پانوش شماره ۲ صفحه ۲۰۱ آمده است.

ص: ۱۶۲

خداوند صاحب مروّت باش

بدان که خداوند حج را واجب نفرمود و از بین همه طاعات آن را با اضافه کردن به نام خویش ویژه نساخت و در خلال مناسک، سنتی برای پیامبر خود تشریح نکرد مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بعثت و قیامت ...» (۱).

سِرِّ حَجِّ دَر سِيرِ إِلَى اللَّهِ

همان گونه که حج برای خدا و وجوب آن از طرف اوست: **لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۲)**
انجام آن نیز باید «لله» باشد. پس اگر کسی به قصد سیاحت، تجارت و مانند آن، اراده حج کرد، چنین حجی که سیر إلى الله نیست سِرِّ ندارد؛ زیرا

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۴: «... ثم اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبك والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع وأحرم عن كل شيء يمنعك من ذكر الله ويحببك عن طاعته ولب بمعنى إجابة صافية خالصة زاكية لله عز وجل في دعوتك متمسكا بالعروة الوثقى وطف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمين بنفسك حول البيت وهول هربا من هواك وتبريا من جميع حولك وقوتك واخرج عن غفلتك وزلاتك بخروجك إلى منى ولا- تتمن ما لا يحل لك ولا تستحقه واعترف بالخطايا بعرفات وجدد عهدك عند الله بوحدانيته وتقرب إلى الله واتقه بمزدلفة واصعد بروحك إلى الملا الأعلى بصعودك إلى الجبل واذبح حنجره الهوى والطمع عند الذبيحة وارم الشهوات والخساسة والدناءة والأفعال الذميمة عند رمي الجمرات واحلق العيوب الظاهرة والباطنة بحلق شعرك وادخل في أمان الله وكنفه وستره وكلاءته من متابعة مرادك بدخولك الحرم وزر البيت متحققا لتعظيم صاحبه ومعرفة جلاله وسلطانه واستلم الحجر رضاء بقسمته وخضوعا لعزته وودع ما سواه بطواف الوداع وأصف روحك وسرك للقاء الله يوم تلقاه بوقوفك على الصفا وكن ذا مروءة من الله نقيا أو صافك عند المروءة

واعلم بأن الله تعالى لم يفترض الحج ولم يخصه من جميع الطاعات بالإضافة إلى نفسه بقوله عز وجل: **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** سورة آل عمران، آیه ۹۷ ولا شرع نبيه ص سنه في خلال المناسك على ترتيب ما شرعه إلا للاستعداد والإشارة إلى الموت والقبر والبعث والقيامة ...».

۲- ۲ سورة آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۶۳

مهم‌ترین سِرِّ حج، سیرِ اِلی الله است. چنان‌که در بعضی از روایات، آیه کریمه فَقَرُّوا اِلَى اللّٰهِ (۱) بر «حج» تطبیق شده است. (۲)

سفر حج، فرار از غیر خدا به سوی خداست و چون خدا همه‌جا هست (۳) معنای «سیر اِلی الله»، سیر مکانی یا زمانی نیست. فرار به سوی خدا بدین معناست که انسان ماسوی الله را ترک کرده و خدا را طلب کند. پس اگر کسی حج را به قصد تجارت یا شهرت و مانند آن انجام داد، فرار «عن الله» کرده است، نه فرار «اِلی الله». سیر حج‌گزاری که از غیر خدا بریده و به سوی خدا هجرت می‌کند تا به لقای او نایل آید «اِلی الله»، «فی الله»، «مع الله» و «الله» است. از این‌رو در بعضی از دعاهای حج و مانند آن آمده است: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلَى مَلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ». (۴)

زاد سفر حج

در قرآن کریم، تعبیر به «زاد» جز در آیه شریفه تَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۵) که صدر آن و نیز آیات قبل و بعد از آن بر برخی احکام حج مشتمل است، نیامده است. راز مطلب آن است که در حج، مسافرت کردن است؛ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۶) و چون در سفر، احتیاج به زاد و توشه است، خدای سبحان به آن سفر اصیل که آخرت است، تذکر داده و به تقوا امر می‌کند. آیه شریفه تَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى اولاً، راه را نشان می‌دهد و به دلالت تعیین زاد، یعنی پرهیزکاری، این راه همان سلوک به سوی خداست؛ زیرا خدای سبحان اهل تقواست، چنان‌که اهل جود و جبروت است. ثانیاً، به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همگی مسافرنند؛ زیرا

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۱۵؛ سوره زخرف، آیه ۸۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۴- ۴ بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۰.

۵- ۵ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۶- ۶ سوره حج، آیه ۲۷.

ص: ۱۶۴

زاد خواهی، نشان مسافر بودن است. ثالثاً، آگاه می‌سازد که مسافر بدون زاد نمی‌تواند حرکت کند. رابعاً، همه را به بهترین توشه که تقواست راهنمایی می‌کند. خامساً، بیان می‌کند که حج از بارزترین مصادیق تقواست. سادساً، به برترین نوع تقوا که تقوای الهی است تذکر می‌دهد: «وَأَتَّقُونَ؛ زیرا ره توشه سالکانی که منشأ پرهیز و تقوا در آنها ترس از آتش جهنم یا شوق به بهشت است، در بین راه تمام می‌شود و مسافرِ اِلی الله را در سفر آخرت به لقای خدا نمی‌رساند؛ زیرا هدف وی رهیدن از جهنم یا رسیدن به بهشت بود و پس از آن چون زادی ندارد می‌ماند. اما تقوای احرار که منشأ آن خوفِ جهنم یا شوقِ بهشت نیست، بلکه بر اثر محبت خداست، آنان را تا لقای پروردگار می‌برد، و چون زاد آنان تا لقاء الله است خود نیز به لقای او می‌رسند؛ زیرا تقوایی که به خدا نایل می‌شود وصف جدای از جان متقی نیست، از این رو صاحب آن هم که شخص متقی است به لقاء الله نائل می‌گردد.

سفر حج برای زائری که به مقصد رسیده و مقصود را در مقصد یافته و بازگشته است، سیر «من الحق إلى الخلق بالحق» است و او به همراه سیر اُفق و آفاقی، سیر انفسی نیز دارد و می‌یابد که خداوند همواره با اوست؛ «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ. (۱) چنین زائری به همراه مهماندار (۲) به دیار خود باز می‌گردد، با نورانی‌تی که گویی تازه از مادر متولد شده است؛ «مَنْ أُمَّ هَذَا الْبَيْتِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبِرَّاً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ دُنُوبِهِ كَهَيئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ (۳) و مردم موظف‌اند به زیارت او بروند پیش از آنکه با آلوده شدن حج‌گزار به گناه، آن نور الهی حج از وی زایل شود. (۴)

تزکیه روح در پرتو شناخت اسرار

۱-۱ سوره حدید، آیه ۴.

۲-۲ تعبیر «مهمان» درباره زائر بیت‌الله الحرام در روایات متعددی آمده است، از آن جمله: «ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ مِنْ خَالِصَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... وَالْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ، فَهُمَا وَفَدَّ اللَّهُ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْرِمَ وَفَدَهُ» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۴ و «إِنْ ضَيْفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا حَجَّ وَعَاتَمَرُ فَهُوَ ضَيْفَ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ ...» وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۴.

۴-۴ همان، ص ۳۲۷.

ص: ۱۶۵

بخش مهم تزکیه نفوس در پرتو آشنایی با اسرار عبادت‌ها و دستورهای دینی است. تعلیم کتاب و حکمت که در آیه شریفه **يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (۱)**

آمده، هم عقاید و اخلاق و اعمال عبادی و هم مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و مانند آن را در بر می‌گیرد. از این رو تزکیه مزکور در آیه نیز برای بیان باطن همه این امور است و همان‌گونه که تزکیه هر عمل به سبب نیل به اسرار آن عمل است، هر عملی سرّی دارد که توجه به آن مایه تزکیه روح است.

حج، مانند دیگر عبادت‌ها، آداب و سنن و فرایضی دارد که برای تهذیب نفس است. محرّمات حج برای تطهیر قوایی است که احیاناً گرفتار عصیان و تباهی می‌شود. چنان‌که آیه شریفه **فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (۲)**

به سه مورد از محرّمات حج که هر یک در تطهیر یکی از آن قوای نفسانی نقش دارد اشاره می‌کند. یعنی **لَا رَفْتٌ** به پاک کردن قوه شهویه، **لَا فُسُوقٌ** به تطهیر قوه غضب و **لَا جِدَالَ** به تهذیب قوای فکری نظر دارد. با طهارت این قوای سه‌گانه همه کارهای انسانی پاک می‌شود؛ زیرا هر کاری که از انسان صادر می‌شود با تحلیل دقیق به یکی از سه قوه باز می‌گردد. تفصیل این مطلب بر عهده علم اخلاق است.

شایان ذکر اینکه، هر عملی از مصدر خاص صادر می‌شود و از خصوصیت آن حکایت دارد. از صدر مشروح، عمل خالص و مشروح صادر می‌شود که نه به نقص مبتلا و نه به عیب آلوده است. بر این اساس، زائر بیت‌الله به هر میزان که به اسرار حج آگاه باشد، حج او خالصانه و خلوص او مشروح‌تر است؛ زیرا خلوص که معیار بهره‌مندی از ثواب و شأنی از شئون عقلی عملی است، مسبوق به معرفت است و معرفت از شئون عقل نظری است. شخص سالک باید ابتدا مراحل عبادی را بفهمد، تا برابر فهم و معرفت خود،

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۹۷.

ص: ۱۶۶

اقدام خالصانه داشته باشد. پس بدون آشنایی به اسرار اعمال، پیمودن مراحل کامل اخلاص، میسر نیست. این نکته درباره معرفت به اسرار سایر عبادات نیز صادق است. بنابراین، چنانکه کسی پیش از معرفت به اسرار حج، راهی بیت الله شود، گرچه ممکن است بر حسب ظاهر حج او صحیح باشد لیکن حج کامل و مقبول انجام نداده و ضیافت الله نصیب او نشده است؛ زیرا روح چنین حج گزاری به سبب عدم آگاهی به اسرار حج، تعالی پیدا نکرده است.

برای آشنایی بهتر و بیشتر با اسرار حج، باید سنت و سیرت حج گزاران راستین، یعنی معصومین (علیهم السلام) به دقت مورد بررسی و تأسیی قرار گیرد؛ زیرا آنان در کنار رعایت آداب و سنن و فرایض حج و عمل به احکام ظاهری آن، تکیه گاه تکوینی آنها را نیز در نظر داشتند.

تذکر این نکته نیز سودمند است که، راز بسیاری از عبادات بر انجام دهندگان آنها پوشیده نیست لیکن پی بردن به راز مناسک حج دشوار است و اسرار بسیاری از آنها با عقل بشری قابل تبیین نیست. از این رو مراسم و مناسک حج با بندگی محض و تام هماهنگ تر و تعید در آن بیش از سایر دستورات دینی است. چنان که رسول خدا به هنگام لبیک گفتن، به خدا عرض کرد: خدایا! من با رقیبت و عبودیت محض لبیک می گویم و حج می گزارم: «لَبَّيْكَ بِحَجِّهِ حَقًّا تَعْبُدًا وَرِقًّا» (۱).

هماهنگی سیرت حج گزار با سر حج

خدای سبحان، حج گزاران و معتمران را در شمار شعائر خود آورده است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدَىٰ وَلَا الْقُلَابِمْدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا. (۲) حج گزار از هنگام عزم بر زیارت، جزو شعائر الهی است. البته روشن است کسی که از سفر حج و عمره، قصد سیاحت، تجارت، شهرت و مانند آن

۱- ۱ محجۃ البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷. در برخی متون، این عبارت به انس بن مالک اسناد داده شده است.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

ص: ۱۶۷

را دارد جزو حُرّمات الهی نیست. زائرانی دعوت‌شدگان حقّ و شایسته آن تکریم الهی‌اند که واجد شرایط و اوصافی خاص باشند. قرآن کریم آن اوصاف را هم به نحو عموم بیان کرده و هم مصادیق آن را ذکر فرموده است. آن شرایط عام در تعهد الهی معمار و دستیار کعبه، یعنی حضرت ابراهیم و اسماعیل این گونه بیان شده است: وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۱) بر اساس آیه شریفه مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَرِيعًا يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا.... (۲)

مصدق «راکعان و ساجدانی» که حضرت خلیل و ذبیح مأمور تطهیر بیت‌الله برای ضیافت آنان شدند، امت راستین رسول اکرم هستند که در کنار نماز و رکوع و سجود، صلابت ابراهیمی را علیه نمرودیان و سران کفر و نفاق و طغیان دارند و رأفت خلیل الرحمان را نسبت به مسلمانان محروم سراسر جهان اسلام دارا هستند.

بنابراین، آن که آلوده «فکر باطل» یا «عمل طالح» است مهمان بیت طاهر نیست، و آنکه امتیازطلب و برتری‌خواه است مهمان بیت مساوات و مواسات نیست، و آنکه بنده هوا و برده هوس یا بنده و نوکر مستکبران و مُلحدان است مهمان بیت عتیق و خانه آزاد و آزادگی نیست، و آنکه صدها بت در آستین دارد مهمان بیت توحید نیست، و آنکه رو در خلق دارد و پشت بر قبله نماز می‌گزارد مهمان قبله مسلمانان نیست، و آنکه به جای تبزی از شرک و نفاق و کفر، از متولیان سران الحاد است مهمان مطاف عاکفان نیست، و آنکه در برابر استعمارگر کرنش می‌کند مهمان خانه راکعان و ساجدان نیست.

چنین نیست که هر حج‌گزاری به اسرار حج آشنا باشد و حج کامل به‌جا آورد. تنها حافظان سرّ الهی و گنجینه‌های علوم ربانی که خداوند آنان را بر حفظ اسرار خویش آگاه کرد، از سرّ حکم آگاه‌اند و به آن سرّ می‌رسند.

سیرت حیوانی برخی حج‌گزاران

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲-۲ سوره فتح، آیه ۲۹.

ص: ۱۶۸

حقیقت هرکسی را عقاید، اخلاق، اعمال و نیات او می‌سازد. حج نیز همچون سایر عبادات انسان‌ساز است و سریره انسان با سر حج هماهنگ است و براساس آن ساخته می‌شود و اگر کسی به سر و حقیقت آن راه نیافت صورت او صورت آدمی است ولی حقیقت و سیرت وی سیرت حیوان؛ «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ». (۱)

ابوبصیر می‌گوید: در محضر امام باقر (ع) با اشاره به حج گزاران گفتم: چه بسیارند زائران و چه ناله‌ها دارند؛ «ما أكثر الحجيج وأعظم الضجيج!». امام (ع) فرمود: حج گزاران اندک‌اند ولی ناله و فریاد بسیار است؛ «ما أكثر الضجيج وأقل الحجيج». ابوبصیر می‌گوید: آنگاه آن حضرت دست مبارک خویش را بر چشمانم کشید، در این حال آن جمع را حیوانات گوناگون دیدم که تنها انسان‌های معدودی در میان آنان بودند؛ «فَنظَرْتُ فَإِذَا أَكْثَرُ النَّاسِ قَرْدَةٌ وَخَنَازِيرٌ، وَالْمُؤْمِنُ مِثْلُ الْكَوْكَبِ اللَّامِعِ فِي الظُّلْمَاءِ». (۲)

امام سجاد (ع) نیز در پاسخ زهری که گفت: امسال تعداد حج گزاران چهارصد یا پانصد هزار نفر است که همگی خدا را قصد کرده‌اند، فرمود: ضجه و ناله فراوان است لیکن حج گزاران راستین بسیار کم‌اند؛ «ما أكثر الضجيج وأقل الحجيج». آنگاه آن حضرت گوشه‌هایی از اسرار ملکوت را به زهری نمایاندند، آن‌سان که او سیرت حیوانی بسیاری از افراد را دید. (۳) در ادامه، امام سجاد (ع) پس از بیان برخی از اسرار حج فرمود: افرادی که در باطن و ظاهر، دین را با همه شئون و ابعاد آن می‌پذیرند، نورانی‌اند. البته همان گونه که

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۷، بند ۱۲.

۲- ۲ بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

۳- ۳ همان، ج ۹۶، ص ۲۸۵. متن حدیث مزبور، چنین است: قال علی بن الحسین وهو واقف بعفراء للزهری: «کم تقدّر من الناس ههنا». قال: أفدّر أربعة ألف ألف و ظ أربعمائه ألف أو خمسمائة ألف؛ کلهم حجاج قصدوا الله بأموالهم ویدعونه بضجيج أصواتهم. فقال له: «یا زهری! ما أكثر الضجيج وأقل الحجيج». فقال الزهری: کلهم حجاج أفهم قليل؟ فقال «یا زهری! ادنُ إلیّ وجهک». فأدناه إلیه فمسح بیده ووجهه ثم قال: «انظر». فنظر إلی الناس. قال الزهری: فرأیت أولئک الخلق کلهم قردة لا أری فیهم إنساناً إلا فی کل عشرة ألف واحد من الناس. ثم قال لی: «ادنُ یا زهری». فدنوت منه فمسح بیده ووجهی ثم قال: «انظر». فنظرت إلی الناس. قال الزهری: فرأیت أولئک الخلق کلهم خنازیر. ثم قال لی: «ادنُ إلیّ وجهک». فأدنیت منه فمسح بیده ووجهی فاذا هم کلهم دبیبة ذئبة إلا تلک الخصائص من الناس النفر الیسیر. فقلت: بأبی وأمی أنت یا ابن رسول الله قد أدهشتنی آیاتک وحیرتنی عجائبک. قال: «یا زهری! ما الحجيج من هؤلاء إلا- النفر الیسیر الذین رأیتهم بین هذا الخلق الجمّ الغفیر». ثم قال لی: «امسح یدک علی وجهک». ففعلت فعاد أولئک الخلق فی عینی أناسا کما كانوا أولاً. ثم قال لی: «من حجّ ووالی موالینا وهجر معادینا ووطن نفسه علی طاعتنا ثم حضر هذا الموقف مسلماً إلی الحجر الأسود ما قلده الله من أمانتنا أماناتنا ووفياً بما ألزمه من عهدنا فذلک هو الحاج والباقون هم من قد رأیتهم». یا زهری! حدّثنی أبی عن جدی رسول الله ص أنه قاله: «لیس الحاج المنافقون المعاندون لمحمدٍ وعلیٍ محببهما الموالون لشانئتهما. إن هؤلاء المؤمنین الموالین لنا المعادین لأعدائنا لتسطح أنوارهم فی عرصات القيامة علی قدر موالیتهم لنا فمنهم من یسطح نوره مسیره ثلاث مائة ألف سنه وهو جمیع مسافره تلک العرصات ومنهم من تسطح أنواره إلی مسافه بین ذلک یزید بعضها علی بعض علی قدر مراتبهم فی موالیتنا ومعادات أعدائنا یعرفهم أهل العرصات من المسلمین وکافرین بأنهم الموالون المتولون المتبرؤون، یقال لكل واحد منهم یا ولیّ الله انظر فی هذه العرصات إلی کل من أسدی إلیک فی الدنیا معروفاً أو نفس عنک کزباً أو أغاثک إذ كنت ملهوفاً أو کفّ عنک عدواً أو أحسن إلیک فی معامله فأنت شفیعه...».

ص: ۱۶۹

ایمان دارای درجاتی است، مؤمنان نیز درجاتی دارند. بر همین اساس شعاع نورانیت و قلمرو نور آنان نیز متفاوت است. حج گزار راستین آگاه از اسرار حج که در پرتو آشنایی با اسرار ولایت، قرآن و عترت را حقیقتی تفکیک ناپذیر می‌داند، در قیامت صحنه وسیعی را روشن کرده، می‌تواند در قلمرو شعاع نور خود شفاعت کند و به یاری گرفتاران بشتابد.

بر اساس حدیثی دیگر (۱) از امام سجاد (ع) افرادی که ملکوتشان به شکل انسان است، متسکان به قرآن و عترت و معتقدان به وحی و رسالت و ولایت‌اند. ظاهر و باطن اینان را دین احاطه و تأمین کرده است، از این رو ظاهر و باطن آنها انسانی است. اما باطن آنان که قرآن و عترت را از یکدیگر جدا دانسته و می‌گویند: رسول‌خدا در تعیین رهبری اجتهاد کرد، در حقیقت جحود و انکار حق است و انکار حق به صورت حیوانیت ظهور می‌کند.

۱-۱ متن این حدیث در بحث از اعمال منا خواهد آمد پانوشت صفحات ۲۱۹-۲۲۰.

ص: ۱۷۰

در روایت مزبور، نقش پذیرش یا انکار ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) در ساختار سیرت و حقیقت انسان، به روشنی بیان شده بود. همچنین در این باره سدید صیرفی می‌گوید: در سرزمین عرفات، مشاهده انبوه جمعیت در حال نیایش و دعا، مرا در این اندیشه فرو برد که آیا همه اینان گمراه و اهل عذاب‌اند؟ در این حال، امام صادق (ع) فرمود: سدید! تأمل و دقت کن. با تصرف آن حضرت مشاهده کردم که باطن بسیاری از آن حج‌گزاران، انسانی نیست. (۱) راز این مطلب همان است که در حدیث قبل بیان شد، و آن اینکه، کسی که نص صریح پیامبر اکرم در باره جانشینی امامان معصوم (علیهم السلام) را از روی علم و عمد نادیده گرفته و انکار کند و به ولایت آنان معتقد نباشد حقیقت او انسانی نیست.

حاصل اینکه، گرچه ممکن است همه افراد حاضر در مراسم حج در آمار ظاهری زائران خانه خدا به‌شمار آیند، لیکن بسیاری از آنان در سرشماری سرّ و حقیقت افراد که مربوط به اسرار حجّ است، انسان به‌شمار نیایند.

صحنه مزبور گرچه در عرفات اتفاق افتاد لیکن ممکن است مشابه آن در صفوف طولانی نمازهای جماعت که گاه رقم آنها بسیار است نیز پیش آید و نمازگزار واقعی کم باشد. شایان توجه است که، این بحث گرچه در باب حجّ آمده لیکن به سرّ ولایت باز می‌گردد، نه سرّ حج؛ مگر اینکه گفته شود: از آن جهت که ولایت بر همه اعمال و عبادات پرتوافکن است، حقیقت ولایت به عنوان سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنکه حقیقت ولایت را نپذیرد گرچه به نماز، روزه، زکات و حجّ عمل کند، از آن جهت که اعمال او فاقد سرّ است قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات تربیت‌کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت راه نیافت سریرت او انسانی نیست.

فصل سوم: احرام

اشاره

۱- ۱ مناقب، ج ۴، ص ۲۳۴-۲۳۵. سدید الصیرفی قال: كنت مع الصادق عليه السلام في عرفات، فرأيت الحجيج وسمعت الضجيج فتوسمتُ وقلتُ في نفسي: أترى هؤلاء كلهم على الضلال؟ فناداني الصادق عليه السلام فقال: «تأمل!» فتأملتهم فإذا هم قردة وخنازير.

ص: ۱۷۱

حرم امن الهی و سرزمین حج در این ویژگی یگانه است که نه تنها در موسم حج، بلکه در طول سال نمی‌توان بدون احرام، وارد آن شد. همچنین افراد غیرمسلمان بدان جهت که احرامشان صحیح نیست و از سویی ورود افراد غیرمحرّم به حرم ممنوع است، حق ورود به منطقه توحید و مهبط وحی را ندارند.

برای کسی که قصد ورود به حرم دارد میقات احرام قرار داده شد تا کرامت حرم که به وسیله مسجدالحرام و کعبه پدید آمده، محفوظ بماند؛ زیرا احرام در میقات برای ورود به حرم مانند نماز تحیت مسجد است که برای حفظ کرامت مسجد قرار داده شد، با این تفاوت که تحیت مسجد مستحب است، ولی احرام برای ورود به حرم واجب است. حج گزار باید هنگام احرام بستن قصد کند هرچه را خدا بر وی حرام کرده، او نیز بر خود تحریم کند. (۱) گرچه بعضی از امور «موقتاً» و تنها در حال احرام بر انسان حرام است، مانند

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶. از آنجا که در این کتاب، به ویژه در بخش مناسک حج، در موارد متعدد به حدیث معروف «شبلی» استشهد شده و نیز به لحاظ اینکه این حدیث اسرار و لطایف فراوانی درباره حج دربر دارد، در اینجا متن کامل آن نقل می‌شود. پیش از این نقل این روایت، شایسته است به نکاتی توجه شود: یکم: گرچه افراد متعددی به «شبلی» ملقب بوده‌اند که نزدیک‌ترین آنها به عصر ائمه ع «ابوبکر، دلب بن جحدر» است که تقریباً دو قرن پس از شهادت امام سجاد ع به دنیا آمده و از این رو هیچ‌یک از «شبلی» ها نمی‌توانند مستقیماً از امام سجاد ع روایت کنند، و نیز گرچه این حدیث به سبک و وزن سخنان مأثور از امامان معصوم ع نیست و از این رو گفته شده که ممکن است این روایت، سخنان بعضی از عرفا بوده که به تدریج به امام سجاد ع نسبت داده شده است، لیکن در این گونه روایات که با سایر معارف هماهنگ بوده یا با آنها مخالف نیست، کاستی در سند مانع استفاده از متن بلند و نورانی آنها نیست. دوم: ترتیب برخی مناسک در این روایت، برای تربیتی که در فقه ثابت شده و حج گزار باید آن را انجام دهد نیست. شاید بتوان گفت: دلیل آن این است که امام سجاد ع در این حدیث شریف درصدد بیان احکام مناسک حج و تکالیف ظاهری حج گزاران نبوده است. سوم: آنچه در فصول گوناگون این کتاب به عنوان حدیث شبلی آمده بدان جهت که مراد نقل به مضمون و شرح این حدیث شریف بوده ممکن است در برخی موارد مطابق با ترجمه تحت‌اللفظی نباشد. اما متن روایت مزبور چنین است:

الْعَالِمُ الْجَلِيلُ الْأَوَاهُ السَّيِّدُ عَبْدُ اللَّهِ سَبَّطُ الْمُحَدِّثِ الْجَزَائِرِيِّ فِي شَرْحِ النَّحْبَةِ قَالَ: وَجَدْتُ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ أَوْتَفَّهَا بِحَطِّ بَعْضِ الْمَشَائِخِ الَّذِينَ عَاصِرُواهُمْ مُرْسِيًّا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشَّبْلِيُّ فَقَالَ ع لَهُ: حَجَجْتَ يَا شَبْلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ ع: أُنزِلَتْ الْمِيقَاتُ وَتَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَاعْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَلَبَسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ تَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَالِدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ اعْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَلَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَلَا اغْتَسَلْتَ.

نَسَمَ قَالَ: تَنَظَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ تَنَظَّفْتَ وَأَحْرَمْتَ وَعَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنَظَّفْتَ بِنُورَةِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ أَحْرَمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِعَیْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ ع: مَا تَنَظَّفْتَ وَلَا أَحْرَمْتَ وَلَا عَقَدْتَ الْحَجَّ. قَالَ لَهُ: أَدْخَلْتُ الْمِيقَاتُ وَصَلَّيْتُ رُكْعَتِي الْإِحْرَامِ وَكَلَّيْتُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ بَنَيْتَ الزِّيَارَةَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ:

فَحِينَ صَلَّيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقْرُبُ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَأَكْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَصُمْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ ع: مَا دَخَلْتَ الْمِيقَاتِ وَلَا صَلَّيْتَ وَلَا لَبَّيْتَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْخَلْتَ الْحَرَمَ وَرَأَيْتَ الْكُعْبَةَ وَصَلَّيْتَ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ غَيْبَةٍ تَسْتَعِيبُهَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا قَالَ فَحِينَ وَصَلْتَ مَكَّةَ نَوَيْتَ بِقَلْبِكَ أَنَّكَ قَصَدْتَ اللَّهَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ ع: فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَلَا رَأَيْتَ الْكُعْبَةَ وَلَا صَلَّيْتَ ثُمَّ قَالَ طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَمَسَسْتُ الْأَرْكَانَ وَسَبَّحْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ ع: فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلامُ الْغُيُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَلَا مَسَسْتَ الْأَرْكَانَ وَلَا سَبَّحْتَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَوَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَصَلَّيْتَ بِهِ رَكْعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ ع صَيْحَةً كَادَ يُفَارِقُ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: آه. آه. ثُمَّ قَالَ ع: مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانظُرْ يَا مُسْكِينُ لَا تُضَيِّعْ أَجْرَ مَا عَظُمَ حُرْمَتُهُ وَتَنَقُّضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَقَبْضِ الْحَرَامِ نَظِيرِ الْأَتَامِ. ثُمَّ قَالَ ع: نَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع أَنَّكَ وَقَفْتَ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَتَخَلَّفْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ صَلَّيْتَ بِصِلَةِ إِبْرَاهِيمَ ع وَأَزَعَمْتَ بِصَلَاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَلَا صَلَّيْتَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ ع لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَى بَيْتِ زَمْرَمَ وَشَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعَةِ وَغَضَضْتَ طَرْفَكَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ ع: فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَلَا شَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا.

ثُمَّ قَالَ ع لَهُ: أَسَبَّحْتَ بَيْنَ الصُّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَشَيْتَ وَتَرَدَّدْتَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ لَهُ: نَوَيْتَ أَنَّكَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا سَبَّحْتَ وَلَا مَشَيْتَ وَلَا تَرَدَّدْتَ بَيْنَ الصُّفَا وَالْمَرْوَةِ.

ثُمَّ قَالَ: أَخْرَجْتَ إِلَى مَنَى؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: نَوَيْتَ أَنَّكَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَقَلْبِكَ وَبَدَنِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا خَرَجْتَ إِلَى مَنَى. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَوْقَفْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَطَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَعَرَفْتَ وَادِي نَمْرَةَ وَدَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمِيلِ وَالْجَمْرَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هَلْ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَالْعُلُومِ وَعَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَى صَحِيفَتِكَ وَأَطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّرَتِكَ وَقَلْبِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَزْحُمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَيَتَوَلَّى كُلَّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَنَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةَ أَنَّكَ لَا تَأْمُرُ حَتَّى تَأْتِمِرَ وَلَا تَرْجُرُ حَتَّى تَنْزَجِرَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَمَلِ وَالنَّمْرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطَّاعَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ وَلَا طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَلَا عَرَفْتَ نَمْرَةَ وَلَا دَعَوْتَ وَلَا وَقَفْتَ عِنْدَ النَّمْرَاتِ.

ثُمَّ قَالَ: مَرَرْتَ بَيْنَ الْعَلَمِينَ وَصَلَّيْتَ قَبْلَ مُرُورِكَ رَكْعَتَيْنِ وَمَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ فِيهَا الْحَصَى وَمَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَحِينَ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّهَا صِلَاةُ شُكْرِ فِي لَيْلَةِ عَشْرِ تَنْفَى كُلِّ عُسْرٍ وَتُسْرٍ كُلِّ يُسْرٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمِينَ وَلَمْ تَعْمِدْ عَنْهُمَا يَمِينًا وَشِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ لَا تَعْمِدَ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِينًا وَشِمَالًا لَا بِقَلْبِكَ وَلَا بِلِسَانِكَ وَلَا بِجَوَارِحِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَلَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصَى نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَجَهْلٍ وَجَبَّتْ كُلُّ عِلْمٍ وَعَمَلٍ قَالَ لَا قَالَ فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ.

نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْخَوْفِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمِينَ وَلَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَلَا مَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةَ وَلَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصَى وَلَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَصَلَّيْتَ مَنَى وَرَمَيْتَ الْجَمْرَةَ وَحَلَقْتَ رَأْسَكَ وَدَبَّحْتَ هَدْيَكَ وَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَرَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَنَوَيْتَ عِنْدَ مَا وَصَلْتَ مَنَى وَرَمَيْتَ الْجِمَارَ أَنَّكَ بَلَغْتَ إِلَى مَطْلَبِكَ وَقَدْ قَضَى رُبُوكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَمَيْتَ عِدْوَكَ إِئِلَيْسَ وَعَضَّ بِنْتَهُ بِتَمَامِ حَبِّكَ النَّفِيسِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَذْنَانِ وَمِنْ تَبَعِهِ بَنَى آدَمَ وَخَرَجْتَ مِنَ الدُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتِكَ أُمُّكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ نَوَيْتَ أَنَّكَ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَدَذَّبَكَ وَلَا تَرْجُو إِلَّا رَحْمَةَ

اللّٰهُ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْيَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عِ بَدِيحٍ وَلَدِهِ وَتَمَرَهُ فُوَادِهِ وَرِيحَانَ قَلْبِهِ وَحَاجَهُ سُنَّتَهُ لِمَنْ بَعْدَهُ وَقَرَّبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلْفَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَفْضَتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَتَمَسَّكَتَ بِوُدِّهِ وَأَدَّيْتَ فَرَائِضَهُ وَتَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: فَمَا وَصَلْتَ مِنِّي وَلَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ وَلَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ وَلَا أَدَّيْتَ نُسَيْكَ وَلَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَلَا طُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَلَا تَقَرَّبْتَ ارْجِعْ فَإِنَّكَ لَمْ تَحُجَّ. فَطَفِقَ الشُّبْلِيُّ يَبْكِي عَلَى مَا فَرَطَهُ فِي حَجِّهِ وَمَا زَالَ يَتَعَلَّمُ حَتَّى حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفِهِ وَيَقِينٍ.

ص: ۱۷۲

کندن مو، نگاه کردن به آینه، صید کردن و ... لیکن برخی امور «مطلقاً» حرام است.

ص: ۱۷۳

چنان‌که در این حدیث، ترک همه معاصی در همه حال مراد است، پس احرام در میقات

ص: ۱۷۴

بدین معناست که: «خدایا! من تعهد می‌کنم که همه محرمات را بر خود تحریم کرده و برای همیشه آنها را ترک کنم».

حقیقت احرام

«احرام بستن» سه جزء واجب دارد که با انجام آنها احرام محقق می‌شود: ۱. پوشیدن دو قطعه لباس ندرخته (برای مردان)، ۲. قصد احرام برای حج یا عمره، ۳. لبیک گفتن.

احرام بستن، آن گونه که در بیان نورانی امام سجاد (ع) آمده، بدین معناست که: «خدایا! ارتباطم را از غیر تو گسستم». پس این «عقد» و پیمان بستن، «حَلّی» نیز به همراه دارد و آن گسستن از غیر خداست؛ یعنی ابتدا گسستن از غیر خدا و آنگاه پیوستن به لطف حق است.

ظهور توحید و تجلّی بالغ آن در احرام، که همراه با برهنه‌شدن از زینت زندگی دنیاست، همچون تمثیل حشر و معاد- که همان بازگشت به مبدأ است- در آن، امری

ص: ۱۷۵

آشکار است. از این رو بر اساس رهنمود امام سجاد (ع)، آنکه هنگام احرام بستن، از قلب نگذارند که: «خدایا! از هر چه غیر توست دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم» در حقیقت به میقات نرفته و احرام نبسته است! البته مراد نفی کمال است، نه نفی صحت.

غسل احرام

راز استحباب غسل در میقات، طبق بیان نورانی امام سجاد (ع) این است که حج گزار با انجام آن تطهیر خود را از گناه و لغزش قصد کند. پس نظافت در میقات، افزون بر پاک کردن بدن، نشانه‌ای از تطهیر دل است و این اولین سرّ از اسرار حج است. بنابراین، زائر، با غسل احرام متعهد می‌شود اولاً، دیگر خود را به گناه نیالاید. ثانیاً، از این پس جز در راه طاعت گام ننهد. ثالثاً، کاستی‌های گذشته را جبران و ترمیم کند. غسل احرام با چنین قصد و تعهدی غسل توبه است. آنگاه زائر بیت‌الله با روح و جسم پاک، جامه طاعت در بر می‌کند.

نماز احرام

در میقات، پیش از احرام، نماز احرام خوانده می‌شود. بیشتر فقها به استحباب نماز احرام فتوا می‌دهند. برخی نیز در این باره قائل به احتیاط و جویی شده‌اند. بنابراین، شایسته است احرام بعد از نماز باشد. آنکه عازم بیت‌الله الحرام است با توجه به سرّ نماز احرام می‌گوید: خدایا! من با ستون دین تو، به تو نزدیک شدم.

پوشیدن جامه احرام

کندن لباس دوخته، به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است. چنان که پوشیدن لباس احرام که لباسی نندوخته، رنگ ننگ نگرفته، حلال و پاک است به معنای دربر کردن «لباس طاعت» است.

ص: ۱۷۶

سرّ دیگر دربر کردن آن جامه مخصوص، تذکر به روزی است که انسان با لباس نِدوخته وارد آن می‌شود و آن روز مرگ است که کفن دربر می‌کند. بدین گونه در مناسک و مراسم حج، برخی اسرار قیامت متجلی شده و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می‌شود.

همچنین با دربر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل شده، زمینه هرگونه برتری طلبی و فخرفروشی از بین می‌رود.

نیت

حج (تمتع، قران، و افراد) و عمره از عناوین قصدی و قربی است. از این رو باید در آن به دو چیز توجه و آن را قصد کرد: یکی عنوان عمل و دیگری غایت و هدف آنکه تقرب به خداست. همه ارکان و اجزای زیرمجموعه این عناوین به هر کدام حاصل نمی‌شود؛ البته همان قصد اجمالی اول که سایه‌افکن بر امور مزبور باشد کافی است. در حج و عمره، همچون دیگر عناوین قصدی، حفظ قصد عنوان تا آخرین جزء عمل لازم است؛ زیرا چیزی که از عناوین قصدی است صرف قصد آن در مرحله حدوث کافی نیست، بلکه دوام آن قصد در مرحله بقا نیز معتبر است.

برخی از امور افزون بر آنکه جزو عناوین قصدی است جزو امور عبادی است و تحقق آنها بدون قصد قربت در آنها به نحو مستمر و بدون خلوص قصد تقرّب از شائبه ریا در حدوث و بقا ممکن نیست. نماز، روزه، حج و عمره از این قبیل است. در قصد قربت همین مقدار کافی است که مکلف در متن عمل از آغاز تا انجام چنین نیت کند که این کار را به دستور خداوند انجام می‌دهم. چنین قصدی که مستمر باشد و از ریا مصون بماند، در عبادی بودن آن عمل کفایت می‌کند.

چون امتثال دستور خدا غالباً بدون انگیزه و هدف نیست، پس اطاعت مذکور حتماً غایتی دارد و غایت امتثال مزبور را باید در مقدار معرفت امتثال کننده و اندازه همت او

ص: ۱۷۷

جستجو کرد. درجه وجودی هر امثال‌کننده‌ای علت تعیین‌کننده مقدار معرفت و اندازه همت اوست. چنان‌که مرتبه معرفت و درجه همت هر کسی علامت دلالت‌کننده‌ای نسبت به درجه وجودی اوست.

حج گزاران و معتمران گرچه طبق حدیث تثلیث معروف، (۱) از سه گروه بیرون نیتسند؛ زیرا عبادت آنها یا از سنخ پرستش بردگان، یا از قبیل تعبد سوداگران یا از نوع عبادت آزادگان است، لیکن برای هر یک از این سه وصف، یعنی خووف و شوق و حریت، مراتبی است؛ با آنکه عالی‌ترین پرستش احراری، تعبدی است که انسان کامل با طی مراحل قرب فرایض و نوافل، (۲) به کَوْنِ جامع حَضْرَاتِ حَمْسِ بار یافته، مظهر اسم اعظم در تدبیر ماسوی الله به اذن الله گردد.

برخی، انگیزه عبادی آنها راجع به خصوص گذشته است. یعنی برای شکر دفع یا رفع نعمت، یا سپاس حدوث نعمت در سابق است. بعضی، هدف پرستش آنان راجع به خصوص آینده و در جهت دفع خطر یا جلب نفع نسبت به آتی است؛ حتی به لحاظ قیامت که می‌کوشد از دوزخ خدای بازخ شامخ برهد یا به بهشت برین او واصل گردد. عده‌ای انگیزه امثال آنان برتر از دفع خطر یا جلب نفع نسبت به خصوص گذشته یا آینده و نیز برتر از جمع حالت‌های ماضی و مستقبل است. اینان چون خدا را شایسته پرستش می‌دانند او را عبادت می‌کنند.

انگیزه سالک صالح در عبادت‌های واجب و مستحب، به‌ویژه در حج و عمره، این است که خلیفه خدا شود. کسی که خواهان مقام والای خلافت خداست، باید در ظل تربیت عبادی از آسیب تباهی حیوانی و شیطانی رهایی یابد تا به برج علم و اوج عقل نائل آید و قابل نشان خلافت از خدای بی‌نشان شود. پس از اینکه مقام برین خلیفه خدا شدن پیموده شد، آنگاه نوبت به سفر برتر می‌رسد و آن اینکه عبد همه شئون را به مالک اصلی و

۱-۱ کافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲-۲ همان، ص ۳۵۲؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۱۵۷.

ص: ۱۷۸

ملیک اصیل واگذار کند تا مولایش خلیفه او گردد. یعنی خداوند، خلیفه خلیفه خود شود؛ از این رو هیچ کاری در این مقام رفیع به بنده اسناد پیدا نمی‌کند. تعبیر قرآن کریم در این باره چنین است: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى. (۱) در اینجا خداوند نمی‌فرماید: تو به اذن خدا رمی کردی، بلکه می‌گوید: این رمی ظاهری تو، رمی واقعی خدا بود.

خلیفه خداوند واقع شدن به معنای آیت و مظهر او بودن است. چنان که خدا را خلیفه خود قرار دادن به معنای قییم و ولی دانستن اوست. چنین مقامی در سایه قرب نوافل پدید می‌آید. چنین بنده‌ای که تحت ولایت الهی قرار گرفته با زبان الهی سخن می‌گوید، نه با زبان خود، و با چشم خدایی می‌بیند، نه با چشم خود و با گوش الهی می‌شنود، نه با گوش خود. (۲)

حقیقت نیت

حقیقت نیت که همان قربت بنده به ساحت قدس مولاست، بدون انبعاث روح و سیر ملکوتی آن حاصل نمی‌شود؛ زیرا صرف تصوّر اینکه برای خداوند حج یا عمره انجام می‌دهم گرچه به حمل اولی نیت است، لیکن به حمل شایع و تا هنگامی که حج گزار و معتمر در همه سنت و سیرت خود به اخلاق الهی متخلّق نباشد و هدف نهایی خود را در شئ زندگی نیل به رضا و لقای خدا نداند، غفلت است؛ زیرا قصد تقرب، بدون سیر ملکوتی حاصل نمی‌شود، و تصوّر قصد مزبور هرگز مصداق تقرب نیست.

از اینجا به مطلب دیگر منتقل می‌شویم و آن اینکه چون عبادی بودن یک وظیفه به اعتبار قصد قربت آن است و قصد قربت بدون تحقق قرب و حصول تقرب قصد به حمل اولی و غفلت به حمل شایع است، پس در حقیقت یک امر عبادی تقرب معتبر است. چنان که درباره نماز وارد شده است: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (۳)

و قریب به این تعبیر درباره زکات هم

۱- ۱ سوره انفال، آیه ۱۷.

۲- ۲ کافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۱۵۷.

۳- ۳ کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

ص: ۱۷۹

رسیده است. (۱) حج و عمره نیز از آن جهت که عبادت است حتماً با تقرب آمیخته است و تقرب بدون سفر درونی حاصل نمی‌شود. از این رهگذر می‌توان مراتب نیت قربت را در ظلّ اسفار اربعه سامان بخشید. تعیین کننده مدارج این سیر و معارج این سفر و معالی این صعود و مراقی این عروج، معرفت سالک و همت ناسک است.

تلبیه

یکی از اجزای واجب عقد احرام، تلبیه است. تلبیه، ذکر مخصوصی است که بعد از احرام نیز تا رسیدن به مکان معین یا فرا رسیدن زمان خاص، تکرار آن مستحب است. تکرار تلبیه در هر فراز و نشیب و در هر اوج و حضیضی برای آن است که انسان در هر آنی، آن عهد الهی خود را تجدید کند.

شاید راز اینکه حضرت رسول (ع) مظهر عظیم‌ترین اسمای الهی است این باشد که او بهترین کسی است که حج گزارده و به همه اسرار حج و به ویژه تلبیه پاسخ داد. حج رسول اکرم موازی و برابر معراج او بود. چنان که امام صادق (ع) در بیان علت احرام رسول خدا از مسجد شجره فرمود: «چون آن حضرت به آسمان برده شد و به موازات شجره رسید ندا داده شد: «یا مُحَمَّدُ!» و آن حضرت گفت: «لَبَّيْكَ». آنگاه ندا رسید که آیا تو را یتیمی نیافته که در پناه خود جای دادیم؟ آیا تو را در کودکی در بیابان مکه ره گم کرده و حیران نیافته و رهنمایی نکردیم؟» (۲) آن حضرت گفت: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ». (۳)

رهبانیت امت اسلامی

رسول اکرم درباره تلبیه فرمود: رهبانیت امت من جهاد در راه خدا و تکبیر در هر بلندی و اوج است؛ «أُبَدِّلُنَا بِهَا الْجِهَادَ وَالتَّكْبِيرَ عَلَى كُلِّ شَرْفٍ». (۴) «تکبیر در هر بلندی»، ناظر

۱-۱ کافی، ج ۵، ص ۳۷: «إِنَّ الزَّكَاةَ جَعَلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قَرَابَاتًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ».

۲-۲ سوره ضحی، آیات ۶-۷.

۳-۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۴-۴ محجّه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷.

ص: ۱۸۰

به ذکر تلبیه است که زائران بیت‌الله به هر بلندی که می‌رسند، با صدای رسا می‌گویند: لَبَّيْكَ. این رهبانیت محمود و ممدوح است که خدای سبحان انسان‌ها را بدان فرا خواند؛ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ. (۱)

احترام خداوند، که در این آیه به آن امر شده، به معنای حریم‌گیری اعتقادی نسبت به اوست. یعنی انسان باید آن‌گونه که در پیشگاه حق گُرنش کند که غیر او را نبیند و به غیر او تکیه نکند و دل نبندد و بگوید: فرمان تو را اجابت کرده و به حضور آمدم: «لَبَّيْكَ...». چنین حج‌گزاری راهب خداست و حَجَّی که رهبانیت محمود و ممدوح خوانده شده، همین است. (۲)

تَجَلِّي توحيد در تلبیه

امام صادق (ع) درباره اذکاری که در تلبیه گفته می‌شود، یعنی «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَشَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَالْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ...»، فرمود: «این لبیک‌ها را ... هر قدر می‌توانی بخوان و آنها را با صدای بلند بر زبان آر ... و بدان که گفتن لبیک‌های چهارگانه که در اول کلام آمد واجب است و این کلمات، بیان توحید است و پیامبران بدان‌ها لبیک گفته‌اند و ذالْمَعَارِجِ (لبیک ذالْمَعَارِجِ لبیک) را بیشتر بگو، که پیامبر گرامی آن را بیشتر می‌خواند و نخستین کسی که لبیک گفت ابراهیم (ع) بود...». (۳)

امام صادق (ع) همچنین در پاسخ به پرسشی درباره «اشعار بُدْنِ» (۴) که در برخی از

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۴۰.

۲- ۲ بحار، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۳.

۴- ۴ حج بر سه قسم است: تمتع، افراد و قرآن. احرام عمره مفرده، عمره تمتع، حج تمتع و حج افراد، جز با تلبیه بسته نمی‌شود. اما در حج قرآن، حج گزار بین لبیک گفتن و بین «اشعار» یا «تقلید» مخیر است. اشعار به شترهای قربانی اختصاص دارد و تقلید بین آنها و دیگر اقسام قربان مشترک است. در اشعار، سمت راست کوهان شتر را اندکی شکافته و خون آن را بر بدن شتر می‌مالند. تقلید، عبارت است از آویختن کفشی بر گردن هِدْی حیوانی که حج گزار برای قربانی به همراه می‌برد. برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های مناسب حج مراجعه شود.

ص: ۱۸۱

اقسام حج به منزله تلبیه است فرمود: ... سپس بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي». (۱) این حدیث شریف، همچنین این دعای احرام که: ... خدایا من از تو می‌خواهم که مرا در زمره کسانی جای دهی که دعوت تو را اجابت کردند و به وعدهات باور آوردند و فرمان تو را پیروی کردند. همانا من بنده تو و در قبضه توام. نگهداری نمی‌شوم جز آنچه تو نگاه داشتی و نمی‌گیرم جز آنچه تو عطا کردی؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بَوَّعِدَكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أُعْطَيْتَ»، (۲) ناظر به سخنانی است که پیش از این در بیان تمثیل توحید در حج گفته شد، که مقصود از حج، دیدار خداست و طرد هر آنچه غیر خداست.

«تلبیه» پاسخ خالصانه به خداست، از این رو پلیدی‌ها را در خود فرو می‌بلعد و هر شیطان سرکش و خبیثی را طرد می‌کند. چنان که امام صادق (ع) درباره بیداء (۳) که رسول اکرم در آنجا تلبیه گفت، فرمود: آنجا پلیدی‌ها را فرو می‌برد؛ «هَهُنَا يَخْسِفُ بِالْأَخَابِثِ». (۴)

طرد جاهلیت باستانی و مدرن

حج با آن لیبیک ویژه خود، طردکننده هر جاهلیت و در هم شکننده هر بت و نشانه شرک آلود جاهلی و کوبنده هر گونه باطل قدیم و جدید است. بنابراین، حج شفابخش دل‌ها از بیماری‌های شرک آلودی همچون ریا و هوا و بخل و خودپسندی است. توضیح اینکه، لیبیک حج در روزگار جاهلیت، ندای شرک و بانگ و تثیت بود؛ زیرا مشرکان چنین لیبیک می‌گفتند: «لِيبِكَ اللَّهُمَّ لِيْبِكَ، لِيْبِكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ إِلَّا شَرِيْكَ هُوَ لَكَ

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲- ۲ همان، ج ۹، ص ۲۳.

۳- ۳ «بیداء» منطقه‌ای در نزدیکی مسجد شجره است کافی، ج ۴، ص ۲۴۵ و ۳۳۳-۳۳۴ که بر پایه روایات، در آخرالزمان لشکر کفر را که عازم مکه است در خود فرو می‌برد بحار، ج ۵۲، ص ۱۱۹، ۱۸۶، ۱۹۱ و ۲۰۳-۲۰۴.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹.

ص: ۱۸۲

تملکه و ما ملک» (۱) و بدین سخن وجود شریک را برای خدای سبحان اثبات می‌کردند، هرچند که این شریک نیز ملک خود او بود! امّا لیبیک در اسلام، زاری و لابه به درگاه واحد محض و بانگی خیره‌کننده علیه هر نوع شرک جلی یا خفی است. این نکته برای کسی که شاهد بلند شدن فریاد و بانگ لیبیک در دشت و بیابان بوده و به هنگام برآمدن بر روی هر تپه و پشته‌ای و فرود آمدن در هر دشت و صحرائی بر گفتن آن مداومت ورزیده، به‌خوبی روشن و نمایان است.

نصوص اهل بیت نبوت (علیهم السلام) نیز بر این نکته گواه است. از جمله اینکه: هرکسی که سنتی جاهلی را به کار بندد یا به پلیدی مال حرام آلوده شود و لیبیک گوید، هنگام لیبیک گفتن به او گفته می‌شود: «لَا لَبَّيْكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ». (۲) از همین روست که امام کاظم (ع) فرمود: ما خاندانی هستیم که هزینه نخستین حجامان (حج ضروره) و مهر زنانمان و کفن‌هایمان را از پاک‌ترین اموالمان بر می‌گیریم. «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، حُجَّ صَرُورَتِنَا وَمُهُورُ نِسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا». (۳)

اشاره به اینکه حج، فریادی علیه جاهلیت است، از این نکته نیز بر می‌آید که روایات وارد در خصوص «تلبیه» ابراهیم خلیل و موسای کلیم و خاتم‌النبین (علیهم السلام) بیشتر و فراوان‌تر از روایاتی است که درباره پیامبران و فرستادگان دیگر نقل شده است. (۴)

راز تلبیه

احرام و لیبیک گفتن به معنای پاسخ دادن به ندای وحی و اجابت دعوت الهی است. از این رو حج گزاران راستین هنگام تلبیه چنان به هراس عقلی بیمناک می‌شدند که رنگ آنان زرد می‌شد و صدایشان می‌گرفت و گاه مدهوش می‌شدند و می‌گفتند: می‌ترسیم به ما گفته شود: به درستی به ندای حج پاسخ ندادی؛ «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ». (۵)

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲- ۲ وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳- ۳ همان.

۴- ۴ همان، ج ۹، ص ۴۷-۴۹ و ۵۵.

۵- ۵ بحار، ج ۷، ص ۱۶ و ج ۶۴، ص ۳۳۷.

ص: ۱۸۳

حج گزار با لبیک گفتن در حقیقت با خدا پیمان می‌بندد که از این پس جز به طاعت او زبان نگشاید و زبان خود را بر همه گناهان ببندد. (۱) جرم زبان اندک ولی جرم آن فراوان است و تلبیه، تطهیر زبان از همه گناهان مربوط به آن است. از این رو زبان زائر بیت‌الله، زبان طاهر است.

پس سرّ تلبیه، زبان به حق و طاعت گشودن و از گفتار باطل و معصیت رستن است، آن هم نه تنها در محدوده زمانی حج و عمره، بلکه برای همیشه.

مراتب و درجات تلبیه و لبیک‌گویان

براساس تفاوت مراتب تلبیه‌ها، درجات لبیک‌گویان نیز متفاوت است؛ زیرا عده‌ای اعلان انبیا (علیهم السلام) را لبیک می‌گویند و گروهی دعوت‌خدا سبوحان را. بعضی می‌گویند: ای کسی که ما را به الله دعوت کرده‌ای، ما اجابت کردیم و آمدیم: «لبیک داعی الله، لبیک داعی الله». (۲) این گروه، متوسّطان از زائران خانه خدا هستند که دعوت ابراهیم خلیل را اجابت می‌کنند، که به فرمان خدای تعالی مردم را به حج فراخواند؛ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. (۳) فراتر از آنان، گروهی هستند که دعوت «الله» را که فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۴) می‌شنوند و به آن پاسخ می‌گویند. البته گرچه جواب خلیل خدا هم جواب خداست و جواب خدا بدون جواب خلیل او نیست، لیکن تفاوت در شهود زائر عارف بیت‌الله است؛ زیرا هر انسانی طبق درجه هویت و مرتبت ایمان خود، خداوند را می‌شناسد و میثاق با وی را امضا می‌کند و دستوره‌ای او را امتثال می‌کند. برخی با واسطه و بعضی نظیر انبیا (علیهم السلام) بی‌واسطه خدا را شناختند و با او میثاق بستند و به حکم وی عمل کردند. آنچه در نشئه شهادت ظهور می‌کند محصول پیمان مرتبه غیب است. بنابراین،

۱- ۱. ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲. کافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

۳- ۳. سوره حج، آیه ۲۷.

۴- ۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ص: ۱۸۴

گرچه همگان با خدای جلیل پیمان بستند لیکن گروهی به واسطه خلیل و عده‌ای بی‌واسطه او میثاق با خداوند را امضا کردند. بر همین اساس، تلبیه‌ها یکسان نیست؛ یعنی ممکن است کسی بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ»، اما در حقیقت به وَادُّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ لَبَّيْكَ می‌گوید و دعوت خلیل را اجابت می‌کند، نه دعوت جلیل را؛ زیرا هر گونه که در عالم میثاق الهی، خدایا سبحان را پاسخ داده باشد، در مقام ظاهر هم لبیک می‌گوید.

توضیح اینکه، همه انسان‌ها دوبار لبیک می‌گویند و این دو لبیک در طول هم است. این اجابت و پاسخ‌گویی، قضیه‌ای تاریخی نیست تا گذشته باشد بلکه همچنان ادامه دارد. خدای سبحان درباره صحنه نخست فرمود: به یاد آورید آن صحنه میثاق‌گیری را که در آن ربوبیت خداوند و عبودیت خود را مشاهده کرده و به آن اعتراف کردید؛ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ. (۱)

در صحنه دوم، ابراهیم خلیل (ع) از طرف خداوند مأمور شد، در اعلانی عمومی، همگان را به حج فراخواند: وَادُّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ. این فراخوان به همه انسان‌ها رسید و حتی کسانی که در اصلاّب پدرانشان بودند، این دعوت را لبیک گفتند. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ (عليهما السلام) بِنِيبَةِ الْبَيْتِ وَتَمَّ بِنَاؤُهُ فَقَعَدَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى: هَلُمَّ الْحَجَّ، هَلُمَّ الْحَجَّ ... فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ: لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (۲) این صحنه لبیک‌گویی به دعوت خلیل، مشابه لبیک‌گویی به دعوت خدای سبحان است در عالم ذرّ و ذریه، و همان‌طور که آن صحنه نخست همچنان تداوم دارد، صحنه تلبیه دعوت خلیل حقّ نیز ادامه دارد؛ زیرا سخن از پاسخ‌گویی فطرت و روح است، نه ذرات ریزی در اصلاّب و ارحام در واقعه‌ای تاریخی.

تفاوت مراتب مذکور درباره لبیک‌گویان، در بسیاری دیگر از مسائل دینی، مانند تلاوت قرآن کریم و تلقی سلام خداوند نیز مطرح است.

محرّمات احرام

۱- ۱ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۰۷. در ادامه حدیث مزبور چنین آمده است: «فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يُحُجُّ عَشْرًا ... وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَعْدَ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يَلْبَلْ لَمْ يُحُجَّ».

ص: ۱۸۵

حج، مجموعه‌ای منظم از یک سلسله عبادت‌های خاص است که هر یک به تنهایی در خورتوجه است. همان طور که با تکبیره الإحرام نماز، بسیاری از کارها که با روح عبادت ناسازگار است بر نمازگزار تحریم می‌شود و با سلام پایان نماز، آن ممنوعیت‌ها برطرف می‌شود، در حج و عمره نیز با احرام و لیبیک گفتن، بسیاری از اموری که جنبه تعبدی در پرهیز از آنها قوی بوده و آزمون الهی در آنها بسیار نیرومند است، حرام شده (۱) و دوره احرام به صورت یک دور تعبد محض و امتحان صرف درآمده است. (۲) آنگاه با انجام مناسک حج و فرارسیدن مراسم تحلیل، عقد احرام گشوده می‌شود و شخص مُحرم از آن ممنوعیت‌ها بیرون می‌آید. احرام و رعایت حدود آن، روح را از هر بندگی رها و از قید هر شهوت و غضبی آزاد و مغز را از هر فکر باطلی پاک و دل را از هر خیال خامی نجات می‌بخشد؛ زیرا همه اموری

۱- ۱ محرمات احرام، به لحاظ مکلفان بر سه قسم است:

- الف. محرمات مشترک بین مردان و زنان که عبارت است از: ۱- زدودن مو از بدن خود یا دیگری چه مُحرم و چه غیرمُحرم. ۲- بیرون آوردن خون از بدن. ۳- گرفتن ناخن. ۴- کندن دندان. ۵- کندن درخت یا گیاه حرم. ۶- دربرداشتن سلاح مگر در صورت ضرورت. ۷- شکار صحرائی مگر از آزار آن بترسد. ۸- انواع استفاده از بوی خوش. ۹- سرمه کشیدن. ۱۰- نگاه کردن در آینه. ۱۱- جدال. ۱۲- روغن مالیدن به بدن. ۱۳- عقد کردن دائم یا موقت و همچنین شاهد عقد شدن. ۱۴- استمناء. ۱۵- کامجویی جنسی، مانند نگاه با شهوت، بوسیدن، آمیزش و هرگونه لذت جنسی. ۱۶- انگشتر به دست کردن برای زینت و حنا بستن. ۱۷- فسوق، یعنی دروغ، فخر فروش و فحش. ۱۸- کشتن و انداختن حشرات ساکن در بدن.
- ب. محرمات مخصوص مردان: ۱- پوشاندن سر. ۲- زیر سایه رفتن در حال حرکت. ۳- پوشیدن لباس دوخته. ۴- پوشیدن کفش یا جورابی که تمام روی پا را بگیرد.
- ج. محرمات مخصوص زنان: ۱- پوشاندن صورت. ۲- پوشیدن زیور برای زینت.
- بنابراین، محرمات احرام ۲۴ عدد است. ویژگی‌ها و تفصیل احکام این محرمات و نیز کفاره‌ها و احکامی که بر عدم رعایت آنها مترتب است در کتاب‌های مناسک حج آمده است.
- ۲- ۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه، بند ۵۳-۶۵.

ص: ۱۸۶

که موجب تیرگی روح و آلودگی جان می‌شود در حال احرام تحریم می‌گردد تا جانِ خالص و روح پاک، شایسته طواف خانه خدا گردد؛ خانه‌ای که از هر آلودگی پاک و منزّه است.

خانه خدا محور حرّیت و مدار آزادی است، از این رو مُحرمی که آهنگ زیارت آن را دارد، حق ندارد صید حرم را اسیر کند یا در اسیر شدنش کمک کند یا آن را برماند یا صیاد را به آن راهنمایی کند؛ زیرا همه این کارها با روحیه آزادی‌خواهی مخالف است و تا انسان آزاد نشود صلاحیت طواف کوی آزادی را ندارد.

بنابراین، خدای سبحان در ایجاد هماهنگی بین تشریح و تکوین، مکانی مقدس را با شرایط اقلیمی نامناسب محل آزمون قرار داد تا انسان‌ها در پرتو ریاضت ممدوحی که به واسطه محرمات احرام و نیز مناسک حج و عمره انجام می‌دهند آلودگی‌ها و تعلقات، پاک و خالص گردند. (۱)

نمونه‌ای از آزمون مذکور اینکه، از سویی استفاده از عطر و بوی خوش در حال احرام حرام است و از سوی دیگر هنگام انجام مناسک حج و عمره در تماس و مجالست و همراهی با افراد بدبو، یا هنگام عبور از کنار قربانگاه، گرفتن بینی از بوی نامطبوح حرام است. این گونه امور انانیت انسان را شکسته، تفاخر و تکبر را از روح می‌زداید آن‌سان که با انجام حج و عمره کامل، بنده وارسته حق می‌شود.

این دوره سازندگی آنچنان در جامعه اسلامی مؤثر واقع شد که آنان که از خوردن سوسمار در دوران توحش جاهلی نمی‌گذشتند و برای شکار آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند، اکنون به فرمان الهی از آهوان صحرائی می‌گذرند و در دوران تمدن اسلامی بر اثر فرمان وحی، بر همه امیال و خوسته‌های خود پیروز می‌شوند.

دوره پربار احرام در ساختن انسان چنان تأثیر بنیادین دارد که ثمره گوارای آن در عینیت جامعه معتقد و متعهد به محتوای حج و زیارت، به خوبی مشهود است.

فصل چهارم: طواف

ادب ورود به مسجدالحرام

ص: ۱۸۷

برابر بیان نورانی امام سجاد (ع) ورود در حرم باید حج گزار را بیش از پیش به حرمت غیبت اهل اسلام متذکر شود و این قصد را در او برانگیزد که: «خدایا! من غیبت و عیبجویی مسلمانی را نمی‌کنم». زائر آنگاه که وارد مکه شد باید بر این نیت باشد که: «خدایا! به قصد تو آمدم»، (۱) نه به قصد تجارت، شهرت، سیاحت، تفریح، تفرّج و مانند آن.

بر زائر بیت‌الله مستحب است از باب «بنی شیبیه» به مسجدالحرام وارد شود. از آنجا که حج، توحید ناب است و در آن شرکی نیست و هرگونه بت را طرد می‌کند، این استحباب نیز رازی در همین راستا دارد. سرّ آن طبق بیان امام صادق (ع) این است: هنگامی که امیرمؤمنان امام علی (ع) بر دوش رسول اکرم رفت و بت «هَیْل» را از بالای کعبه به زیر انداخت، آن بت در باب بنی شیبیه به خاک سپرده شد و از آن پس ورود به مسجدالحرام، از باب بنی شیبیه سنّت شد. (۲)

این شیوه، یعنی گذاردن هبل در زیر گام‌ها و لگدمال کردن آن، نمونه‌ای والا برای به فراموشی سپردن شرک و میراندن آن به بدترین شکل است؛ زیرا با تجلّی حق، مجالی برای باطل سابق یا لاحق نمی‌ماند؛ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ. (۳)

ادب حضور

۱- ۱. ر. ک: همین کتاب، پانوش صبحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳.

۳- ۳. سوره سبأ، آیه ۴۹.

ص: ۱۸۸

سراسر عالم، محضر خداوند سبحان است. حق تعالی به هم ذرات و کوچک‌تر از آنها علم حضوری و شهودی دارد و هیچ چیز از صحنه افق شهود او افول و غروب ندارد؛ و ما تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصِغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. (۱) افزون بر این، اعضا و جوارح و حتی ضمیر انسان نیز سپاه و گواه و جاسوس اویند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُمْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ. لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا. أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ». (۲) پس انسان باید در همه حال ادب حضور در پیشگاه حضرتش را مراعات کند، لیکن همان گونه که از مستحبات و آداب ورود و حضور در مساجد (۳) ظاهر است رعایت این ادب در مساجد که حرمت خاص دارند بایسته‌تر می‌نماید، به‌ویژه در حریم کعبه که اصل همه مساجد است و به خدای تعالی اسناد تشریفی خاص دارد و او تنها آن خانه را به خود نسبت داده و می‌فرماید: بَيْتِي. (۴) اهل معرفت، همراه با بیان برخی اسرار حج داستان‌هایی نقل کرده‌اند که گرچه ممکن است واقعیت خارجی نداشته باشد لیکن روح آنها حق است. از آن جمله اینکه: صاحب‌دلی با لباس ژنده و چرکین به حضور صاحب‌مقامی باریافت. به او گفتند: با این

۱- ۱ سوره یونس، آیه ۶۱.

۲- ۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۱۳-۱۴.

۳- ۳ بحار، ج ۸۱، ص ۱-۲۷. حضرت امام‌مجتبی ع هرگاه وضو می‌گرفت بندهای بدن ایشان می‌لرزید و رنگ وی زرد می‌شد و درباره سبب آن می‌فرمود: در پیشگاه پروردگار باید این گونه بود. آن حضرت هرگاه بر در مسجد می‌رسید می‌گفت: ای خدای من! این مهمان توست که بر درگاه تو ایستاده است. ای خداوند نیکوکار! بنده تبهکار به نزد تو آمده است. پس ای کریم! به نیکی‌های خود، از کارهای ناستوده من در گذر؛ «إِلَهِي ضَيِّفُكَ بِيَابِكَ. يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ، فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٍ» بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره حج، آیه ۲۶.

ص: ۱۸۹

لباس به پیشگاه چنان مقامی رفتن عیب است. او در جواب گفت: با لباس چرکین نزد بزرگی رفتن عیب نیست، بلکه با همان لباس چرکین از حضور وی برگشتن ننگ است؛ زیرا این گونه بازگشت نشان این است که آن صاحب منصب او را لایق ندانست و رد کرد و انعام و هدیه و عطیه‌ای بدو نبخشید.

مراد گوینده داستان مزبور این است که با گناه به سوی خداوند رفتن و دست پر از گناه را به درگاه او دراز کردن ننگ نیست، بلکه ننگ آن است که بر اثر گذشته ناشایست و عدم بازگشت صادقانه او، خدای سبحان وی را نپذیرد و گناهان او را نبخشد و گناه‌آلود از پیشگاه خدا باز گردد.

همچنین گفته‌اند: عارفی به حضور صاحب‌منصبی رسید. از او پرسیدند: چه آورده‌ای؟ گفت: از کسی که به حضور بزرگی بریافته سؤال نمی‌کنند: «چه آوردی؟» بلکه از او می‌پرسند: «چه می‌خواهی؟»؛ زیرا اگر چیزی داشت که بدین جا نمی‌آمد.

هیچ کس نمی‌تواند بگوید: من با کوله‌باری از تلاش‌ها و اندوخته‌های علمی و عملی به پیشگاه خدا رفتم؛ زیرا همه آنها مال اوست؛ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. (۱) پس احدی با دست پر به درگاه حق نمی‌رود. از این رو در زیارت بیت‌الله الحرام، که ضیافت و مهمانداری خداوند است، (۲) از کسی نمی‌پرسند: چه آورده‌ای؟ بلکه به همه می‌گویند: چه می‌خواهید؟ و اگر هم بگویند: چه آورده‌ای؟ مقصود آن است که ظرف نیاز تو چقدر است و چه اندازه حاجت آوردی تا مطابق همان نیاز، عطا دریافت کنی.

با توجه به همین نکته است که زائر به هنگام حضور در خانه حق عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ وَالْحَرَمَ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدَ عَبْدُكَ، هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». (۳) چنان که امام سجاد (ع) به پیشگاه خداوند عرض می‌کرد: خدایا! فقر و تنگ‌دستی مرا به اینجا آورده است؛ «سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ، أَقَامَتُهُ الْخِصَاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ». (۴)

طواف

۱- ۱ سوره نحل، آیه ۵۳.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۴ و ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۳- ۳ بحار، ج ۹۶، ص ۳۴۲، و به همین مضمون، در کافی، ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۲.

۴- ۴ مفاتیح‌الجنان، دعای ابو حمزه شمالی.

ص: ۱۹۰

یکی از ارکان مهم حج و یکی از نشانه‌های تجسم توحید در حج، طواف است؛ زیرا طواف بر گرد کعبه گرچه به منزله نماز است؛ «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» (۱) لیکن آن عبادت ویژه‌ای است که فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (۲) در آن متجلی می‌شود، بر خلاف نمازی که امر الهی وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (۳) در آن متحتم می‌شود.

کعبه تنزل و تمثّل عرش و در محاذات بیت معمور و عرش خدا واقع است. (۴) پس اگر کسی به گونه‌ای شایسته، کعبه را طواف کند به بیت معمور در عالم مثال صعود می‌کند و چنانچه وظایف آن مرحله را هم ایفا کرد، به مقام عرش اله بار می‌یابد. بالاتر از این، مقام عترت طاهرین (علیهم السلام) است که حقیقت کعبه به آنها فخر می‌کند؛ زیرا آنان بر محور «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» طواف و عبادت می‌کنند.

خدای سبحان برای اینکه انسان فرشته‌خو شده و آثار فرشتگان در او ظاهر شود، همان‌طور که با دستور روزه گرفتن از انسان‌ها می‌خواهد تا همان فرشتگان، از کارهای حیوانی حذر کنند، همچنین با قرار دادن کعبه در زمین که محاذی بیت معمور و تمثّل عرش خداوند است، به انسان‌ها امر کرد تا بر گرد آن طواف کرده و نام حق را زمزمه کنند و برای خود و دیگران از خدا آمرزش بخواهند و این‌گونه به ملائکه عرش الهی اقتدا کرده و بدانان شباهت پیدا کنند؛ (۵) زیرا فرشتگان، به ویژه پس از آزمونی که برای آنان در صحنه خلقت آدم (ع) و سجده برای او پیش آمد، (۶) بر گرد عرش حق را تسبیح و برای مؤمنان طلب

۱-۱ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۳-۳ سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۴-۴ بحار، ج ۹۶، ص ۵۷؛ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحه ۸۶.

۵-۵ بحار، ج ۶، ص ۹۶-۹۷؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۲۹-۳۰ و متن و پانوشت صفحه ۱۱۳.

۶-۶ سجده فرشتگان برای آدم ع نه طاعت از او و نه عبادت وی بود، بلکه فقط اطاعت از خدا و عبادت او بود، گرچه نسبت به آدم تحیت و تکریم و تعظیم بود.

ص: ۱۹۱

آمزش می‌کنند. (۱)

نکته: هر اسمی از اسمای حسناى الهی به تنهایی ظهوری خاص دارد و با تناکح اسمای دیگر و اجد اثری مخصوص است. عدد، رقم و بالأخره کمیت متجلی در رکعات نماز، تلبیه احرام، اشواط طواف و سعی و رمی جمرات، هریک می‌تواند مظهر تناکح اسمای الهی باشد که با هندسه‌ای مخصوص، اثربخش است. چنان‌که برای عدد اربعین (۴۰) پیامی خاص است. اگر برای عدد هفت، شواهدی ویژه است، مانند تکبیر آغاز نماز، هفت شوط طواف و سعی، برای عدد هشت نیز که صبغه رحمانی آن غالب است علائمی مخصوص است. یعنی اگر درهای بهشت هشت تاست (۲) و اگر حاملات عرش خدا در قیامت هشت نفرند: وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۳)

و مانند آن، حتماً راز و رمزی دارد که برای محبوبان نشئه کثرت نهفته است، گرچه برای شاهدان صحنه وحدت مکشوف است. چنان‌که قرار دادن کعبه در هنگام طواف در پهلو، نه رو به رو، آن هم پهلو چپ، نه پهلو راست، متند به رازی است که آگاهی به آن ممکن است روزی زائران یا رزق رازنویسان حج و رمزنگاران کعبه شود.

طواف جاهلی

مشرکان در دوران جاهلیت بر گرد کعبه طواف می‌کردند اما قرآن کریم از عبادت آنها در اطراف کعبه به سوت کشیدن و کف زدن تعبیر می‌کند؛ ما كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَتَضْدِيَةٌ. (۴) گروهی که کتاب الهی را پشت سر می‌گذارند و بت را به جای خدا می‌پرستند، مصداق كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۵) اند و گفتار بهیمة مبهم است، نه مبین. از این رو هرگونه

۱-۱ بحار، ج ۶۵، ص ۷۷. با اشاره به آیه شریفه الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا سوره غافر، آیه ۷.

۲-۲ بحار، ج ۸، ص ۳۹ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۷۰.

۳-۳ سوره حاقه، آیه ۱۷.

۴-۴ سوره انفال، آیه ۳۵.

۵-۵ سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

ص: ۱۹۲

صدایی که از دهان آن برآید به مشابه سوت کشیدن است و به همین لحاظ که زمزمه شرک آلود، بیان انسانی نیست قرآن سخن آنان که کعبه را با اذکار شرک آلود طواف می کردند، صغیر و سوت می داند، نه بیان. البته، هم سوت واقعی و هم گفتاری که به منزله سوت است مصداق آیه یاد شده است.

ناآشنایان با اسرار حج، بر گرد کعبه‌ای می گردند که مشرکان نیز در جاهلیت آنگاه که بتکده بود آن را زیاد طواف کرده‌اند و پس از آن نیز افراد تبهکار بر گرد آن بسیار گشته‌اند. هم‌اکنون نیز زائری که توجهی به سر طواف ندارد، ممکن است حتی در آن حال مرتکب معصیت شود. چنان که امام صادق (ع) فرمود: زنی در حال طواف، ساعد خویش را از لباس بیرون کرد؛ «فَأَخْرَجَتْ ذِرَاعَهَا». در آن حال، مردی به عمد دست خود را بر دست برهنه آن زن گذارد. خدای سبحان به کیفر معصیت در چنین مکانی آن دو دست را به هم چسبانند؛ «فَأُتْبِتَ اللَّهُ يَدَهُ فِي ذِرَاعِهَا». البته در این مورد خاص، اگرچه فقهای عامه به قطع دست مرد حکم دادند، لیکن دست آن دو بر اثر دعای امام حسین (ع) باز شد و مرد عاصی نیز به شفاعت آن حضرت از حد شرعی نجات یافت. (۱)

تفاوت مراتب طائفان را می توان مصداقی از این بیان نورانی امام صادق (ع) دانست که در ذیل آیه شریفه فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ (۲)

فرمود: گروهی دور خود گشته و عده‌ای دور قلب خویش می گردند و بعضی دور حق می گردند؛ «الظَّالِمُ يُحِوْمُ حِوْمَ نَفْسِهِ وَالْمُقْتَصِدُ يُحِوْمُ حِوْمَ قَلْبِهِ وَالسَّابِقُ يُحِوْمُ حِوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (۳) زیرا دین هر کس را خدای او تشریح و تنظیم می کند. پس کسی که اله وی هوای اوست، پیامبر او هم فرستاده این هواست و بهشت و جهنم او نیز ساخته همین هواست. اینکه رسول اکرم فرمود: زمانی خواهد آمد که شهوت شکم، معبود مردم، زنان قبله آنها و درم و دینار دین آنهاست؛ «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، بَطْنُهُمْ آلِهَتُهُمْ

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳۸.

۲- ۲ سوره فاطر، آیه ۳۲.

۳- ۳ سوره فاطر، آیه ۳۲.

ص: ۱۹۳

وَنَسَاؤُهُمْ قَبْلَتَهُمْ وَدَنَانِيرُهُمْ دِيْنُهُمْ...» (۱)

نیز ناظر به همین نکته است؛ زیرا ممکن نیست کسی بی‌دین باشد.

استلام حجرالأسود

با توجه به ویژگی‌های معنوی حجرالأسود ترغیب فراوانی به استلام آن شده است، از این رو مستحب است دست طواف کننده به آن برسد و شایسته است آنان که طواف مستحبی به‌جا می‌آورند کسانی را که طواف واجب می‌کنند در استلام و بوسیدن حجرالأسود بر خود مقدم داشته و مزاحم آنان نشوند. (۲)

حکیم متأله، استاد الهی قمشه‌ای+ در این باره فرموده است: حجرالأسود، خال لب لعل یار است و این خال را هنگام وصال و حضور در پیشگاه محبوب حقیقی ببوس:

چون جان شود محرم، به تن احرام‌گیری کز وعده دیدار جانان کام‌گیری

وز زمزم چاه زنخدان جام‌گیری بوسی حَجَرِ خال لب لعل نگاران (۳)

حجرالأسود دست راست خدا در زمین است. (۴) اگرچه هر دو دست خدای سبحان راست است؛ «كَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينٌ» (۵)

لیکن او دستی به گونه انسان‌ها ندارد تا راست و چپ برای آن فرض شود. او مجرد محض بوده و از جسم و جسمانیات منزّه است، و بیان مزبور از باب تشبیه معقول به محسوس است. خداوند سبحان برای اینکه در نشئه طبیعت و حس، محل میثاقی داشته باشد، فرمان داد تا در رکنی از ارکان کعبه، سنگی خاص به عنوان «يَمِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ - وَ فِي خَلْقِهِ» قرار دهند. پس زائر هنگام استلام حَجَر، با دست راست خدا بیعت می‌کند.

۱- ۱ بحار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۲-۴۲۲.

۳- ۳ کلیات دیوان الهی قمشه‌ای، بخش اسرار حج، ص ۹۵۶.

۴- ۴ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۶.

۵- ۵ همان، ج ۱۱، ص ۴۳۲.

ص: ۱۹۴

چنان که امام سجاد (ع) آنگاه که به شبلی فرمود: آیا با حجرالأسود مصافحه کردی؟ صیحه‌ای زد که نزدیک بود میدهوش شود! سپس فرمود: کسی که بر حجرالأسود دست گذارد با خدا مصافحه کرده است. (۱)

حاصل اینکه، سرّ دست زدن به حجرالأسود این است که زائر بدین وسیله متعهد می‌شود و با خدای سبحان پیمان می‌بندد که دیگر دست خود را به گناه نیالاید، ربا و رشوه ندهد و نگیرد، امضای باطل نکند، دست خیانت به بیگانگان ندهد و ...

فصل پنجم: نماز طواف

اشاره

۱-۱. ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۱۹۵

طبق ترتیب واجب در اعمال و مناسک حج و عمره، پس از طواف، باید نماز طواف خوانده شود که درباره مکان آن در قرآن کریم چنین آمده است: مقام ابراهیم را به عنوان مصلماً و جای نماز انتخاب کنید: **وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا**. (۱)

کعبه مرجع انسان‌هاست. از این رو مراجعه به آن زیاد و طواف بر گرد آن بسیار است و چون پس از هر طواف، نماز طواف گزارده می‌شود، از جایگاه آن نماز، که جای ایستادن حضرت ابراهیم (ع) بوده، به «مُصَلِّئًا» تعبیر شده که نشان حضور پیوسته و مداوم نماز گزاران در آن مقام است، چنان‌که گویا این ویژگی ملکه آن مقام است؛ زیرا مُصَلِّئًا، به صورت ملکه، به مکانی گفته می‌شود که دائماً در آن نماز خوانده شود.

بر اساس روایات اهل بیت نوبت (علیهم السلام) نماز طواف باید پشت یا جنب مقام ابراهیم به‌جا آورده شود. (۲) تقدم بر مقام به‌گونه‌ای که مقام مأموم فرض شود هتک حرمت آن محسب است. از این رو نماز در جلو مقام به‌گونه‌ای که مقام پشت سر نماز گزار قرار گیرد تجویز نشده است.

حضرت ابراهیم (ع) اسوه سالکان کوی حق است (۳) و نزدیک شدن به جای پای او و

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۸-۴۸۲.

۳- ۳ سوره ممتحنه، آیه ۴.

ص: ۱۹۶

حضور مادی در کنار مقام ظاهری وی زمینه‌ای برای ادراک مقام‌های معنوی اوست که بخش از آنها از آیات و ابراهیم الذی و فی، (۱) لَحْلِيمَ اَوْاهُ مُنِيبٌ، (۲) كَانَ اُمَّهُ قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِّاَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳) ... و روشن تر از همه از آیه شریفه اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا (۴) استفاده می‌شود.

«ظاهر» نماز طواف این است که انسان در مکانی که ابراهیم (ع) ایستاده، به نماز ایستد و «باطن» آن این است که مکانت خلیل حق را دریابد و در آن مکانت مستقر شده، نماز چون نماز حضرت ابراهیم بگزارد و همان‌گونه که از بیان نورانی امام سجاد (ع) استفاده می‌شود: اکنون که به جایگاه ابراهیم خلیل قدم گذاشته، باید با هر طاعتی آشنایی برقرار کرده و از هر معصیتی، ابراز انزجار کند. (۵)

کسی که با معرفت به اسرار عبادت، عمره یا حج می‌گزارد قدم جای قدم انبیا و ائمه (علیهم السلام) می‌گذارد و با توجه به سؤال امام سجاد (ع) از شبلی که «آیا در مقام ابراهیم، ابراهیم‌گونه نماز خواندی و بینی شیطان را به خاک مالیدی؟» (۶) آنگاه که به مقام ابراهیم می‌رسد در مکانت ابراهیم (ع) ایستاده و ابراهیم‌گونه نماز می‌گزارد و بینی شیطان را به خاک می‌مالد. اما کسی که در حال نماز، خلوص و خضوع و حضور قلب ندارد و گرفتار دسائس و وساوس و سیاست‌بازی‌ها و مانند آن است، در جای ابراهیم (ع) نایستاده است. او طعمه شیطان است و شیطان بینی او را به خاک مالیده است.

تبرک به آب زمزم

مستحب است که زائر بیت الله بعد از طواف و نماز آن، کنار چاه زمزم رفته از آب آن

۱- ۱ سوره نجم، آیه ۳۷.

۲- ۲ سوره هود، آیه ۷۵.

۳- ۳ سوره نحل، آیات ۱۲۰-۱۲۱.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۵- ۵ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۶- ۶ همان.

ص: ۱۹۷

بنوشد، مقداری نیز بر سر و روی خود بریزد و به آن تبرک جوید (۱) و پس از نوشیدن آب زمزم، از خداوند تعالی علم سودمند، روزی فراوان و شفای از هر بیماری را طلب کرده و به پیروی از رسول اکرم چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». (۲)

امام سجاد (ع) از شبلی پرسیدند: آیا هنگامی که بالای زمزم آمدی در این قصد بودی که خدایا! هرچه طاعت توسل پذیرفتم و هرچه معصیت است ترک کردم؟ شبلی جواب داد: نه. آن حضرت فرمود: پس تو بر زمزم اشراف پیدا نکرده‌ای. (۳)
بنابراین، زائر عارف به اسرار حج، آنگاه که آب زمزم را بر سر و سینه یا در کام خود می‌ریزد، قصد او این است که خدایا! من جام طاعت نوشیدم و جام معصیت را ترک کردم.

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰-۳۵۲ و ۵۱۴-۵۱۵ و ج ۱۷، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲- ۲ همان، ص ۴۳۰.

۳- ۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۱۹۸

فصل ششم: سعی

اشاره

ص: ۱۹۹

یکی از مناسک حج و عمره، سعی بین صفا و مروه است. سعی، هروله‌ای مخصوص، مَنَ اللهُ وَإِلَى اللهُ وَفِرَازُ وَهَجْرَتُ وَپناه گرفتن از خدا به سوی خدا و پناهندگی به او از اوست. چنان‌که امام باقر (ع) درباره آیه شریفه فَفِرُّوا إِلَى اللهِ (۱) فرمود: مراد این است که به سوی خدای عزّ و جلّ حج کنید؛ «حُجُّوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۲) و این همان توحید ناب است.

اعراب جاهلی روی دو کوه صفا و مروه بت‌هایی نصب کرده بودند. از این رو برخی مسلمانان صدر اسلام به گمان اینکه سعی بین آن دو بت نارواست، از سعی بین صفا و مروه از مروه پرهیز می‌کردند. (۳) خدای سبحان در رفع این توهم و تحاشی فرمود: صفا و مروه از شعائر الهی است. پس بر حج گزار و عمره گزار گناهی نیست که بین آن دو سعی به‌جا آورد؛ إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. (۴) تعظیم صفا و مروه و سعی بین آن دو، همچون بزرگداشت دیگر شعائر الهی نشان تقوای قلب است؛ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. (۵)

سعی بین صفا و مروه، استحباب نفسی ندارد و شاید از همین رو که سعی، جزئی از حج یا عمره است و به تنهایی مستحب نیست، فرمود: فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ.

اسرار سعی

۱- ۱ سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

۳- ۳ کافی، ج ۴، ص ۴۳۵؛ بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۵- ۵ سوره حج، آیه ۳۲.

ص: ۲۰۰

۱. سعی بین صفا و مروه، به سوی حق دویدن است؛ چنان‌که تردد بین آن دو کوه به معنای بودن در حالتِ ممدوح بین خوف و رجاست. (۱) مؤمن همواره بین خوف و رجا به سر می‌برد، اگرچه شدت و ضعف آن دو در مقاطع مختلف زندگی او، متفاوت است و این سر در سعی بین صفا و مروه جلوه‌گر است.

۲. سعی حج‌گزار و معتمر آنگاه که رو به جانب صفا دارد این است که خود را تصفیه کرده و از صفای الهی برخوردار شود و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند تا مرّوت و مردانگی به دست آورد؛ زیرا «مروه» رمز مرّوت و مردانگی، و «صفا» نشان تصفیه و تهذیب روح است. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «وَاصْفُ رُوحَكَ وَسِرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوكَ عَلَى الصِّفَا وَكُنْ ذَا مَرُوءٍ مِنَ اللَّهِ نَقِيًّا أَوْ صَافِكَ عِنْدَ الْمَرُوءِ». (۲)

اصل و منشأ تشریح این رفت و آمد آن است که، هاجر به امید یافتن آب برای نوزاد خود، هفت بار از کوه صفا به مروه و از مروه به صفا آمد، (۳) لیکن سر سعی، همان‌گونه که بیان شد، نیل به صفا و باریافتن به مرّوت و مردانگی است. بنابراین، حج‌گزار و معتمر واقف و نائل به سر سعی، دیگر چونان جوانمردان به سوی کار ذلیلانه دست دراز نمی‌کند. چنان‌که سرور آزادگان امام حسین (ع) فرمود: نه پای گریز دارم و نه دست تسلیم و ذلت به کسی خواهم داد؛ «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفْرُزُ فِرَازَ الْعَبِيدِ». (۴)

فصل هفتم: تقصیر

اشاره

۱-۱. ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۲-۲. بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

۳-۳. در برخی روایات وجه دیگری نیز برای اصل و منشأ تشریح سعی بیان شده است. بر پایه این نقل، در وادی بین صفا و مروه شیطان مکرر بر ابراهیم خلیل‌الرحمان ع ظاهر می‌شد و آن حضرت که از گفتگوی با شیطان کراهت داشت برای مواجه نشدن با او از این سو بدان سو می‌رفت و سائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۰؛ بحار، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۴-۴. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۱ و در ج ۴۵، ص ۷، جمله اخیر، «لَا أَقْرَ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ» نقل شده است.

ص: ۲۰۱

یکی از مناسک و اعمال واجب در حج و عمره، تقصیر است، با این تفاوت که وجوب آن در بعضی موارد به نحو تعیینی و در برخی موارد به نحو تخییری است که تفصیل آن بر عهده کتاب‌های فقهی است.

حَلْقُ یا تَقْصِیر در اثنای احرام بر مُحْرَم حرام است ولی در بخش پایانی آن واجب است و با انجام آن بسیاری از امور هک بر وی حرام بود حلال می‌شود. حلق و تقصر در مناسک حج مانند تسلیم در نماز است که تسلیم ابتدایی و عمدی در اثنای نماز حرام، ولی در پایان نماز واجب است و با تحقق آن شخص نمازگزار از حالت نماز خارج می‌شود و اموری که در نماز بر او حرام با با تسلیم خاص بر او حلال می‌شود.

وجود تقصیر، در عمره تمَنَع، تعیینی و در عمره مفرده، تخییری است. البته حلق در مرد افضل از تقصیر و تقصیر در زن واجب تعیینی است. دلیل رجحان حلق بر تقصیر نسبت به مرد در عمره مفرده حدیثی است از رسول اکرم، که فرمود: خدایا! بیامرز کسانی را که- در عمره مبتوله (مفرده)- موی سر را می‌تراشند؛ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَقِّلِينَ». به آن حضرت گفته شد: یا رسول الله! برای مقصّرین (طلب مغفرت کنید). دوباره آن حضرت چنین گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَقِّلِينَ». برای بار سوم آن حضرت فرمود: «وَلِلْمُقْصِرِينَ» (۱).

ص: ۲۰۲

صاحب فتوحات مکیه می‌گوید: چون محققین با تراشیدن همه مو، سرهای خود را مکشوف کرده‌اند، از خداوند درخواست شد تا سرهای آنان را با ثواب بپوشاند و این کار برای مقصّرین حاصل نشده بود. چون راز مطلب برای درخواست‌کنندگان معلوم نبود، با اصرار از رسول اکرم می‌خواستند تا برای مقصّرین، همچون محققین دعا کند و حضرت رسول براساس ضرورت تخاطب و تکلم با مردم به مقدار عقول و اندازه تعقل آنها از خطاب دینی، سخن گفته است. (۱)

برابری زن و مرد در تحصیل کمال

روح انسان نه مذکر است و نه مونث؛ زیرا موجود ملکوتی و مجرد، از خصوصیت‌های مادی ذکورت و انوثنّت منزّه است. از این رو احکام اسلامی، خواه به تعلیم کتاب و حکمت بازگردد و خواه به تزکیه و تهذیب روح، از آن جهت که مربوط به روح انسانی است برای زن و مرد مساوی است و هیچ امتیازی بین این دو صنف در تحصیل کمال‌های نفسانی نیست. یعنی هیچ کمال وجودی از آن جهت که کمال است نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوثنّت. البته کارهای اجرایی که مستلزم ارتباط مستقیم با افراد جامعه، اعم از زن و مرد است، مانند رهبری، حساب خاص خود را دارد و گرنه ولایت تکوینی که بالاترین مقام منیع انسانیت است برای زن و مرد یکسان است.

غرض آنکه، کمال‌های روحی برای هر دو صنف برابر است، ولی وظایف بدنی برای هر یک به تناسب ساختمان پیکر آنها تعیین شده است. یکی از آن تفاوت‌های بدنی بین زن مرد در برخی اعمال حج و عمره است، مانند مسأله حلق و تقصیر که مرد گاهی مخیر بین این دو است و گاه یکی از آن دو بر وی متعین است، اما زن هرگز مکلف به حلق، یا مخیر بین حلق و تقصیر نیست، که حلق برای زنان بسیاری دشوار بوده و مناسب با آنان نیست.

فصل هشتم: وقوف در عرفات

اشاره

۱-۱ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۷۵۵.

ص: ۲۰۳

اولین مرحله از مناسک حج تمتع بعد از احرام آن، وقوف در سرزمین عرفات در نیمه دوم روز عرفه، یعنی نهم ذی‌حجه است؛ آن‌سان که خداوند مناسک حج را به حضرت ابراهیم (ع) نمایاند و تعلیم داد و همان حج ابراهیمی را به رسول اکرم آموخت. در اهمیت عرفه همین بس که امام صادق (ع) فرمود: اگر ماه مبارک رمضان بر کسی گذشت و او آمرزیده نشد، تا ماه مبارک آینده به آمرزش او امیدی نیست مگر آنکه عرفه را با شرایط آن ادراک کند؛ «مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ». (۱)

اسرار وقوف

امیرمؤمنان امام علی (ع) درباره راز وقوف در عرفات فرمود: عرفات خارج از مرز حرم است و مهمان خدا باید بیرون دروازه، آنقدر تضرع کند تا لایق ورود حرم شود. (۲) از این رو شب و روز عرفه دعاهای مخصوص دارد که جزو فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه است.

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۶۶.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۴۶.

ص: ۲۰۴

اسرار و قوف در عرفات فراوان است. برخی از آنها که در حدیث شبلی (۱) بدان اشاره شده است عبارت است از:

۱. حج گزار با وقوف در عرفات باید به معارف و علوم دینی واقف شده و از اسرار الهی نظام آفرینش باخبر شود و بداند که خدای سبحان به همه نیازهای او واقف و بر رفع همه آنها تواناست. از این رو امام سجاد (ع) به سائلی که در روز عرفه گدایی می کرد، فرمود: وای بر تو! آیا در چنین روزی، دست نیاز به سوی غیر خدا دراز می کنی؛ در چنین روزی برای کودکان در رحم امید سعادت می رود؛ «وَيَحْيِكَ! أَعْيَرَ اللَّهُ تَسْأَلَ فِي هَذَا الْيَوْمِ. إِنَّهُ لَيَرْجِي لِمَا فِي بَطُونِ الْحَبَالِي فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً!». (۲) کسی که در این جا از خدا غیر خدا را طلب کند زیان کرده است. امام سجاد (ع) کسانی را که در چنین زمان و مکانی دست نیاز به سوی دیگران دراز می کنند، بدترین انسان ها معرفی فرمود؛ «هُؤُلَاءِ شِرَارٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ النَّاسُ مُقْبِلُونَ عَلَى اللَّهِ وَهُمْ مُقْبِلُونَ عَلَى النَّاسِ». (۳)

۲. حج گزار باید در آنجا بر این نکته عارف شود که خداوند به نهان و آشکار او و حتی آنچه برای خود او روشن نیست و به طور ناخود آگاه در زوایای روح او می گذرد آگاه است. انسان اگر بداند که قلب او در مشهد و محضر حق است همان طور که خود را به گناهان جوارحی نمی آلاید گناه جوانحی نیز نمی کند و قلب خود را از خاطرات آلوده تنزیه می کند.

امام سجاد (ع) فرمود: عصر روز عرفه و ظهر روز دهم، خدای سبحان بر ملائکه افتخار می کند و می فرماید: اینان بندگان من هستند که از راه های دور و نزدیک با مشکلات بسیار به اینجا آمده و بسیاری از لذت ها را بر خود حرام کرده و بر شن های بیابان های عرفات و منا خوابیده و این چنین با چهره های غبار آلود در پیشگاه من اظهار عجز و ذلت می کنند. اکنون به شما اجازه دادم تا سرایر آنان را ببینید. آنگاه ملائکه به اذن خداوند بر دل ها و اسرار نهان آنها آگاه می شوند. (۴)

۱- ۱. ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲. وسائل الشعیه، ج ۱۰، ص ۲۸.

۳- ۳. بحار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

۴- ۴. همان، ص ۲۵۹؛ متن کامل این حدیث در پانوشت صفحات ۲۱۹-۲۲۰ خواهد آمد.

ص: ۲۰۵

فرشتگان تا حدودی از غیبِ باخبر و نسبت به بسیاری از مسائل ماورای طبیعت آگاه‌اند، لیکن پرده‌پوشی و رحمت و لطف حق اجازه نمی‌دهد حتی فرشتگان مأمور ثبت اعمال و خاطرات نیز بسیاری از اسرار انسان‌ها را بفهمند. اما برابر حدیث مزبور، در روز عرفه و عید قربان ملائکه به اذن خداوند به نهان دل‌های زائران نظر کرده و می‌بینند که قلب عده‌ای از حج‌گزاران بسیار سیاه است و دوده‌های سیاه از آن بر می‌خیزد. خداوند به ملائکه می‌فرماید: اینان کسانی هستند که پیامبر را راستگو نمی‌دانند (معاذالله) و در اموری مانند جانشینی امیرمؤمنان علی (ع) می‌گویند: رسول اکرم از نزد خود این کار را کرده است!

فرشتگان گروه دیگری را می‌بینند که دل‌هایشان بسیار نورانی است. خداوند سبحان می‌فرماید: این گروه، مطیع خدا و پیامبر او هستند. پیامبر را امین وحی می‌دانند و معتقدند که او از نزد خود هیچ نگفته و در همه مسائل و احکام الهی و از آن جمله در امامت و رهبری، سخنان و اقدام‌های او طبق وحی بوده است.

راز این نکته، همان‌گونه که پیش از این به تفصیل بیان شد، این است که ولایت، سرّ همه اعمال است. مؤمنان راستین که هم به سرّ ولایت می‌رسند و هم به اسرار حج، به صورت انسان واقعی در سرزمین عرفات و منا ظهور می‌کنند و خدای سبحان در مقام فعل، به آنان فخر می‌کند.

البته آنچه در این حدیث شریف بیان شد، مسأله‌ای تاریخی و از قبیل «قضیه فی واقعه» و منحصر به مراسم حج و روزهای عرفه و عید قربان نیست. این صحنه همیشه وجود دارد، نهایت اینکه جلوه تام آن در حج ظهور کرده است.

۳. در روز عرفه برخی حج‌گزاران بر «جبل الرّحمة» (۱) صعود می‌کنند. (۲) راز بالای کوه

۱-۱ «جبل الرّحمة» در سرزمین عرفات واقع است. رسول اکرم ص بر تخته‌سنگی از این کوه ایستاد و خطبه معروف عرفات را ایراد فرمود. همچنین سالار شهیدان امام حسین ع دعای بلند روز عرفه را در دامنه این کوه خواند. بر قلّه جبل الرّحمة، قبه‌ای به نام حضرت آدم ع قرار دارد که نماز گزاردن در آنجا مکروه است.

۲-۲ باید توجه داشت آنچه در متن درباره صعود بر جبل الرّحمة بیان شده ناظر به حدیث شبلی است و گرنه بنا بر مشهور بین فقها، در روز عرفه وقوف در پایین کوه و در زمین هموار افضل است و بالا رفتن از کوه مکروه است. از امام کاظم ع سؤال شد: آیا وقوف بر جبل الرّحمة در نظر شما محبوب‌تر است یا وقوف در دامنه و زمین‌های پایین کوه؟ آن حضرت فرمودند: وقوف در دامنه و مسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۱. امام صادق ع فرمود: همه سرزمین عرفات، محل وقوف است لیکن بهترین مکان برای وقوف، پایین کوه است؛ «عرفات کلّها موقف و أفضل الموقف سفح الجبل» کافی، ج ۴، ص ۴۶۳. همچنین در روایت دیگری فرمود: هر چه به جبل الرّحمة نزدیک‌تر باشد بهتر است؛ «عرفات کلّها موقف و ما قرب من الجبل فهو أفضل» و مسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹.

ص: ۲۰۶

رحمت رفتن این است که انسان بداند خداوند نسبت به هر زن و مرد مسلمان رثوف و مهربان بوده و متولی هر زن و مرد مسلمان است. گرچه خدای سبحان نسبت به همگان ولایت تکوینی دارد و او ولی همه است (۱) و گرچه رحمت عام خدا فراگیر و شامل همه موجودات است (۲) لیکن رحمت خاص او ویژه پرهیزکاران است؛ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ. (۳)

۴. در جانبی از سرزمین عرفات که مماس با حرم است کوهی به نام «نمره» قرار دارد. مسجدی نیز به این نام در این منطقه ساخته شده است. معنای حضور در «نمره» این است که: خدایا! من به چیزی امر نمی‌کنم مگر اینکه قبلاً خود مؤتمر باشم و از چیزی برحذر نمی‌دارم مگر اینکه قبلاً پرهیز کرده باشم.

در امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و طهارت نفس آمر و ناهی از شرایط وجوب آن به شمار نیامده است، بلکه علم و آگاهی او از آن معروف یا منکر و احتمال تأثیر امر و نهی او جزو شرایط است. اما باطن آن بر اساس رازی که درباره «نمره» بیان شد، به عدالت باز می‌گردد؛ یعنی آمر به معروف باید خود بدان مؤتمر بوده، ناهی و زاجر از منکر باید خود از آن منتهی و منتزجر باشد.

۵. حج گزار هنگام حضور در وادی «نمره»، که در حدیث شبلی از آن با عنوان «نمرات» نیز یاد شده، باید آگاه باشد که این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است. یعنی همان‌گونه که خدا و ملائکه شاهدند، این سرزمین وسیع نیز شاهد اعمال

۱-۱ سوره کهف، آیه ۴۴.

۲-۲ سوره انعام، آیه ۵۴.

۳-۳ سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

ص: ۲۰۷

زائران خانه خداست و کاملاً آگاه است که حج گزار با چه نیتی آمده و با چه انگیزه‌ای باز می‌گردد و به آن شهادت می‌دهد.

عرفات، سرزمین دعا

نقش نیایش در وصول به رحمت بیکران الهی، با بیان امام صادق (ع) که فرمود: «الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ» (۱)

به‌خوبی روشن است. طبق این بیان نورانی همان‌طور که ابر، قرارگاه باران است، دعا نیز قرارگاه اجابت است. به بیان دیگر، اجابت در درون دعاست، همان‌طور که باران در نهاد ابر تعبیه شده است.

همه حالات زندگی برای نیایش مناسب است لیکن دوران پربار حج و حضور در مواقع آن، شکوه بیشتری برای دعا و تأثیر فراوان‌تری برای نیایش دارد و چون دعا از ضمیر صاف، مورد قبول است و احرام و آهنگ کعبه آزاد و پاک، در تصفیه ضمیر تأثیری به‌سزا دارد، نیایش در حج و دعا در مواقع آن بهترین اثرها را به همراه خواهد داشت. از این رو برای هر برنامه از مناسک حج، دستور ویژه‌ای در مورد نیایش داده شده است و عمده آن دعای عرفه در صحرای عرفات است.

روز عرفه روز دعا و نیایش است و اگرچه روزه آن روز مستحب است لیکن اگر روزه گرفتن موجب ضعف شود، آن گونه که انسان نتواند دعاهای این روز را بخواند، خواندن دعا بر روزه گرفتن مقدم است. (۲)

روایات فراوانی درباره اعمال روز عرفه و هنگام وقوف در عرفات، به‌ویژه کیفیت دعا در آن موقف نقل شده که بخشی از آنها در خصوص دعاهای آن روز، و بخشی نیز در اهتمام و ترغیب به دعا کردن به دیگران است، به گونه‌ای که برخی شاگردان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همه هم خود را در آن سرزمین که دعاها در آن مستجاب است، صرف دعا برای غیر می‌کردند.

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲- ۲ بحار، ج ۹۴، ص ۱۲۳-۱۲۴.

ص: ۲۰۸

علی بن ابراهیم در این باره از پدرش نقل کرده که گفت: عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که زمانی طولانی دست به سوی آسمان بلند کرده، سیلاب اشک از گونه‌هایش بر زمین سرازیر بود، به گونه‌ای که من شخص دیگری را این چنین در حال مناجات ندیدم. هنگامی که مردم از عرفات عازم مشعر بودند به او گفتم: سی را بهتر از تو در حال نیایش ندیدم. عبدالله گفت: به خدا سوگند در آن حال فقط برادرانم را دعا می‌کردم؛ زیرا از امام کاظم (ع) شنیدم که فرمود: کسی که به دور از چشم برادر (ایمانی‌اش) در حق وی دعا کند از جانب عرش ندا داده می‌شود که صد هزار برابر آنچه برای او خواستی نصیب تو خواهد شد؛ «مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلِهِ». پس شایسته نبود که من صد هزار برابر دعا مستجاب را به خاطر یک دعا که برآورده شدنش معلوم نیست واگذارم. (۱)

قرب خداوند به بندگان

حجج مواقف و مناسکی دارد که هریک با خصوصیتی همراه است که در دیگری نیست یا اندک است. از همین رو، و نیز به قرینه حدیث شریف نبوی «الْحَجُّ عَرَفَةَ»، (۲) بعید نیست در عرفات معرفتی پدید آید که آن معرفت در مورد دیگر یافت نمی‌شود. حج به سبب همین آگاهی خاص که جز در عرفات یافت نمی‌شود سبب تعالی و نیل انسان به اوج قلّه عالم امکان، یعنی «خُلُقِ عَظِيمٍ» است. روز عرفه و سرزمین عرفات هریک مقامی ویژه دارد که رسیدن بدان‌ها برای آن حج گزار میسر می‌شود که این دو مقام را در دیگر زمان‌ها و مواقف معین حج ادراک کند و بدین ترتیب خود را برای ادراک دعا آماده کند، تا آنکه روح او به عَزَّ عَرْشِ خُدا بیاویزد و به معدن عظمت برسد و خود عظیم شود. (۳)

۱- ۱ کافی، ج ۲، ص ۵۰۸ و ج ۴، ص ۴۶۵.

۲- ۲ محجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- ۳ مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

ص: ۲۰۹

نزدیکی خداوند سبحان به بندگان دارای مراتب و درجاتی است که با طی هر مرحله می‌توان به مرحله بعد رسید؛ با این ویژگی که پیمودن هر مرحله، به نیایش فروغ تازه‌تری می‌بخشد و به دعا جذبه ویژه عطا می‌کند. این مراتب، که برخی از آنها از برخی دیگر نزدیک‌تر است، برابر آیات قرآن کریم عبارت است از:

۱. بر اساس آیه شریفه **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (۱)**

آنچنان قرب الهی محقق است که به پیامبرش نفرمود: «تو در جواب سائل چنین بگو» بلکه خود سبقت جست و مستقیماً به پاسخ مبادرت فرموده و نزدیکی خود را به بندگان متذکر شده است.

۲. خداوند به شخص محتضر از حاضران کنار بستر وی نزدیک‌تر است لیکن آنان این قرب خاص الهی را نمی‌بینند؛ **نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ. (۲)**

۳. خداوند به انسان از شریان خون و ورید حیاتی او نزدیک‌تر است: **نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (۳)**

۴. خداوند به انسان از خود انسان نزدیک‌تر است. تصور صحیح این مرحله و نیز فهم درست بیان نورانی امیرمؤمنان (ع) که «هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ عَلَى غَيْرِ مُمَازَجِهِ، خَارِجٌ مِنْهَا عَلَى غَيْرِ مُبَايِنِهِ»، (۴) در پرتو آیه **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (۵)** میسور است.

حج گزار باید مراحل مزبور را پشت سر نهاده، به انتهای آن برسد. البته این ادراک، تنها برای موحدان خالص و راستین حاصل می‌شود.

خلاصه اینکه، در قرب الهی تردیدی نیست. تنها حجاب بین عبد و مولا همان بنده و گناهان اوست؛ «لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ»، (۶) «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمَسَافَةِ

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۲- ۲ سوره واقعه، آیه ۸۵.

۳- ۳ سوره ق، آیه ۱۶.

۴- ۴ بحار، ج ۴، ص ۲۷.

۵- ۵ سوره انفال، آیه ۲۴.

۶- ۶ بحار، ج ۳، ص ۳۲۷.

ص: ۲۱۰

وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ». (۱) انسان برای رهیدن از این حجاب، باید از خویشتن سفر کرده، از خواسته‌های خود هجرت کند تا مصداق وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ (۲) شود. اگر کسی از خودبینی نجات پیدا کرد راه مشاهده اسرار الهی و نیل به جنة‌اللقاء برایش باز است.

ایام حج و مناسک آن و به ویژه سرزمین عرفات بهترین فرصت برای رهایی از خودبینی و هجرت از بیت نفس است. قرآن کریم در تبیین این هجرت مکانتی چنین فرمود: از پلیدی و زشتی مهاجرت کن؛ وَالرَّجْزَ فَمَا هُجِرَ. (۳) اگر کسی از پلیدی هجرت کند و از تنگنای طبیعت به درآید، هر گونه مرگی که به سراغ او آید، خداوند خود عهده‌دار اجر اوست؛ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. (۴)

بخش‌هایی از دعای عرفه امام حسین (ع)

دعاهای خاص حج آکنده از برکات زمانی و مکانی و غیر آن است. بهترین نیایشی که جنبه سیاسی عبادی حج و زیارت را به خوبی تبیین می‌کند، دعای عرفه سید شاهدان کوی شهود و شهادت، حضرت حسین بن علی است؛ زیرا حضرتش در این دعا هم دستور کفرستیزی و راه طاغوت‌زدایی و رسم سلحشوری و سنت سرکوبی جنایتکاران را ارائه می‌کند و هم ستایش حکومت اسلامی و تقدیر دولت مکتبی و ظهور ولایت الهی را نشان می‌دهد و هم تجلی هستی ذات اقدس خداوند و ظهور گسترده و همه‌جانبه آن ذات مقدس و خفای هرچه غیر اوست در پرتو نور او، و پی بردن به او از خود او و به غیر او بها ندادن و غیر او را به او شناختن و ذاتش را عین شهود و مستغنی از استشهاد دانستن را تفهیم می‌کند.

۱- ۱ مفاتیح‌الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۲- ۲ سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۳- ۳ سوره مدثر، آیه ۵.

۴- ۴ سوره نساء، آیه ۱۰۰.

ص: ۲۱۱

نموداری از این ابعاد گوناگون دعای عرفه ذیلاً بیان می‌شود:

در بخشی از آن دعا، قدرت لایزال الهی در کوبیدن جباران و اینکه خداوند هر کفرپیشه و ستمگری را ریشه کن می‌کند چنین مطرح شده است: «وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ».

در بخش دیگر، عنایت خداوند نسبت به دولت الهی و تولد در زمان حکومت اسلامی و نجات از پشیمانان کفر و الحاد و حکمرانان خودسر و خون‌آشام تبیین شده است؛ آنجا که به خداوند عرض می‌کند: «... لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلَطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلذِّي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي».

در بخش‌هایی از آن دعای شریف، عالی‌ترین مراحل توحید بیان شده است. در آن بخش از دعا این نکته به خوبی تبیین و بر آن تصریح شده است که پی بردن به خداوند از راه آثار و آیات او همانند پی بردن به آفتاب در فضای روشن روز به وسیله شمع کم‌نور است؛ زیرا ذات اقدس خداوند از هر ظاهری به آشکارتر و از هر نوری نورانی‌تر است و هرگز غایب نشده و نمی‌شود تا نیازی به استظهار داشته باشد و هر عارفی قبل از هر چیز اول او را مشاهده می‌کند و بعد آثار او را، و آن که خدا را رقب و ناظر نمی‌بیند نابیناست و ...

در قسمتی از بخش پایانی دعای عرفه که بدان اشاره شد چنین آمده است: «إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُصَلُّنِي إِلَيْكَ. كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونُ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَمَتَى بُعِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَّتُ (۱) عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَخَسِرْتُ صَفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا...» (۲).

۱-۱ برخی مترجمان، «عمیَّت» و «خسیرت» را نفرین دانسته، این دو را به گونه انشایی ترجمه کرده‌اند، درحالی که ظاهراً این دو اخبار بوده و حقیقتی به ظاهر غیرمشهود را بیان می‌کند.

۲-۲ مفاتیح‌الجنان، دعای عرفه امام‌حسین.

ص: ۲۱۲

در این بخش، امام حسین (ع) به خدای سبحان عرض می‌کند: «خدایا! گرچه سراسر عالم نشانه‌های توحید است لیکن مرا به نشانه‌ها ارجاع نده؛ زیرا اگر مرا به اثار آفاقی یا انفسی ارجاع دهی تا از نشانه‌ها به صاحب‌نشان برسم راه وصول و شهود دور می‌شود. خودت را به من بنما؛ این نشانه‌ها توان آن ندارد که تو را به طول کامل نشان دهد. حتی سرزمین مکه و مواقف حج را که فرمودی: فیه آیات بینات، (۱) هیچ‌یک چنان ظهوری ندارد که تو را بنمایاند.

خدایا! تو که نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲)

و از هر نشانه‌ای آشکارتر و به من نزدیک‌تری، چرا مرا به نشانه‌ها ارجاع می‌دهی؟ پروردگارا! کی غایب شدی تا من برای اثبات وجود تو استدلال کنم؟ استدلال، برای پی بردن از نشانه‌به غایب است. تو که خود فرمودی: أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، (۳) نیازی به دلیل و برهان نداری که من از آیات به تو پی ببرم. پس خودت را چنان به من بنما که بی‌واسطه و با شهود قلبی تو را بینم».

چنین دعایی سزااست که مغز همه عبادات باشد؛ زیرا خود عبادتی صرف است که هیچ مجالی برای غیر معبود در آن نیست و جز معبود در آن طلب نمی‌شود و مقصودی جز شناخت معبود به خود معبود، در آن نیست!

این دعا برهان صدیقین را به حکمای متأله اسلامی تعلیم داد و عرفا را نیز به شهود تشویق کرد و متعبدان را هشدار داد و سالکان را بیدار کرد تا در وادی ایمن دوست قدم گذاشته و راهی را بپیمایند که عین هدف است؛ زیرا از خدا به خدا رسیدن یعنی از مقصد به مقصد نائل آمدن.

حضور امام‌زمان (ع) در حج

وجود مبارک حضرت بقیه‌الله، حجه‌بن‌الحسن هر سال در مراسم حج و به‌ویژه در

۱- ۱ سوره آل‌عمران، آیه ۹۷.

۲- ۲ سوره نور، آیه ۳۵.

۳- ۳ سوره فصلت، آیه ۵۳.

ص: ۲۱۳

عرفات و منا حضور دارد. چنان‌که امام‌صادق (ع) فرمود: «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ؛ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ». (۱) همچنین نایب خاص امام‌زمان (عج) محمدبن عثمان عمّری می‌گوید: «والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنه، يرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه». (۲) بسیاری از تربیت‌یافتگان و شاگردان خاص آن حضرت نیز در میان حج‌گزاران حضور دارند و به مدد عنایت خاص حضرتش از ملکوت افراد آگاهی می‌یابند.

نکته درخور ذکر اینکه، چنین نیست که حلّ مشکلات حج‌گزاران و هر عمل خارق عادت و کرامتی که در ایام حج و در سرزمین منا و عرفات روی دهد، مستقیماً به دست مبارک امام‌زمان (ع) انجام گیرد. ممکن است ناآشنا یا سالمندی راه چادر خود را گم کند یا در بین راه بدون زاد و راحله بماند و ولّی از اولیای الهی که تربیت شده مکتب ولایت حضرت ولّی عصر (ارواحنا فداه) است او را راهنمایی کند.

تشرّف مستقیم و بی‌واسطه به محضر نورانی امام‌زمان (ارواحنا فداه) لیاقت و شایستگی‌های ویژه‌ای می‌طلبد. از این رو تنها اوحدی از موخّدان توفیق می‌یابند که وجود مبارک آن حضرت شخصاً به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان اولیا و صالحان و شهیدانی را که خود تربیت کرده شامل است و آنان به دستور آن حضرت مشکلات دیگران را حلّ می‌کنند.

۱-۱ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۲-۲ من لایحضر، ج ۲، ص ۵۲۰.

ص: ۲۱۴

فصل نهم: وقوف در مشعرالحرام

ص: ۲۱۵

به فرمان خدای سبحان حج گزاران پس از غروب آفتاب روز نهم ذی‌حجه از سرزمین عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده؛
فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۱)

و شب را در آنجا سپری می‌کنند. وقوف در مشعر، همچون وقوف در عرفات از ارکان حج است. در این فرصت، زائران پاسی از شب را به جمع‌آوری سنگریزه برای رمی جمرات می‌گذرانند.

مشعرالحرام جزو محدوده حرم و اولین درِ ورودی (۲) آن است. کسی که در روز عرفه و سرزمین عرفات، به علوم و معارف الهی عارف و به آداب ویژه دینی معتبد شد، لایق آن است که وارد حرم شده و در راهرو و دالان ورودی آن شبی را بیتوته کند و از همانجا سنگریزه‌هایی را جمع‌آوری کرده تا در روز دهم در منا جمرات و شیطان را رمی کند.

راز وقوف و بیتوته در مشعرالحرام این است که، حج گزار قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد (۳) تا قلب او با تقوا شناخته شود؛ که شعار هر قومی معرف آن قوم است. بنابراین، اگرچه تقوا در همه مناسک حج مطرح است لیکن تجلی ویژه آن هنگام وقوف در مشعرالحرام، مشهود واقفان بر اسرار است.

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۸.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۴۶.

۳- ۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

ص: ۲۱۶

حج گزار هنگام وقوف در مزدلفه با جمع کردن سنگریزه‌ها نیرو می‌گیرد و خود را مسلح می‌کند تا با شیطان به نبرد برخاسته و با هر عصیانی بستیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بسایند.

حج گزاران پس از بیتوته و وقوف در مشعرالحرام، بعد از طلوع آفتاب به سرزمین منا وارد می‌شوند. مستحب است زائر هنگام حرکت به سوی منا در راه رفتن میانه‌روی کند و به سمت چپ و راست متمایل نباشند و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند. راز این حکم آن است که حج گزار بیاموزد در صراط مستقیم حرکت کند؛ نه به شرق متمایل باشد و نه به غرب؛ زیرا چپ و راست انحراف است و راه وسط، صراط مستقیم است؛ «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ». (۱)

فصل دهم: افاضه به منا و بیتوته در آن

اشاره

۱-۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۶، بند ۷-۸.

ص: ۲۱۷

پس از طلوع آفتاب روز دهم ذی‌حجه، حج گزار که شب را در کوچ از عرفات به مشعر و وقوف در مشعر سپری کرده‌اند، به منا می‌آیند تا اعمال خاص آن سرزمین را به‌جا آورند.

امام‌سجاد (ع) به شبلی فرمود: آنگاه که به منا رسیدی، آیا احساس کردی که به مطلوب و خواسته‌ات نایل آمدی و حاجات برآورده شد؟ (۱)

انسان، جاودانگی را دوست دارد، از این‌رو آرزوی او نیز فراهم کردن چیزی است که همیشه با او باشد. آن‌کس که به فکر جمع مال است در اشتباه است و برای خود بلا تهیه کرده و وزر و وبال جمع می‌کند؛ اما کسی که در تولید تلاشگر، در مصرف قانع و در فراهم آوردن دارایی حلال موفق است، یعنی پر تولید و کم مصرف است، نه تن‌پرور و کم‌کار، و مشکل دیگران را برای رضای خدا حلّ می‌کند، سرمایه خویش را قبلاً به قیامت و دیار ابدی فرستاده است و با مرگ به حضور اموال خود می‌رود.

خلاصه اینکه، آن‌گروه نخست آرزوی مذموم دارند اما گروه دیگر تمنی ممدوح، و منا سرزمین «نیل به تمتیات صادق» است، نه امانی کاذب و آرزوهای باطل و نه سرزمین تمنی ناروا.

امام‌سجاد (ع) از شبلی پرسیدند: آیا آرزوهای دیگران را هم برآوردی؟ آیا بدان پایه از کمال رسیدی که مردم از زبان و دل و دست تو آسیب نینند؟ (۲) بنابراین، مردم باید از زبان و

۱- ۱. ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۲- ۲ همان.

ص: ۲۱۸

دست و دل حج گزار آسوده باشند. به این معنا که نه با جدّ و نه با شوخی، به بهانه طنز گویی و طنزنویسی آبروی کسی را نبرد. مردم نه تنها از دست و زبان حج گزار در امان‌اند، بلکه قلب او نیز به کسی آسیب نمی‌رساند. صدمه و آسیب قلبی آن است که انسان کینه کسی را در دل داشته باشد یا نسبت به کسی حسادت ورزیده و بدخواه او باشد.

پیراستن مناسک از رسوم جاهلی

خدای سبحان برای عرفات و مشعر و مناسک احکامی تشریح فرموده و برای هر یک از آن احکام، حکمت‌هایی بیان کرده است، مانند امر به بزرگداشت و تذکر نام و یاد خدا به شکرانه نعمت هدایت الهی. (۱)

از برترین رسالت‌های مناسک حج، نشر معارف توحیدی است. هم‌اکنون نیز میلیون‌ها نفر در جهات بت می‌پرستند؛ اگرچه بت‌پرستی، مکتبی پایدار نیست و پیشرفت علم، بساط بت و بت‌پرستی را بر می‌چیند، لیکن اگر معارف توحیدی گسترش نیابد این خطر هست که میلیون‌ها انسان به ضلالت دیگری گرفتار شده و به دام الحاد و بی‌دینی بیفتند. یعنی به جای تحول از بددینی به به‌دینی، تحول به بی‌دینی رخ دهد.

سنت جاهلی بر آن بود که بعد از فراغت از حج، در منا گرد می‌آمدند و به ذکر مفاخر قومی و ویژگی‌های نژادی می‌پرداختند و از نیاکان و تبار خویش با نظم و نثر و با تکیه بر ارزش‌های جاهلی، مانند زیادی عدّه و عدّه قبیله خود و قدرت آنها در جنگ‌افروزی و غارتگری یاد می‌کردند و بدانان می‌بالیدند. نظام حج در اسلام، هم به آن معیار فرسوده جاهلی پایان داد و هم نظام ارزشی الهی را تبیین و مردم را به آن هدایت کرد و فرمود تا در مشعرالحرام، همچنین پس از به‌جا آوردن مناسک در منا خدا را بسیار یاد کرده و از او آموزش بخواهند و حسنات دنیا و آخرت را طلب کنند. (۲)

شخصی به امام سجاد (ع) عرض کرد: ما هنگام بیتوته در سرزمین منا، هم به یاد خدا و پیامبر هستیم و هم از خوبی‌ها و فضایل پدران و نیاکان خود یاد می‌کنیم و هدفمان

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۸-۲۰۱.

۲- ۲ همان.

ص: ۲۱۹

فخر فروشی و مانند آن نیست، بلکه می‌خواهیم حقوق آنها را ادا کنیم. آیا این کار، شایسته و رواست؟ امام سجاد (ع) فرمود: راه بهتر برای کسب ثواب بیشتر و ادای شایسته‌تر حقوق گذشتگان، شهادت به وحدانیت حق و رسالت رسول خدا و ولایت و خلافت و امامت امامان معصوم (علیهم السلام) است. (۱)

۱- ۱ بحار، ج ۹۶، ص ۲۵۹. بخشی از ترجمه این روایت در صفحه ۱۶۹ گذشت. متن کامل این حدیث شریف، چنین است:

وقال رجل لعلي بن الحسين ع: يا ابن رسول الله ص! إنا إذا وقفنا بعرفات ومنى وذكرنا الله ومجدناه وصلينا على محمد وآله الطيبين الطاهرين ذكرنا آباءنا أيضا بما آثرهم ومناقبهم وشريف أعمالهم نريد بذلك قضاء حقوقهم. فقال علي بن الحسين ع: «أولا أنبئكم بما هو أبلغ في قضاء الحقوق من ذلك؟» قالوا: بلى يا ابن رسول الله. قال: «أفضل من ذلك وأولى أن تجدوا على أنفسكم ذكر توحيد الله والشهادة وذكر محمد رسول الله والشهادة له بأنه سيد النبيين وذكر علي ولي الله والشهادة بأنه سيد الوصيين وذكر الأئمة الطاهرين من آل محمد الطيبين بأنهم عباد الله المخلصين وبأن الله عز وجل إذا كان عشية عرفه وضحوه يوم منى باهى كرام ملائكته بالواقفين بعرفات ومنى وقال لهم: هؤلاء عبادى وإمائى حضرونى هاهنا من البلاد السحيقة البعيدة شعنا غربا قد فارقوا شهواتهم وبلادهم وأوطانهم وأخذانهم ابتغاء مرضاتى ألا- فانظروا إلى قلوبهم وما فيها فقد قويت أبصاركم يا ملائكتى على الاطلاع عليها». قال: «فتطلع الملائكة على قلوبهم فيقولون يا ربنا اطلعنا عليها وبعضهم سود مدلهمة يرتفع عنها كدخان جهنم. فيقول الله: أولئك الأشقياء الذين ضلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِينًا سورة كهف، آیه ۱۰۴ تلك قلوب حاوية من الخيرات خالية من الطاعات مصره على الموزيات المحرمات تعتقد تعظيم من أهناه وتصغير من فخمناه وبجلناه لئن وافونى كذلك لأشددن عذابهم ولأطيلن حسابهم تلك قلوب اعتقدت أن محمدا رسول الله ص كذب على الله أو غلط عن الله فى تقليده أخاه ووصيه إقامة أود عباد الله والقيام بسياساتهم حتى يروا الأمن فى إقامة الدين فى إنقاذ الهالكين ونعيم الجاهلين وتنبية الغافلين الذين بنس المطايا إلى جهنم مطاياهم. ثم يقول الله عز وجل: يا ملائكتى! انظروا. فينظرون فيقولون: ربنا وقد اطلعنا على قلوب هؤلاء الآخرين وهى بيض مضيئة، يرتفع عنها الأنوار إلى السماوات والحجب و تحرقها إلى أن تستقر عند ساق عرشك يا رحمان. يقول الله عز وجل: أولئك السعداء الذين تقبل الله أعمالهم وشكر سعيهم فى الحياة الدنيا فإنهم قد أحسنوا فيها صنعا. تلك قلوب حاوية للخيرات، مشتملة على الطاعات، مدمنة على المنجيات المشرفات. تعتقد تعظيم من عظمناه وإهانته من أردلناه. لئن وافونى كذلك لأثقلن من جهة الحسنات موازينهم ولأخفن من جهة السيئات موازينهم ولأعظمن أنوارهم ولأجعلن فى دار كرامتى ومستقر رحمتى محلهم وقرارهم. تلك قلوب اعتقدت أن محمدا رسول الله ص هو الصادق فى كل أقواله، المحق فى كل أفعاله، الشريف فى كل خلاله، المبرز بالفضل فى جميع خصاله وأنه قد أصاب فى نصبه أمير المؤمنين عليا إماما وعلما على دين الله واضحا واتخذوا أمير المؤمنين إمام هدى وواقيا من الردى الحق ما دعا إليه والصواب والحكمة ما دل عليه والسعيد من وصل جبهه بجبهه والشقى الهالك من خرج من جملة المؤمنين به والمطيعين له...».

انس بن مالك، در این باره از رسول اکرم ص روایت کرد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبَاهِي بِأَهْلِ عِرْفَاتِ الْمَلَائِكَةِ. يَقُولُ: يَا مَلَائِكَتِي! انظروا إلى عبادى شعنا غربا أقبلوا، يضربون إلى من كل فج عميق، فأشهدكم أنى قد أجبت دعاءهم وشفعت رغبتهم ووهبت مسأهم لمحسنهم وأعطيت محسنهم جميع ما سألوني غير التبعات التى بينهم. فإذا أفاض القوم إلى جَمْع ووقفوا وعادوا فى الرغبة والطلب إلى الله، يقول: يا ملائكتى! عبادى وقفوا وعادوا من الرغبة والطلب فأشهدكم أنى قد أجبت دعاءهم وشفعت رغبتهم ووهبت مسأهم لمحسنهم وأعطيت محسنهم جميع ما سألتنى وكفلت عنهم بالتبعات التى بينهم» مجمع البيان، ج ۷- ۸، ص.

ص: ۲۲۰

بنابراین، شایسته است زائران بیت‌الله الحرام هنگام بیتوته در منا درباره این اصول و معارف بحث کنند؛ زیرا شب‌های مناسبت در مناسبت است، نه هنگام تشکیل محفل انس. آن که درباره توحید و رسالت و ولایت و مانند آن سخن بگوید، هم به فضیلتی علمی و معنوی نایل شده و هم حق نیاکان خود را بهتر ادا کرده است؛ زیرا پیام نیاکان او نیز این است که هر کار خیری که از ما سر زده به توفیق و امداد الهی بوده است. او بهترین حامد و بهترین محمود است. پس به جای ذکر فضیلت ما او را حمد کنید و نیز انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) را ثنا بگویید که واسطه فیض بین ما و او بودند.

حج، سرشار از نام و یاد خدا

حج به سبب تذکر خاص خود که در عبادات دیگر کمتر یافت می‌شود، مایه نیل حج گزار به شهود اموری است که جز او کس دیگری آنها را مشاهده نمی‌کند؛ زیرا حج اگرچه بنفسه یادآور خدای سبحان است، لیکن آن که به حج می‌رود در برخی اوقات چنان حالت ذکری به او دست می‌دهد که غیرخدا را به فراموشی سپرده و بدان مباحثات نمی‌کند. ذکر خدا مغز و جان حج است، آن‌سان که فراموش کردن خدا و آیات او باعث کوری از شهود اسرار مناسک حج می‌گردد و این کوری در روز قیامت آشکار خواهد شد؛ چنان که

ص: ۲۲۱

خدای سبحان فرمود: وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى. (۱)

بنابراین، حج گزاری که خدای سبحان را به یاد می آورد به چیزی بینا می شود که دیگران از دیدن و شهود آن عاجز و محروم اند، و شاید به همین سبب خداوند شخص حج گزار را حرم قرار داده و احلال (روا شمردن) او را جایز نمی داند. او خود شعاری از شعائر الله است (۲) و تا گناهی مرتکب نشده، نورانی است؛ «الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ». (۳)

تفاوت مراتب حج گزاران

براساس آیه شریفه فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ... (۴)

و نیز آیه پس از آن، حاضران در منا دو گروه اند:

۱. کسانی که برای سیاحت، تجارت، شهرت و مانند آن به حج می روند. منطلق و مطلوب این گروه خود دنیاست، خواه حلال و خواه حرام، نه حسنات آن، از این رو نمی گویند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً». این گروه در آخرت هیچ بهره ای ندارند؛ زیرا متنهای دید آنان نشئه طبیعت است؛ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. (۵)
۲. گروه دوم زائرانی اند که از خداوند حسنه دنیا و آخرت می خواهند و خدا نیز به آنها عطا می کند؛ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. (۶) مال حلال، بستگان و دوستان

۱- ۱ سوره طه، آیات ۱۲۴-۱۲۶.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۲.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸ و ۳۲۸.

۴- ۴ سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۵- ۵ همان.

۶- ۶ سوره بقره، آیات ۲۰۱-۲۰۲.

ص: ۲۲۲

بافضیلت و باایمان، انجام خدمات اجتماعی، مجلس انس الهی، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه، صلہ رحم و ... از حسنات دنیاست. دنیا منهای این گونه امور، حسنه‌ای ندارد تا کسی آن را از خدا طلب کند. بارزترین حسنه و عالی‌ترین مصداق آن، همان مزد رسالت نبی اکرم، یعنی تولی اولیای الهی و تبعیت از عترت طاهرین (علیهم السلام) است؛ قُلْ لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا. (۱)

فصل یازدهم: رمی جمرات

۱-۱ سوره شوری، آیه ۲۳.

ص: ۲۲۳

گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، هریک به گونه‌ای، ناسازگار با خود را دفع و ملایم با خویش را جذب می‌کنند. جذب و دفع در سطح طبیعت و نیز در انسان‌های عادی، گاه به صورت شهوت و غضب، گاهی به صورت محبت و عداوت، زمانی به صورت ارادت و کراهت و ... نمایان می‌شود، اما در مؤمنان رقیق شده آن دو به صورت تولی و تبری تجلی می‌کند. حج گزاری که به تولی راستین و تبری صحیح رسیده، جذب و تولی او هنگام بیتوته در منا در یاد خدا متجلی است؛ چنان که دفع و تبری او در مناسک روز، تجلی دارد.

با توجه به سخن خدای سبحان درباره قربانی: لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ (۱)

می‌توان گفت: بیان قرآن درباره جلوه گاه تبری مزبور، یعنی رمی جمرات، نیز این است که سنگریزه‌ها شیطان را رجم و طرد نمی‌کند بلکه این انزجار درونی شماس است که شیاطین انس و جن را می‌راند و شما را از هر شیطنت درونی و بیرونی محافظت می‌کند.

در مورد رمی جمرات باید توجه داشت که نه آن جمره، شیطان است و نه این سنگ‌زدن رمی شیطان؛ زیرا رمی جمرات در زمان جاهلیت نیز مرسوم بود؛ چنان که در این زمان هم گاهی برخی شیاطین انسی این رمی را انجام می‌دهد. بدیهی است که شیطان هرگز با هفت سنگ طرد نمی‌شود. تنها راه طرد شیطان و درامان ماندن از آسیب‌های او استعاده

ص: ۲۲۴

عملی و به حصن الهی پناهنده شدن است؛ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ. (۱)

سنگ زدن به جمره‌ها رمز و نشانه‌ای از رمی دیو درون و بیرون و راندن شیاطین جنّی و انسی است. پس اگر کسی خود جزو شیاطین انسی بود هرگز قدرت و لیاقت تبری و رمی حقیقی را ندارد؛ چنان‌که اگر شیطان همنشین کسی شد، (۲) او نمی‌تواند همراه خود، یعنی شیطان را رمی کند.

نکته: سنت عرب بر این بود که اگر کسی مورد خشم ویژه قرار می‌گرفت او را در حال زندگی و مرگ رجم می‌کردند. چنان‌که ابورغال که لشگر ابرهه را رهبری می‌کرد و قبل از رسیدن به مکه مُرد، مردم مکان قبر او را رجم می‌کردند. همچنین جریر که رقیب معروف فرزددق است در هجو فرزددق گفته است:

إذا مات الفرزدق فرجموه كما ترمون قبر أبي رغال (۳)

فصل دوازدهم: قربانی

اشاره

۱- ۱ سوره اعراف، آیه ۲۰۰.

۲- ۲ سوره زخرف، آیه ۳۶؛ سوره نساء، آیه ۳۸.

۳- ۳ دائرةالمعارف القرن العشرين، ج ۹، ص ۴۶۵.

ص: ۲۲۵

حج گزاران پس از رمی جمره عقبه و پیش از حلق یا تقصیر باید در سرزمین منا گوسفند، گاو یا شتر قربانی کنند؛ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ... فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ. (۱) این سنت ویژه الهی در حج، موجب تقرب مخصوصی است که در عبادات دیگر کمتر یافت می‌شود.

توضیح اینکه، نحر و ذبیح در جاهلیت از پلیدی شرک مبزأ نبود، بلکه همچون تلبیه (۲) و نماز مشرکان، (۳) با شرک آمیخته بود. شیوه آنان پس از نحر یا ذبح این بود که کعبه را به خون قربانی می‌آلودند و قسمتی از گوشت آن را بر خانه کعبه می‌آویختند تا خداوند آن را قبول کند! (۴) اما اسلام، حرمتی خاص برای قربانی قرار داد که احلال و روا شمردن آن صحیح نیست؛ لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ. (۵) خداوند در طرد آن سنت زشت جاهلی و برای بیان تقربی که حاصل قربانی است، و چه بسا به همین جهت به قربانی موسوم شده، می‌فرماید: لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۴۲.

۳- ۳ سوره انفال، آیه ۴۵.

۴- ۴ بحار، ج ۶۷، ص ۲۷۵.

۵- ۵ سوره مائده، آیه ۲.

ص: ۲۲۶

مِنْكُمْ؛ (۱) زیرا این آیه شریفه کعبه را از سنن جاهلی مزبور پیراسته می‌دارد و از طرفی در دفع این پندار که «چون خداوند از جهانیان بی‌نیاز است، پس نَحْر و ذَبْح بر حج گزار واجب نیست»، این نکته را اظهار می‌کند که اصل قربانی کردن واجب است اگرچه خداوند از آن بی‌نیاز است و آنچه از این قربانی به خدای سبحان می‌رسد روح کردار و جان عمل، یعنی همان تقواست، نه گوشت یا خون قربانی.

از آنجا که تقوا نعت و صفت خاصی است که منعوٓت، با آن اتحاد پیدا می‌کند، هیچ فرق وجودی میان تقوا و نفسِ متقی متحد با تقوا نیست. بنابراین، اگر تقوا به غایت و اوج کمال خود برسد و به خداوند متعالی به معنای ممکن و معقول آن برسد، نفس مجرد متقی نیز به آن غایت خواهد رسید و به معنای معقول آن به خداوند می‌رسد. پس حج گزاری که قربانی او خالص برای خداست، همان گونه که تقوای وی به خداوند می‌رسد، خودش نیز به خداوند می‌رسد؛ زیرا تقوای او از وجود خود او بیرون نیست. شاید به سبب همین تقوای ارزشمند موعود در نحر باشد که روز نحر را «حج اکبر» (۲) خوانده‌اند. (۳) این تقوا و نیلِ نَفْسِ مَتَّقِي به خدای تعالی همان هدف والایی است که حج با آداب و سنن متعالی خود، نمایشگر آن است و در بحث از «سَرِّ حَجِّ و ثمرات آن» بدان اشاره شد.

نکاتی درباره قربانی و اسرار آن

با توجه به آنچه درباره موضوع این فصل بیان شد، به اختصار به نکاتی در همین زمینه اشاره می‌شود:

۱. حکمت انجام قربانی، تقرب و تعالی قربانی کننده و تقوای او به خداست؛ زیرا آنچه به خدا می‌رسد، باطن و روح عمل است؛ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ.

۱- ۱ سوره حج، آیه ۳۷.

۲- ۲ سوره توبه، آیه ۳؛ ر. ک: همین کتاب، ص ۵۹، پانویس ۱.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۶-۸۸.

ص: ۲۲۷

بنابراین، قربانی آنگاه مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح این عمل تقوا باشد؛ زیرا براساس آیه شریفه *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* (۱)

همان‌طور که هیچ عملی بدون تقوا پذیرفته نیست، عملی که همراه تقوا بوده لیکن عامل آن در غیر این عمل، تقوای الهی را رعایت نمی‌کند، اگرچه از وی پذیرفته است، لیکن آن‌گونه که شایسته است بالا نمی‌رود؛ زیرا خداوند عملی را می‌پذیرد که همه شئون عامل آن خواه در این عمل، خواه در اعمال دیگر، بر پایه تقوا تنظیم شده باشد.

۲. هر عملی که به قصد قربت انجام گیرد قربانی است. چنان‌که در حدیث است که زکات و نماز، قربانی مسلمانان است؛ «إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ». (۲)

۳. سرّ قربانی این است که حج گزار و قربانی کننده با تمسک به حقیقت و رع، گلوی دیو طمع را بریده و او را بکشد. (۳) بنابراین، صرف ذبح گاو و گوسفند یا نحر شتر و رها کردن آن بدون توجه به سرّ قربانی، مایه تعالی حج گزار نیست.

۴. امام باقر (ع) فرمود: خدای سبحان قربانی کردن را دوست دارد؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدَّمَاءِ». (۴) ممکن است یکی از حمت‌های آن بهره‌مندی گرسنگان و محرومان از گوشت قربانی باشد. گرچه در این زمان از این سنت الهی و برنامه جامع و سودمند، بهره‌برداری صحیح و مطلوب نمی‌شود.

در حدیث دیگری که اهتمام به قربانی در آن مشهود است، امام صادق (ع) فرمود: رسول اکرم در حجه الوداع، ۱۰۰ شتر با خود برده بودند. بیش از ۳۰ شتر را به امیرمؤمنان علی (ع) بخشیدند که آن حضرت همه را نحر کردند و رسول اکرم نیز بقیه شتران را قربانی کردند. (۵) این حدیث به گونه‌ای دیگر نیز نقل شده است.

۱-۱ سوره مائده، آیه ۲۷.

۲-۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، بند ۷.

۳-۳ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۴-۴ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴ و در صفحه ۵۳۶ از امام صادق ع نیز روایت شده است.

۵-۵ همان، ج ۸، ص ۱۶۸.

ص: ۲۲۸

۵. آیه شریفه لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (۱)

افزون بر شمول سود صوری و منفعت معنوی امت اسلامی، یاد حق را هدف دانسته و مهم‌تر آنکه به جای نام قربانی، یاد خدا را ذکر می‌کند تا روشن شود که هدف از «تضحیه» همانا «تسمیه خداست»، نه صرف نحر و ذبح. یعنی به جای اینکه بفرماید: «قربانی کنند»، می‌فرماید: «خدا را به یاد آورند که آنها را از دام‌های حلال، مانند گوسفند، روزی داد»، به طوری که هم اصل قربانی به نام حق آغاز گردد و هم همه نعمت‌های دامی در طول مدت زندگی برای همه انسان‌ها به عنوان یاد خدا مطرح شود.

۶. سالار شهیدان امام حسین (ع) در سال ۶۰ هجری به منازعت لیکن قربانی‌های گرانقدری داد و نیز وجود مبارک خویش را فدا کرد تا مکه و منا بماند. از این رو امام سجاد (ع) در شام خود را فرزند مکه و منا معرفی فرمود: «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِي، أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَالصَّفَا». (۲)

بنابراین، کسی که جان خویش را فدای خدای سبحان کند، از منا و عرفات و ... ارث می‌برد، زیرا هم زمین مال خداست و آن را به هر کس بخواهد ارث می‌دهد؛ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ (۳)

و هم زمینه کمال متعلق به اوست و به هر کس بخواهد ارث می‌دهد. بر این اساس، همه شهدا و راهیان راه امام، وارثان عرفات و مشعر و منا و اسرار آن هستند.

فصل سیزدهم: تراشیدن موی سر (حَلَق)

اشاره

۱-۱ سوره حج، آیه ۲۸.

۲-۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۶۱. در فصل پنجم از بخش اول، در مبحث «پیوند شئون حج با ولایت»، درباره حدیث شریف مزبور، توضیحی نسبتاً مبسوط ارائه شد؛ ر. ک: ص ۴۸.

۳-۳ سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

ص: ۲۲۹

موی سر تأثیری به‌سزا در زیبایی ظاهری انسان و به‌ویژه جوانان دارد. از این‌رو به‌ندرت کسی حاضر است موی سر خود را تراشد. همچنین بر کسی که موی دیگری را به اجبار تراشیده و این زیبایی را از او گرفته، پرداخت دیه واجب است. با این همه، مرد حج‌گزار از این جمال ظاهری و صوری که در نظر او ارزشمند نیز هست دل بریده و با فرمان وحی در پای جمیل محض و رضای او نثار می‌کند.

اهمیت و دشواری این مسأله در میان عرب چنان بود که ابن ابی‌العوجا پس از شکست در مناظره با امام صادق (ع) در بخشی از پاسخ بدین سؤال که آن حضرت را در این مناظره چگونه یافتی؟ (با اشاره به حج‌گزاران) گفت: مرا نزد شخصیتی فرستادید که پسر فرزند کسی است که سر این مردم را تراشید؛ «... هو ابن من حلق رؤوس من ترون». (۱)

تراشیدن موی سر در منا، نشانی از پاک شدن از آلودگی‌های اخلاقی و زدودن زنگارهای روح و بیرون آمدن از سنگینی و تاریکی گناهان است. (۲) شاید براساس همین نکته است که حج‌گزار به هنگام حلق از خدای تعالی می‌خواهد که برابر هر تار مویی، در قیامت نوری به وی عطا کند؛ «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۳)

استحباب دفن موی حج‌گزار در منا

۱- ۱ بحار، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۲- ۲ ر. ک: همین کتاب، پانوشت صفحات ۱۷۱-۱۷۴ حدیث شبلی.

۳- ۳ وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

ص: ۲۳۰

کسی که وظیفه او در حج، تقصیر یا حلق است افزون بر رعایت ترتیب اعمال روز دهم، یعنی رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر، موظف است آن را در سرزمین منا انجام دهد و عمداً حق ندارد در خارج از منا موی سر را کوتاه کرده یا بتراشد، لیکن اگر فراموش کرد و از محدوده منا بیرون آمد و بازگشت او به منا نیز دشوار بود، در خارج منا حلق یا تقصیر کند.

سرزمین منا برای دفن موی حج گزار مناسب ترین مکان است. نه تنها اگر در منا حلق شد، روا نیست مو از منا خارج شود و اگر کسی آن را از منا بیرون آورد، مناسب است به آنجا بازگرداند حتی اگر حلق در خارج منا انجام شد، شایسته است مو را به منا بفرستد تا در آن سرزمین دفن شود. حضرت امام صادق (ع) فرمود: اگر کسی موی سر را در منا بتراشد و همانجا دفن کند، در قیامت با این حال می آید که خداوند مویی را که زبان گویا و روان دارد و کیل می کند تا به نام صاحب خود تلبیه بگوید. (۱) اینکه گاهی گفته می شود: موی بدنم به توحید شهادت می دهد، برگرفته از روایات است. (۲)

فصل چهاردهم: پایان حج

ورود و خروج صادقانه

۱- ۱ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۲- ۲ بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۹ و ج ۹۴، ص ۲۰۹.

ص: ۲۳۱

همان‌طور که مبدأ جهان هستی خداوند بوده و پایان آن نیز ذات اقدس اوست؛ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، (۱) همچنین آغاز همه موجودات از خدا و انجام و خاتمه کار همه آنها به سوی اوست؛ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، (۲) أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ. (۳) بنابراین، باید ابتدا هر کاری از انسان موحد به نام خدا و انتهای آن نیز به یاد او باشد و هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند و از هیچ عملی، بدون یاد خدا خارج نشود. معنای نام و یاد خدا در آغاز و انجام هر کار، حضور اعتقاد توحیدی او در متن عمل و توجه به شهود خداوندی در صحنه کار است.

یکی از مهم‌ترین آن امور، حج است؛ زیرا باید ورود در آن با احرام و لبیک گفتن، بر اساس توحید و صدق نیت بوده و خروج از آن در پایان حج و وداع کعبه نیز بر پایه توحید و صدق ارادت باشد. (۴) از این رو حضرت امام رضا (ع) هنگام تودیع کعبه فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَى أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». (۵) یعنی پروردگارا! من بر اساس توحید و نفی هر گونه طاغوت و معبود دروغین، به کار خویش پایان داده و از حج و زیارت کعبه باز می‌گردم.

۱-۱ سوره حدید، آیه ۳.

۲-۲ سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۳-۳ سوره شوری، آیه ۵۳.

۴-۴ سوره اسراء، آیه ۸۰.

۵-۵ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۲.

ص: ۲۳۲

همچنین بر همان محور کلی است که امام باقر (ع) فرمود: رفتن به دورن کعبه - آنجا که مصداق کامل فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (۱) است - ورود به فضای رحمت پروردگار و خروج از آن، بیرون آمدن از گناهان است؛ «الدُّخُولُ فِيهَا دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ». (۲)

از ادب بدرود کننده کعبه، دعا و نیایش با خدای سبحان است. چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مُقْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبِرْكَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ مِمَّا يَسْعُنِي أَنْ أُطْلَبَ...». (۳) ادب دیگر این است که زائر در آخرین عهد و دیدار خود با کعبه، دست بر در بیت الله الحرام نهاده و عرض کند: «الْمُسِيكِينَ عَلَيَّ بِابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ». (۴)

حَجَّ مَقْبُولٌ

رسول اکرم در بیان معیار حج مقبول فرمود: نشانه قبولی حج این است که حج گزار از آن پس، مرتکب گناه نشود، اما اگر همچنان به تباهی و گناه تن داد، این نشان از مردود بودن حج اوست؛ «مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ، إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي. هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ. وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ فِيهَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زِنَا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ يَهِّئُ لَهَا فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حُجُّهُ»، (۵) «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَزُكُّ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ». (۶)

نکته مزبور شاید اشاره به سر دیگری از حج باشد؛ زیرا اسرار عبادت‌ها در قیامت ظهور می‌کند که روز ظهور باطن افراد و اعمال آنان است (۷) و در آن روز هر انسانی نه تنها نتیجه،

۱- ۱ سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۰.

۳- ۳ همان، ج ۱۰، ص ۲۳۱-۲۳۳.

۴- ۴ همان.

۵- ۵ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۶- ۶ همان.

۷- ۷ سوره طارق، آیه ۹.

ص: ۲۳۳

یعنی قبولی یا ردّ را، بلکه دلیل و سرّ ردّ یا قبول را نیز مشاهده می‌کند. بنابراین، کسی که در دنیا توانست بفهمد حجّش مورد قبول یا نکول واقع شده، به گوشه‌ای از اسرار حج رسیده است و قهراً سبب قبول یا ردّ را هم بررسی می‌کند.

معیار ارائه شده در کلام رسول اکرم درباره نشانه حجّ مقبول، در سایر عبادت‌ها نیز هست. چنان‌که خدای سبحان درباره نماز فرمود: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**. (۱) حقیقت نماز برای نمازگزار نقشی تکوینی دارد. بدین صورت که انگیزه‌ها، اراده‌ها، شوق‌ها، تصمیم‌ها و عزم‌های او را تعدیل می‌کند که نسبت به خیر مصمّم باشد و از شرّ کراهت داشته، آن را ناشایست دانسته و از آن دوری گزیند. با توجه به احادیث مذکور، حقیقت و روح حجّ نیز امری تکوینی است و همان حقیقت مانع اتخاذ تصمیم‌ها و اراده‌های نارواست.

خلاصه اینکه، حج گزار با انجام مناسک حجّ، از هر پلیدی پاک می‌شود؛ از این رو مادامی که به گناه آلوده نگردد، نورانی است. چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: **«الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورٌ الْحَيِّجُّ مَا لَمْ يَلْمُ بَدَنٍ»**. (۲) مشاهده این نورانیت، حج گزار را به پذیرش الهی حج خود امیدوار خواهد کرد.

رهنمودهای پیامبر در حجه الوداع

آخرین سخن ما در این مجموعه که از نظام حج و گوشه‌ای از اسرار آن گفتگو و پژوهش می‌کرد، درباره بیانات نورانی خاتم النبیین در حجه الوداع است. (۳)

۱- ۱ سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸ و ۳۲۸.

۳- ۳ رسول اکرم ص در طول عمر شریف خود ۲۱ حج گزارد که تنها یکی از آنها پس از هجرت به مدینه بود. اگرچه آن حضرت در ذی‌قعدة سال‌های ششم و هفتم و هشتم بعد از هجرت عمره به‌جا آورد، که اولی به عمره حدیبیه و دومی به عمره القضاء مشهور است، لیکن پس از هجرت، تنها در سال دهم امکان و فرصت یافت تا حج به‌جا آورد. این حج که به «حجّه الوداع» معروف است، و گاه حجّه الإسلام و حجّه البلاغ نیز نامیده می‌شود، در متون روایی به‌طور کامل گزارش شده و مبنای عمل مسلمانان در مراسم حج قرار گرفته است کافی، ج ۴، ص ۲۴۴-۲۵۲؛ بحار، ج ۲۱، ص ۳۷۸-۴۰۷.

ص: ۲۳۴

خاتم انبیا انسان کاملی است که هم از کمالات ظاهری برخوردار و هم از مقامات معنوی بهره‌مند است، از این رو درباره تعلیم دستورهای فقهی و احکام عملی حج به دیگران فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»، (۱) چنان که درباره تعلیم احکام نماز فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». (۲) درباره تعلیم اسرار حج و بیان سرّ بعضی از زوایای آن نیز در حجه‌الوداع مطالبی فرمودند که نموداری از آن ذیلاً بیان می‌شود:

۱. تهذیب نفس و تزکیه روح در محورهای سه‌گانه توحید، پیوند با امام و اتحاد و اتفاق و حفظ هماهنگی عامه مؤمنان؛ «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَىٰ قَلْبِ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ». (۳)

بنابراین، حج گزار خدا را به اخلاص کامل و بی‌شائبه در دین او می‌پرستد و سران و پیشوایان خویش را نصیحت و درباره آنان خیرخواهی می‌کند و با جامعه اسلامی همراه است.

۲. برقراری امنیت همه جانبه و حفظ مال و خون مردم از تهاجم؛ «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا». (۴)

۱-۱ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲-۲ همان، ص ۱۹۷.

۳-۳ کافی، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴. عبارت اخیر، در صفحه ۱۰۹ از جلد دوم تاریخ یعقوبی چنین آمده است: «وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْحَقِّ وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ». این خطبه در حجه‌الوداع، در سرزمین منا و در مسجد خیف ایراد شده است.

۴-۴ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۲. این عبارات و جملاتی که از این پس نقل می‌شود بخش‌هایی از خطبه دیگری است که رسول اکرم ص در مراسم حجه‌الوداع ایراد فرموده‌اند. آنچه در متن آمده، برابر نقل تاریخ یعقوبی است. یعقوبی، محل ایراد این خطبه را کنار چاه زمزم دانسته است. خطبه مزبور، با متنی کوتاه‌تر و عباراتی متفاوت، به‌عنوان سخنرانی رسول اکرم ص در سرزمین عرفات یا منا، در این مصادر نیز آمده است: کافی، ج ۷، ص ۲۷۳-۲۷۵؛ بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۰ و ۴۰۵ و ح ۳۷، ص ۱۱۳ و ج ۷۳، ص ۳۴۹.

ص: ۲۳۵

بنابراین، حج گزار، امین اعراض و اسرار مردم است؛ زیرا دل‌های آزادگان گنجینه‌های اسرار است.

۳. حفظ اصل مساوات و برابری فردی و نژادی؛ «النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ سَوَاءٌ ... لَا تُفْضَلُ عَرَبِيٌّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا عَجَمِيٌّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ».

بنابراین، حج گزار در پی مساوات با مردم است و خود را بر دیگری برتر نمی‌بیند و قوم خویش را بر قوم دیگر مقدم نمی‌شمارد و افراد و ملت‌ها را یکسان و برابر می‌بیند.

۴. پالایش جامعه اسلامی از سنت‌های جاهلی در مورد اموال و خون‌ها و بغض و کینه‌ها؛ بدین صورت که خونخواهی‌ها و خونریزی‌هایی که در جاهلیت بر محور انتقام جابرانه و کینه‌توزی‌های خصمانه رایج بود، خاتمه داده شود و رباخواری‌های گذشته که خون‌آشامی اقتصادی بود، پایان یافته تلقی گردد؛ «كُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِيَّ وَكُلُّ رِبَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِيَّ وَأَوَّلُ رِبَا أَضَعُهُ رَبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ».

۵. رعایت حقوق زنان و با آنان به نیکی رفتار کردن و زحمات آنان را با خدمات متقابل و متعادل جبران کردن؛ «أَوْصِيَكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا ... وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ كَسَوْتُهُنَّ وَرَزَقْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

بنابراین، حج گزار نظاره‌گر و رعایت‌کننده این آیات شریف است که: جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً، (۱) هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (۲)

و وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (۳)

۶. محترم شمردن حقوق خدمتگزاران و کارگران و زیردستان و برطرف کردن نیازمندی‌های آنان در خوراک و پوشاک، همانند خود؛ «فَأُصِيبُكُمْ بِمَنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَاطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ».

۱- ۱ سوره روم، آیه ۲۱.

۲- ۲ سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳- ۳ سوره بقره، آیه ۱۸۸.

ص: ۲۳۶

بنابراین، حج گزار به زیردستان خویش محبت می‌ورزد و خود را بر آنها برتر نمی‌شمارد، بلکه با آنان بر سر یک سفره می‌نشیند و آنچه را خود می‌پوشد بدانان می‌پوشاند.

۷. اصول برادری و فضایل اخلاقی را نسبت به برادران اسلامی رعایت کردن و حیثیت و آبروی آنان را محترم شمردن و به مال و خون آنان تعدی نکردن؛ «إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَعْشُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَحُّ لَهُ دَمُهُ وَلَا شَيْءٌ مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِطَيْبِهِ نَفْسِهِ».

بنابراین، حج گزار با هر مسلمان دیگری برادر دینی است. همچنین او پاک است و جز پاک را قصد نمی‌کند.

۸. قرآن کریم و اهل بیت نبوت و امامت (علیهم السلام) را گرامی داشتن و از این دو وزنه وزین الهام گرفتن و از آنها جدا نشدن؛ «إِنِّي قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي».

بنابراین، حج گزار به ریسمان خداوند چنگ می‌زند و هر کس به ریسمان خدا چنگ انداخت به راه راست هدایت شده است. (۱)

۹. همگان را در برابر قانون الهی مسؤول دانستن و از احکام اسلام پاسداری کردن و به عنوان ره‌توشه حج و زیارت کعبه آنچه را در آن صحنه گذشت به غایبان رساندن؛ «إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ».

بنابراین، حج گزار فقیهی است که برای مسلمان دیگری که توفیق حضور در موافق را نداشته و حرمین و اجتماعاتی را که در آنها برپا شده ادراک نکرده، حامل بار فقه است.

۱۰. ولایت و امامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) را مطرح کردن و امت را با امام آشنا کردن و امام را به امت شناساندن و اطاعت او را چون اطاعت پیامبر دانستن و در نتیجه حیات جامعه را زندگی معقول و اسلامی کردن و از زندگی جاهلی نجات دادن.

رسول اکرم هنگام بازگشت به مدینه، در «غدیر خم»، فرمود: هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خداوندا! دوستدار علی را دوست بدار و با کسی که با او

ص: ۲۳۷

دشمنی می‌کند، دشمنی فرما؛ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». (۱)

با گماردن امام علی (ع) بدین مقام، دین کامل و نعمت تمام شد. (۲)

اثر حاضر که گزیده‌ای از مجموعه‌ای مبسوط به نام «صهباى حج» است، جرعه‌ای از آب زمزم است که رسول خدا آنگاه که در مدینه بود آن را استهداء کرده، به‌عنوان هدیه می‌پذیرفتند. (۳) امید آنکه این معارف والا و عمل به آن، شراب طهوری گردد برای آن کس که با قلبی سلیم در پیشگاه خدا حاضر شود و او را لَبِیکَ گوید.

با توجه به اینکه زائران بیت‌الله الحرام، در طول سفر حج و عمره، به مدینه‌النبی نیز مشرف شده، به فیض و فوز عظیم زیارت رسول اکرم و ذریه طیبه او (علیهم السلام) نایل می‌شوند، در بخش آینده که پایان‌بخش مباحث این کتاب است، به اختصار مطالبی درباره برخی از ابعاد زیارت بیان خواهد شد.

۱- ۱ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- ۲ سوره مائده، آیه ۳.

۳- ۳ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۵۰-۳۵۱.

ص: ۲۳۸

بخش چهارم: زیارت

فصل یکم: اتمام حج و عمره با زیارت

اشاره

ص: ۲۳۹

بخش چهارم: زیارت

ص: ۲۴۱

فصل یکم: اتمام حج و عمره با زیارت

درباره «اتمام حج و عمره» که در آیه شریفه **وَأَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ (۱)**

بدان امر شده، افزون بر بحث‌های فقهی درباره دلالت آن بر تحصیل اجزا و شرایط حج و پرهیز از موانع آن، در برخی روایات، تشریح حج گزار به زیارت امام معصوم (ع) از مصادیق اتمام حج به‌شمار آمده است. البته مراد از زیارتی که در حج بدان فرا خوانده شده، فقط زیارت قبور نیست، اگرچه این نیز یکی از حقوق ولایت است، بلکه مراد از زیارت، دیدار با رهبر اسلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصرت بر اوست. چنان‌که هدف از حضور در کنار قبر او سلام و درود فرستادن بر او و دعا و تضرع به درگاه خدای سبحان است.

۱-۱ سوره بقره، آیه ۱۹۶. «اتمام»، گاه به لحاظ امتداد زمانی است، مانند اتمامی که در آیه شریفه **ثُمَّ أَتُّمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ** سوره بقره، آیه ۱۸۷ بدان امر شده است؛ و گاه به لحاظ رعایت همه شرایط و انجام همه اجزاء و پرهیز از موانع تمامیت فعل مأثور به است، مانند اتمامی که در آیه شریفه **وَأَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ** مطرح است. بر همین اساس، اتمام حج، احرام بستن در میقات‌های معین، دانسته شده و سائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۴ و ۲۴۱-۲۴۳ و همان‌گونه که لقای امام معصوم ع از مصادیق باطنی اتمام حج بیان شده، مراعات تقوای الهی و پرهیز از لغو و لهو نیز از مصادیق آن به‌شمار آمده است. چنان‌که امام صادق ع فرمود: «إِتْمَامُهُمَا أَنْ لَا رَفْتٌ وَلَا فَسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ» و سائل‌الشیعه، ج ۹، ص ۱۱۰. یعنی آیه بعد، بیانگر مراد از اتمام است. همچنین آن حضرت در روایت دیگری در این باره فرمود: «إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذَكَرِ اللَّهَ كَثِيرًا وَقَلِّءُ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ» کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

ص: ۲۴۲

برخی روایاتی که در این باره نقل شده، چنین است:

۱. امام باقر (ع) فرمود: فرمان داده شد تا مردم به سوی این سنگ‌ها (کعبه) بیایند و بر گرد آن طواف کنند و سپس به حضور ما آمده، با ما تجدید عهد کنند و ولایتشان را به ما اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار کنند؛ «إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا وَيُخْبِرُنَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». (۱)
۲. امام باقر (ع) فرمود: مصداق بارز اتمام حج، تشرّف به حضور امام (ع) است؛ «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ». (۲) بنابراین، حجی که در آن لقای امام (ع) نباشد ناتمام است.
۳. امام صادق (ع) ظاهر آیه شریفه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» (۳) را به کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن معنا کرده و درباره باطن آن فرمود: منظور از «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» تشرّف به حضور امام است، چنان که مراد از «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» انجام مناسک حج است. (۴) بر اساس این حدیث شریف، ظاهر «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» به همان اصلاح بدن معنا می‌شود، لیکن در حقیقت اصلاح باطن در پرتو لقای امام (ع) مراد است.

فضیلت تشرّف به مدینه پس از حج

زائرانی که برای انجام مناسک حج و عمره از مدینه به مکه می‌آیند از فضیلت مُحرم شدن در مسجد شجره که پیامبر گرامی از آنجا احرام بسته بهره‌مند می‌شوند، لکن برای کسانی که بعد از حج به مدینه می‌آیند فضیلت دیگری است که روایات، آن را بیان کرده است. از آن جمله، امام باقر (ع) در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه؟ فرمود: «ابْدَأْ بِمَكَّةَ وَاخْتِمِ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ». (۵) همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره فرمود: «ابْدَأُوا بِمَكَّةَ وَاخْتِمُوا بِنَا». (۶)

۱- ۱ کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲- ۲ همان.

۳- ۳ سوره حج، آیه ۲۹.

۴- ۴ کافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۵- ۵ همان، ص ۵۵۰.

۶- ۶ همان.

ص: ۲۴۳

بر اساس برخی روایات (۱) و نیز نقل موارد فراوانی از مشاهدات، در زمان غیبت، حضور امام‌زمان (ارواحنا فداه) در موسم و مراسم حج هر سال مسلم است، لیکن از آنجا که توفیق تشرّف به محضر آن حضرت نصیب اوحدی از افراد می‌شود، در روایات متعددی امر به زیارت قبور خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) و عرض ادب و ارادت به پیشگاه با عظمت آنان شده است. (۲)

۱- ۱ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ من لایحضر، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- ۲ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۱-۴۵۵.

ص: ۲۴۴

فصل دوم: زیارت، حضور در بارگاه انسان کامل

ص: ۲۴۵

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از آن جهت که انسان کامل و مظهر اسم اعظم الهی‌اند، دارای مزایای وجودی ویژه‌ای هستند که مستلزم حقوق و استحقاق‌های خاصی است. برای آشنایی با وظایف دیگران نسبت به آن ذوات مقدّس، لازم است به برخی خصایص آنان اشاره شود تا پس از آشکار شدن آن مزایای الهی، تکلیف دیگران، که در حقیقت تشریف آنهاست، در پیشگاه ذوات نوی خاندان وحی و وَعَى و صاحبان بیوت طاهر و رفیع (ع) معلوم گردد.

۱. اهل بیت وحی (علیهم السلام) جامع کلام تکوین و تدوین و واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری‌اند. جامعیت عینی و علمی اهل بیت نبوت و امامت (علیهم السلام) به این معناست که هر کمال ممکن را بدون نقص، واجد و هرچه را دارا هستند از عیب مصون است، و هرچه را در مرحله حدوث واجد بودند در مرحله بقا نیز دارا خواهند بود.

۲. برای شناخت کُنه انسان کامل، چاره‌ای جز انسان کامل شدن نیست. بنابراین، برای غیر آن ذوات نوری نه شناخت عارفانه و شهودی اکتناهی آنان مقدور است و نه معرفت حکیمانه حصولی عمق یا اوج شخصیت آنان میسر. آنان‌های کامل، مظهر خداوند سبحان‌اند که درباره ذات اقدس او گفته‌اند: «لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمِّمْ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ». (۱)

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۱، بند ۱-۲.

ص: ۲۴۶

اکنون که روشن شد اکتناهِ مقام انسان کامل مقدور غیر او نیست، نوبت به وظیفه دیگران درباره آنان می‌رسد. وظیفه جامعه انسانی در ساحت اهل بیت عصمت (علیهم السلام) این است که حَقَّائیت آنان را در عقل، محبت آنها را در دل، و نام و یاد آنها را در جسم و جان احیا کنند؛ چونان عطشانی که به کوثر زلال می‌رسد و جگر تفتیده خود را تبرید و دیده پژمرده خویش را تقریر و روشن و قوای فرسوده خود را تنشيط و شاداب و دهان خشکیده خویش را کامیاب می‌کند؛ «وَيَبِّئُكُمْ عَثْرَةَ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرَمَهُ الْحَقُّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَاللَّيْتَنَةُ الصِّدْقِ، فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ». (۱) شرح وظایف جامعه اسلامی را می‌توان در سخنان نورانی حضرت امام هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره جستجو کرد: «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُشَلِّكُ إِلَى الرُّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ». (۲)

۳. انسان کامل، خلیفه خدا و مظهر تام بسط الحقیقه است، چنان که آیت کبرای لیسَ کَمِثْلِهِ شَيْءٌ (۳)

است. از این رو در هر عصری بیش از یک خلیفه مطلق یافت نمی‌شود و آن یک نفر، جامع همه شئون کمالی است.

۴. سخنی از رسول اکرم به ارث رسیده، به این بیان: «نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»، (۴) که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) آن را با عباراتی دیگر میراث آیندگان خود قرار داده و چنین فرمود: «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَيْدَاءً. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ». (۵)

یعنی هرگز هیچ فرد عادی با خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) سنجیده نمی‌شود؛ زیرا انسان‌های کامل و خلفای واقعی

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۸۷، بند ۱۴-۱۵.

۲- ۲ مفاتیح الجنان.

۳- ۳ سوره شوری، آیه ۱۱.

۴- ۴ بحار، ج ۶۵، ص ۴۴.

۵- ۵ نهج البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۲-۱۴.

ص: ۲۴۷

الهی را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، نه با افراد عادی. اینان (اهل بیت وحی (علیهم السلام)) مجاری نعمت و ولیّ انعام‌اند و هیچ‌گاه مُتَنَعَم را با مجرای نعمت و واسطه انعام، قیاس نمی‌کنند. این ذوات نورانی مظهر اسمای حُسنای خداوندند و ذات اقدس الهی با هیچ فردی مقایسه نمی‌شود؛ «... وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ...» (۱).

بنابراین، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که به مثابه شب قدر از لحاظ زمان و به منزله کعبه از جهت مکان‌اند، با هیچ فرد دیگر قیاس نمی‌شوند.

۵. از بهترین وسایل تقرّب به خداوند که ابتغای آن و اعتصام به آن مورد امر پروردگار قرار گرفت، ذکر مناقب آل طاهرا و یاسین و احساس سرور در موالید آنان و تألم و اندوه در مصائب آنهاست؛ زیرا ارتباط عقلی و عاطفی به آن ذوات نوری، که انسان‌های کامل‌اند، مایه بهره‌وری از معارف قرآن و استفاده از سنتِ معصومین (علیهم السلام) است؛ چنان‌که تعهد الهی نیز در پرتو پیوند با خلیفه خدا تأمین می‌گردد. امام‌علی بن موسی‌الرضا (ع) فرمود: شیعیان نسبت به هریک از امامان معصوم خود پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به آن عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی (علیهم السلام) است؛ «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشَيْعَتِهِ وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲).

۱- ۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، بند ۱۴-۱۵.

۲- ۲ کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

ص: ۲۴۸

فصل سوم: زیارت، جلوه‌ای از محبت

ص: ۲۴۹

زیارت، حضور مُحبّ در پیشگاه محبوب است و ابراز ارادت و محبت به پیشوایان دین، اظهار فروتنی در برابر دین و اعلام ایمان و دینداری است؛ زیرا اوّلماً، دین جز محبت نیست. (۱) ثانیاً، حبّ محبوب خدا حبّ خداست و زیارت جلوه‌ای از این محبت است. افزون بر این، کسی که مظهر محبت کامل حق و حبیب او، یعنی رسول اکرم را دوست می‌دارد از او اطاعت می‌کند و پیروی از آن محور محبت الهی، انسان را متعالی و محبوب خدا می‌کند؛ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. (۲)

روایات فراوانی درباره محبت به پیامبر و عترت طاهرین (علیهم السلام) رسیده است که در اینجا دو نمونه از آنها نقل می‌شود:

۱. انس می‌گوید: مردی بادیه‌نشین از پیامبر گرامی پرسید: رستاخیز چه روزی فرا می‌رسد؟ همزمان با این پرسش هنگام نماز شد. حضرت رسول پس از نماز، آن مرد را به حضور طلبیده و فرمود: برای آن روز چه ذخیره‌ای فراهم کرده‌ای؟ «فَمَا أُعِدَدْتُ لَهَا؟». عرض کرد: سوگند به خداوند که نماز و روزه فراوانی برای قیامت ذخیره نکرده‌ام، ولی خدا و پیامبرش را دوست می‌دارم. آنگاه پیامبر اکرم فرمود: انسان با محبوب خویش محشور می‌شود؛ «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ». انس می‌گوید: مسلمانان را پس از رهایی

۱-۱ بحار، ج ۲۷، ص ۹۴-۹۵.

۲-۲ سوره آل عمران، آیه ۳۱.

ص: ۲۵۰

از جاهلیت و نیل به اسلام ندیدم به چیزی به این اندازه خوشحال شده باشند. (۱)

۲. در حدیث دیگری که در حدّ خود سلسله‌الذهب است، امیرمؤمنان امام‌علی (ع) می‌فرماید: مردی از انصار به حضور رسول‌اکرم شرفیاب شد و گفت: من توان تحمل فراق و هجران شما را ندارم؛ در منزل یا محل کار هرگاه به یاد شما می‌افتم دست از کار می‌کشم و به دیدارتان می‌شتابم؛ این بی‌تابی از آن روست که شما را دوست می‌دارم؛ اکنون به این فکر افتاده‌ام که روز قیامت که شما وارد بهشت شده و به اعلیٰ علیین عروج کردید، من چه کنم؟ در این هنگام این آیه شریفه نازل شد: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ (۲) پیروان خدا و پیامبر، با انبیا و صدیقان و شاهدان و صالحان محشور می‌شود و آنها رفقای خوبی هستند؛ زیرا خسته‌دلان قافله را پشت سر نمی‌گذارند، بلکه تا مرز امکان آنها را همراه خود می‌برند. پس از نزول این آیه، پیامبر گرامی آن مرد را به حضور طلبید و آیه را بروی تلاوت کرد و به او بشارت داد. (۳)

نکته شایان ذکر اینکه، همان‌گونه که در آغاز فصل بیان شد، زیارت قبور اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مظهري از محبت و گوشه‌ای از وظایف مؤمنان نسبت به این خاندان است. البته مؤمنان، خود از این عمل بهره می‌برند؛ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، (۴) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ. (۵)

فصل چهارم: ادب حضور

۱- ۱ بحار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۲- ۲ سوره نساء، آیه ۶۹.

۳- ۳ بحار، ج ۸، ص ۱۸۸.

۴- ۴ سوره شوری، آیه ۲۳.

۵- ۵ سوره سبأ، آیه ۴۷.

ص: ۲۵۱

خدای سبحان شرط ورود به محضر رسول اکرم را اذن و دعوت آن حضرت بیان کرده؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا ... (۱) تشرّف یافتگان به محضر نورانی پیامبر گرامی را از اعمال، سخنان، افکار و خاطراتی که آن حضرت را می‌رنجانند نهی می‌کند: وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ؛ (۲) زیرا مجلس آن حضرت، مجلس علم و حکمت است، نه محفل بزم و انس. توضیح بیشتر درباره این آیه در فصل بعد خواهد آمد.

قرآن کریم مؤمنان را به مراعات ادب حضور پیامبر گرامی امر کرده، می‌فرماید: در پیشگاه رسول اکرم صدایتان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنید؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ. (۳) رعایت نکردن ادب محضر رسول اکرم سبب حبط و محو و باطل شدن اعمال انسان است؛ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ (۴) چنان که مراعات ادب مذکور، نشانی از تقوای دل است و غفران و پاداش الهی را در پی دارد؛ إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (۵) کسانی که ادب حضور

۱-۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲-۲ همان.

۳-۳ سوره حجرات، آیه ۲.

۴-۴ همان.

۵-۵ سوره حجرات، آیه ۳.

ص: ۲۵۲

پیامبر را محترم نمی‌شمارند و از راه دور و با صدای بلند با پیامبر سخن می‌گویند، از خرد برخوردار نیستند؛ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. (۱)

بر اساس آیات مذکور و نیز برخی آیات دیگر، مانند إنا أرسلناك شاهداً ومبشراً ونذيراً* لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه، (۲) تجلیل از پیامبر گرامی به عنوان یک شعار اسلامی، همیشه، در زمان حیات آن حضرت و پس از آن، زنده است؛ زیرا مقام رسالت رسول اکرم همواره زنده است. از این رو اکنون نیز زائران، هنگام تشریف به حرم مطهر آن حضرت باید ادب حضور را مراعات کنند. نکته شایان ذکر اینکه، آنچه درباره حرمت و ضرورت مراعات ادب پیشگاه و بارگاه رسول اکرم بیان شد، درباره جانشینان معصوم و ذریه طیبه آن حضرت (علیهم السلام) نیز صادق و جاری است. گرچه حضرت رسول را کرامتی ویژه است.

فصل پنجم: ضیافت پیامبر

۱-۱ سوره حجرات، آیه ۴.

۲-۲ سوره فتح، آیات ۸-۹.

ص: ۲۵۳

آیاتی از قرآن کریم، مبین ادب تشریف به حضور رسول اکرم، مراعات آداب آن محضر نورانی، چگونگی ندا دادن و سخن گفتن با آن حضرت و مانند آن است. رعایت آن ادب تشریف و آداب حضور، سهمی به سزا در بهره‌مندی از مواهب و عنایات خاص دارد.

براساس آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (۱)

مذکور اولاً، فقط مؤمنان مجازند به ضیافت رسول اکرم بروند؛ زیرا خطاب به اهل ایمان است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... ثانیاً، باید این حضور با استیذان قبلی زائر و مهمان و با اذن یا دعوت میزبان باشد؛ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ ... وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا ... آنگاه اطعام نبوی انجام خواهد شد؛ فَإِذَا طَعِمْتُمْ ... این طعام، هم می‌تواند ظاهری و مادی باشد و هم باطنی و معنوی که غذای روح است.

چنان‌که امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲)

فرمود: مراد از طعام در این آیه، علمی است که انسان آن را فرا می‌گیرد؛ «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». (۳)

خدای سبحان درباره شرط استفاده از تغذیه علمی و معنوی رسول اکرم می‌فرماید:

۱- ۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲- ۲ سوره عبس، آیه ۲۴.

۳- ۳ کافی، ج ۱، ص ۴۹.

ص: ۲۵۴

در حضور پیامبر، با یکدیگر مؤانسه نکرده و سخنی را که در آن اثری از حکمت و معرفت نیست ترک کنید. مجلس پیامبر، مجلس علم و حکمت است، نه محفل انس و سرگرمی. اگر برای فراگیری معارف و نیل به کمالات به حضور آن حضرت آمده‌اید پس سخنی که او را می‌رنجاند بر زبان نیاورید؛ وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثِ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ. (۱)

بدخوری و پرخوری، استیناس و مؤانسه، مجلس انس داشتن در هتل‌ها و مهمان‌سراها، پرسه‌زدن در کوی و برزن و مانند آن، مانع احساس لذت مناجات و زیارت در مدینه است. شخصی در محضر رسول اکرم آروغ زد، آن حضرت فرمود: این چنین در حضور دیگران آروغ نزن. در غذا خوردن به قدر ضرورت و نیاز اکتفا کن. آنان که همیشه سیرند، در قیامت گرسنگی فراوانی در پیش دارند؛ «اَكْفُفْ جُشَاءَكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا شَبَعًا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۲) باید توجه داشت که در و دیوار و مانند آن، حاجب و مانع حضور نیست و گرنه زائر نمی‌گفت: من شهادت می‌دهم که تو مرا می‌بینی و سلام و کلام را می‌شنوی و جواب می‌دهی؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي ... أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي ...»، (۳) «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ». (۴)

خدای سبحان غذاهای مهمانی رسالت را نیز مشخص کرد، که از آن جمله نماز شب است. نمازی خاص که از آن رسول اکرم است؛ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا. (۵) مهمان واقعی رسول اکرم ممکن نیست از شب زنده‌داری محروم بماند؛ زیرا پذیرایی پیامبر، تهجد است. اما تهجد در شب با سبَح

۱-۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲-۲ بحار، ج ۶۳، ص ۳۳۲.

۳-۳ مفاتیح الجنان، اذن دخول حرما و مشاهد مشرفه ائمه ع.

۴-۴ همان، زیارت امام حسین ع در نیمه رجب.

۵-۵ سوره اسراء، آیه ۷۹.

ص: ۲۵۵

طویل روز که خستگی مفرط آن مجال تهجد را سلب کند، سازگار نیست.

زائران راستین نه تنها مهمان که وارثان رسول اکرم‌اند و بهره و نصیب ورثه، برتر و افزون‌تر از حظ مهمان است و او تا بدان جا می‌رسد که خدای سبحان و فرشتگان بر وی دورد و صلوات می‌فرستد؛ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (۱)

بنابراین، محصول مهمانی رسول اکرم صلوات خدا و ملائکه او بر زائران و وارسته است. نتیجه این دورد و تحیت الهی، نورانی شدن آنان است، و انسان نورانی به طبیعت تیره و امور بی‌ارزش مادی چشم نمی‌دوزد؛ ظواهر فریبنده و بی‌ارزشی که رسول اکرم درباره آن فرمود: اگر دنیا نزد خدای سبحان به اندازه بال‌پشه‌ای ارزش می‌داشت، حتی جرعه آبی از دنیا نصیب کافران نمی‌کرد؛ «لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سُقِيَ فِيهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ». (۲)

۱-۱ سوره احزاب، آیه ۴۳.

۲-۲ بحار، ج ۴۳، ص ۲۰.

ص: ۲۵۶

فصل ششم: بیوت رفیع حق

اشاره

ص: ۲۵۷

خدای سبحان که مؤدب اولیای خویش است می‌فرماید: بدون اجازه وارد خانه‌های پیامبر نشوید؛ لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. (۱) «بیت» که در این آیه و برخی آیات دیگر آمده، تنها به معنای خانه و مسکن متعارف نیست، بلکه همان گونه که در کلام حضرت نوح (ع) نیز آمده که: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا، (۲) گاهی مراد بیت نبوت و ولایت و مانند آن است. از سوی دیگر، مصداق «بیوت» که در آیه شریفه فی بِيُوتِ اذْنِ اللّٰهِ أَنْ تُرْفَعَ (۳) آمده است تنها مساجد و مانند آن نیست، بلکه مشاهد معصومین (علیهم السلام) و نیز به قرینه مطلب فوق، مقام رسالت و ولایت و امامت از مصداق آن است.

مؤید مطلب مزبور، حدیثی است که در آن فتاده می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: من با دانشمندان بسیاری ملاقات داشته‌ام لیکن ابْهَتْ و جلالی که اکنون از شما در من اثر کرده است در حضور هیچ‌یک از آنان احساس نکرده‌ام. امام باقر (ع) فرمود: تو در پیشگاه بیتی نشسته‌ای که خداوند آن را رفیع می‌داند؛ «أَنْتَ بَيْنَ يَدَي بِيُوتِ اذْنِ اللّٰهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ...». (۴) مقام رسالت، ولایت و امامت، بیت رفیع حق است.

۱-۱ سوره احزاب، آیه ۵۳.

۲-۲ سوره نوح، آیه ۲۸.

۳-۳ سوره نور، آیه ۳۶.

۴-۴ کافی، ج ۶، ص ۲۵۶.

ص: ۲۵۸

بنابراین، شایسته است زائران با کفش وارد حرم مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) نشوند؛ فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. (۱)

تجلیل از آن ذوات نورانی در این نیست که زائر خود را بر روی قبور مطهر آنان بیندازد، بلکه ادب و احترام این است که هنگام ورود به بقیع بعد از اذن دخول، با پای برهنه وارد شده و آهسته آهسته و با تواضع قدم بردارد، تا هنگامی که در بقیع نام مبارک حسن بن علی المجتبی، علی بن الحسین السّجّاد، محمّد بن علی الباقر و جعفر بن محمّد الصادق (علیهم السلام) را بر زبان آورد یا قبور آنان را دید، لذت برده و بتواند بگوید: نام شما چقدر شیرین است، قبر شما چقدر پرجاذبه است، اثر شما چقدر شیرین است و...؛ «... فما أخلی أسمائکم...» (۲)

در آن حال و مقام اگر کسی در خود احساس تغییر حالت کرد بداند که آن امامان معصوم (علیهم السلام) به اذن خداوند در روح او اثر گذاشته‌اند. البته آن که حرف خدا را با دل گرفت: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ، (۳) با دل‌های زائران سخن می‌گوید. اگر زائر تغییری در حال خود احساس کرد بداند که آن ذوات نورانی با او سخن گفته‌اند. در غیر این صورت، زیارت او بی‌روح بوده و چنین زیارتی گرچه بی‌ثواب نیست لیکن از لحاظ باطن مانند ترک زیارت است، و برای محروم نماندن از چنین فیض عظیمی باید تا نیل بدان، تضرّع کند.

قساوت دل و جمود عین که ناشی از دنیاگرایی است نمی‌گذارد انسان نور امامان معصوم (علیهم السلام) را احساس کند و حرف آنان را با گوش جان بشنود.

معرفت زائر

سخن آخر اینکه، همان‌طور که معیار علوّ زیارت، معرفت است، هر زیارتی نیز باید مایه افزایش معرفت زائر باشد. از این رو زائران و پیروان خاندان وحی و رسالت (علیهم السلام) نباید

۱- ۱ سوره طه، آیه ۱۲.

۲- ۲ مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳- ۳ سوره شعرا، آیه ۱۹۳-۱۹۴.

ص: ۲۵۹

مشعل‌های هدایت خود را با دیگران بسنجند. چنان‌که اشاره به این نکته، که هرگز هیچ فرد عادی با این خاندان سنجیده نمی‌شود: «نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»، (۱) «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»، (۲) در متون زیارتی نیز آمده است، به‌ویژه در بخش‌های بلند و نورانی زیارت جامعه کبیره که درس جامع امام‌شناسی است.

خدای سبحان در قرآن کریم، وجود مبارک رسول اکرم را مجرای فیض خود دانسته و می‌گوید: خدا و پیامبر او به فضل و بخشش خویش، آنان را غنی و بی‌نیاز و توانگر کردند؛ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۳) بنابراین، همان‌طور که ساقی خداست؛ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي (۴)

گرچه آب، رفع عطش می‌کند، اغناء نیز کار خداست؛ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى (۵)

و رسول خدا مظهر صفت فعل او در اغناست. همچنین بر اساس آیه شریفه وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا، (۶) که در برخی از زیارات حضرت رسول نیز آمده است، خدای سبحان شفاعت و وساطت آن حضرت را تصدیق کرد. پس هر کس هر چه دارد از برکت وجود رسول اکرم بوده و مهمان سفره پرفیض اوست؛ گرچه اصل آن از خداست.

به هر تقدیر، زائران گرامی تلاش کنند که از ضیفات رسول اکرم و اهل بیت مکرم او (عليهم السلام) حداکثر بهره را ببرند و با دلی پر از مغفرت و محبت به این خاندان به دیار خود بازگردند و از خداوند سبحان بخواهند تا جرعه‌ای از محبت خود و محبت اولیای خود و محبت عملی که ما را به او نزدیک می‌کند نصیب فرماید؛ «يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُجِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُصِلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ

۱- ۱ بحار، ج ۶۵، ص ۴۴.

۲- ۲ نهج البلاغه، خطبه ۲، بند ۱۲-۱۴؛ توضیح این نکته، در صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷ گذشت.

۳- ۳ سوره توبه، آید ۷۴.

۴- ۴ سوره شعراء، آیه ۴۸.

۵- ۵ سوره نجم، آیه ۴۸.

۶- ۶ سوره نساء، آیه ۶۴.

ص: ۲۶۰

أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ وَشَوْفِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ ... يَا مُجِيبُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

(۱)

والحمد لله رب العالمين

۱-۱ مفاتیح الجنان، مناجات المحبتين.